

۱۸ ماهنامه پیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال سوم / شماره هجدهم / آذر و دی ۹۵ / ۱۰۰ صفحه / ۶۰۰۰ تومان



ملتی در پی یک کلمه: قانون
مهدی غنی



۶۶

احتمال معامله پنهانی در ایران
دکتر سید احمد موثقی



۵

سیاست توسعه طلبی سرمایه داری
آمریکا تغییری نخواهد کرد
دکتر سید نظام الدین قهاری



۱۱

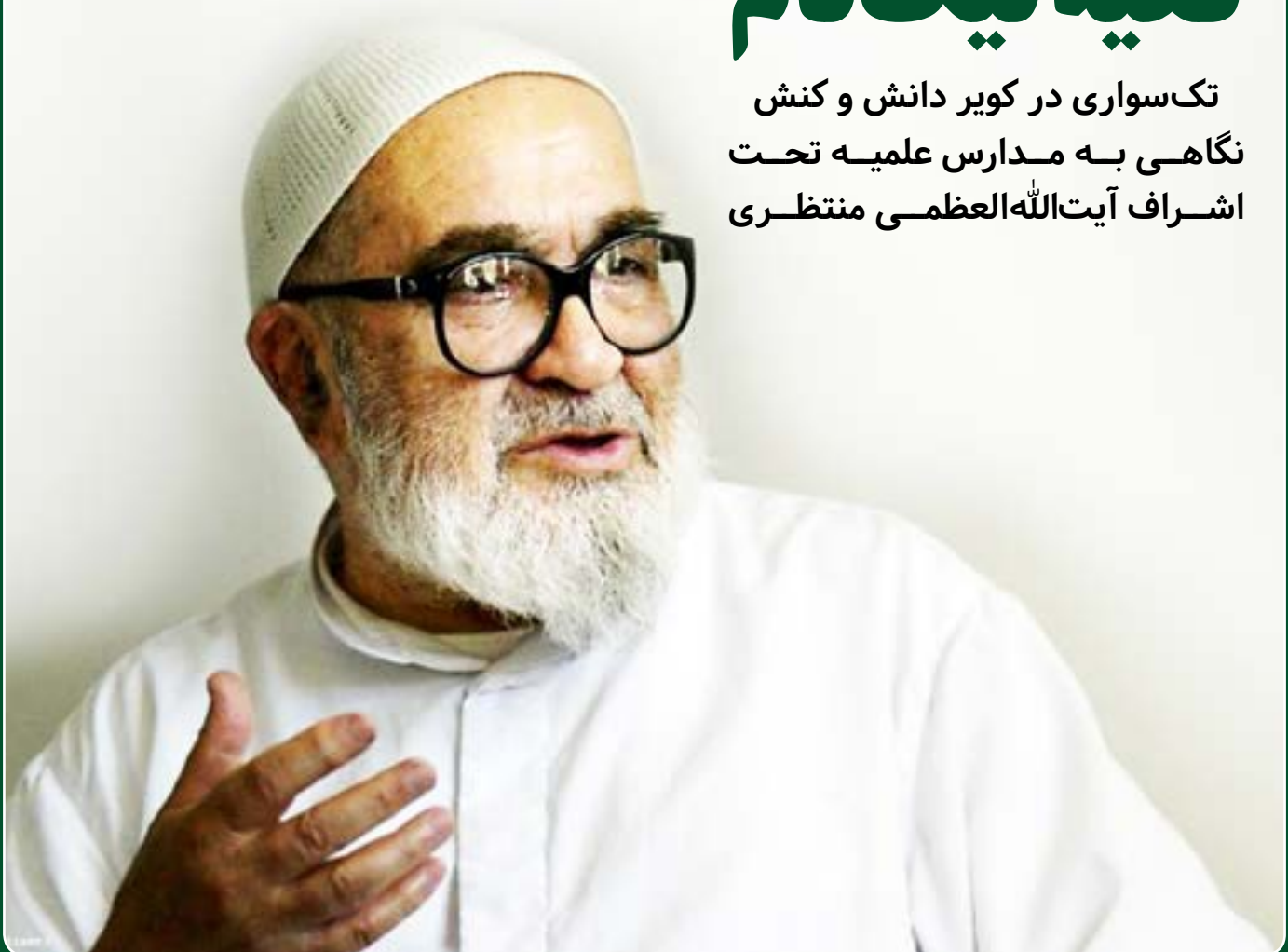
آموزش عالی و جمعیت
در دو دهه اخیر
محترم رحمانی



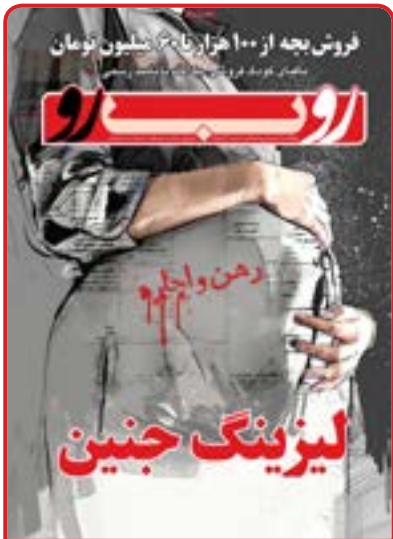
۷۱

فقیه نیک نام

تکسواری در کویر دانش و کنش
نگاهی به مدارس علمیه تحت
اشراف آیت الله العظمی منتظری



پیشخوان





||| سیاست |||

- ۵ // ذهنیت تجاری ترامپ احتمال معامله پنهانی در ایران
- ۸ // به‌روزسازی فرهنگی - عقیدتی با تغییر پارادایمی روبه‌رو است
- ۱۱ // سیاست توسعه‌طلبی سرمایه‌داری آمریکا تغییری نخواهد کرد
- ۱۳ // پیروزی ترامپ یا گل به خودی کلینتون؟
- ۱۵ // اشتباه استراتژیک حزب دموکرات کردستان ایران
- گذاری بر جنبش دانشجویی // ۱۸
- چرا کاندیدای مولفه رای‌آور نیست؟ // ۲۱

||| پرونده |||

- ۲۲ // فقیه نیک‌نام
- ۲۴ // فقیه عالیقدر؛ نماد اسلام رحمانی
- سیره عقلا و عرف در اجتهاد // ۲۶
- اجتهاد جمعی، مرجعیت شورایی // ۲۸
- نگاهی به مدارس علمیه تحت اشراف آیت‌الله‌العظمی منتظری // ۳۲
- تک‌سواری در کویر دانش و کنش // ۴۰
- اهانت و ناسزاگویی به مخالفان از منظر اهل بیت (ع) // ۴۳
- نگاهی به مدارس علمیه تحت اشراف آیت‌الله‌العظمی منتظری // ۳۲

||| نکوداشت |||

- تاریخ گویای معاصر ایران // ۴۹

||| حقوق |||

- مصونیت قضایی نمایندگان در ایفای وظایف نمایندگی // ۶۳

||| اندیشه |||

- رادیکالیسم و نسبت آن با مکاتب و ادیان ایدئولوژیک // ۶۴

||| تاریخ |||

- ملتی در پی یک کلمه: قانون // ۶۶

||| اقتصاد |||

- دستمزد، کار و سرمایه // ۶۹
- آموزش عالی و جمعیت در دو دهه اخیر // ۷۱

||| زنان |||

- توانمندسازی زنان و ارتباط با توسعه پایدار // ۷۴

||| اجتماعی |||

- سعی می‌کنیم برای دختران، شرایط یک خانه واقعی را فراهم کنیم // ۷۹

||| ادبیات و فرهنگ |||

- سبک ادبی کتاب «کویر» دکتر علی شریعتی // ۸۲
- بررسی و نقد کتاب استبداد شرقی // ۸۴

||| صاحب امتیاز |||
جامعه زنان انقلاب اسلامی

||| مدیرمسئول |||
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

||| دبیران |||
کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
ابوذر علوی (حقوق)
حوریه خانیور (خبر)
زهرا زالی (زنان)
فرشاد نوروزیان (سیاسی)

||| همکاران |||
جواد رحیم‌پور، یغما فشامی،
فاطمه پزشک، صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم.

||| امور هنری و فنی |||

صفحه آرا: رضا شیخ‌سامانی
ویراستار: رضا تمدن
نمونه‌خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: بتول پاکروان

||| نشانی |||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com
Telegram: @PayamEbrahimJournal

||| اشتراک و آگهی |||

۷۷۵۳۷۰۲۲
چاپ: امید ایرانیان
توزیع: نشرگستر

مطالب درج شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

اگر دریا را دوست داری باید به امواج ویرانگرش احترام بگذاری

آیت‌الله منتظری، ترجمان نسل درجست‌وجوی‌رهایی



سرمقاله

اعظم طالقانی

مردم را رعیت توصیف می‌کند به تبیین حقوق شهروندی، ارزش کرامت ذاتی انسان، آزادی و اختیار و حق انسان برای تعیین سرنوشت و انتخاب در زندگی با استناد به آموزه‌های اسلامی پرداخته و نظرات فقهی خودشان را ارائه داده‌اند.»

در کتاب رساله حقوق اساسی نظرات فقهی خود را این‌طور بیان می‌کنند: «در حقوق اساسی و بنیادین، انسان محصول ضرورت‌ها و مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست، چرا که اینگونه حقوق همچون حق تعیین سرنوشت، حق حیات، حق معیشت و زندگی سالم، حق آزادی اندیشه و بیان، حق امنیت فردی و اجتماعی قبل از هر چیز حقوق فطری هستند و لذا فی‌نفسه ثابت و غیرقابل سلب ذاتی است و انسان‌ها به‌خاطر انسان بودنشان و به‌دلیل کرامت ذاتی انسانی باید از آنها برخوردار شوند. این‌گونه حقوق ریشه در قانون‌گذاری با اراده حکومت را ندارد، بلکه ریشه، در فطرت انسان داشته و از بدیهیات عقلی و عملی به‌شمار می‌آیند.» (رساله حقوق ص ۱)

او از رجال عدالتخواه و آزادیخواه بود و گذر زمان نشان داد که ایشان مصلحت‌اندیشی شخصی را فدای عقیده و آرمانش می‌نمود و بازگشت به مجلس درس و بحث را بر ماندن بر قدرت ترجیح می‌داد.

نسل امروز نسلی است که دنیا را از دریچه ماهواره‌های سراسری در قاب تلویزیون دیده است؛ شاه، صدام، ریگان، تاجر و گورباچف را ناظر بوده و جنگ عراق علیه ایران را از یاد نبرده است؛ هنوز خاطره بمباران و موشک‌باران را فراموش نکرده و با خاطره‌های مثبت و منفی زندگی کرده است. پیرمرد رنج‌کشیده انقلابی هم بخشی از نوستالژی‌های نوجوانی این نسل است. پیام‌های پیرمرد بوی امید و دوستی و رحمت می‌داده و برایش امیدبخش بوده است و بالاخره چنین شد که ملت در انتخابات دوم خرداد ۷۶ حماسه‌ای آفرید که حقا مبدا تاریخی تحولات اجتماعی و سیاسی گردید و همان نسل خود، پیر و مرشد زمان گردید و در نگاه و قضاوت، محصور نظرات رسمی زمان نگردید. تاریخچه زندگی آیت‌الله منتظری قصه همان نسلی است که در پی رهایی بود، اما خود بسیاری از سال‌های زندگی‌اش را در حبس و حصر گذراند و این تنها در توان انسان‌های کمال‌طلب است و در این نگاه متصف به صفت آزادی‌گویی شده است. در واقع نسلی است که این ضرب‌المثل شامل اوست «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است!!». واقعیت امر آن است که خانواده ایشان سالها رنج برده، خون دل خورده و سعی کرده‌اند همان‌طور که آن مرجع عالیقدر می‌خواست از چارچوب قانون، دین و اخلاق خارج نشوند. ایشان در کتاب خاطراتش حقایق و مستندات را بیان کرده که امروزه کسی که چشم و گوشش حس پرواگیری ندارد بر نمی‌تابد.

او به‌مصداق آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**. آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، همان نقطه پایانی زندگی را هدف گرفته بود و خدای یکتای بنده‌نواز و رهایی‌بخش وی را از بند رنج‌های خلاق آزاد کرد.

۲۹ آذرماه سال هشتاد و هشت، قم، حسینعلی منتظری

با نام آیت‌الله منتظری حدوداً از سال ۱۳۵۰ آشنا شدم و در ملاقات‌های حضوری همراه آیت‌الله طالقانی یا پشت میله‌های زندان ایشان را زیارت می‌کردم. در سال ۱۳۵۴ که بازداشت شدم آیت‌الله طالقانی را هم پس از پنج ماه مجدداً بازداشت کردند. از زبان پدر به‌طور مکرر وصف‌الحال ایشان را که دچار تشنج شدید شده بودند را می‌شنیدم. در سال ۱۳۵۶ که با تلاش حامیان حقوق بشر، کمیته حقوق بشر تشکیل شده بود نمایندگان را برای بازدید از زندان‌های ایران فرستاده بودند. آیت‌الله طالقانی می‌گفتند که آیت‌الله منتظری در سلول انفرادی بودند؛ نمایندگان حقوق بشر از سلول ایشان بازدید می‌کنند و از وی سوال می‌گویند که آیا شکنجه شده‌اید؟! ایشان به زبان انگلیسی اظهار می‌دارد از من سوال نکنید! و آنها در پاسخ می‌گویند که نیاز به توضیح ندارند. (یعنی فهمیدیم) و این درحالی بود که بر اثر شکنجه گوش ایشان مدت شش ماه بود که از عفونت رنج می‌برد.

آنچه تاریخ شاهد آن است

آیت‌الله منتظری مدتی در کردستان تبعید بود و نهایتاً به‌خاطر حمایت از نهضت روحانیت و روش آیت‌الله خمینی به ۱۰ سال زندان محکوم شد و در آبان ۱۳۵۷ در پی اوج مبارزات ملت ایران علیه استبداد، هم‌زمان با آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شدند و مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفتند. ناگفته نماند که ایشان در سال ۱۳۴۵ با فرزندش برای اولین بار در قم بازداشت شدند. زندان و تبعید ایشان در مسجد سلیمان، نجف آباد، طبرس، خلخال و سقز بود. او نشان داد که مصلحت‌اندیشی شخصی را فدای عقیده و آرمانش می‌کند و برگشت به مجلس درس و بحث را بر ماندن در کوران کشمکش‌های سیاسی ترجیح داد.

بعد از انقلاب و شهادت تاریخ

انتصاب آیت‌الله منتظری پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی به‌سمت امام‌جمعه تهران و انتصاب ایشان به سمت رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و سمت قائم‌مقامی رهبری توسط مجلس خبرگان و مواضع و ایستادگی آن مرحوم در قبال انحرافات و برخی رفتارهای به‌دور از تقوا از جمله احکام صادره در دهه ۶۰ منجر به عزل ایشان از قائم‌مقامی رهبری شد. خاطرات ایشان سراسر دغدغه و نگرانی در انجام امور سیاسی و رفتار به‌دور از شأن جمهوری اسلامی با مخالفان بود که از آن رنج می‌برد. مجموع اظهارنظرها، مواضع، وقایع دوران مهم و آثار فکری و پژوهشی آن مرد انقلابی بخش مهم و راهبردی زندگی ایشان را تشکیل می‌دهد، پژوهش‌های قرآنی و منابع علمی ایشان راه را برای تلاش و سعی عالمان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه مرتفع کرد. سخنان ایشان بخصوص آرا و نظریات وی در مکتوبات و آثارشان عبارتند از رساله حقوق - حکومت دینی و حقوق انسان - و اسلام دین فطرت که نتیجه تحقیقات ایشان و پاسخ به مهم‌ترین مسائلی است که جمهوری اسلامی بعد از انقلاب با آنها روبه‌رو بوده است. در این آثار آیت‌الله منتظری با شجاعت و صراحت در مقابل دیدگاهی که

دکتر سیداحمد موثقی در گفت‌وگو با پیام ابراهیم:

ذهنیت تجاری ترامپ احتمال معامله پنهانی در ایران

اشاره: پیروزی آقای ترامپ در آمریکا، چشم‌انداز تحولات خاورمیانه و جهان اسلام را دگرگون کرده است. نگاه همراه با ابهام و گاه چندوجهی ترامپ به مسائل خاورمیانه، پرسش‌های متعددی را برانگیخته است. تحلیل و پیامدهای انتخاب آقای ترامپ موضوع گفتگویی با دکتر سیداحمد موثقی است که در پی می‌آید.



گفتگو از

زهرا محمدزالی

فقیر به شدت آسیب‌زا و تهدیدآمیز است ولی در میان کشورهای توسعه‌یافته نیز تبعاتی دارد و رقبات جدید ظاهر می‌شوند. آن‌هایی که در رقابت کم می‌آورند عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهند. می‌توان گفت آمریکا در برابر چین در حال آسیب دیدن است. یک واکنش به این امر، اصلاحات اوپاما بود که اشتغال آمریکا را بالابرد و بیمه اوپاما OBAMA CARE ایجاد شد. اروپا خصوصا آلمان باتقویت طبقه متوسط رونق اقتصادی خیلی موفقی داشته، اگرچه در این زمینه‌ها محدودیت‌هایی هم دارد، در بحران ۲۰۰۸، ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار به بانک‌ها و کمپانی‌های ورشکسته تزریق شد و نفوذ وال استریت و صاحبان سرمایه مالی همچنان برقرار بود. از این نظر اوپاما مستقل عمل نکرد. بحث کنترل سلاح هم با مخالفت‌هایی روبه‌رو بود. نظام تصمیم‌گیری جمهوری خواهان از داخل یا خارج در پیوند با کمپانی‌های اسلحه‌سازی است که با ممنوعیت حمل سلاح در داخل مخالفتند. در مقایسه روسای جمهوری خواه، در مجموع اوپاما هم مثل کلینتون در اقتصاد آمریکا RECOVERY رونق اقتصادی به‌وجود آورد.

از میان کاندیداهای ریاست جمهوری به نظر، ساندرز رقیب بهتری در مقایسه با هیلاری کلینتون برای کشور ما بود؟

هیلاری طرفدار حمله به عراق بود و آنچه اهمیت دارد این است که این حملات پرهزینه بود و آنها نمی‌توانستند آن را مهار کنند. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ باعث تقویت ایران و شیعیان عراق و همچنین باعث شکل‌گیری داعش و سلفی‌گری شد. داعش محصول فروپاشی دولت‌های منطقه است و رابطه مستقیم با حمله آمریکا به عراق دارد. زرقاوی شاخه عراقی القاعده در مقابل آمریکا کشته می‌شود و همین امر باعث گسترش داعش می‌شود. حمله نظامی آمریکا نقش مستقیم در گسترش دامنه تروریسم و افراطی‌گری داشته و بسیار پرهزینه بوده و ناراحتی عربستان در درجه اول از قضیه عراق است، طبق تحلیل عرب‌های

جهان اسلام نامالایمات زیادی را پشت‌سر گذاشته است، بعد از ماجرای القاعده اکنون گرفتار داعش است؛ شاهد رقابت‌های منطقه در سوریه، یمن و اختلافات شدید میان ایران و عربستان هستیم، با انتخاب ترامپ سرنوشت بحران‌ها به کجا منتهی می‌شود؟ اگر بخواهیم دوره ریاست جمهوری اوپاما را تشریح کنیم روی چه دستاوردهایی باید تاکید کنیم؟

درواقع مردم آمریکا و اروپا بیشتر تحت تاثیر امواج خاورمیانه‌ای هستند، همین‌طور جریان تروریسم و سلفی‌گری در چهره داعش و قبلیش القاعده و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به قلب اروپا و آمریکا کشیده است. حرکت‌های تروریستی و انفجارها و روی کار آمدن ترامپ ریشه‌های اقتصادی و فرهنگی دارد. علاوه بر پدیده ترامپ، آنچه مهم است برک سیت و روی کار آمدن خانم ترزا می، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و ورود خانم لوپن در انتخابات فرانسه است. همه این‌ها واکنش به جهانی شدن است. در بعد فرهنگی، مسایل مربوط به هویت، مذهب، مهاجران، مخصوصا مکزیکی‌ها، اسلام‌هراسی، بیگانه‌هراسی علیه آفریقایی تبارها و اتباع آمریکای لاتین تبارها، وجود ۱۰ میلیون مهاجر که با نظر مشاوران ترامپ سه میلیون نفر درگیر جرم، جنایت‌و قحطی هستند و اکثرا غیرقانونی یا با ویزای توریستی وارد کشور شده نرفته‌اند. عقب‌تر هم که برویم جریان جمهوری خواه و محافظه‌کار این حساسیت را نسبت به ورود مهاجران داشته‌اند. هانتینگتون هم مطرح کرده بود که چند قومی و چند نژادی شدن جامعه آمریکا آینده تمدن آمریکا را به‌خطر می‌اندازد و یک وجه فرهنگی بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی و جهانی شدن هم در ظهور راست افراطی در آمریکا و اروپا مطرح است.

در بعد اقتصادی آمریکا و در تجارت آزاد و پیمان‌های آزادسازی تجاری «نفتا» مکزیک و کانادا و «ترانس آتلانتیک» با بیرون رفتن



وساختاری است. دلالتان و تاجر در کوتاه مدت از شعارهای پوپولیستی استفاده کردند. «کلمه الحق یراد بالباطل» ترامپ از طبقه ثروتمندان جامعه آمریکا با شعارهای عوام‌فریبانه آمد ولی مالیات ثروتمندان را کم می‌کند و موقعیت سرمایه‌گذاران را در آمریکا بهتر و بیشتر می‌کند و دغدغه فقیران و طبقه متوسط را هم ندارد.

یکی از وعده‌های ترامپ پاره کردن برج‌ها بود. با توجه به نزدیکی قطب‌های اسرائیل و عربستان به دیدگاه ترامپ در مخالفت با برج‌ها سیاست ترامپ در مواجهه با برج‌ها را چگونه تفسیر می‌کنید؟

دولت اواما قاطعانه از حمله به سوریه پرهیز کرد، در حمله به لیبی هم قدم جلو نگذاشت و هم‌پیمانان اروپایی و ناتو پیشقدم شدند. حمله نظامی به عراق و افغانستان پرهزینه بود. بعد انسانی هم مطرح است. حمله نظامی خرابی و ویرانی ایجاد می‌کند، گسترش خشونت و افراط‌گرایی در پی دارد و متحدان سنتی آمریکا حمله نظامی به سوریه را در راستای منافع خود می‌دیدند. محور مخالفت‌ها عربستان و کشورهای خلیج فارس بودند. در زمان اواما فاصله گرفتن از اسرائیل و عربستان بی‌سابقه بود. او از دو متحدش فاصله گرفت و وزیر امور خارجه‌اش به اعراب کشورهای خلیج فارس می‌گفت که از

آمارهای بعد از انتخابات نشان می‌دهد در تمام گروه‌های اجتماعی نسبت به هم حزبی‌هایش در دوره قبل یعنی سال ۲۰۱۲ رأی کمتری داشت. همان‌طور که ترامپ در رابطه با زنان، سیاهپوستان، اقلیت‌های دانشگاهی برعکس بیشتر از هم حزبی جمهوری‌خواه رامن، رأی داشت. هیلاری کلینتون ضعف‌هایی داشته و عملکردش در وزارت خارجه و ایمیل‌ها و موضع‌گیری با تأخیر FBI در مهم نبودن ایمیل‌ها تأثیر داشت.

کلینتون در مورد حمله به عراق نظر مثبت داشت. اگر به جای او ساندرز بود بهتر جواب می‌داد. افکار سوسیال دموکرات ساندرز با اقبال بیشتری روبه‌رو می‌شد. اصلاحات سیاسی و اقتصادی ضروری است و نارسایی‌هایی وجود دارد. آسیب و جنگ‌طلبی و رویکرد طبقه حاکم و فاصله طبقاتی بین ثروتمندان از طبقه متوسط و پایین وجود دارند. نارسایی در امنیت و رفاه، آینده آمریکایی‌ها را به خطر می‌اندازد. در همین فضا است که ترامپ ضدسیستم با فاصله گرفتن از نخبگان حاکم از این نارضایتی‌ها استفاده و رأی جمع کرد و بخشی از جریان رأی خاموش را به صندوق آورد. ۵۶ درصد واجدین شرایط رأی دادند. نارضایتی‌ها عمیق

خلیج فارس، عراق موجب جذب ایران شد. از توافق هسته‌ای ایران جریانات جنگ طلب راست افراطی مثل عربستان و اسرائیل بسیار ناراحت هستند، بیشترین مخالفت را عربستان و ولابی‌های آنها و اسرائیل داشتند. ساندرز در مقایسه با خانم کلینتون مواضع بسیار بهتری نسبت به ایران داشت.

در دوران ریاست جمهوری اواما چه فرصت‌هایی به نفع ایران وجود داشت؟

اواما یک فرصت تاریخی برای ایران بود چون فضای جنگ را از بین برد

اواما یک فرصت تاریخی برای ایران بود؛ چون فضای جنگ را از بین برد. در آمریکا نقش رسانه‌ها پررنگ است، ولی آمریکایی‌های تحصیلکرده و روشنفکر آگاهی بیشتر و متفاوتی دارند. با روی کار آمدن ترامپ موج گسترده‌ای از

اعتراضات مبنی بر این که نماینده مردم نیست و جنگ طلب است، به راه افتاد و این امر منشا یک شکاف سیاسی و اجتماعی در آمریکا شده است. بیشتر اقلیت‌های غیرسیاسی و مردم عادی تحصیل نکرده و خصوصاً سفیدهای افراطی گرایش به ترامپ دارند. خانم کلینتون هم کاندیدای خوبی برای رقابت نبود و شایستگی‌ها و توانایی‌های یک چهره مستقل و قوی را نداشت.



خودکامگی در داخل بترسید واز سرکوب و تهدید داخل و مسائل اقتصادی نگران باشید و این که بودجه نظامی آنها درمقایسه با ایران خیلی بیشتر است. اوباما درواقع می‌گفت وارد بازی شویم باید قدرت منطقه‌ای ایران را به رسمیت بشناسید. ایران هم جذب جامعه جهانی شود وهم نقش سازنده در منطقه داشته باشد در ضمن آمریکایی‌ها واروپایی‌ها می‌دانند جریانات سلفی

وتروریستی القاعده والنصره از نظر فکری به عربستان و وهابی‌ها وابسته‌اند. عربستان صادرکننده ایدئولوژی وهابیت تا قلب اروپاست و منشا اصلی جریانات سلفی هستند. مقامات عربستان کمک‌های تسلیحاتی و مالی به آنها می‌کنند. در ۱۱ سپتامبر پرونده عربستان می‌رفت که روشود اما آن‌را مسکوت گذاشتند. ۱۹ نفر تبعه سعودی در جریان ۱۱

سپتامبر دستگیر شدند. با وجود داعش، ایران در صف مقابل این جریانات است. این مجموعه واقعیت هاست که ترامپ گفت روسیه و ایران در کنارهم در مقابل داعش می‌جنگند. در رابطه با خاورمیانه در شورای انتخاباتی اش اینها را منعکس می‌کند. صحبت از هماهنگی با روسیه علیه داعش است. به نظر می‌آید چنین وعده‌هایی بیشتر در قبل انتخابات برای جلب بیشتر آرا بوده و بعد از انتخابات هم هنوز در برابر خاورمیانه موضع‌گیری خاصی نکرده است. اما از یک طرف اعضای تیمش در سازمان سیا، امنیتی و دفاعی ضد ایرانی هستند که نظر مساعدی نسبت به توافق هسته‌ای ندارند. به هم خوردن توافق به هیچ‌وجه به صلاح نیست و خود آمریکا منزوی می‌شود و اگر هم به هم بزند به نفع ایران است، چون ایران تخطی نکرده است. اروپا قاطعانه اعلام نظر کرده و روسیه و چین واروپا به دنبال این هستند که توافق ادامه پیدا کند. وایران هم با پایبندی به توافق بیشتر می‌تواند آمریکا را منزوی کند. توافق هسته‌ای با بهره‌مندی از عقلانیت، اعتدال و دیپلماسی به سیاست خارجی و همچنین به بهبود جایگاه ایران کمک کرده است. ایران باید از زیر چتر روسیه خارج شود. تا دستاوردی به نفع ایران ومنطقه باشد و روسیه با کارت ایران بازی نکند.

البته دوستی رهبران می‌تواند به حل مشکلات خاورمیانه کمک کند. دوستی بین ترامپ و پوتین هم به مسائل خاورمیانه کمک می‌کند. ضمن اینکه ترامپ وتیمش به این نتیجه رسیده‌اند مستقیم با داعش برخورد کنند و این بهترین

تاکتیک برای برخورد با داعش درخاورمیانه است، بنابراین نزدیکی به ایران وروسیه می‌تواند مؤثرتر واقع شود.

اگر روسیه و آمریکا همکاری گسترده‌ای دررابطه با سوریه داشته باشند ایران ممکن است بازی بخورد. این احتمال وجود دارد که آن‌ها، منهای ایران توافق کنند. در برخورد ترامپ با ایران سه سناریو وجود دارد- رویکرد افراطی و جنگ‌طلبانه که وارد فاز

اگر روسیه و آمریکا همکاری گسترده‌ای دررابطه با سوریه داشته باشند ایران ممکن است بازی بخورد. این احتمال وجود دارد که آن‌ها، منهای ایران توافق کنند.

نظامی شوند-۲- ممکن است با یکدیگر در پشت پرده معامله‌ای داشته باشند، ترامپ یک ذهنیت تجاری دارد؛ در ایران هم احتمال معامله پنهانی وجود دارد -۳- رویکرد عقلانی منافع ملی ومنطقه‌ای وجهانی لحاظ شود. توافق برد-برد با آمریکا داشته باشند.

مسائل جهانی راه‌حل نظامی دارند.

اینکه ترامپ یک تجارت‌پیشه است و امکان معامله با او وجود دارد، آیا سیاست‌های او درباره ایران ریشه در اختلاف محاسبه او در میزان منافع متاثر از فعالیت شغلی دارد یا یک قرائت نئوکانی حاکم بر جمهوری خواهان؟

دموکرات‌ها تمایل زیادی به همکاری با ایران داشتند و دنبال برداشتن تحریم‌ها بودند در ادامه مذاکرات حتی فراتر از توافق هسته‌ای بودند اما ایران در سیاست‌هایش تجدید نظر نکرد، اگر نگاهش به جهانی شدن اصلاح شود و اگر اجماعی در داخل وجود داشته باشد، وبه‌عنوان اقتدار ملی در حد بازدارندگی ودفاع انجام شود، خوبست؛ ولی وقتی شعار اسرائیل باید نابود شود اعلام شود و مواضع رسمی ایران مرگ بر آمریکاست، مشکل ایجاد می‌شود. دولت آمریکا باید تفکیک شود و فرق بین جمهوری‌خواه ودموکرات‌ها جدی گرفته شود. آمریکا در مقایسه با چین خودش صادر کننده نفت است و از عربستان واسرائیل فاصله گرفته است. دموکرات‌ها و کلیتون در برابر عملکرد نظامی ایران و مساله اعدام‌ها اعتراض دارند. ضمن این که پروژه تغییر رژیم در ایران را کنار گذاشتند. در مورد توافق هسته‌ای ایران خیلی امتیاز داد اما قطع صادرات نفتی وغیر نفتی و واردات چند برابر قیمت و بازار سیاه و فعالیت دلانان وکاسبان تحریم وهزینه مردم و فقر و بیکاری جوانان، با بهبود فضای کسب وکار وبرداشت تحریم وورود سرمایه وکمپانی خارجی حل ورفق

می‌شد وگشایش‌های بیشتر سیاسی می‌توانست ایجاد شود. ممکن بود با پیروزی هیلاری این روند ادامه پیدا کند.

در داخل ایران بخش‌هایی از پیروزی ترامپ خوشحالتند ولی اشتباه می‌کنند. این ناشی از رویکرد تجاری وجنگ‌طلبانه‌ای است که طمع به بازار ایران دارد، ترامپ می‌خواهد شرکت‌های آمریکایی وارد بازار ایران شوند. متقابلاً در ایران محافل نظامی تصور مثبتی دارند و اینجا هم تناقض وجود دارد و هم ریاکارانه است. از طرفی مبارزه با آمریکا مطرح می‌شود و به نفع ایران هم نیست که معامله هاپشت پرده صورت بگیرد. ترامپ مواضع ناسیونالیستی مرکانتالیستی دارد و جدای از مجموع متحدان خود در اروپا می‌خواهد جداگانه معامله کند و غیر شفاف باشد و امتیازات خاصی از ایران بگیرد. چون آمریکا در برابر رقبایش یعنی چین و اروپا می‌تواند در پشت پرده توافقی خاص با ایران وروسیه برقرار وبه این صورت مسائلش را حل کند واز رقبایش جلو بیفتد. حتی از ناتو فاصله گرفتن مطلوب روسیه است و برداشتن تحریم‌ها وحل مسائل اوکراین به نفع روسیه است و می‌توانند خصوصی معامله کنند.

ترامپ از جمهوری‌خواهان سنتی فاصله گرفته اما بعد از انتخابات کنگره نقش هماهنگی با ترامپ دارد. در ایران کارشناسان قوی نداریم وآگاهی‌ها در مورد آمریکا ضعیف است. ترامپ قطعاً در حزب جمهوری‌خواه و دستگاه‌های تصمیم‌گیری آن و با عبور از جنبش تی پارتی و در چارچوب نئوکانی می‌خواهد خودش را در عین حال متفاوت نشان بدهد. ولی این طور نیست که دنبال منافع شخصی وکنترلی خود باشد. سیاست در آمریکا نهادینه وشفاف است و اجازه نمی‌دهد منافع شخصی به‌ضرر منافع ملی دنبال شود.

چرا فعالان جنبش زنان اعتراضی به مورد مواضع زن ستیز ترامپ نداشتند؟

در عملکرد، اوبه شدت زن ستیز است. زنان در پیوند با هیلاری کلیتون خیلی فعال تر بودند، این توانمندی و موقعیت در میزان رای‌دهندگان زن مشخص بود. با رای آوردن ترامپ شوکی به جنبش زنان وارد شد وبهتر بود پیش از انتخابات فعال تر عمل می‌کردند. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که مشارکت سیاسی آگاهانه ومستقیم باید صورت بگیرد و از آنجایی که جریانات عوام فریب به‌ضرر مردم عمل می‌کنند، جنبش‌های اعتراضی درباره عملکرد تیم ترامپ بعد از این باید حساس وآگاه باشند و دانشگاهیان و طبقه متوسط باید اعتراضات خود را داشته باشند.

دکتر احسان شریعتی:

به‌روزسازی فرهنگی - عقیدتی با تغییر پارادایمی روبه‌رو است

اشاره: بیست و دومین نمایشگاه سراسری مطبوعات همراه با سومین سال حضور نمایشگاهی ماهنامه پیام ابراهیم برگزار شد. نشست‌های تخصصی از ویژگی‌های این دوره غرغه پیام ابراهیم بود. دکتر احسان شریعتی روز پنج‌شنبه ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۹۵ در دیدار با علاقه‌مندان، پیرامون انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پرسش‌های آنان پاسخ گفت. گزارش این نشست تقدیم خوانندگان می‌شود.



تنظیم: زهرا محمدزالی

از مردم است که باید این جنبه‌ها اصلاح شود.

■ با توجه به اینکه پارلمان دست جمهوری‌خواهانست و رئیس‌جمهور دموکرات است، می‌توان انتخاب ترامپ را «نه» به سیاست‌های اواما یا دولت او دانست. به تعبیری در این انتخابات یک رای سلبی اتفاق افتاده نه ایجابی، مثل آنچه در انتخابات ایران در سال گذشته روی داد؟

این رای «نه» به سیاست اواما نیست بلکه «نه» به سیاست‌های آمریکا است. از بین چندین پرونده، اواما فقط در زمینه بیمه و مساله توافق با ایران موفق شد. در زمینه‌های دیگر هم موفق نبود؛ مثلاً در محدود کردن سلاح ناموفق بود و بنابراین تغییر رئیس‌جمهوری خیلی اوضاع را تغییر نمی‌دهد.

■ از آنجایی که سیاست‌های ترامپ جنگ‌طلبانه است و مواضعش را نسبت به ایران نشان می‌دهد چرا مردم آمریکا با سیاست‌های ترامپ موافق‌ترند تا با سیاست‌های دموکرات‌ها؟

گمان نمی‌کنم مردم با سیاست‌های خارجی ترامپ موافق باشند و به این آدم گرایش پیدا کنند؛ علت در بحران داخلی است. شعارش این است که ما باید به داخل توجه کنیم و طبقه کارگر از وضع موجود ناراضی است؛ چون فرهنگ پایین است عامل را در خارجی‌ها و مسلمان‌ها می‌دانند.

اکثر مردم مسائلی دارند که جنبه معیشتی دارد. اگر در دوره بعد هم در مقابل آقای روحانی شخصی مثل احمدی‌نژاد شعارهای پوپولیستی بدهد دوباره رای می‌آورد؛ دقیقاً آقای ترامپ هم طبقه سوم را وسط کشید.

گفتمان ترامپ یک گفتمان ناسیونالیستی و توجه به حقوق مردم آمریکا است و در درون هم یک طبقه (White Anglo-Saxon Protestant) یا انگلو ساکسون‌های سفید پوستی هستند که جایگاه خود را به علت مهاجرت سیاه پوستان و کمزیری‌ها در خطر می‌بینند. از طرفی امنیت پایین آمده که خود آمریکا در ایجاد این وضعیت و اتخاذ سیاست‌های اشتباه دخالت داشته است. جنگ‌هایی در عراق، لیبی، سوریه و یمن اتفاق افتاده است که یک پای آن آمریکا است. از

و در انگلیس گروین خروج انگلستان از اتحادیه اروپای بحرانی رادر سرمایه‌داری متاخر نشان می‌دهد؛ رشد بیکاری، فقر، مهاجرت سرمایه و بحران‌های یونان باعث شد نیروهای چپ افراطی قدرت بگیرند، در واکنش به رویداد یونان نیروهای راست‌افراطی فاشیستی قوی شدند. وجود لوپن در فرانسه و همچنین در آلمان دو سر طیف یک حالت افراط و تفریطی دارند که باید دیده شود. این بحران جنبه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - سیاسی دارد که سیستم‌های موجود پاسخگو نیستند و نیازمند یک تحول است. در ایران در گذشته گفتمان اصلاح‌طلبی جنبه اجتماعی را نادیده گرفت و فقط در حوزه سیاسی و حقوق بشر و حقوق سیاسی کار می‌کرد. بحران اصلی در ایران بحران معیشتی است. در تهران حومه شهر، وضع زندگی مردم حاشیه‌نشین، بحث بحران محیط زیست، بحث‌های اجتماعی، ترافیک و آلودگی هوا و به‌طور کلی در همه حوزه‌ها دچار انسداد هستیم. در چهار عنصر اولیه (آب، آتش، خاک، هوا) مشکل اساسی داریم. این یک طرح اساسی‌تر می‌خواهد. ترامپ یک بحث نمادین است. احمدی‌نژاد نماد تیپولوژی سنتی

دکتر احسان شریعتی: پیروزی ترامپ از دو منظر قابل بررسی است. محور نخست به قول دکتر علی شریعتی دموکراسی رای‌ها و دموکراسی راس‌هاست. ما یک نقطه ضعفی در دموکراسی حاکم بر جهان در قسمت غربی آن آمریکا و نظام انتخاباتی‌اش داریم. موضوع دیگر آزادی مطبوعات و نقش رسانه‌هاست. البته این نقش امری چندجانبه است (نقش مثبت و منفی آنها). با وجود این نقش، انتظارات ما از رسانه‌ها چیست؟ تلاش می‌کنم در این چارچوب مباحث مطرح شده را پیش ببرم.

■ اگر بخواهیم برآمدن ترامپ در آمریکا را با برآمدن احمدی‌نژاد از درون اصلاحات، مقایسه تاریخی کنیم متوجه می‌شویم که بحران مالی و برآمدن فاشیسم از خلاءهای سرمایه‌داری به لحاظ عینی - انضمامی امکانپذیر شده است. احمدی‌نژاد که از داخل اصلاح‌طلبی بیرون آمد و انتخاب ترامپ تحت بستر اقدامات ناکافی توجه به عدالت اجتماعی، سیاست‌گذاری‌های مسکن و معیشت مردم تشابه جدی با یکدیگر دارند. کمی دورتر نیز در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۹ که بحران مالی و ظهور فاشیسم را داریم همین وضعیت مشاهده می‌شود. به‌نظر شما این مقایسه درست است؟

این‌ها یکسری تغییر و تحولاتی است که نادیده گرفته شده و همین باعث شد غافلگیر شویم یا درست پیش‌بینی نکردیم در غرب بابت ساندروز در سمت چپ و ترامپ در سمت راست به‌وجود آمده



زمان بوش سیاست جمهوری خواهان تقویت شد و این جنگ‌ها شکل گرفت و تا امروز ادامه یافته است.

■ ایالت‌های میانی آمریکا سفیدپوست هستند. یکی از دلایل انتخاب آقای ترامپ بروز نژاد پرستی است. آنها با انتخاب یک سیاهپوست به عنوان رئیس‌جمهور به نوعی تحقیر شدند. احساس می‌کنند با انتخاب او با حالت قلدری آمریکا از بین رفته است. مردم ایالت‌های سفید پوست، تحقیر شدنشان را با آوردن ترامپ بازسازی می‌کنند. به نظر من این انتخاب یک بحث هویتی - نژادی است. همچنین انفجاری که در پاریس رخ داد باعث شد جبهه ملی فرانسه به عنوان جریان رادیکال، قدرت سیاسی‌اش افزایش پیدا کند. آیا این وضعیت ما را به سمت یک جریان نژادی در دنیا نمی‌برد که آنها قدرت بگیرند؟

در فرانسه یا اروپا کارهایی انجام می‌شود که به آن پوپولیسم یا عوام‌فریبی می‌گوییم. در جامعه‌شناسی نیز، دماغوژی این است که عناصری از حقیقت در حرف‌هایشان هست و مثلا راست‌های افراطی فرانسه در رابطه با سیاست‌های خارجی می‌گویند چرا باید برای جلوگیری از انزوای بیشتر این سیاست‌ها را در پیش بگیریم. آنها می‌گویند به ما ربطی ندارد که همه مسائل دنیا را حل کنیم و در کل این موارد درست به نظر می‌آید. به این دلیل مردمی که آگاهی ندارند به این سمت گرایش پیدا می‌کنند.

■ در درون فرانسه با وجود اینکه ژان پل سارتر و گروه نخبه از فیلسوفان سده بیستم بودند، نتوانستند تربیت اجتماعی در فضای آزاد را به‌وجود آورند تا چنین مشکلاتی به وجود نیاید. در اروپا نیز به‌رغم وجود فضای باز رسانه‌ای، روشنفکران و نخبگان نتوانستند تربیت عقل‌گرا به وجود آورند. با محدودیتی که به‌لحاظ مطبوعاتی و رسانه‌ای در ایران وجود دارد آنها چگونه می‌توانند برخورد کنند تا پدیده سال‌های قبل به‌وجود نیاید؟ هر جامعه‌ای متفاوت است. در فرانسه و اروپا آگاهی‌ها خیلی بالاتر از آمریکا است. در آمریکا اطلاعاتشون خیلی پایین‌تر است. در دبیرستان بودم، باغبانی به من گفت اطلاعیه آیت الله شریعتمداری را که در روزنامه لوموند چاپ شده است دیده‌اید؟ اطلاعات عمومی مردم بالاتر و مقاومت در برابر فاشیسم قویتر است. در فرانسه نیز لوپن در دوره ژاک شیراک دور اول ۸۰ به ۲۰ بالا آمد و دور دوم شکست خورد.

■ به نظر شما کدامیک از کاندیداها بهتر می‌توانستند به نفع ایران اقدام کنند؟ می‌گویند خانم کلینتون سیاست‌های نرمتری نسبت به منطقه دارد اما از آن طرف عده‌ای معتقدند آقای ترامپ یک تجارت‌پیشه است و راحت‌تر می‌تواند با او معامله کرد و به نظر می‌رسد اقبال بخشی از حاکمیت ایران بیشتر متمایل به ترامپ است؟ حتی روسیه و ترکیه اولین کشورهای بودند که تبریک گفتند. کدام یک بهتر است؟

بهتر از همه بابی ساندرز بود. ایشان اولین بار به مصدق اشاره کرد و به دخالت آمریکا در سرنگونی او عنوان کودتای ۲۸ مرداد داد. به هر حال سیاست مردمی‌تری داشت. اگر ایشان در مقابل ترامپ بود شاید موفق‌تر می‌شد. اما خانم هیلاری و شوهرش دارای ضعف‌هایی هستند و محبوبیت چندانی در میان مردم ندارند. آنها در آمریکا نماد فساد شده‌اند. از نظر منافع ایران، او با بهترین دوره ریاست‌جمهوری را داشت. پدیده‌ای بود و توفیقات زیادی در برابر ایران داشتند. اگر خانم کلینتون هم می‌آمد مواضع او با ما در دنبال می‌کرد.

■ آنچه مهم است این است که پای میز مذاکره می‌نشینیم و برجام را به آنها تحمیل می‌کنیم. از ۱۵۰ صفحه برجام، ۱۰۵ مورد را ایران باید انجام بدهد. مواضع خانم کلینتون اصلا مواضع نرمی نبوده است. در مورد اسد هم مساله فروپاشی حکومتش را مطرح کرده بود. همچنین آقای مطهری هم ظاهراً از مواضع ترامپ حمایت کرده بودند. ترامپ با روسیه و ترکیه معاملات کرده است. حامیان مالی خانم کلینتون عربستان و قطر هستند نکته دیگر اینکه آن‌دسته از دانشجویانی که در بخش حقوقی یا جامعه مدنی بودند تمایل نداشتند جمهوری خواهان به قدرت برسند. جریان جمهوری خواه اگرچه ادبیات خشونت‌طلبانه‌ای دارد هیچ‌گونه تعهدی نسبت به یک جامعه اخلاقی نشان نمی‌دهد اما تا حدودی جریان‌های دموکرات وقتی به قدرت می‌رسند نسبت به نیازهای حقوقی، اجتماعی اهمیت نشان می‌دهند. واقعیت امر این است که هر دوره دموکرات‌ها در ساختار قدرت قرار گرفتند گفتمان حقوق بشر وجود داشته و جریان سوسیال دموکرات‌ها بیشتر علاقه‌مند به دموکرات‌ها بودند؟

ماهیت پدیده‌ها را هم باید توجه کرد. مثلا هیتلر همچون با انگلیس می‌جنگید در ایران محبوب بود، ملاحظه تاکتیکی است. رابطه ترامپ با پوتین در

روسیه با لحاظ کردن یکسری موضوعات خوب است. پدیده ترامپ یک اقتدارگرایی، بی‌فرهنگی و یک روز سیاه در تاریخ آمریکاست. او با ما سیاه پوست و دموکرات است ژست و نوع حرف زدنش با ایشان فرق دارد و انحطاط را در جامعه آمریکا نشان می‌دهد. این پدیده منحط و اقتدارگرا برای آمریکا و جهان خطرناک است. این پدیده خیلی می‌تواند خطرناک باشد.

■ در دهه قبل ما موارد مشابه را در ایران داشتیم. در فرانسه سارکوزی و در ونزوئلا نیز چاوز بر سرکار بودند. ظاهراً ملت آمریکا ۱۰ سال از ما عقب‌تر افتاده‌اند؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر آمریکا از اعتبار بیفتد به نفع ماست؛ مثلاً دلار پایین می‌آید.

■ آیا اسلام مادون سرمایه‌داری است؟ خود سرمایه‌داری است؟ یا مافوق سرمایه‌داری است؟

اسلامی که شریعتی، طالقانی، بازرگان، سبحانی، اقبال لاهوری و سیدجمال‌الدین اسدآبادی دارند به‌عنوان اسلام نواندیشان مطرح است و با اسلام بنیادگرا فرق می‌کند. این اسلام نواندیشان باید نمود عملی داشته باشد. بنابراین، از نظر سیاسی آزادیخواه و عدالت‌طلب است. از لحاظ ملی هم استقلال طلب است و توسعه می‌خواهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اقتصاد بر سه قسم دولتی، خصوصی و تعاونی است. با این حال به مرور مانع رشد تعاونی‌ها شدند. در زمان دکتر سامی که وزیر بهداشت دولت بازرگان بود بیمه‌های اجتماعی و بحث طب ژنریک به‌شکل جدی مطرح بود. رضا اصفهانی که کتاب اقتصاد به زبان ساده را نوشته است، و توانایان فرد به تعاونی‌ها اعتقاد داشتند. الان بینش اجتماعی ضعیف و نتولیبیرال و سرمایه‌داری حاکم شده است.

■ ماهاتیر محمد در برابر سوال غربی‌ها که می‌گویند عامل عقب ماندگی شما دینتان است، می‌گوید نه! عامل عقب‌ماندگی ما انحراف از اسلام است. برای نشان دادن اسلام مترقی باید کار عملی اجرایی انجام داد، همان کاری که ماهاتیر محمد کرد. اگر به امیر کبیر در ۱۵۰ سال پیش فرصت می‌دادند او انجام می‌داد. در دوره‌های مصدق و دوره اصلاحات نیز اگر نواندیشان قدرت اجتماعی و وزنه قوی داشتند، فرصت‌های بهتری برای توسعه فراهم می‌شد در کشورهای مثل ترکیه، مالزی و اندونزی نواندیشی یک قدرت اجتماعی شده است. اما در ایران با اینکه شریعتی معلم انقلاب تلقی می‌شود، متأسفانه نواندیشی به حاشیه کشانده شد.

انتخاب اخلاقی نباشد؟

روشنفکران به معنای قدیمی مثل شریعتی یا جلال آل احمد وجود ندارند یا در حد محدودی هستند. نیروهای فرهنگی همچون محافظه کاران به عنوان مرجع نیستند. روشن فکر باید یک چشم انداز بالاتری ارایه بدهد یا باید تاکتیک بدهد (مثلا در داخل کشور در دوره های انتخاباتی به عنوان مثال مهندس سحابی در سال ۸۴ بین هاشمی و احمدی نژاد باید انتخاب می کرد) دایره انتخاب محدود و محدودتر می شود؟ انتخاب بین بد و بدتر شما را به سوی فضای بسته تر و بدتر می برد. وقتی بحث حقوق انسانی باشد بحث انتخاب بین خوب و خوب تر می شود. مثلا در سال ۷۶ تا الان به سمت ملی مذهبی ها و مصدق پیش می رود.

باید بینش ها و روش ها به وجود بیاید. باید یک جنبشی به وجود بیاید که جنبش بابی ساندرز قدرت گیرد. ما در سه دهه اخیر بهتر از طالقانی نداریم که به آن ها استناد کنیم.

■ از کتاب «آخرین پیامبر» ادوارد سعید که می گوید دیگر روشن فکران نمی توانند پیامبری کنند، وقتی دکتر شریعتی صحبت می کرد ۱۲ هزار نفر در حسینیه ارشاد و معابر اطراف آن جمع می شدند، روشن فکران چه می توانند بکنند که مردم پوپولیستی نشوند چه باید کرد یا چه می توان کرد به قول لنین؟

روشن فکران باید به مسائل جدی و روز و مبتلابه جامعه بپردازند. ژان پل سارتر در یک روزنامه «فرنسوا» پر تیراژ و عامیانه یادداشت هایش را می گذاشت که خواننده بیشتری داشته باشد.

■ «آری این چنین بود برادر» کتابی است که به تیراژ ۱۲ هزار تایی رسید؛ اخیرا از انتشارات قلم پرسیدم گفتند تیراژ کتاب به ۱۰۰ تا رسیده است؟

با وجود شبکه های اجتماعی یک نوع سطحی نگری و باور غلط در میان مردم به وجود آمده است. به عنوان روشن فکر در کانال رسمی نمی توانیم حاضر شویم. برای حضور در رسانه های بین الملل هم برای ما محدودیت وجود دارد برای روشن فکران شبکه وجود ندارد و دسترسی به رسانه ها امکان پذیر نیست.

آیا سیستمی وجود دارد که مردم نخواهند رای دهند؟ نه گفتن را نباید به مردم بیاموزیم؟ به عدم بلوغ جامعه ربط ندارد لا اکراه فی الدین.

در مجلس هفتم و هشتم مردم رای ندادند. باید یک جنبش فکری راه بیندازیم. باید برای ۱۰۰ سال آینده چشم انداز داشته باشیم و نباید نتیجه زودبازده باشد. انتخابات دوره قبل ریاست جمهوری رای ایجابی نبود بلکه سلبی بود.

صورت گرفته است و در صحنه جهانی هم گفتمان حاکم بر جنبش های عدالت خواه و ترقی خواه عوض شده است. جنبش های ایدئولوژیک و ایدئولوژی ها زیر سوال رفتند. قبلا گفتمان حاکم اقتصادی چپ مارکسیستی بود، در حال حاضر گفتمان محیط زیست وجود دارد و انقلاب اطلاعاتی یا سایبرنتیک، توزیع دانش و قدرت را عوض کرده است. اگر همچنین تفکری به وجود آید حالت عکس العملی موقتی در مواجهه با جنگ و انقلاب است. در ۱۰۰ سال اخیر از دوران مشروطه جامعه با بحران هایی روبه رو بوده که ما را به محافظه کاری کشانده است. جامعه به دنبال این است که با کمترین هزینه بیشترین دستاورد را به وجود آورد؛ مشکلی که ما داریم بچه های دهه نسل سوم هستند که هیچ شناختی نسبت به شخصیت ها و روشن فکران ندارند.

■ در ابتدای بحث به دموکراسی رای ها و راس ها اشاره کردید که از امت و امامت دکتر شریعتی نشأت می گیرد. بحث تئوریک و ژنتیک نیز از آنجا کدبرداری شده است. این نظریه با آنچه که موجب به روی کار آمدن ترامپ، قبل از آن بوش، قبل تر ریگان و مکتب ویرانگر ریگانسیسم شده منطبق است؛ حال جدای از تعریفی که دکتر علی شریعتی داشتند، تعریف شما از دموکراسی چیست؟

در دموکراسی روح و معنای عمیق تری وجود دارد؛ به امید نظامی است که اگر انتخاب بدی صورت بگیرد، می تواند گردش قدرت را انجام دهد. سیستم الکتروال یک مکانیزم کمیت گراست که این ساز و کار می تواند خلاف روح دموکراسی باشد. می بینید که خانم کلینتون علی رغم رای بیشتر رقابت را واگذار کرد. از طرفی می بینید وقتی یک پوپولیست مثل هیتلر اکثریت آرا را به دست می آورد خود دموکراسی هم نقد می شود. ارسطو دموکراسی را شر ضروری می داند. ممکن است از درون دموکراسی آتارشی به وجود آید. او خواستار یک نظام تلفیقی است. به نظر ارسطو تلفیق موناشرشی و اریستو کراسی بهترین حکومت را ایجاد می کند. او به دنبال آن بود که برای ایجاد یک نظام ایده آل، همه خوبی ها باید در کنار هم قرار بگیرد.

■ انتخاب میان بد و بدتر در ایران که عمومی هست در چند دهه اخیر قبح اخلاقی هم ندارد. آیا این یک انتخاب واقعی و حقیقی است، در مورد امریکا هم می شود اسم این را انتخاب گذاشت؟ مثلا چامسکی ترجیح می دهد هیلاری بیاید و ترامپ نیاید. روشن فکرانی هستند که به صورت پیوسته ما را به این سمت می برند. حال سوال این است که می شود سیکل معیوب عقلانیت و

■ بحرانی که در جامعه وجود دارد نتیجه وجود بحران مالکیت است. اکنون مردم برای رفع مشکلات روزانه تلاش می کنند. کلیت بحث نواندیشان این است که مردم حاکم بر سرنوشت خود باشند. مثال می زنیم اگر به کشاورزان گویند از محصولات به یک نسبت سهم می برند به نحو احسن کار تولید خود را انجام می دهند، اما اگر بگوییم گندم و درخت مال تو نیست بابت آب هم باید پول بدهی آن کشاورز کار تولید را رها می کند.

■ ما باید منشا گسست اجتماعی یا ذره ذره شدن را پیدا کنیم؟ به قول دکتر شریعتی جامعه به «ما» باید برسد. وقتی می گوییم خانه من، زندگی من، فرزند من یعنی امنیت در حوزه اجتماعی وجود ندارد و به دنبال ایجاد حاشیه امن برای خود هستیم. حاکمیت پدیده ذره ذره شدن را می طلبد. وقتی وحدت مردم در مطالبات اجتماعی و سیاسی از حاکمیت بیشتر باشد حاکمیت موظف و پاسخگو است. چرا «ما» به «من» تبدیل شد در صورتی که در اوایل انقلاب این پدیده من شدن وجود نداشت.

طرح بحث مربوط به مرحوم آیت الله طالقانی پیش نویس طرح شوراها و شریعتی با بحث عدالت اجتماعی به لحاظ ایجابی چه باید کرد؟ تاکید شریعتی روی طلاب و دانشجویان است اما یک قشر منسجم اجتماعی ندارند و همیشه در حال گذار هستند؛ در سطح استراتژیک چه باید می شده که نشده؟ چرا نمی توانیم یک وضعیت طبقاتی منسجم داشته باشیم؟

■ به نظر می آید گفتمان نواندیشی دینی دچار فیکسیسم شده است و حرف جدیدی ندارند. به عنوان مثال نسل جوان نسبت به سخنان «سید جواد طباطبایی» گوش می دهند که برای آنها حرف جدیدی دارد علت این فیکسیسم چیست؟

مهم این است که نسل جوان با افکار پویاتر در صحنه حاضر شود. مردم به دنبال اسامی شناخته شده ترند، الان در دانشگاه ها پروژه های دانشگاهی هستند که حرف جدی تری دارند. این انتقال ها باید صورت بگیرد و فضا برای افراد جدید با حرف های نو باز شود. در به روز سازی فرهنگی - عقیدتی یک تغییر پارادایمی به وجود آمده است. جهان عوض شده و در ایران هم تجربیات جدیدی به وجود آمده است. اگر یک گفتمان جوان راهگشا به وجود بیاید، یک ظرفیت عملی نسبت به این افکار وجود دارد. جامعه ما از دل انقلاب به وجود آمد و استعداد جامعه ما هم این بود. در برابر این گفتمان، مقاومت هایی هم

با آمدن ترامپ

سیاست توسعه طلبی سرمایه‌داری آمریکا تغییری نخواهد کرد



دکتر سیدنظام‌الدین قهاری

سرانجام انتخابات چهارم و پنجمین دوره ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا پایان یافت و دونالد ترامپ کاندیدای بخشی از حزب جمهوری‌خواه حداقل برای چهار سال به کاخ سفید واشنگتن راه یافت. سر و صدا و جنجال رسانه‌های صوتی و تصویری و نوشتاری که بیشترین سود را در این ماجرا کسب کردند فرونشست و تلاش آمارگرانی که تا روزهای آخر پیش از رای‌گیری هیولاری کلینتون کاندیدای حزب دموکرات را به لحاظ آماري پیشرو عنوان کرده بودند فاقد نتیجه شد و نه تنها چنین آماري درست درنیامد بلکه رقیب خانم کلینتون با فاصله زیادی در آرای الکتورال از او جلو افتاد تا به مسند ریاست جمهوری آمریکا تکیه زند.

واقعیت آن است که آمارگران در آمارگیری فوق به نظرات اکثریت خاموش جامعه آمریکا توجه نکردند که در آخرین روز و حتی آخرین ساعات رای‌گیری تصمیم به شرکت در انتخابات می‌گیرند.

من هر زمان با ارقام و آماري که موسسات با اعتبار منتشر می‌کنند و با واقعیت جور در نمی‌آید مواجه می‌شوم به یاد سخن مارک تواین، نویسنده مشهور آمریکایی می‌افتم که در شرح حال خود می‌نویسد در برابر ارقام و آمار نادروستی که ناشران در برابر تعداد مجلدات کتاب‌های چاپ شده او یا فروش رفته آنها می‌دادند سرانجام به این نتیجه رسید که دروغ سه نوع

است: دروغ ساده، دروغ شادخار و سوم آمار، یعنی آمار گاهی در صدر گفته‌هایی قرار دارد که از حقیقت و حتی واقعیت بسیار دور است. اما واقعیت آن است که آمارگران در آمارگیری فوق به نظرات اکثریت خاموش جامعه آمریکا توجه نکردند که در آخرین روز و حتی آخرین ساعات رای‌گیری تصمیم به شرکت در انتخابات می‌گیرند و بیش از هر چیز تابع احساسات و شعارهای تند و مجذوب‌کننده کاندیداها هستند که اکثرا این شعارها از منطق و استدلال دقیق فاصله دارد و اعتبار آن برای همان زمان انتخابات است و پس از آن از شدت و حدت آن کاسته شده و حتی فراموش می‌شود. گاهی بعد از انتخابات، کاندیداهای که نمایش‌های خیابانی و مردم فریب می‌داده‌اند و شعارهای تندی بر زبان می‌آورده‌اند و حال در انتخابات برنده شده‌اند خود زودتر از همه وعده‌هایشان را تعدیل کرده و حتی کنار می‌گذارند. آن وقت همان اکثریت خاموش مجذوب احساسات به سرعت تغییر عقیده داده و از تصمیم خود پشیمان می‌شوند.

اما نکته دیگری که احتمالا آمارگران انتخابات

آمریکا بیشتر به آن توجه و تاکید کردند نظرات جمعی مردم طبقه متوسط مانند کارمندان، دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلان بوده که درباره مسائل سیاسی-اجتماعی کشورشان با علاقه‌مندی اظهارنظر کرده‌اند. نظرات این جمع هر چند جزء آمار محسوب

می‌شود ولی تعیین‌کننده نتیجه انتخابات نیست. چون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مردم مستقیما به نام کاندیدای مورد نظر خود رای نمی‌دهند بلکه در هر ایالت به دارندگان کارت الکتورال رای می‌دهند و هر ایالت برحسب تعداد نمایندگان مجلس خود به‌علاوه دو نفر سناتوری که هر ایالت به‌طور مساوی در مجلس سنا دارد دارای کارت الکتورال است. کسانی

که به مجلس نمایندگان آمریکا راه پیدا می‌کنند برحسب جمعیت و ایالت از پیش تعیین شده و غیرقابل تغییر است. افراد دارای کارت الکتورال اکثرا شناخته شده نیستند اما مجموع رای الکتورال هر کاندیدا برای ریاست جمهوری باید از ۲۷۰ بیشتر باشد که نصف کل ۵۴۰ کارت الکتورال است که به سراسر ایالات آمریکا تعلق دارد. قابل ذکر است که تعداد نمایندگان مجلس در هر ایالت متفاوت بوده ولی تعداد سناتورهای همه ایالات هر کدام دونفر است نه بیشتر.

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا نیز تعداد کارت الکتورالی که به ترامپ تعلق گرفت به مراتب بیشتر از کارت الکتورال کلینتون بود. تقریبا مشابه انتخابات چند دوره قبل که رقابت بین بوش پسر و الگور از حزب دموکرات بود که فرد اخیر ظاهرا آرای بیشتری را از آن خود کرد ولی تعداد کارت الکتورال کمتر بود و به همین خاطر نتوانست به کاخ سفید راه یابد و بوش رئیس‌جمهور شد.

اما اینجا این سوال مطرح است که آیا انتخاب

هر یک از کاندیداها که پس از مقدمات پیچیده و زمان‌بر در هر یک از احزاب دوگانه آمریکا صورت می‌گیرد و از بین چند کاندیدای حزبی یک نفر برنده شده و از سوی احزاب مذکور معرفی می‌شود و این موضوع همواره با سر و صدا و تبلیغات رسانه‌ها همراه است و در مراحل آخر به مصاحبه‌ها و رویارویی دو کاندیدای پیشرو احزاب دوگانه می‌انجامد و حتی اتهامات تندی هم به هم می‌زند، تغییری در سیاست و تصمیمات اجرائی داخلی و خارجی آمریکا به وجود می‌آورد؟ در اینجا لازم است توضیحاتی در این مورد داده شود. نخست آن‌که اکثر قریب به اتفاق ایالت‌های آمریکا به لحاظ داخلی مستقل بوده و دارای مجلس، فرماندار و مسئولان اداری، قضائی، اجتماعی، انتظامی و... خود است که جملگی توسط ساکنان همان ایالت یا شهرهای مختلف انتخاب می‌شوند. بخش‌های عمده مراکز فرهنگی، بهداشتی، بهزیستی و تعاونی‌ها با هیات امانت و شوراها اداره می‌شود. رئیس‌جمهور و وزرای کابینه دخالت مستقیمی در امور داخلی این ایالات ندارند. بلکه سیاست‌های کلی‌ای را که مجلس دوگانه تصویب کرده‌اند تهیه، توصیه و به ایالات ارائه می‌دهند. رئیس‌جمهور هم فقط مجری دو مساله عمده است. سیاست خارجی که در رابطه با کشورهای دیگر و سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی است و دفاع سیاسی- نظامی از کل کشور آمریکا. در راس حاکمیت آمریکا سه نیروی مستقل وجود دارد که مرتبا یکدیگر را کنترل می‌کنند. این سه نیرو شامل رئیس است که صاحب حق وتوی مصوبات کنگره است و دوم خودکنگره که تصمیمات رئیس‌جمهور را کنترل و به نقد می‌کشد و قوانین پیشنهادی او را تصویب یا رد می‌کند و سوم دیوان عالی قضائی کشور که نظارت دارد بر اینکه قوانین مصوبه کنگره و تصمیمات و پیشنهادهای ریاست‌جمهور با قانون اساسی منافات نداشته باشد. مصوبات مجالس مختلف ایالات هم شامل همین امر یعنی عدم منافات با قانون اساسی می‌شود که دیوان عالی قضائی بر آنها نظارت دارد. این نظارت و کنترل سه قوه فوق از یکدیگر را چک و بالانس (Check and Balance) می‌گویند که به معنای تعادل میان قوای سه‌گانه است.

اما اختیارات و وظایف عمده ریاست جمهوری همان اجرای سیاست خارجی و برقراری روابط بین‌المللی و دفاع از تمامیت و منافع کل ایالات متحده است که همراه وزیر خارجه که به نام of the United States معروف است و

یک کالا رفتار کرده بها و نوسانات آن را نسبت به ارزشهای سایر کشورها در دست دارند و در نهایت کلیه سیستمها و تشکیلات مشابه سعی می‌کنند کلیه اقدامات خود را به صورت قانونی به انجام رسانند؛ البته قوانینی که جنبه های حمایتی آن از این سیستمها به مراتب بیشتر است و روسای جمهوری منتخب آمریکا هم نمی‌توانند خلاف جهت اهداف و منافع سیستمهای اقتصادی، تولیدی و مالی مذکور اقدامی صورت دهند و باید روشهای اجرایی‌ای انتخاب کنند که همواره در جهت نیات توسعه‌طلبی و جلب مشتری و مصرف کننده در داخل کشور و سراسر جهان سیر کند. بنابراین برخلاف انتظار و تصور برخی افراد، هیچگونه تغییر عمده‌ای در سیاست توسعه‌طلبی سرمایه‌داری آمریکا در سراسر جهان ایجاد نخواهد شد و نباید از تغییر روسای جمهور آمریکا انتظار عمده‌ای داشت. هر فردی از این دو حزب موجود ایالات متحده یا فرد ثالث دیگری در راس قدرت اجرایی قرار گیرد باید در جهت کسب منافع بیشتر و گسترش قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود بکوشد... اما زمامداران کشورهای دیگر که در معرض تهاجمات ابرقدرت‌ها و شرکت‌های فراملیتی هستند باید هر چه بیشتر به هوشیاری خود بیفزایند. با شناسایی سیاست‌های پیچیده ابرقدرت‌ها از تضادهای موجود در بین آنها از راه‌های علمی و با به‌کارگیری ظرافت و زیرکی و هنر سیاسی حقوق و منافع میهن خود را حفظ کنند و گرفتار دسیسه‌های گمراه کننده و احساسات بی منطق و شعارهای بی محتوا نشوند.

توضیح: اطلاعاتی که در این دستنوشته آمده بیشتر از کتاب دکترین شوک و فهم قدرت نقل شده است.

اجرا می‌گذارند، لذا اختیارات تصمیم‌گیرندگان اصلی بر کلیه تصمیمات رئیس‌جمهور و کادر اجرایی او در سیاست خارجی و دفاعی و تهاجمی اولویت دارد.

همچنین مراکز مالی، صنعتی و اقتصادی آمریکا دارای قدرت‌های وسیع و گسترده هستند و در تصمیمات قوه اجراییه کشور آمریکا اعمال

نفوذ عمده‌ای دارند. بخش عمده این مراکز به صورت جهانی درآمد و با همکاری مراکز مشابه مالی و اقتصادی در کشورهای دیگر شرکت‌های فراملیتی را می‌سازند. مانند شرکت‌های نفتی فرانسوی توتال، آرامکو، گلف، استاندارد اویل، بوش و غیره که با شرکت‌های مشابه دیگر کشورها مانند BP انگلستان، روچ هلند و شرکت نفت فرانسه کونسرسیوم چندملیتی و فراملیتی وسیعی ساخته‌اند و نبض کلیه مسائل سوخت فسیلی جهان را از جمله اکتشاف، استخراج، تصفیه، تولید و فروش در اختیار دارند.

صاحبان و مدیران صنایع بزرگ که تولید انواع و اقسام ماشین‌آلات و تجهیزات و تسلیحات جنگی را در دست دارند و غول‌های غلات (تولیدکنندگان گندم، جو، ذرت، سویا و دیگر حبوبات) که عمدتاً برای مصرف داخل آمریکا تولید می‌کنند و مازاد آن را به کشورهای دیگر صادر می‌نمایند، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان مواد دارویی، آرایشی و غذایی برای مصرف داخلی و صدور آنها، سیستم‌های حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی که در سراسر جهان گسترده است، خزانه‌داری آمریکا و بانک‌های خصوصی که باز با دلار آمریکا مانند

مراکز مالی، صنعتی و اقتصادی آمریکا دارای قدرت‌های وسیع و گسترده هستند و در تصمیمات قوه اجراییه کشور آمریکا اعمال نفوذ عمده‌ای دارند.

وزیر دفاع به اجرا گذاشته می‌شود. تصمیماتی که رئیس جمهور آمریکا و دو وزیر فعال با قدرتش که ذکر شد اتخاذ می‌کنند توسط جمع دیگری تعیین می‌شود که کاملاً مستقل از قوای سه‌گانه فوق بوده و علنی نیستند.

معروف است جمعی از اعیان مهاجران نخستین که به آمریکا عزیمت ساکنان آن سرزمین

را قلع و قمع کرده و کولونی‌های اولیه را تشکیل دادند بعداً ایالات مختلف را به وجود آوردند و به شکل دولت‌های مستقل بودن و در راه کسب استقلال آمریکا و اتحاد ایالات مختلف و به وجود آوردن ایالات متحده آمریکا سعی بلیغ کردند و نمایندگان آنها در شورای متشکل از ۴۰۰ خاندانی که باقی بودند گرد هم آمده، سیاست خارجی و برنامه‌های دفاعی یا تهاجمی آمریکا را تعیین کرده و در اختیار کاندیداهای ریاست جمهوری می‌گذارند که هر یک از آنان پس از انتخابات باید همراه با وزرای خارجه و دفاع خود آن برنامه‌های تعیین شده را به اجرا گذارند. تصمیمات گروه مذکور که به بانک‌ها موسومند عمدتاً در راستای گسترش و افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی ایالات متحده در عرصه جهانی است.

به طور خلاصه برنامه‌های استراتژیک سیاست‌های دفاعی و خارجی ایالات متحده توسط اعیان بانک‌های مذکور تدوین می‌شود. روسای جمهور منتخب و همکارانشان، از آن برنامه‌های استراتژیک نباید تخطی نمایند و فقط در امور تاکتیکی و اجرایی اختیاراتی دارند که برحسب سلیقه و رفتار و اخلاق مشخصی به



پیروزی ترامپ یا گل به خودی کلینتون؟



فرشاد نوروزیان

بوده است. در این دوره انتخاباتی نیز این آرا تغییرات ویژه‌ای نداشته است تا بتوان از آن به عنوان یک استقبال ویژه نام برد. آنچه که چشم‌گیر است رای همیشگی رنگین‌پوستان بخصوص سیاه‌پوستان با ۸۸ درصد آرا به نامزد دموکرات است البته با توجه به شعارهای ستیزه‌جویانه و نژادپرستانه ترامپ خیلی دور از انتظار نبود. سیاست‌های ترامپ گویی فرصت تازه‌ای برای نژادپرستان فراهم کرد تا بیشتر از قبل بتازند و اخلاق را به مسلخ برند. طبق گزارشات یک سازمان حامی حقوق مدنی در آمریکا، پس از پیروزی ترامپ در انتخابات، اقدامات خشونت‌آمیز و جنایت‌های ناشی از تنفر در این کشور افزایش یافته است. مرکز غیرانتفاعی موسوم به مرکز حقوقی فقر جنوبی به نقل از پرس تی وی اعلام کرد پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ۴۳۷ مورد ارباب و تعرض علیه اقلیت‌ها در این کشور ثبت شده است که اکثر آنها «انگیزه‌های ایدئولوژیک متفاوتی» از جمله حملات سیاه‌پوستان، ضد مهاجران، ضد مسلمانان و ضد زنان داشته است.

یکی دیگر از مواردی که باید در شکست کلینتون و نه الزاما پیروزی ترامپ موثر دانست عدم توجه به شهرهای کوچک و روستاهایی است که هرچند رای‌شان کوچک اما تعیین کننده بود. بر این اساس با توجه به آماري که نیویورک تایمز منتشر کرده است دونالد ترامپ موفق شده است ۶۲ درصد آرای این شهرها و روستاها را در مقابل ۳۴ درصد کلینتون از آن خود کند. همچنین ترامپ بهتر از کلینتون در جذب و بسیج سفیدپوستان کم تحصیلات و بسیاری از کسانی که تا روزهای آخر برای حضور مردد بودند، عمل کرد. به طوری که در هفته آخر توانست رای ۵۰ درصد از مرددین را در مقابل ۳۸ درصد کلینتون و ۵۱ درصد سفیدپوستان کم تحصیلات را مقابل ۴۵ درصد وی به دست آورد. یکی دیگر از اشتباهات بزرگ کلینتون و کمپین دموکرات‌ها نقد و تخریب «شخصیت ترامپ» به جای نقد «سیاست‌های اقتصادی» او بوده، چرا که شخصیت خود هیلاری کلینتون طبق نظرسنجی‌ها ۲۰ سال است که یکی از نامحسوب‌ترین چهره‌های سیاسی آمریکاست، تا جایی که ۷۰ درصد آمریکایی‌ها او را ناصادق و غیرقابل اعتماد می‌دانند. درواقع کلینتون با تخریب شخصیت کسی که صریح و شفاف حرف می‌زند نتیجه‌ای عکس به دست آورد. شاید بهتر بود به جای تخریب ترامپ تلاش بیشتری برای جذب آرای مرددین، بخصوص

را برهم می‌زنند. به تعبیری ظهور و برآمدن چنین اشخاصی نشانگر یک جامعه مریض و سیاست‌زده است که بیش از هر چیز دل به شعارهای عوام‌فریب و پوپولیستی می‌بندد. اما آنچه در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها آنچه باعث پیروزی ترامپ شد اقبال طبقات به حاشیه رانده شده و اقشار ضعیف و کم‌درآمد آمریکا نبوده است.

برای روشن‌تر شدن موضوع ابتدا باید نگاهی به آمار و ارقام آرای هر دو کاندیدا و انتخابات گذشته آمریکا بیندازیم تا مشخص شود آنچه بسیاری از تحلیل‌ها به آن پرداخته‌اند آیا پشتوانه آماری دارد یا خیر. بر این اساس طبق گزارش افکارسنجی رای دهندگان که نیویورک تایمز منتشر کرده ۵۳ درصد اقشار ضعیف جامعه آمریکا با درآمدی کمتر از ۳۰ هزار دلار در سال به کلینتون و تنها ۴۱ درصد آنها به ترامپ رای داده‌اند. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هرچه درآمد سالیانه طبق این گزارش بالاتر آمده است از رای کلینتون کاسته شده و به رای ترامپ افزوده شده است. درواقع بهتر است بگوییم نتیجه انتخابات آمریکا را نمی‌توان به خیزش اقشار ضعیف و کم درآمد بر ضد وضعیت موجود نسبت داد چرا که پشتوانه آماری ندارد.

یکی دیگر از مواردی که در بسیاری از تحلیل‌ها از جایگاه خاصی به عنوان عامل پیروزی ترامپ برخوردار است، رای و استقبال سفیدپوستان از این نامزد جمهوری خواه است. اما واقعیت این است که بررسی آمار انتخابات سال‌های ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که در تمامی این ادوار رای سفیدپوستان به نامزدهای جمهوری خواهان از ۵۵ تا ۵۸ درصد در نوسان

پس از چندین ماه رقابت سخت و نفس‌گیر مابین دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون و به‌دور از تمامی انتظارات و نظرسنجی‌های معتبر، این میلیاردر آمریکایی دونالد ترامپ بود که با شعارهایی چون مبارزه با تروریسم، جلوگیری از ورود مسلمانان به آمریکا، اخراج مهاجران غیرقانونی، ایجاد یک دیوار بزرگ در مرز آمریکا و مکزیک و به‌طور کل محوریت شعار «عظمت بخشی دوباره به آمریکا» با تمام عقاید نژادپرستانه و جنسیتی خود سرانجام با به‌دست آوردن ۲۹۰ رای الکتروال و مجموع رای ۶۱/۹۱۷/۳۲۰ (۶۶/۷ درصد آرا) در مقابل ۲۳۲ رای الکتروال و مجموع رای ۶۳/۵۱۵/۵۸۸ (۴۷/۹ درصد آرا) فاتح این کارزار انتخاباتی شد.

ادبیات کوچه بازاری، عامیانه و تاکید کمپین انتخاباتی ترامپ نشان از این داشت که تمرکز این کاندیدا بیش از هر چیز بر اقشار ضعیف و فراموش شدگان جامعه آمریکا است. ادبیاتی که باعث شد تحلیل‌گران و فعالان سیاسی ایران او را با محمود احمدی‌نژاد مقایسه کنند. البته این مقایسه پر بی‌راه نبوده و نیست. از نحوه ورود جنجال برانگیز هر کدام به انتخابات گرفته تا بگم بگم‌های مختص خودشان. ترامپ به اصالت مدارک تحصیلی مسئولین رده بالای آمریکا شبهه وارد

می‌کرد. در ایران نیز احمدی‌نژاد در همین حوزه به عملکرد برخی مسئولان ایرانی تردیدهایی وارد کرد. ترامپ معاهده‌ها و قراردادهای جهانی آمریکا را زیر سوال می‌برد و ما را یاد کاغذ پاره‌هایی می‌اندازد که هزینه‌های هنگفتی برای کشورمان به همراه داشت. ترامپ تهدید می‌کرد معشوقه کلینتون را به مناظرات خواهد آورد و نسخه ایرانی آن در مناظرات سال ۸۸ عکسی در دست گرفته و همسر رقیبش را متهم به رانت‌خواری تحصیلات عالی می‌کند. آنچه که عیان است ادبیاتی سخیف، منش و روشی به دور از اخلاق و پلید است که هیچ ارزشی برای قواعد نهادینه شده رفتار و کردار سیاسی قائل نیست. چنین افرادی که خاستگاه سیاسی مشخصی ندارند تمام قواعد و معادلات

آنچه که عیان است ادبیاتی سخیف، منش و روشی به دور از اخلاق و پلید است که هیچ ارزشی برای قواعد نهادینه شده رفتار و کردار سیاسی قائل نیست. چنین افرادی که خاستگاه سیاسی مشخصی ندارند تمام قواعد و معادلات را برهم می‌زنند.

است که بر مسند قدرت می‌نشیند. البته این به معنی نگرانی نیست، چرا که هنوز برای قضاوت کمی زود است. سیاست‌های خارجی ترامپ در قبال منطقه خاورمیانه و دست دوستی دراز کردن به سوی روسیه و ترکیه بدون شک می‌تواند به حل بحران سوریه و عراق، همچنین تحکیم رابطه‌اش با ایران کمک کند. گرچه مواضع

ترامپ بر سر مسائل هسته‌ای ایران و برجام سیاستی سخت‌گیرانه و تند بوده، در جدیدترین سخنرانی‌های خود به جای «رد کامل» برجام از «بازنگری» در آن سخن به میان آورده است. به هر حال باید توجه داشت که برای نخستین بار در تاریخ معاصر آمریکا از ۱۹۲۸ تا به امروز مجلس نمایندگان و سنا و کاخ سفید در اختیار یک گروه قرار گرفته است و این می‌تواند به معنی این باشد که جمهوری‌خواهان دیگر مشکلی و منعی در اعمال سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای خویش نخواهند داشت.

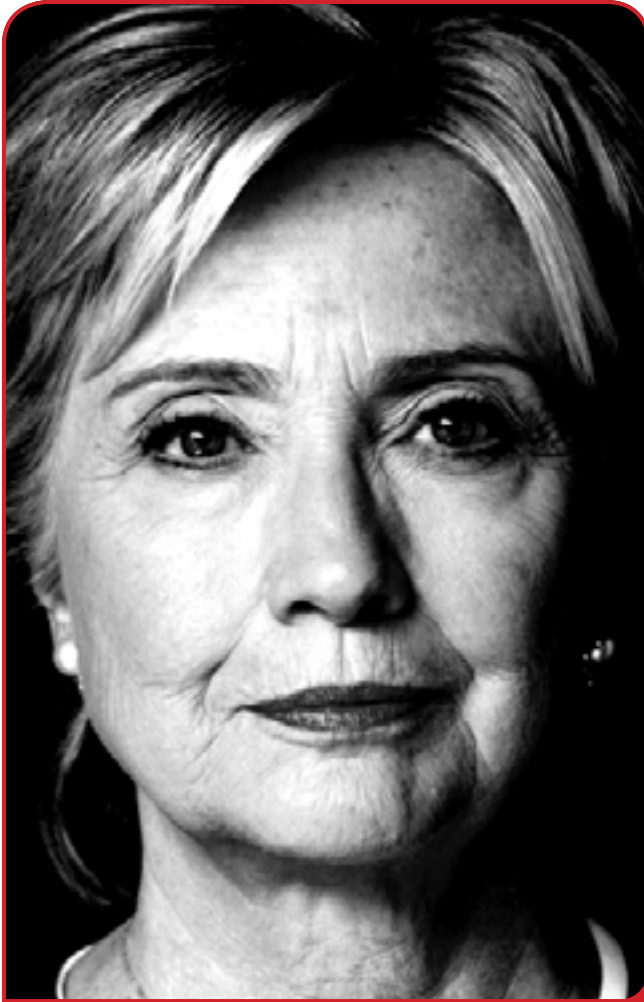
نتیجه انتخابات آمریکا را نمی‌توان به خیزش اقشار ضعیف و کم درآمد بر ضد وضعیت موجود نسبت داد چرا که پشتوانه آماری ندارد.

دموکراسی معرفی کرد. پل کروگمن اقتصاددان و روشنفکر آمریکایی نیز پس از پیروزی ترامپ می‌نویسد: «ما گمان می‌کردیم آمریکا را شناخته‌ایم، ما گمان می‌کردیم که هم‌وطنان ما کاندیدایی تا این حد مضحک و هراسناک را انتخاب نخواهند کرد. گمان می‌کردیم که ملتی به دور از تعصبات نژادی

و زن‌ستیزی هستیم و در طول زمان بردبارتر و با اندیشه‌ای بازتر شده‌ایم. گمان می‌کردیم اکثریت آمریکایی‌ها به دموکراسی و قانون احترام می‌گذارند و مخالف نابرابری جنسیتی و نژادی هستند اما مشخص شد اینطور نیست. هنوز مردسالاری زنده است و هنوز تفکرات برتری‌های قومی وجود دارد. هرچند بسیاری از مردم ما نیز در این ضد ارزش‌ها سهیم نیستند ولی هنوز آنچه تحت نام جمهوری‌خواهی برجسته شد هواداران زیادی دارد.» باید پذیرفت که تا چند وقت دیگر این ترامپ

آرای ریزشی کاندیدای مستقل، جانسون به خرج می‌داد. در واقع کمین دموکرات‌ها با تخریب و نقد سیاست‌های جانسون بیش از آنکه به آرای خود بیفزاید بر آرای ترامپ افزود. به طوری که اگر تنها یک درصد از چهار درصد آرای ریزشی جانسون را جذب می‌کرد امروز شاهد شکست ترامپ بودیم. بدون شک عوامل زیاد دیگری همچون سیستم انتخاباتی سنتی مبتنی بر آرای الکترال که بر اساس آن برنده هر ایالت کل آرای الکترال را از آن خود می‌کند، عدم محبوبیت خانواده کلینتون، انتشار و افشاگری ایمیل‌های هیلاری کلینتون در هفته‌های آخر، بیماری هیلاری کلینتون در کنار عواملی که قبلاً به آن پرداختیم همه از مواردی است که باعث شکست ناباورانه هیلاری کلینتون و کمین دموکرات‌هایی شد که بیش از هر عامل دیگری مقصر این شکست هستند.

پس از مشخص شدن پیروزی ترامپ، دیوید رمینیک سردبیر نیویورکر که در طول کارزار انتخاباتی شدیداً موضعی ضد ترامپ داشت، این پیروزی را دستاوردی بزرگ برای اقتدارگرایی، زن‌ستیزی و نژادپرستی در داخل و خارج آمریکا و رویدادی تهوع‌آور در تاریخ آمریکا و لیبرال



احسان هوشمند در گفت‌وگو با پیام ابراهیم

اشتباه استراتژیک حزب دموکرات کردستان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری در چند ماه گذشته ضمن اعلام آغاز دوباره جنگ مسلحانه، تعدادی از نیروهای نظامی خود را روانه داخل کشور کرد و بدین ترتیب بعد از دو دهه توقف درگیری‌های نظامی در غرب کشور از آمادگی حزب برای درگیری با نیروهای دولتی سخن گفت. همچنین رهبری حزب دموکرات کردستان در ماه‌های گذشته چند نوبت از دولت اسرائیل درخواست کمک کرده است. برای تحلیل این رویداد با احسان هوشمند، کارشناس مباحث قومی و مسائل کردستان به گفت‌وگو نشستیم.

که در کردستان عراق تشکیل شده بود تاسیس شد و تا سال ۱۳۲۴ به فعالیت خود ادامه داد. این حزب پس از پذیرش قاضی محمد در حزب و سپس سفر دوم قاضی محمد به باکو (شوروی سابق) به «حزب دموکرات کردستان ایران» تغییر نام داد. در سال‌های گذشته بخشی از اسناد حزب کمونیست شوروی در خصوص فرمان استالین برای تاسیس احزاب دموکرات در بخش‌هایی از ایران از جمله «تبریز و مهاباد» منتشر شده است تا پس از تاسیس این احزاب زمینه برای اعمال فشار بر ایران برای اخذ «امتیاز نفت شمال» مهیا شود. با تاسیس حزب دموکرات کردستان ایران و اعلام تاسیس «جمهوری مهاباد»، حدود یک‌سال اداره «مهاباد و بوکان» و بخشی از منطقه «مکریان» توسط این جریان صورت گرفت. با خروج ارتش سرخ شوروی از ایران زمینه فعالیت‌های حزب دموکرات کردستان ایران به سرعت از بین رفت و حزب دموکرات کردستان سرنوشته مشابه فرقه دموکرات آذربایجان یافت. از سال ۱۳۲۵ تا دهه ۴۰ جنگ یا درگیری ویژه و خاصی با رنگ و لعاب قومی و کردی روی نداد. با آغاز قیام «ملا مصطفی بارزانی» در عراق و تشدید شکاف میان ارکان حزب دموکرات کردستان ایران که در این سال‌ها با اعضای محدود و در حاشیه جریان بارزانی‌ها به رهبری «عبدالله اسحاقی» (احمد توفیق) به فعالیت می‌پرداختند، گروهی از حزب جدا شده و قصد کشاندن جنگ مسلحانه به داخل کشور را داشتند. شخصیت‌هایی چون «سلیمان معینی و ملا آواره و عبدالله معینی و اسماعیل شریف‌زاده» کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران را تشکیل دادند اما این جریان کوچک نتوانست در این سال‌ها اقدام جدی و اثرگذاری داشته باشد با اعدام «سلیمان معینی» توسط کردهای عراق و کشته شدن دیگر اعضای گروه در کردستان عراق یا در داخل کشور عملاً راهبرد جنگ مسلحانه این جریان هم به خاموشی گرایید.

مهمترین بخش از تاریخ جنگ‌های مسلحانه از فردای پیروزی انقلاب آغاز می‌شود. با پیروزی انقلاب رهبران و کادرهای حزب دموکرات



البته چند شورش عشایری محدود در منطقه مریوان و اورامانات همچون بسیاری از نقاط دیگر کشور نیز روی داد که به سرعت سرکوب شد. نخستین جریان سیاسی و قومگرایی کرد ایرانی در دوره اشغال ایران در جنگ دوم جهانی به نام «کومله ژکاف» در شهر «مهاباد» که در آن روزگار تحت اشغال شوروی بود، تاسیس شد. این جریان تحت تاثیر جریان مشابهی به نام «هیوا»

به‌عنوان نخستین پرسش اشاره‌ای به تاریخچه جنگ‌های مسلحانه در سده معاصر در حوزه‌های کردنشین کشور داشته باشید.

با سلام خدمت شما و همه دست‌اندرکاران نشریه پیام ابراهیم، در پاسخ باید عرض کنم که پس از کشته شدن برادر «اسماعیل آقا سمکو» و قیام وی برای خونخواهی برادرش، شورش عشایری «اسماعیل آقا سمکو» آغاز شد و دامنه شورش عشایری اسماعیل آقا موجب ناامنی در ارومیه و بخش‌هایی از غرب استان آذربایجان غربی گردید. شورش اسماعیل آقا در سال‌های متمادی همراه با غارت شهر مهاباد و ناامنی‌هایی در «ارومیه و میاندوآب» و نیز کشته شدن رهبر آشوری‌های مهاجر به ایران یعنی «مارشیون» از جمله رویدادهای حوزه کردنشین در سده معاصر است که با کشته شدن وی در سال ۱۳۰۹ به اتمام رسید. اسماعیل آقا در دوره شورش عشایری توسط نیروهای روسیه تزاری نیز تقویت می‌شد و حتی برای مقابله با مشروطه خواهان آذربایجان نیز به همکاری با روس‌ها پرداخت. در این سال‌ها



آیت الله طالقانی در دیدار با مردم کردستان، سنندج، ۱۳۵۸، عکاس: عباس عطار

حزب دموکرات شرایط را مناسب تشخیص نداده است. دقت شود که در دو و نیم دهه گذشته مجموعه تحولاتی روی داده است که شرایط را برای هر نوع مبارزه مسلحانه‌ای در کشور نامناسب کرده و بعید است رهبری حزب دموکرات از آن بی‌اطلاع باشد. گسترش شمار تحصیل کرده‌های دانشگاه‌ها در مناطق کردنشین یکی از این تحولات است. افراد تحصیلکرده آن‌هم با تحصیلات عالی به کمتر حاضر به فرمان‌برداری از رهبرانی هستند که دانش سیاسی و اجتماعی به روزی ندارند و با رویکرد ایدئولوژیک از هویت و «کردیت» به مبارزه نظامی و مسلحانه می‌پردازند. یعنی اقشار تحصیل کرده حاضر به فرمان‌برداری از رهبران حزب برای کشتن و کشته شدن نیستند. فضای اجتماعی نیز مستعد پذیرش رویکرد جنگ مسلحانه نیست. مردم مناطق کردنشین مطالبات توسعه‌ای زیادی دارند و می‌دانند هر نوع گسترش نامنی موجب بیکاری بیشتر فرزندان‌شان و عقب‌ماندگی عمیق‌تر توسعه‌ای منطقه می‌شود و در نهایت موجب کشته شدن جوانان می‌شود.

■ ■ اگر فضای اجتماعی مناسب نبوده پس به جز شرایط منطقه چه عوامل دیگری در اعلام رویکرد تازه این حزب موثر بوده است؟ آیا توان حزب از نظر مالی یا نظامی افزایش یافته است؟

اگر فضای اجتماعی برای جنگ و درگیری نظامی مناسب نباشد یعنی می‌توان انتظار داشت که روند جذب نیروی جدید برای حزب نیز افزایش چشمگیری نداشته است. از طرف دیگر شاهدی هم در دست نیست که نشان دهد توان نظامی حزب افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد؛ به ویژه آنکه این حزب و سایر احزاب مستقر در اقلیم بودجه خود را از دولت اقلیم دریافت می‌کنند و در شرایط فعلی هم دولت اقلیم کردستان عراق با بحران مالی و اقتصادی روبه‌رو است و شرایط برای افزایش بودجه‌های این حزب مهیا نیست. پس هیچ متغیر اجتماعی یا نظامی مؤثری برای توجیه رویکرد تازه حزب در دسترس نیست.

■ ■ موضع دولت اقلیم کردستان عراق در این باره چیست؟ گروهی مسلح در منطقه اقلیم کردستان عراق مستقر هستند و از مرزهای اقلیم گاه و بیگاه وارد مرزهای ایران می‌شوند و سپس باز به مقرهای خود در داخل عراق باز می‌گردند؛ آیا این نافی مسئولیت‌های دولت اقلیم کردستان عراق و دولت عراق نیست؟

دولت اقلیم کردستان عراق بارها اعلام کرده است اجازه نمی‌دهد از خاک این منطقه علیه

خبر. درگیری این احزاب تمام شد اما حدود ۱۲ سال بعد و با تاسیس شعبه ایرانی «پ. ک. ک.» یعنی پژاک هم شاهد درگیری‌های محدودی در کردستان بودیم که تلفاتی در بر داشت. اما هیچگاه فعالیت‌های این حزب به جنگ مسلحانه جدی و بزرگی منجر نشد. در سال ۱۳۹۰ هـ ش جنگ با پژاک هم تشدید شد و پس از آن با توافقی که به دنبال ظهور «داعش» روی داد فعالیت‌های نظامی پژاک در داخل کشور محدود شد.

■ ■ پس چگونه دوباره حزب دموکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری اعلام جنگ مسلحانه کرده است؟ موضع دولت اقلیم کردستان

عراق چیست؟

برای بررسی چرایی اعلام جنگ «مسلحانه حزب دموکرات کردستان ایران» باید به تحولات منطقه‌ای پس از ظهور «داعش» اشاره کنیم که موجب تشدید رقابت‌های منطقه‌ای میان بلوک‌های قدرت منطقه‌ای از جمله «ایران و ترکیه و عربستان» شده است. با

شکل‌گیری بحران سوریه و سپس تشدید فعالیت‌های پ. ک. ک. و شعبه «سوری حزب کارگران کردستان ترکیه» عملاً بخش‌هایی با اهمیت از مرزهای سوریه و ترکیه به کنترل «پ. ی. د.» یا حزب اتحادیه دمکراتیک کردستان سوریه که شعبه سوری پ. ک. ک. است، درآمد و ترکیه از چنین وضعیتی ناخشنود بود چرا که بر اقتدار «پ. ک. ک.» آن‌هم در آن سوی مرزهای ترکیه افزوده شده بود در چنین شرایطی. برخی محافل ترکیه‌ای گاه و بیگاه ایران را به حمایت از «پ. ک. ک.» متهم می‌کنند. همچنین تشدید رقابت‌های ایران و عربستان بویژه در یمن و عراق هم متغیر دیگری است که زمینه بر هم خوردن موازنه قوا در منطقه را فراهم کرده است. همچنین تشدید رقابت‌های ایران و اسرائیل هم متغیر دیگری است که هر یک از این متغیرها می‌تواند زمینه را برای کمک به حزب دموکرات کردستان ایران مهیا کند. یکی از رهبران پ. ک. ک. هم در نوشته‌ای از نقش «سازمان جاسوسی میت ترکیه» در ترغیب احزاب مستقر در اقلیم کردستان برای کشاندن پایشان به داخل ایران سخن گفته بود.

■ ■ یعنی حزب دموکرات کردستان ایران پس از تحولات منطقه‌ای شرایط را برای آغاز جنگ مسلحانه مناسب دیده است؟

کردستان ایران به داخل کشور و شهر مهاباد بازگشته و زمینه برای فعالیت آشکار آنان مهیا می‌شود. «۲۳ بهمن ۵۷ شهریاری مهاباد» توسط این گروه غارت می‌شود و سپس در یک اسفندماه ۱۳۵۷ یعنی کمتر از ۸ روز از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، پادگان مهاباد مورد هجوم قرار می‌گیرد. پس از آن سلسله درگیری‌های نظامی و مسلحانه به تدریج در بخش‌هایی از مناطق کردنشین غرب کشور آغاز می‌شود. تلاش‌های دولت موقت، آیت‌الله طالقانی و دیگر رهبران انقلاب برای گفت‌وگو با احزاب مستقر در منطقه به فرجام نمی‌رسد. افزون بر حزب دموکرات

کردستان ایران، احزاب دیگری همچون کومله، چریک‌های فدایی خلق اقلیت، پیکار و چند گروه کوچک‌تر مارکسیست در منطقه مستقر بودند و که متأسفانه این درگیری‌های نظامی تلفات انسانی و اقتصادی بسیار زیادی بر جای گذاشت. این نکته را نیز بیفزاییم که جنگ مسلحانه فقط میان نیروهای دولتی و احزاب چپ مستقر در منطقه از جمله دموکرات و کومله نبود بلکه میان این نیروهای رقیب با یکدیگر نیز جنگ مسلحانه جریان داشت و جنگ میان این نیروها نیز تلفات وسیعی بر جای گذاشت. از جمله جنگ دموکرات و کومله با یکدیگر.

■ ■ این درگیری‌ها تا چه زمانی استمرار داشت؟

این درگیری‌ها در سال ۱۳۵۸ به تدریج تشدید شد و به اوج خود رسید و تا سال‌های پس از جنگ کم و بیش استمرار داشت. البته طی چند سال جنگ توان این احزاب کاهش یافت و ابعاد این درگیری‌ها خیلی محدود بود و تقریباً پس از جنگ نخست خلیج فارس، یعنی تشکیل دولت اقلیم کردستان عراق این درگیری‌های نظامی تمام شد.

■ ■ یعنی داوطلبانه جنگ مسلحانه تمام شد؟

خیر! بلکه با استقرار دولت اقلیم کردستان عراق «دولت اقلیم» اجازه حضور مسلحانه به نیروهای این احزاب در داخل مرزهای کشور را نمی‌داد. یعنی دولت اقلیم به این نیروها و احزاب اجازه داد تا در داخل اقلیم و کمپ‌هایشان باقی بمانند، اما حق ورود به داخل ایران و جنگ مسلحانه نداشتند.

■ ■ پس از سال ۱۹۹۱ میلادی یعنی از ۲۵ سال پیش درگیری‌های نظامی در منطقه کردستان تمام شد؟

نخستین جریان سیاسی و قومگرایی کرد ایرانی در دوره اشغال ایران در جنگ دوم جهانی به نام «کومله ژکاف» در شهر «مهاباد» که در آن روزگار تحت اشغال شوروی بود.

نظامی مستقر هستند دسترسی مردم به موبایل و اینترنت موجب شده تا در چشم برهم زدنی مردم نیروهای دولتی را از حضور این نیروها آگاه سازند و بدین ترتیب مانند ماجرا اشنویه نیروهای حزب در تبریس قرار گیرند و تلفاتی متحمل شوند. البته در چند ماه گذشته به جز چند درگیری محدود نظامی تعدادی از افراد عضو بسیج یا مخالفین احزاب در برخی روستاها ترور شده‌اند و رسانه‌های حزب دموکرات نیز به صورت تلویحی مسئولیت پذیرفته‌اند که این اقدام نیز بازتاب مثبتی نداشته است. اقدام اخیر در اعلام جنگ مسلحانه را می‌توان اشتباهی استراتژیک دانست که هیچ دستاورد قابل

دفاعی را در پی نخواهد داشت و اگر رهبران حزب منتظرند تا با روی کار آمدن ترامپ در امریکا شرایط برایشان مهیا شود؛ باید گفت که قمار بزرگی مرتکب می‌شوند.

به‌عنوان آخرین پرسش آیا سایر احزاب کرد ایرانی مستقر در کردستان عراق با حزب دموکرات کردستان ایران همراهی کرده‌اند؟

نه شعبه دیگر حزب دموکرات و نه کومله (هر سه جناح) تاکنون راهبرد حزب دموکرات کردستان ایران -شاخه هجری - را برای آغاز جنگ و درگیری نظامی نپذیرفته‌اند.

می‌تواند در نظر افکار عمومی پیامد بسیار منفی در پی داشته باشد.

■ آیا تلاش‌های نظامی اخیر حزب نیز با دستاورد نظامی قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو بوده است؟

حزب تاکنون چند تلاش برای حضور در داخل کشور داشته است که البته با تلفات سنگینی روبه‌رو بوده است. به قول آقای «خالد عزیزی» رهبر شاخه دیگر حزب دموکرات کردستان در مصاحبه با یکی از رسانه‌های اقلیم کردستان عراق گفت: ما نمی‌توانیم حتی یک روستا را در شرایط کنونی تصرف کنیم و نمی‌توانیم به فرض تصرف یک روستا

آن را برای یک ساعت حفظ کنیم، در چنین شرایطی جنگ و درگیری نظامی دستاورد نظامی چشم‌گیری به جز کشته شدن نیروهای حزب در پی نخواهد داشت. فراموش نکنیم در درگیری‌های سال نخست انقلاب حضور مسلحانه در یک روستای مرزی تا ساعت‌ها و حتی یکی دو شبانه روز مخفی

می‌ماند؛ چون وسیله ارتباطی نبود. اینترنت نبود و موبایل و تلفنی در روستاها نبود تا نیروهای دولتی با خبر شوند. الان افزون بر آنکه در اغلب مناطق و روستاهای مرزی مراکز و نیروهای

تلاش‌های دولت موقت، آیت‌الله طالقانی و دیگر رهبران انقلاب برای گفت‌وگو با احزاب مستقر در منطقه به فرجام نمی‌رسد.

ایران استفاده شود اما با وجود این موضع هنوز اتفاق خاصی برای محدود کردن این حزب یا خلع سلاح این حزب مستقر در خاک اقلیم کردستان عراق صورت نگرفته است.

■ گروهی از تحلیل‌گران نقش عربستان سعودی را هم در رابطه با موضع جدید حزب دموکرات کردستان ایران با اهمیت می‌دانند. همچنین درخواست رهبران حزب دموکرات کردستان از اسرائیل و سایر کشورهای غربی برای دریافت کمک؛ شما چه تحلیلی دارید؟

معمولا احزاب مسلح برای تامین مخارج نظامی خود به دلیل نداشتن منابع مستقل دائمی و مورد نیاز مجبور می‌شوند از کمک‌های خارجی استفاده کنند و چنین وضعیتی راه را برای دخالت سازمان‌های جاسوسی در این مبادلات بیش از پیش باز می‌کند. اما در سده معاصر کمتر حزبی یا گروهی را در منطقه خاورمیانه می‌توان یافت که جسارت کرده باشد و رسماً و علنی از اسرائیل درخواست کمک کرده باشد. حتی اگر از اسرائیل هم کمکی دریافت کنند آن‌را لاپوشانی می‌کنند؛ نه آنکه رسانه‌ای کنند و این نکته از نظر تحلیلی حائز اهمیت است. از دیگر سو در چند سال اخیر «دولت سعودی» به دلیل حمایت از «عناصر تکفیری - جهادی» و حملات این گروه‌ها به مناطق کردنشین سوریه و اقلیم کردستان عراق و کشتار افراد غیر نظامی و بی‌گناه مورد انتقاد افکار عمومی مردم کرد قرار گرفته است و نزدیکی به این رژیم و دریافت کمک از آن رژیم



پی‌ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق اشتراک سالانه داخل کشور
(با هزینه پست)

تهران: ۵۵ هزار تومان
شهرستان: ۶۵ هزار تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۷۴۴۴۴۴۰۱۰۶۵ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قائمی)

بعد از ظهر اسلام، بلاک ۱۴۹ تلفن: ۷۷۵۲۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahimi@gmail.com

گذاری بر جنبش دانشجویی در ایران



شیوا مهاجرانی

به رشد اندیشه‌های چپ در ایران دامن زده بود و عشق به وطن ایده‌های ملی‌گرایانه را گسترش می‌داد. تاثیر جنبش دانشجویی تنها محدود به همان دوره باقی نمی‌ماند و برخی چهره‌های جنبش دانشجویی در سال‌های بعدی نیز از مبارزان و رهبران برجسته سیاسی شدند.

۱۶ آذر؛ یک روز تاریخی

وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ موجب سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق شد. در هنگام پیروزی کودتا دانشگاه تعطیل بود و نتوانست نقشی در حمایت از دکتر مصدق ایفا کند. محاکمه دکتر مصدق، برقراری رابطه دیپلماتیک با انگلستان و ورود نیکسون، معاون رئیس جمهور آمریکا (آیزنهاور) از سوی کارشناسان به‌عنوان دلایل شکل‌گیری حادثه ۱۶ آذر مطرح شده است.

صبح روز دوشنبه ۱۶ آذر در پی ورود نیروی نظامی به دانشگاه عده زیادی بازداشت و مجروح شدند، و بر اثر اصابت گلوله سه دانشجو جان خود را از دست دادند. قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا شهیدان جنبش دانشجویی لقب گرفتند و سه قطره خون نامیده شدند. در پی این واقعه غم انگیز ۱۶ آذر روز دانشجو نامیده شد و هنوز بعد از ۶۰ سال دانشجویان این روز را گرامی می‌دارند.

جنبش دانشجویی در برابر نظام سیاسی ابتدای دهه ۴۰ دکتر مصدق، رهبر جبهه ملی همچنان در حصر خانگی به‌سر می‌برد. در این زمان جبهه ملی دوم با هدف مبارزه با نقض قانون اساسی تاسیس شد اما در غیاب مصدق از فقدان رهبری واحد و کارآمد رنج می‌برد.

ژانویه ۱۹۶۱ دانشجویان ایرانی خارج کشور اولین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را در لندن برگزار کردند. در این کنگره پیش‌نویس «منشور دانشجویی» با هدف دفاع از حقوق دانشجویان نوشته شد و دبیرخانه کنفدراسیون آغاز به کار کرد. کنفدراسیون در سال ۱۹۶۲ به شکل رسمی در پاریس پایه گذاری شد و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران هم طی پیامی حمایت خود را از کنفدراسیون اعلام کرد. با این حال همچنان دسته‌بندی نیروهای نزدیک به جبهه ملی و نزدیکان حزب توده در داخل کنفدراسیون قابل مشاهده بود.

در حالی که در سال ۱۹۶۳ کنفدراسیون یکی از خواسته‌های خود را «به رسمیت شناخته شدن» از طرف دولت اعلام کرده بود، کنگره سال ۶۴ میلادی زبان شاه را زبان گلوله می‌داند و می‌گوید باید با همین زبان با او سخن گفت. این تقریباً

این سازمان اگرچه بر عدم مداخله در امور سیاسی تاکید داشت، بیشتر منتخبین آن یا عضو رسمی حزب توده بودند یا تمایلات توده‌ای داشتند. تیراندازی به شاه در سال ۲۷ موجب شد تا فعالیت‌های حزب توده غیرقانونی اعلام شود. از سوی دیگر رشد جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق تمایلات ملی‌گرایانه را در دانشجویان افزایش داد و دانشجویان فعال در جبهه ملی نیز به میدان آمدند. سازمان دانشجویان و جوانان مبارز وابسته به جبهه ملی در سال ۲۹ تاسیس شد.

گرایش دیگر در میان دانشجویان گرایش به روشنفکری دینی بود. دانشجویان مذهبی در سال ۲۲ دست به تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان

زدند که هدف آن بیشتر اصلاح اندیشه دینی، پالایش دین از خرافات و مقابله با نفوذ حزب توده و بهابیت در دانشگاه بود. آن‌ها تحت تاثیر اساتیدی چون مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و همین‌طور آیت‌الله طالقانی بودند. این جریان اگرچه در آن سال‌ها اثرگذاری چندانی بر تحولات سیاسی نداشت،

بعدها تبدیل به جریانی قدرتمند در دانشگاه‌های ایران شد.

یک گروه مذهبی دیگر که خارج از دانشگاه تشکیل شده بود ولی پایگاه خوبی در میان دانشجویان مذهبی داشت، نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب بود.

به‌طور کلی دوره سال‌های ۲۰ تا ۳۲ را می‌توان دوران تولد جنبش دانشجویی ایران دانست. در این دوران تاکید اکثر گروه‌ها بر مسئولیت دانشجویان و جوانان در قبال جامعه بود. گفتمان غالب مبارزه با فقر، مبارزه با ظلم، مبارزه با سلب بیگانگان و برقراری عدالت اجتماعی بود. ایده حمایت از فقرا

مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی و

جنبش دانشجویی

جنبش‌های اجتماعی همواره در گذار به دموکراسی و طرح مطالبات مردمی نقش موثری داشته‌اند. جنبش دانشجویی به عنوان یکی از پویاترین جنبش‌های اجتماعی در تغییرات امروز جامعه ایران ایفای نقش می‌کند بدیهی است گام اول در شناخت جنبش‌های اجتماعی به‌طور عام و جنبش دانشجویی به‌طور خاص، شناخت مفاهیم پایه‌ای آن‌هاست. هرچند باید این نکته را در نظر داشت که در مورد جنبش‌های اجتماعی مانند هر موضوع دیگر در میان صاحب‌نظران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. قصد این نوشتار بررسی علمی و همه‌جانبه موضوع نیست و تنها به معرفی مختصر موضوع برای مجهز شدن به ابزاری جهت تحلیل دقیق‌تر وقایع جنبش دانشجویی ایران می‌پردازد.

تولد جنبش دانشجویی در ایران

نخستین بار در دورانی که عباس میرزا ولیعهد بود، برخی ایرانیان برای ادامه تحصیل علوم جدید به اروپا رفتند. این روند در اواخر دوران قاجار و پهلوی اول ادامه یافت. در این دوران هسته‌های کوچکی

از فعالان دانشجویی ایرانی در آلمان و فرانسه شکل گرفته بود. با این حال نقطه اصلی شکل‌گیری جریان دانشجویی در ایران تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴ بود.

نخستین جرقه‌های اعتراضات دانشجویی در ایران تحت تاثیر گروه تقی آرانی موسوم به ۵۳ نفر بود. این گروه که اندیشه‌های چپ داشتند، اولین اعتصاب صنفی دانشجویان را در سال ۱۳۱۵ و در اعتراض

به نداشتن معلم و کمبود وسایل سازماندهی کردند. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ و به‌ویژه در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت بود که فعالیت‌های دانشجویی شکل جدی‌تری به‌خود گرفت. تصویب قانون استقلال دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۱ بستر مناسبی را برای رشد فعالیت‌های دانشجویی ایجاد کرد.

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز در همین سال‌ها تاسیس شد. البته این سازمان هدف اصلی خود را در اساسنامه رسیدگی به امور صنفی دانشجویان و ایجاد حس همکاری بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف اعلام کرده بود.

**فجایع ۲۰ تیر
دانشگاه تبریز
دستکمی از ۱۸ تیر
تهران نداشت، اما
متأسفانه تا امروز
کمتر این حادثه
بررسی شده
است.**

سراجم نیروهای نزدیک به آیت‌الله خمینی با الگوگیری از انقلاب فرهنگی چین طرحی را برای کنترل دوباره نهاد دانشگاه طراحی کردند. فروردین ۵۹ شورای انقلاب فرصت سه روزه‌ای به گروه‌های سیاسی داد تا دفاتر خود را در دانشگاه‌ها تخلیه کنند. این موضوع با مقاومت دانشجویان عضو این گروه‌ها روبه‌رو شد؛ تا جایی که درگیری‌های شدیدی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور رخ داد.

انقلاب فرهنگی با هدف تغییر در نظام آموزش عالی آغاز شد. پاسازی اساتید و دانشجویانی که از طرف حکومت غرب‌زده خوانده می‌شدند نخستین گام بود. وحدت حوزه‌های علمیه و دانشگاه هدف دیگری بود که نشانه آن حضور پیروزمندانه روحانیت در دانشگاه‌ها و بازبینی کتاب‌های درسی بر اساس مبانی فقه اسلامی بود. در این فاصله دانشگاه‌ها به مدت دو سال تعطیل شدند. شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل و نظامی ایدئولوژیک برای گزینش استاد و دانشجو تدوین شد. پس از بازگشایی دوباره دانشگاه‌ها در سال ۶۱ دانشگاه از نیروهای مخالف و منتقد به‌طور کامل تخلیه شده بود.

جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات

دفتر تحکیم وحدت که در سال‌های دهه ۶۰ یک‌تاز عرصه دانشگاه شده بود و در اتحاد تمام‌عیار با حاکمان قرار داشت، با درگذشت آیت‌الله خمینی (ره) سرنوشت متفاوتی پیدا کرد. این اتحادیه دانشجویی اگرچه تا آن زمان رویکرد انتقادی به حکومت نداشت؛ اما نزدیکی بیشتری به جناح چپ حاکمیت پیدا کرده بود. دفتر تحکیم وحدت که پیش از این یک تشکیلات شبه‌دولتی بود با شرایط جدیدی روبه‌رو

آمریکا حمله می‌کند. اقدامی که با حمایت آیت‌الله خمینی همراه و انقلاب دوم نامیده شد. گروه‌نگیری دیپلمات‌های آمریکایی ۴۴۴ روز طول کشید و سرانجام در ۳۰ دی ماه ۵۹ و در پی قرارداد الجزایر به پایان رسید. دولت موقت مهندس بازرگان نخستین قربانی این اتفاق بود و در پی مخالفت با اشغال سفارت بعد از دو روز استعفا داد.

روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا به‌طور کامل قطع شد. اموال ایران در آمریکا بلوکه و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران آغاز شد. اوضاع نابسامان ایران در سیاست بین‌الملل این فرصت را به صدام حسین داد تا به ایران حمله کند و در پی آن آتش جنگی خانمان‌سوز در منطقه شعله ور شد. بعد از سال‌ها باید گفت که محاسبه هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم اشغال سفارت آمریکا امکان‌پذیر نیست.

در این زمان سازمان دانشجویان پیشگام نزدیک به چریک‌های فدایی خلق و انجمن‌های دانشجویان مسلمان نزدیک به سازمان مجاهدین خلق، دانشگاه را به مهمترین پایگاه خود تبدیل کرده بودند. در واقع دانشگاه عملاً بیشتر از آنکه محل درس باشد به جایی برای فعالیت سیاسی و یارگیری تشکیلاتی تبدیل شده بود. کنترل دانشگاه‌ها تقریباً از دست حکومت خارج شده بود و شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی از این موضوع به‌شدت ناراضی بودند.

همان زمانی است که مهندس مهدی بازرگان در دادگاه محاکمه رهبران نهضت آزادی اعلام کرد ما آخرین نسل مبارزان هستیم که با زبان قانون سخن می‌گوییم و نسل بعدی به شیوه‌ای دیگر عمل خواهد کرد. همچنین سال ۱۳۴۲ سال ورود آیت‌الله خمینی و طلاب هوادار او به عرصه مبارزه بود.

کنفدراسیون خود را سازمانی ضدامپریالیستی، خلقی و دموکراتیک می‌خواند. حتی برخی اعضای آن با هدف تشکیل هسته‌های مبارزه مسلحانه به ایران می‌رفتند. در این هنگام در ایران گروه موسوم به گروه بیژن جزنی دستگیر شدند. باقیمانده‌های این گروه سازمان چریک‌های فدایی خلق را

تاسیس کردند که مواجهه جدی آن با حکومت در واقعه سیاهکل بود. کنفدراسیون اما در سال ۱۹۷۵ بر اثر اختلافات داخلی فروپاشید.

همچنین سال ۱۹۶۴ انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی تاسیس شد. مساله اسرائیل و فلسطین یکی از مهمترین مسائل دانشجویان شده بود و در بسیاری موارد به حمله

در این مدل از اصلاحات جامعه‌محور نیروهای تحول خواه تلاش می‌کنند تا قدرت جامعه مدنی را در برابر حکومت افزایش داده و از این راه قدرت حکومت را برای سرکوب مطالبات مردمی کاهش دهند.

به اسرائیل و دفاع از فلسطین می‌پرداختند. ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت در سال ۴۳ توسط بخارایی از اعضای هیات‌های مولفه اسلامی سرآغاز حرکت‌های مسلحانه بود. سازمان مجاهدین خلق ایران هم یکی از گروه‌هایی بود که در این زمان رونق زیادی پیدا کرده بود. آن‌ها با تلفیق ایده‌های چپ و مذهبی هدف سرنگونی از مسیر مبارزه مسلحانه را دنبال می‌کردند.

جنبش دانشجویی در دوره انقلاب

هنوز سه روز از پیروزی انقلاب ۵۷ نگذشته بود که گروهی از نیروهای مارکسیست نزدیک به چریک‌های فدایی خلق به سفارت آمریکا یورش بردند که در این زمینه ناکام ماندند. دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان با این اقدام مخالف و خواهان رابطه‌ای خوب میان ایران و آمریکا بود.

ورود شاه به آمریکا بهانه خوبی برای دانشجویان نزدیک به آیت‌الله خمینی بود تا برای حمله به سفارت آمریکا برنامه‌ریزی کنند. شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که در تابستان سال ۵۸ تشکیل شده بود بر سر موضوع حمله به سفارت به توافق نمی‌رسد. در روز ۱۳ آبان ۵۸ نزدیک به ۵۰۰ نفر به سفارت



شد. ساختمان این تشکل از سوی حکومت توقیف و سال‌های ۶۸ تا ۷۳ به نوعی دوران رکود آن شد. برای اولین بار در سال ۷۰ برخی اعضای انجمن‌های اسلامی توسط وزارت اطلاعات بازداشت شدند. مجموعه این عوامل باعث شد که دانشجویان عضو این تشکل دست از اندیشه دفاع مطلق از حکومت بکشند و به انتقاد بپردازند.

از سال ۷۳ به بعد ورود نسل جدید به دانشگاه‌ها و انجمن‌های اسلامی باعث شد تا گرایش‌های مدرن‌تری درون این تشکل رشد کنند؛ همین زمان آموزه‌های عبدالکریم سروش نوعی چرخش از اسلام فقهتی به اندیشه روشنفکری دینی را گسترش داد.

سال ۷۵ جناح چپ که خود را حذف شده می‌دید تصمیم گرفت تا در انتخابات ریاست جمهوری هفتم شرکت کند. دفتر تحکیم وحدت به عنوان بخشی از گروه‌های موسوم به خط امام (ره) پیش‌تاز این جریان شد. حمایت تمام‌عیار دانشجویان از خاتمی موجی غیرقابل پیش‌بینی را در جامعه آفرید. بعد از دوم خرداد تحکیم به نیروی پیشروی جنبش اصلاحات بدل شد. انجمن‌ها برنامه‌های بسیار پرشوری در دانشگاه‌های مختلف کشور برگزار می‌کردند که در این برنامه‌ها با تاکید بر آزادی بیان بسیاری از خطوط قرمز نظام به عقب رانده شد.

یکی دیگر از اتفاقات تاثیرگذار، ورود برخی اعضای تحکیم به شوراهای شهر و مجلس شورای اسلامی با حمایت این تشکل بود در این زمان این سوال به وجود آمد که آیا تحکیم یک حزب سیاسی است که برای حضور در قدرت تلاش می‌کند یا یک جریان آرمانخواه دانشجویی؟

در این میان حضور دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها و ورود برخی افراد مرتبط با جریان‌های امنیتی، در کنار پاره‌ای از اختلاف نظرهای سیاسی سبب شد تا انشعابی در اتحادیه رخ دهد. انشعابی که دو طیف شیراز و علامه را در پی داشت.

نگاهی به فاجعه کوی دانشگاه

۱۸ تیر ۷۸ نیز همچون ۱۶ آذر ۳۲ تبدیل به روزی ماندگار در تقویم جنبش دانشجویی ایران شد. روزی که حمله به خوابگاه دانشجویان بی‌پناه فاجعه آفرید و ایستادگی چند روزه دانشجویان حماسه. هرچند این بار هم اشتباهات مانع از ثبت دستاوردی ماندگار شد. مجلس پنجم به تصویب قانون جدید مطبوعات پرداخت تا کنترل بیشتری بر روزنامه‌ها اعمال شود. روزنامه سلام به عنوان یک روزنامه قدیمی اصلاح‌طلب در تیتیر خود این قانون را پیشنهاد سعید امامی (از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای) معرفی کرد. تیتیری که موجب توقیف این روزنامه شد. پنج‌شنبه ۱۷ تیر دانشجویان خوابگاه کوی دانشگاه تهران در اعتراض به

توقیف روزنامه سلام دست به تجمع کوچکی زدند که با واکنشی شدید روبه‌رو شد.

در پی ورود نیروی نظامی به دانشگاه، دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دانشجویی به نام عزت ابراهیم‌نژاد با شلیک مستقیم گلوله کشته شد. این واقعه تحصن اساتید دانشگاه و به دنبال آن استعفای ریاست دانشگاه تهران را به همراه داشت.

دانشجویان شهرهای دیگر هم به حمایت از دانشجویان تهرانی پرداخته بودند. بزرگترین اعتراض در دانشگاه تبریز شکل گرفت که به درگیری شدید میان دانشجویان و انصار حزب‌الله منجر شد. فجایع ۲۰ تیر دانشگاه تبریز دستکمی از ۱۸ تیر تهران نداشت، اما متأسفانه تا امروز کمتر این حادثه بررسی شده است.

گفته می‌شود در جریان درگیری‌های این چند روز تهران حداقل ۷ نفر جان خود را از دست دادند. شورای منتخب متحصنین از دانشجویان دانشگاه‌های تهران هم تحت فشار وزارت اطلاعات قرار گرفت و اعلام انحلال کرد. برخی دانشجویان احساس می‌کردند از سوی اصلاح‌طلبان و خاتمی تنها گذاشته شده‌اند. گروهی دچار انفعال شده‌اند و گروهی به شیوه‌های رادیکال‌تر رو آوردند. اینگونه بود که یک سال بعد بخشی از فعالان دفتر تحکیم وحدت ایده عبور از خاتمی را مطرح کردند.

جریان طبرزدی...

جنبش دانشجویی در دوره احمدی نژاد

حضور احمدی‌نژاد در کاخ ریاست جمهوری به منزله قطع تمامی پشتوانه‌های دولتی برای جریان‌های منتقد دانشجویی بود. از همان ابتدا فشار بر تشکل‌های دانشجویی و دانشجویان منتقد اوج گرفت. اکثر نهادهای ناظر همچون هیات نظارت بر تشکل‌های اسلامی دانشجویان و کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی یکسره در اختیار اقتدارگرایان قرار گرفت. انجمن‌های اسلامی در بیشتر دانشگاه‌ها از سوی مسئولین غیرقانونی اعلام شدند، تشکیلات مربوط به این انجمن‌ها در برخی دانشگاه‌ها به نیروهای حاکمیت سپرده شدند و در دانشگاه‌های دیگر جدالی چند ساله میان دانشجویان و مسئولان شکل گرفت.

شوراهای صنفی و کانون‌های فرهنگی و هنری در بسیاری از دانشگاه‌ها یا به‌طور کامل تعطیل شدند و یا در ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین حالت ممکن قرار گرفتند. نشریات دانشجویی نیز با کوچکترین انتقادی توقیف می‌شدند. کمیته‌های انضباطی بی‌وقفه جلسه می‌گذاشتند و فعالان دانشجویی را برای یک یا چند ترم محروم از تحصیل می‌کردند. حتی حکم به ممنوع‌الورودی چهره‌های شناخته‌شده دانشجویی داده می‌شد تا

امکان حضور در فضای دانشگاه، یارگیری و انتقال تجربه میسر نباشد. گیت‌های الکترونیکی در برابر درهای ورودی دانشگاه برپا شد و دانشگاه چون پادگانی در حصار میله‌ها قرار گرفت.

(۲۰ آذر ۸۵)... (۱۸ تیر ۸۶)... ماجرای غزه و تضعیف تحکیم... انتخابات ۸۸...

جنبش دانشجویی و ارتباط با سایر جنبش‌های اجتماعی

فعالان جنبش دانشجویی در سال‌های دهه ۸۰ از یک نگاه کاملاً سیاسی که مبتنی بر اصلاحات از بالا یا اصلاحات انتخابات‌محور بود، به یک نگاه سیاسی-اجتماعی مبتنی بر اصلاحات از پایین یا اصلاحات جامعه‌محور تغییر رویه دادند. در مدل اصلاحات انتخابات‌محور عمده‌ترین استراتژی معطوف به تسخیر دولت از طریق انتخابات توسط نیروهای اصلاح‌طلب است و پس از آن نیروهای اجتماعی باید پشت سر دولت اصلاح طلب حرکت کنند و بهبود شرایط را به دولت بسپارند. در این نگاه طرح مطالبات از دولت نوعی اخلاص‌گری در مسیر اصلاحات است. نگاه دوم اما بهترین استراتژی را در تقویت جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی می‌بیند. در این مدل از اصلاحات جامعه‌محور نیروهای تحول‌خواه تلاش می‌کنند تا قدرت جامعه مدنی را در برابر حکومت افزایش داده و از این راه قدرت حکومت را برای سرکوب مطالبات مردمی کاهش دهند. این نگاه مستلزم پیوند جنبش‌های اجتماعی مختلف با یکدیگر است.

جنبش زنان، جنبش‌های قومی کردستان و آذربایجان و جنبش‌های صنفی کارگران و معلمان برخی از جنبش‌های اجتماعی فعال یا نیمه‌فعال در سال‌های اخیر هستند. در واقع جمع‌بندی جدید تحکیم در سال‌های بعد از ۸۴ این بود که ما نه حزب هستیم و نه اپوزیسیون؛ بلکه بخشی از جامعه مدنی هستیم. حضور تحکیم در جامعه مدنی به این معنی بود که این تشکیلات از هیچ زاویه‌ای نگاه به قدرت ندارد و تنها در جست‌وجوی بهبود روندها و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی است.

منابع:

- جنبش دانشجویی، ابراهیم یزدی، نشر قلم ۱۳۸۳
- جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک، عباس عبدی، انتشارات نی ۱۳۹۳
- خاطرات مهندس لطف‌الله میثمی، نشر صمدیه ۱۳۹۰
- جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، عمادالدین باقی، انتشارات جامعه ایرانیان ۱۳۷۹
- دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران، به اهتمام مسعود سفیری، نشر نی
- ویژه‌نامه مجله چشم‌انداز ایران

گزارش پیام ابراهیم از تکاپوی انتخاباتی موفله و به مناسبت معرفی نامزد انتخاباتی:

چرا کاندیدای موفله رای‌آور نیست؟

گروه سیاسی: حزب موفله را باید قدیمی‌ترین تشکیلات سیاسی فعلی ایران دانست؛ آن قدر قدیمی که به گفته اسدالله بادامچیان: «وقتی در اوایل دهه ۴۰ نهضت آزادی به موفله‌ای‌ها پیشنهاد ادغام داد، آنها به دستور امام خمینی (ره)، کار خود را پیش بردند و با نهضت آزادی‌ها کاری نداشتند.»

موفله‌ای‌ها از همان بدو تاسیس، ایدئولوژی خود را پایه‌گذاری کردند؛ ایدئولوژی‌ای که همچنان بدون تغییر مانده و آنها را علی‌الاطلاق به جریان راست سنتی منتسب گردانیده است؛ ایدئولوژی آنها دو پایه اصلی دارد که عبارت است از: روحانیت و بازار؛ هر آنچه به این دو پایه خدشه و خلل ایجاد کند از منظر موفله‌ای‌ها مذموم و ممنوع است؛ حتی اگر این هر آنچه، کنش‌های سیاسی - انتخاباتی باشد. مرام فکری و مسلک سیاسی موفله‌ای‌ها از همان بدو تاسیس، با نوگرایان مبارزاتی و سیاسی افتراق و اختلاف داشت؛ چه در دهه ۴۰ که با تفکر نهضت آزادی‌ها همخوانی نداشتند و چه در دهه ۸۰ که نتوانستند در تشکیلات نواصولگرایانی چون ایثارگرانی‌ها و رهپویانی‌ها جذب و هضم شوند.

مسیر دشوار یک موفله‌ای برای تصاحب کرسی پاستور

حدود نیم قرن از تاسیس حزب موفله اسلامی می‌گذرد و چندین سال است که از ساختار قدرت فاصله گرفته‌اند و کنش سیاسی‌شان منحصر به صدور بیانیه‌ها و تدارک گردهمایی‌های حزبی شده است. اکنون می‌خواهند در انتخابات ۹۶ قدرت‌نمایی کنند؛ اما سوال اینجاست که اگر این قدرت‌نمایی

مشروط به ایجاد خلل در همان دو رکن اصلی و قدیمی‌شان یعنی روحانیت و بازار باشد، تکلیف چه می‌شود؟ همچنین در این باب سوالات دیگری هم مطرح است که عبارتند از: آیا موفله‌ای‌ها با همان سابقونشان می‌خواهند وارد گود انتخابات شوند؟ آیا افرادی که در دهه هفتم زندگی خود هستند و همچنان دل در گرو گفتمان متصلب و قدیمی موفله دارند می‌توانند در سپهر سیاسی ایران دهه ۹۰ به مقابله با جناح‌ها، طیف‌ها و گفتمان‌هایی بپردازند که برای رای‌آوری، نوگرایی را در

صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند؟ اما سوال اصلی این است که، در جامعه‌ای که بیش از نیمی از رای‌دهندگان را جوانان تشکیل می‌دهند آیا اصولاً کاندیدای موفله‌ای‌ها واجد شرایط و ویژگی‌های رای‌آوری هست یا خیر؟

قطع به یقین اعضای موفله برای سوالات فوق، پاسخ‌هایی مقوم به استدلال و احتجاج دارند که اینچنین مصرانه برای معرفی نامزد اختصاصی تلاش می‌کنند؛ «مصوبه

قطعی شورای مرکزی ما این است که در انتخابات ریاست‌جمهوری یک نامزد موفله‌ای مستقل به جامعه معرفی شود»؛ این بخشی از اظهارات چند ماه اخیر اسدالله بادامچیان، عضو ارشد موفله است؛ امری که نشان می‌دهد موفله‌ای‌ها عزم خود را جزم کرده‌اند، برای انتخابات پیش‌رو کاندیدای مستقل داشته باشند؟

کاندیدای نهایی موفله، کیست؟

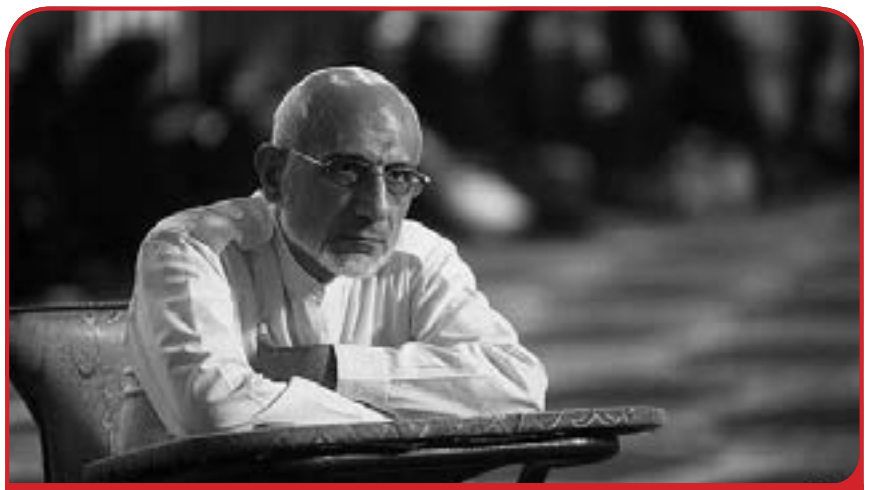
در ۱۷ آذرماه سال جاری بادامچیان طی مصاحبه‌ای از مشخص شدن کاندیدای موفله برای انتخابات ۹۶ خبر داد؛ ایشان اگرچه به نام و نشانی این کاندیدا اشاره‌ای نکرد اما گمانه‌ها حکایت از آن دارد که یا خود او و یا «مصطفی میرسلیم» کاندیدای موفله برای انتخابات دوازدهم خواهند بود؛ موضوعی که «حسن غفوری فرد» دیگر عضو شاخص موفله نیز در اواسط ماه گذشته به آن اشاره کرده بود.

اکنون به نظر می‌رسد اختلافات داخلی حزب موفله اسلامی به پایان رسیده است و با معرفی مصطفی میرسلیم برنامه این حزب برای حضور در انتخابات نهایی شده است. با این حال موضوع مهم‌تر آن است که اگر موفله‌ای‌ها به معرفی نامزد مستقل اصرار دارند که سخنان و مواضع ماه‌های گذشته آنها موید این امر است، پس تکلیف ائتلاف و اجماع و وحدت انتخاباتی اصول‌گرایان چه می‌شود؟

اما سوال اینجاست که اگر این قدرت‌نمایی مشروط به ایجاد خلل در همان دو رکن اصلی و قدیمی‌شان یعنی روحانیت و بازار باشد، تکلیف چه می‌شود؟

موفله و عبور از روحانیت؟!

موفله‌ای‌ها که همواره مطیع تبشیر و انذار علما و مراجع سیاسی و جامعین بودند، با سازوکار وحدتی که ترسیم و تحمیلش با مسئولیت جامعه روحانیت است، چه می‌کنند؟ آیا حاضرند مجدداً به خروجی نظر انتخاباتی جامعه روحانیت تمکین کنند؟ اگرچه چهره‌های شاخص موفله از جمله آقایان حبیبی، بادامچیان و ترقی در روزهای اخیر به‌عنوانین و اشکال گوناگون بر حرکت در مسیر وحدت اصولگرایان تاکید کرده‌اند، این قبیل اظهارات و مواضع را باید در زمره تعارفات و طامات سیاسی قلمداد کرد؛ آنچه از شواهد و قرائن برمی‌آید آن است که موفله‌ای‌ها می‌خواهند برای اولین و شاید آخرین بار، شانس خود را در انتخابات ریاست‌جمهوری بیازمایند و یک شخصیت سیاسی با هویت و شناسنامه موفله‌ای را برای جلوس در راس هرم قدرت کاندیدا کنند؛ در این مسیر آنها شاید مجبور شوند برای نخستین بار در تاریخ نیم‌قرنی‌شان از یکی از دو رکن اصلی و تعبدی خود یعنی روحانیت عبور کنند؛ باید منتظر ماند...



فقیه نیک‌نام



هادی قابل‌جامی
پژوهشگر علوم اسلامی

دغدغه دین مردم

استاد گرانقدر توسط پدری تربیت شده بود که علاوه بر التزام خود و فرزندانش به دستورات دینی، تلاش می‌کرد تا به‌قدر توانش مردم را با دین و احکام دینی آشنا سازد. به همین جهت آیت‌الله منتظری از هنگامی که به لباس روحانیت درآمد رسالت خود را گسترش معارف دین، رد شبهات، بیان احکام و دستورات و ترویج اخلاق پسندیده در بین مردم می‌دانست و تا روزی که از دنیا رفت به این رسالت عمل کرد. علاوه بر سفارش زبانی مردم به نیکی‌ها و حق (و تواصوا بالحق) در عمل هم دعوت‌کننده بود. هیچ‌گاه نگفت چون من فقیه و مرجع تقلید هستم فقط به کار فقه و بیان مسائل احکام می‌پردازم! بلکه خود را مبلغ و مروج دین در همه ابعاد همچون مولایش امیر مومنان علی علیه‌السلام می‌دانست. به همین خاطر برای آنکه نیاز مردم جامعه‌اش را در حوزه معارف دین برآورده سازد، علاوه بر تدریس فقه و فلسفه، نهج البلاغه مولا علی علیه‌السلام را تفسیر و تدریس کرد. اصول کافی و نیز جامع السعادات مرحوم نراقی را تفسیر و تدریس کرد. کتاب‌های بسیاری در مورد نیاز جامعه در شناخت ابعاد گوناگون اعتقادی، احکام و اخلاق و سیاست دین را تألیف کرد. به پرسش‌ها، شبهه‌ها، اشکال‌ها و انتقادهای گوناگون دینی پاسخ می‌داد.

انصافاً در بین فقهای معاصر نمی‌توانیم شخصیتی پرکارتر و دغدغه‌مندتر از ایشان را در حوزه دین بیابیم.

دغدغه معیشت مردم

آن عالم بزرگوار با تاسی به سیره رسول‌الله و اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از دغدغه‌هایش معیشت مردم بود. در این رابطه چند نکته را عرض می‌کنم:

اول: در زندگی شخصی به فرمایش امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.» خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند. (کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۳) عمل کرد. زندگی بسیار ساده و بدون ریخت و پاش و اسراف را داشت. حتی فرزندانش را چنین تربیت کرده بود. هنوز اندرونی منزل ایشان و وسایل ساده زندگی موجود و برای همگان قابل رویت است.

دوم: چه زمانی که در سمت قائم مقام رهبری

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند
یکی جامه در نیک نامی بپوش
دگر جامه‌ها را به نیکی فروش (نظامی)
نیک نامی، حسن شهرت، خوش نامی و نیک نام بودن یکی از ارزش‌های متعالی در میان همه ملل و اقوام بشری است.

در تاریخ گذشتگان انسان‌های بسیاری از دانشمندان، هنرمندان، سیاستمداران، رزمندگان، فن‌آوران و خدمتگزاران به جامعه بشری بوده‌اند؛ لکن تاریخ نام همه آنها را در صحیفه ذهن مردمان ثبت نکرده است! نام کسانی در صحیفه ذهن مردم به نیکی ثبت می‌شود که برای سعادت مردمشان فداکاری و از خودگذشتگی کرده باشند. نیک‌نامی تنها با خدمت، انفاق یا دانش حاصل نمی‌شود، بلکه نیک نامی با ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی، خیرخواهی برای مردم و دفاع از جان، مال، ناموس و حق مردم نیز به دست می‌آید.

در این راه کم نیستند انسان‌های خیرخواه و فداکاری که دیگران را بر خود ترجیح داده و حاضر شده‌اند که خود و اعتبار و آبرو و موقعیت خود را فدای دیگران کنند. نمونه بارز در اینگونه فداکاری ابی عبدالله‌الحسین علیه‌السلام است که خود را برای همه انسان‌های آزاده الگو معرفی می‌کند «لکم فی أسوة».



بود و چه زمانی که از این سمت کناره گرفته بود، همواره به مسئولان مملکتی، دولتمردان و نمایندگان مجلس، توجه به معیشت مردم به‌ویژه طبقات فرودست جامعه را سفارش می‌کرد. همواره می‌گفت ما خادم مردم هستیم و باید برای آنان زندگی در حد شأن‌شان را فراهم کنیم. کوتاهی در این امر ما را در برابر خداوند قرار می‌دهد و روزی باید پاسخگو باشیم.

سوم: زندانیان سیاسی مبعوضان حکومت‌ها هستند. به همین جهت در دوران زندان و پس از زندان نسبت به خود آنها و خانواده‌های‌شان کمترین توجهی صورت نمی‌گیرد. بسیاری از این افراد از کار برکنار شده و حقوق آنها قطع می‌شود. آن مرحوم یکی از سنت‌های حسنه‌ای که از خود برجای گذاشت، سرکشی و رسیدگی به وضعیت معیشت خانواده‌های زندانیان سیاسی در رژیم گذشته و هم در جمهوری اسلامی بود. چه بسیار خانواده‌هایی که اگر کمک‌های آن مرجع دلسوز و مردمی نبود زندگیشان فلج بود!

چهارم: مردم‌داری؛ مردم از نگاه امام علی علیه‌السلام برادران دینی یا طبیعی زمامداران و فقیهان محسوب می‌شوند؛ این سخن علی علیه‌السلام به مالک اشتر نخعی را صدها بار در درس‌ها، سخنرانی‌ها، دیدارها و نوشته‌های خود تکرار کرد: «فَأَنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَ لِك فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لِك فِي الْخَلْقِ». مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند یا همسان تو در آفرینش هستند.»

آن بزرگوار با نگاه امام علی علیه‌السلام، مردم را فرزندان معنوی حاکمان و فقیهان می‌شمرد که بر آنها لازم است

بسان پدر و مادر نسبت به آنان تفقد و مهربانی ورزند: «ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانُ مِنْ وُلْدِهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّدِينَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحَسَنَ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدَعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتْكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لَطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ» پس در کارهای آنان به‌گونه‌ای ببیندیش و رسیدگی کن که پدر مهربان درباره فرزندش عمل می‌کند.

مبادا آنچه که آنان را بدان نیرومند می‌کنی، در نظرت بزرگ جلوه کند و نیز نیکوکاری تو نسبت به آنان را هر چند اندک باشد، کوچک و ناچیز مینداری، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو می‌کشاند و نسبت به تو خوش‌گمان می‌گرداند و رسیدگی به امور کوچک‌شان را به خاطر

رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذار، زیرا همان گونه که از نیکی اندک تو سود می‌برند، از نیکی‌های بزرگ تو نیز بی‌نیاز نیستند.» (علی (ع)، نهج‌البلاغه نامه ۵۳)

آن ملجأ مردم همواره می‌فرمود: حاکم و فقیه باید بال‌های رحمت و مهر خود را برای مردمشان بگسترانند و میان ایشان حتی در نگاه کردن تبعیض قائل نشوند. علی علیه‌السلام فرمود: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَسِّ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ.» بال‌های محبت خود را بر آنان (مردم) بگستر و با آنان نرم‌خو و گشاده رو باش و مساوات را در توجه و نگاهت مراعات کن.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱)

آری مرحوم استاد نسبت به همه شاگردان و مراجعان و مردم مهربان و خیرخواهشان بود. هرگز نگاهی تحقیرآمیز به کسی نداشت. هرکسی که به دیدار ایشان می‌رسید، آنچنان برخورد نرم و محترمانه‌ای داشت که طرف مجذوب می‌شد و احساس خودمانی می‌کرد و حرف دلش را می‌زد.

پنجم: مرحوم آیت الله منتظری قدس سره معتقد بود عالمان دینی و مسئولان حکومتی باید در میان مردم باشند تا از حقایق و وقایع درون جامعه با خبر شوند. لذا برای این کار لازم می‌دید که دیدارهای گوناگون داشته باشد و حرف همگان را بشنود؛ همچنین خلاصه‌ای از روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو و تلویزیون‌های گوناگون و سایت‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌داد؛ در ضمن افراد مورد وثوقی

داشتند که حوادث و وقایع و واقعیت‌های درون مردم و جامعه را برایشان نقل می‌کردند. به‌همین جهت یکی از فقیهان به‌روز و آشنای به مسائل داخلی و خارجی و تحلیل‌های گوناگون بود. از قول امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کرد که حضرت فرمود: «أَلْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَلَوَائِسُ.» اشتباهات بر آن کس که به زمانه خود داناست، هجوم نمی‌آورد.» (ثقه السلام کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶؛ حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۷)

ششم: با آیات شریفه قرآن و احادیث و سخنان معصومین علیهم‌السلام زندگی می‌کرد. یعنی آنچه از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام دریافت کرده بود، دستورالعملی برای زندگی خویش می‌دانست. کسانی که از

نزدیک با ایشان حشر و نشر داشتند و شب و روز گذرانده بودند، گواهند بر اینکه محال بود ایشان آیه‌ای از قرآن را مطرح کند و یا حدیثی را بخواند و خود به آن عامل نباشد.

دغدغه حقوق مردم

مرحوم استاد همواره خود را پاسدار حقوق مردم و مدافع مظلومان می‌دانست. این امر را تکلیف الهی می‌دانست که نباید نسبت به آن تکلیف کوتاهی کرد. علی علیه‌السلام فرمود: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاطِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا إِلَى غَارِبِهَا...» اگر حضور این جمعیت (تشنه عدالت) نبود و اینکه (تکلیف است) راهنمای الهی با وجود یار و یاور برای اقامه حق بپاخیزد و خداوند پیمان نگرفته بود از علما بر اینکه در برابر پرخوری و شکمبارگی ستمگران (و تجاوز به حقوق مردمان) و گرسنگی و محرومیت مظلومان سکوت نکنند! هرآینه مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌افکندم!» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) یعنی عالم دین در برابر ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز انسان‌ها به حقوق یکدیگر نمی‌تواند ساکت و بی‌طرف بماند. بی‌طرفی در اینجا معنا ندارد. بی‌طرفی و سکوت یعنی فرار از تکلیف الهی! بنابراین در برابر هر بی‌عدالتی، ظلم و ستمی خروش بر می‌داشت و هشدار می‌داد و از تبعات آن و هزینه‌ها و آسیب‌هایش هراس به خود راه نمی‌داد. به تجربه عملی دوران ستمشاهی (تبعیدها و زندان) و هم به تجربه‌های فراوان مطالعه شده در تاریخ می‌دانست که انجام این تکلیف الهی بدون دردسر و هزینه نیست! اما همچون مقتدایش امیر مومنان و حسین بن علی علیهما السلام در دسرها و هزینه‌ها را به‌جان خرید ولی از انجام تکلیفش دست نکشید.

دفاع از حقوق زندانیان با هر مکتب و آئینی؛ دفاع از حقوق احزاب و گروه‌های سیاسی؛ دفاع از حقوق مطبوعات و روزنامه‌نگاران؛ دفاع از حقوق گویندگان و نویسندگان؛ دفاع از حقوق انتخاب‌کنندگان و کاندیداها و دفاع از حقوق مردم محروم و مستضعف سیره مستمره آن مرد خدا بود.

او مقام، نام، مرجعیت، آسایش و زندگی خود را به پای انجام تکلیف الهی فدا کرد، اما نام نیکی از خود باقی گذاشت که در تاریخ ایران و اسلام ماندگار خواهد ماند. آری رمز نیک‌نامی مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری قدس سره در مردم‌داری و دفاع از حقوق مردم بود؛ و نیک‌نامیش رمز ماندگاری او در یاد و خاطره مردمش می‌باشد. «عَاشَ سَعِيدًا وَ مَاتَ سَعِيدًا». سعادت‌مند و نیک‌نام زیست و سعادت‌مند و نیک‌نام از این دنیا رفت.

**آیت الله منتظری
قدس سره معتقد
بود عالمان دینی و
مسئولان حکومتی
باید در میان مردم
باشند تا از حقایق و
وقایع درون جامعه
با خبر شوند.**

فقیه عالیقدر؛ نماد اسلام رحمانی



حمید علی عسکری

پژوهشگر

بروجردی و به دستور ایشان سال‌ها با آن‌ها مبارزه کرده بود، قائل به حقوق شهروندی بود.

به‌راستی چرا یکی از بزرگترین فقهای معاصر که نه تنها در فقه، بلکه در اصول، کلام، تفسیر و فلسفه هم صاحب‌نظری کم‌نظیر بود، باید برخلاف بسیاری از فقهای متقدم و معاصر خود، در زندگی علمی و عملی خود این‌گونه رفتار کند و فتوا دهد. افرادی که اندکی با سیره عملی این اسوه مسلمانی و بندگی‌اشناپی داشته باشند، به خوبی می‌دانند که او سخنی نمی‌گوید و قدمی بر نمی‌دارد و هیچ موضع سیاسی اتخاذ نمی‌کند، مگر اینکه حجتی شرعی از قرآن یا سنت یا عقل بر آن داشته باشد که بتواند در محضر خالق خود پاسخگو باشد.

اگر سر سفره سخن و قلم این اسلام‌شناس بی‌بدیل بنشینیم و از خرمن اندیشه و عمل او خوشه‌چینی کنیم، در می‌یابیم او به مقتضای اصل مترقی اجتهاد از متن قرآن و سنت و عقل، دین مبین اسلام را بر اساس فقه رحمانی و انسانی استنباط کرده است.

آری، دین اسلام، دین رحمت و رافت است، چراکه خدای آن معبودی است که حداقل در نمازهای یومی، ۳۰ بار با عبارت «الرحمن الرحیم» از او یاد می‌کنیم، همان خدای مهربان که در وصف پیامبرش فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

از جمله آیاتی که ایشان برای اصل کرامت انسانی از آن استفاده می‌کرده است، آیه ۷۰ از سوره مبارکه اسراء است که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

از نظر این مفسر قرآن، این آیه صراحت دارد که انسان ذاتاً نزد خدا احترام دارد. بنی‌آدم، تنها به اعتبار اینکه بنی‌آدم است، کرامت دارد؛ پس انسان، با هر عقیده‌ای به‌واسطه ذات انسانیش شرافت دارد. آیت‌الله منتظری می‌فرماید: دلالت این آیه بر کرامت انسان بدیهی است؛ ولی به آیاتی دیگر هم می‌توان به‌عنوان پشتوانه کرامت توجه کرد. آنجا که خداوند خود را «احسن الخالقین» می‌داند و می‌فرماید: «... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. یعنی انسان بهترین مخلوق خداوند است. یا اینکه خداوند در قرآن به انسان استعداد مقام خلیفه‌اللهمی را داده و فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» «و چون پروردگارتو به فرشتگان

بدون شک از اتهاماتی که در دوران سیاه استبداد حکومت پهلوی به آیت‌الله‌العظمی منتظری «فقیه عالیقدر» زده می‌شد و موجب فشار بیشتر دستگاه ظالم ستم‌شاهی بر این اسطوره مقاومت و مجاهدت می‌شد، حمایت از خانواده زندانیان بود. متأسفانه، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، باز هم این اتهام به‌صورت یک‌طرفه و در سطح گسترده‌تر به ایشان وارد شد. انقلابی که خود ایشان از معماران اصلی او بود و برای به‌ثمر رسیدن آن سال‌ها آسایش خود و خانواده و نیز عمر با برکتش را در زندان و تبعید و زیر شکنجه برای آن هزینه کرده بود و بعد از پیروزی انقلاب هم از هیچ تلاش و مجاهدت خیرخواهانه‌ای در راه حفظ آرمان‌های آن کوتاهی نکرده بود.

این مرد الهی از حقوق هر مظلومی دفاع می‌کرد. برای او عقیده و دیدگاه افراد تفاوتی نداشت. خواست او فقط اجرای عدالت بود؛ حتی با عقاید مسموم کسانی که سال‌ها در زندان شاهنشاهی به‌سر می‌بردند، مبارزه می‌کرد و ساعاتی از وقت زندان را به بحث و گفت‌وگو با آنان اختصاص داده بود که شاید به مسیر صواب رهنمون شوند. بعد از انقلاب هم برای رهایی جوانان فریب‌خورده و اسیر در چنگال افکار انحرافی، از آنچه در توان داشت دریغ نکرد؛ چون بدان معتقد بود. بارها به مردم و مسئولین توصیه می‌کرد که راه مبارزه با این افکار، تنها مبارزه علمی و منطقی است، ولی باز هم دست آن‌ها به خون عزیزان و بزرگان این کشور از جمله فرزند برومند ایشان شهید بین‌الملل اسلام،



گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت» و همین انسان را شایسته تکریم و تعظیم و اینکه مسجود ملائکه باشد، قرار داده است.

در دیدگاه فقیه‌عالیقدر، نتیجه این کرامت ذاتی انسان که به اصل انسانیت پاینده است، مستلزم یک سلسله حقوق مشترک اجتماعی برای انسان است و در این جهت، تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد. انسانی که ایمان قوی‌تری دارد و از این حیث کامل‌تر است از حقوق بیشتری برخوردار نیست و عرصه ارزش معنوی ارتباطی با عرصه حقوقی ندارد، به این معنا که ارزش معنوی فرد یا همان تقوی، از نظر قوانین، در طبیعت و جامعه برای او حق بیشتری ایجاد نمی‌کند. ریشه استنباط این فقیه دوران‌دیش، در کلام مولا و مقتدای او علی علیه‌السلام است؛ چراکه منتظری هم مانند استاد نهج‌البلاغه‌اش، میرزاعلی‌آقا شیرازی، تجسّم عینی نهج‌البلاغه است که حالات سیره علوی را باید در شرح نهج‌البلاغه او جست‌وجو کرد و در سیره عملی او یافت، آنجا که به مالک اشتر، آنگاه که او را حاکم بر مصر می‌کند، می‌نویسد: مهریابی و محبت‌ورزیدن و لطف به مردم را پوشش دل خود قرار ده و با آنان چنان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردم دو

دسته‌اند یا برادر ایمانی تو یا نظیر تو در آفرینش هستند. «لأنهم صنفان إما أخ لك في الدين أو نظير لك في الخلق»

آیت‌الله منتظری، این فقیه مجاهد که خود در قله اخلاق و عرفان است و آن را نه در گوشه عزلت و تنهایی خود و شاگردان بلکه در اوج قدرت به همراه دارد. توهین و تهمت و غیبت هر انسانی را جایز نمی‌داند، چراکه او مصداق «تبارک الله

احسن الخالقین» است. آیا می‌توان به مخلوقی که خداوند برای خلق کردن او به خود تبریک می‌گوید، تحقیر و توهین روا داشت.

از دیگر مستندات این نظریه این است که خداوند از اموری که موجب فتنه و عداوت است نهی می‌فرماید که از بارزترین آن سب و دشنام است و لذا نزد خدا منفور است و خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» «و به بندگانت بگو: آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. «به بندگانت بگو بهترین سخن را بگویند که شیطان میان شما کینه می‌اندازد که شیطان دشمن آشکار برای انسان است.»

یا اینکه خداوند حتی توهین به مشرکین را هم

جایز نمی‌داند و نتیجه آن را توهین متقابل آن‌ها به خداوند می‌داند. و می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» «و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد». باید گفت توهین و تهمت و غیبت از مصادیق لغوی است که خداوند مؤمنان را از آن پری می‌داند و در وصف مؤمنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «و آنان که از بیهوده رویگردانند»، و خداوند هر غیبت‌کننده و سرزنش‌کننده‌ای را وعده عذاب می‌دهد و می‌فرماید: «وَيُؤَلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْرَةً» «وای بر هر بدگوی عیبجویی.»

پس این اصل کرامت انسان را فقیه عالیقدر از قرآن استنباط می‌کند که اصل رعایت انصاف و عدالت باید برای همه انسان‌ها رعایت شود؛ چراکه معبود او در کتاب ناطق خود چنین به مسلمانان دستور داده و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» «(اما) خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت

ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد». خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن به کسانی که با شما در دین نمی‌جنگند و از شهرتان خارج نکرده‌اند نهی نمی‌کند قطعاً خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

از دیگر مستندات این فقیه اهل بیت، روایت پیامبر گرامی اسلام است که می‌فرماید:

«لاتسبوا الناس فتكسبوا العداوة منه» به مردم توهین نکنید پس اگر توهین کنید موجب دشمنی می‌شود. آری، با این فتوا و فقه انسانی فقیه نامدار شیعه، معنای سخن امیربیان علی علیه‌السلام به اصحاب خود در جنگ با معاویه که اهل شام را سب می‌کردند بهتر درک می‌شود که فرمود: «إني اكره لكم أن تكونوا سبانيين» من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید و ادامه می‌دهد اگر شما رفتار آنان را افشا کنید و حالشان را بازگو نمایید، گفتارتان صحیح‌تر و عذرتان پذیرفته‌تر خواهد بود. بهتر است به‌جای ناسزاگفتن، بگویید خداوند، خون‌های ما و خون‌های ایشان را از اینکه بر زمین بریزد، حفظ کن و روابط میان ما و آنان را اصلاح کن و این گروه را هدایت نما و از گمراهی نجات ده تا کسی که جاهل به حق است آن را بشناسد و کسی که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد.

آیت‌الله منتظری از حقوق هر مظلومی دفاع می‌کرد. برای او عقیده و دیدگاه افراد تفاوتی نداشت. خواست او فقط اجرای عدالت بود.

با توجه به نظریه مترقی شاگرد برجسته آیت‌الله‌العظمی بروجردی و هم‌درس سالیان متمادی استاد شهید مطهری، می‌فهمیم که چرا وقتی دندان و پیشانی مبارک پیامبر را شکستند، حضرت دست به دعا بر می‌دارد و از خداوند هدایت آن‌ها را می‌خواهد: «اللهم اهدهم فإنهم الا يعلمون» یا اینکه پیامبر رحمت للعالمین وقتی می‌بیند آن یهودی که شکمه شتر و خاکستر بر سر ایشان می‌ریخته، غائب و در بستر بیماری است، به دیدار او می‌رود و همچنین علت عفو و بخشش عمومی دشمنان سرسخت پیامبر را بعد از فتح مکه، عمیقاً درک می‌کنیم و باز عظمت عدالت علی علیه السلام را با جان و دل در می‌یابیم، آن زمانی که فرزندان خود را به غذا و محل نگهداری مناسب برای ابن ملجم سفارش می‌کند: «که اطمینان طعمه و الینوا فراشه». پس در منطق قرآن و در منظر اولیای دین، انسان از حیث آنکه انسان است، محترم است.

ما نباید به عقاید و مقدسات هیچ انسانی توهین یا تحقیر روا داریم؛ چون هر فردی با آبرو و شخصیت اجتماعی خود می‌تواند منشا برکات و خدمات فراوانی در جامعه‌اش باشد و خردکردن شخصیت اجتماعی هر فردی، در ردیف اعدام فیزیکی اوست که در قرآن آن را همانند قتل تمام انسان‌ها می‌داند. در پایان باید گفت اگر امروز نیم‌نگاهی به اطراف خود و جوامع اسلامی بیندازیم، خواهیم دید که آتش جنگ و فتنه در منطقه روزانه جان ده‌ها تن از مسلمانان را می‌گیرد و سرمایه‌های مالی و جانی مسلمانان، نابردارانه صرف جنگ و برادرکشی می‌شود.

این وضعیت اسفبار، بهترین خوراک مالی و تبلیغاتی برای دشمنان بدخواه اسلام است و ریشه در گروه‌هایی چون خوارج دارد که در جوامع و اندیشه مسلمانان به‌جای مانده و پوستینی وارونه بر حقیقت قرآن و سنت پیامبر رحمت کشیده است. مسلمانان یکدیگر را تکفیر می‌کنند و از هر گونه تهمت و ناسزا و نفرین در حق یکدیگر کوتاهی نمی‌کنند و جایگاه سخن پیامبر که هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش‌های اخلاقی می‌داند و می‌فرماید: «إني بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» در اوج قربت و مظلومیت واقع شده است. باید گفت راه نجات امت اسلامی، عمل به نظرات این اسلام‌شناس بی‌بدیل است که نظرات خود را از متن قرآن و سنت و با بینش و برداشتی متناسب با فرامین خداوند رحمان و رحیم و پیامبر رحمة للعالمین این دین، استخراج کرده است. پس می‌توان در سایه وحدت و احترام متقابل، آتش کینه را به آب حیاتی تبدیل کرد تا با آن، درخت در حال احتضار امت اسلامی را در مسیر رشد و بالندگی آبیاری کرد و مسلمانان را از لبه پرتگاه آتش نجات داد.

سیره عقلا و عرف در اجتهاد

و فعال بودن شریعت ندارد و به معنای انفعال از عرف و توجیه‌گری عرف موجود و یا فاقد قضاوت شرعی نیست. نظارت که نوعی اعمال مولویت است و به امضا و یا تخطئه می‌انجامد از ابعاد مهم سازندگی دین و از راه‌های مهم نظام‌سازی حکیمانه است.

۲- احکام حوزه امور عادی بشر نوعاً به سیره عقلاً - رفتار مشترک و مقبول عقلاً و نشأت یافته از ادراکات ارتکازی عمیق و مشترک انسان - که نمود و نماد عقلانیت بشر است واگذار شده است و شارع در این موارد نقش نظارت را دارد و با توجه به محدودیت عقل و امکان نارسایی در فهم، شارع در مواردی به اقتضای نظارت، اقدام به تخطئه عرف عقلاً و بیان خطاهای آن کرده است.

شریعت اسلام در حوزه امور عادی بشر با توجه به سه نکته، حتی در سیره‌های جدید، اصل را بر صحت و مقبولیت سیره‌های مبتنی بر ارتکازات عقلاً قرار داده است:

۱. احکام این حوزه نوعاً اسرارآمیز نیست و مصالح و مفاسد آن برای نوع بشر قابل درک است.
۲. درک ارتکازی نوعی بشر در تشخیص این مصالح و مفاسد به دلیل کمبود خطا در آن، قابل اعتماد است.
۳. بنای «شریعت سمحه سهله»، بر سخت‌گیری در احکام نیست؛ در حالی که الزام به نادیده گرفتن همه سیره‌ها و ارتکازات و تکلیف بر تبعیت از احکامی نو، از مظاهر روشن سخت‌گیری است.

از شواهد این اصل می‌توان به اموری از جمله: نسبی ادله نقلی علی‌رغم کثرت احکام امضایی در این حوزه، استقرار در موارد مواجهه شریعت با سیره‌های عقلاً، سیره مستمره فقها بر اعتماد عملی به سیره‌های عقلاً، اوامر شرعی به عدالت عرفی و واگذاری حکم برخی موضوعات به داوری مخاطبان در برخی روایات اشاره کرد.

۳- بسیاری از ادله نقلی در حوزه روابط عادی بشر با بنای عقلاً هم‌سیاق است و ظهور در امضای آن بنا، و نه تاسیس دارد بنایی جدید، علاوه بر این، ادله متضمن احکام تاسیسی نیز - البته اگر ظهور در احکام اسرارآمیز نداشته باشد - از معانی مستبعد و غیر موجه نزد عقلاً انصراف داشته و ظهور در معنایی قابل فهم و هضم برای عقلا دارد. از شواهد این امر، تعلیل به امور ارتکازی مخاطبان در بسیاری از آیات روایات است.

۴- به نظر می‌رسد برخی سیره‌های عقلاً دچار



محمد معتمدی

پژوهشگر دینی

کرده است - و تحلیل آنها، به صورت کتاب فعلی تدوین شده است. محور مباحث کتاب، بررسی اثرگذاری سیره عقلاً و نیز عرف عصر خطاب در احکام شرعی و استظهار از ادله احکام است. حتی الامکان مکتوبات معظم له نیز در پاورقی ذکر شده است.

به منظور آشنایی اجمالی با مباحث کتاب به برخی از مباحث آن اشاره می‌شود.

۱- نظام‌سازی شریعت اسلام تنها از طریق احکام تاسیسی نیست، بلکه علاوه بر احکام تاسیسی و بیان اصول تربیتی عام، از طریق نظارت بر عرف و سیره‌های عقلاً نیز صورت می‌گیرد. بسیاری از احکام اسلام، امضایی یا به نوعی انعطاف‌پذیر از عرف است. انعطاف‌پذیری و امضایی بودن ناظر به رعایت دقیق مصالح متغیر است و منافاتی با سازنده

بخش مهمی از علم اصول فقه به بررسی روش‌ها و ضابطه‌های تفسیر ادله نقلی و نیز ارتباط بین آنها می‌پردازد. در فهم و تفسیر متون و ادله نقلی آنچه بیش از تفسیر و تبیین معنای الفاظ اهمیت دارد، بررسی تاثیر عوامل خارج از متن، اما تاثیرگذار در استظهار و استنتاج نهایی است. مباحث ناظر به تفسیر الفاظ و یا حل تنافی بین ادله نقلی از با سابقه‌ترین مباحث علم اصول است که به مقدار زیادی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است. نیاز ضروری فقهات در عصر حاضر، تحقیق پیرامون تاثیر دستاوردهای علمی و عقلانی بشر و نیز تاثیر تفاوت شدید شرایط عصر جدید با عصر خطابات در دلالت متون و استنباط احکام است.

فقیه عالیقدر مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری - رضوان الله تعالی علیه - در مباحث علمی و فتوایی خویش اهتمام جدی و فراوانی به

طرح و حل این مباحث داشتند. مباحث کتاب «سیره عقلا و عرف در اجتهاد» که در ابتدا با استفاده از محاضرات استاد در پاسخ به پرسش‌هایی در باب «تاثیر عرف عصر خطاب در اجتهاد» به طور مختصر تنظیم شده بود، پس از رحلت ایشان با جمع‌آوری وسی‌تر آرا و نظرات مکتوب و شفاهی معظم له در این باب - البته آن گونه که نگارنده تلقی

نظام‌سازی شریعت

اسلام تنها از طریق

احکام تاسیسی

نیست، بلکه علاوه بر

احکام تاسیسی و بیان

اصول تربیتی عام، از

طریق نظارت بر عرف

و سیره‌های عقلاً نیز

صورت می‌گیرد.



همه قرائن و شواهدی است که بتواند با نفی احتمالات مخالف، هم از جهت صدور و نقل و هم از جهت دلالت، موجب وثوق و اطمینان گردد.

اعتبار نقل روایات موجود از جهت: عدم دقت در ضبط، نقل به معنا، از بین رفتن بسیاری از کتب روایی و خیانت در نقل، با ابهاماتی مواجه شده است. از مهم‌ترین قرائن وثوق آور در این جهت، اموری مانند ملاحظه فتاوی اصحاب ائمه، شهرت بین قداما، ملاحظه ویژگی‌های راویان، قرائت روایات نزد استاد، ملاحظه و مقایسه طبقات سند، تتبع در روایات و مقابله نسخه‌ها، شَمّ الحدیث، شَمّ الفقاهه، فتواها و روایات اهل سنت و تاریخ تطوّرات مسأله است.

اعتبار استظهار از روایات در عصر ما نیز به شواهد کافی نیاز دارد؛ از طرفی معیار دلالت، ادبیات عرف متکلم و ظهور عصر خطاب است و از طرف دیگر ملاک حجیت ظهور نیز - همانند حجیت نقل - بر اساس بنای عقلا، اطمینان است؛ لذا بدون فحص جامع از قرائن متصله مقالی و غیر مقالی و نیز قرینه‌های منفصل، استنباط منطقی نیست. البته فقها نوعاً با اصل عدم نقل و بقای ارتکازات، مشکل عدم معاصرت با عرف متکلم را حل شده تلقی می‌کردند؛ اما امروزه با تحول و تغییر شدید فرهنگ‌ها، مشکل استظهار غیر معاصران مضاعف شده است؛ زیرا نزد عقلا معیار اصل عدم نقل و بقای ارتکازات، نه تعبدی، بلکه کشف و فهم مراد است. از این رو اعتبار این اصل هنگامی که غلبه با تغییر ارتکازات عرفی باشد و کاشفیت نداشته باشد، مورد تردید جدی است و با احتمال جدی مفقود شدن قرائن و شواهد و تحول ارتکازات تأثیرگذار در ظهور، فهم و استظهار غیر معاصران از خطابات، در عصر فعلی قابل اعتماد نخواهد بود.

البته از روایاتی که ترغیب به ضبط و نقل برای همه نسل‌ها کرده و نیز روایاتی که امر به رجوع همه نسل‌ها به قرآن و سنت کرده است، فی الجمله می‌توان فهمید که تحولات تاریخی، مانع استظهار و فهم روایات نیست. تأکید بر وثاقت راوی نیز نقش اساسی در حصول اطمینان دارد؛ زیرا راوی موثق به اقتضای وثاقتش، قرائن اثرگذار در دلالت را که به‌طور عادی ممکن است برای منقول‌الیه مخفی باشد، در نقل خود لحاظ و بیان می‌نماید. در حل این مشکل و حصول اطمینان، تتبع در روایات و تسلط در ابواب مختلف فقه، شَمّ الحدیث و شَمّ الفقاهه، فحص از قرائن و شواهد، حتی روایات ضعیف و روایات اهل سنت و نیز نقل‌های تاریخی و آرای قداما و فقهای متاخر و نیز آرای اهل سنت کمک فراوانی به فقیه می‌نماید.

دارد و تنها به قید انتساب به او مشروعیت دارد. حکم حکومتی گرچه در اکثر موارد موقتی است؛ چنانچه ولایت مقام صادر کننده حکم، شامل همه اعصار باشد می‌تواند حکمی عام و غیر محدود به عصر خویش صادر کند، گرچه با صلاحدید حاکم مشروع دیگر قابل تغییر است.

برخی از خطابات احکام نیز ممکن است اساساً به صورت حکم و قضیه خارجیه صادر شود. البته در اکثر این خطابات جزئی، ذاتاً حکم شرعی به‌گونه کلی وضع گردیده و خطابات جزئی تنها در مقام تطبیق آن حکم کلی بر مصداق متعارف و عصری آن صادر شده است.

۷- در کتاب و سنت، احکام دین حتی احکامی که هیچ محدودیت زمانی ندارد، با زبان و ادبیات عصر تخاطب بیان و ابلاغ شده است؛ از این رو دلالت آن متأثر از قرائن عام و خاص لفظی و غیر لفظی موجود در فضای تخاطب و فرهنگ مخاطبان است. ویژگی‌های عصر صدور اگر در عرف مخاطبان همانند قیدی مذکور در کلام محسوب شود می‌تواند موجب تغییر در مدلول کلام گردد و مفاد آن تخصیص، تعمیم، تغییر و یا اجمال پیدا کند. برخی از این قرائن مؤثر در ظهور، ممکن است در زمان صدور مورد التفات تفصیلی

مخاطبان نیز نباشد، اما در زمان‌های متاخر قرینیت آن آشکار گردد. علاوه بر این، از آنجا که ملاک حجیت ادله، چه از جهت صدور و چه از جهت دلالت، حصول اطمینان است، هر نکته‌ای که مانع از حصول اطمینان به صدور و یا دلالت شود، مانع از حجیت است.

۸- سیره و ارتکاز عقلا از عوامل مهم در دلالت یا حجیت دلالت است. تنافی دلیل لفظی با ارتکاز عقلا، هم سیاقی دلیل لفظی با سیره و ارتکاز عقلا، تنافی اطلاق دلیل با سیره‌های مستحدث عقلا در دلالت ادله لفظی اثرگذار است. ویژگی‌های عصر خطاب نیز عامل تعیین کننده در دلالت است، مانند آرای فقهای اهل سنت در عصر صدور، غفلت عمومی معاصران از برخی مصادیق، غلبه خارجی قیود مذکور در خطاب، عدم امکان یا صعوبت احراز موضوع برای نوع مخاطبان، ملازمت با محرّمات مسلم. همچنین عواملی که حکم را نزد مخاطبان توجیه عرفی و شرعی کرده است مانند علت یا حکمت منصوص و اهداف عرفی حکم، عدالت عرفی، سهولت و صعوبت، می‌تواند در دلالت نقش موثری داشته باشد و با تغییر آن دلالت تغییر یابد.

۹- شرط حجیت استنباط، فحص و جستجو از

تحول می‌شود، برخی متروک، و گاهی سیره‌های جدید حادث می‌شود. این تحولات می‌تواند مانع از اطلاق ادله خصوصاً ادله احکام امضایی باشد؛ زیرا: اولاً: تحول سیره عقلا عمدتاً شکلی و نشات یافته از تغییر موضوع و شرایط است، نه تغییر ارتکازات نوعی عقلا و با توجه به این که در ادله احکام امضایی، سیره عقلا نقش قرینه متصل را دارد، احتمال اختصاص سیره به موضوع و شرایط خاص مانع اطلاق ادله می‌شود و ثانیاً با فرض تحول واقعی سیره، امضای شارع احراز نمی‌شود؛ زیرا سیره‌هایی که از جهت عدم ردع و نه با دلیل خاص، مقبولیت آنها احراز شده است، نقش کاشف از مصالح و مفاسد را دارد و با زوال سیره، کاشفیت آن نیز منتفی می‌شود.

۵- تحول در عرف خاص نیز می‌تواند سبب تحول در حکم گردد. در احکامی همچون احکام مکیل و موزون که عرفی بودن جزء یا قید موضوع آن می‌باشد و همچنین در احکامی که مطابق با بنای عقلا، شکل و جزئیات موضوع آنها به‌عرف خاص موکول شده باشد، تغییر عرف سبب تغییر در حکم می‌شود و همچنین اگر دلیل حکمی مانند ادله تعیین مقدار دیه اطراف، ظهور در امضای عرف خاص عصر صدور داشته باشد، با

تغییر عرف، حکم استمرار ندارد؛ مگر این که شواهد و قرائن خاص بر بیان حکمی دائمی و غیر مقید به شرایط عرف خاص دلالت کند.

۶- احکام متغیر انواع متعددی دارند؛ در برخی احکام، موضوع، عنوانی انعطاف پذیر است که عرفی و متعارف بودن، جزئی از مفهوم یا قید آن است و در نتیجه، مصداق آن در جوامع و عرف‌های مختلف،

متغیر خواهد بود. تشخیص حکم این عرف‌ها مرحل‌های از اجتهاد محسوب می‌شود.

در برخی احکام نیز تعیین جزئیات موضوع، به علت متغیر بودن ملاک حکم، به مرجع دیگری واگذار شده است. در این احکام، اصل احکام و نیز مرجعیت و نفوذ نظر مرجع خاص در تعیین جزئیات، حکمی شرعی است، اما مفاد نظرات مرجع تعیین شده در تعیین جزئیات، فی نفسه و به خودی خود حکم شرعی نیست و تنها از این جهت که مرجع تعیین کننده آن مشروع است، مشروعیت دارد و جزئیات مشخص شده، کاشف از حکم شرعی نیست.

برخی احکام صادر شده از پیامبر و امام علیه‌السلام، حکم حکومتی است، یعنی از موضع ولایت و حاکمیت است و حاکم در این احکام و مقام صادرکننده حکم، تنها واسطه در بیان حکم نیست، بلکه نظر تشخیصی او موضوعیت

درک ارتکازی نوعی بشر در تشخیص این مصالح و مفاسد به دلیل کمبود خطا در آن، قابل اعتماد است.

اجتهاد جمعی، مرجعیت شورایی

مقدمه

تردیدی نیست که عمل انسان در هر کاری باید بر مبنای شناخت انجام گیرد. این شناخت گاه توسط خود انسان تحقق می‌یابد و گاهی توسط فردی متخصص که انسان بر به او اعتماد دارد به‌دست می‌آید. با اطمینانی که وجود دارد، به او اعتماد می‌شود و طبق دستور او عمل می‌کند. این مسأله، اصلی عقلایی است و در همه کارها و از آن جمله مسائل احکام دینی این چنین است. اگر احکام شرعی در همه موضوعات روشن بود، هر مکلفی می‌توانست حکم را به سادگی شناسایی کند و عمل خویش را بر آن منطبق سازد و نیازی به کاوش و تحقیق نداشت؛ ولی عواملی گوناگون از جمله گستردگی مشاغل، دشواری تخصص دین برای همه افراد، همچنین فاصله زمانی با زمان تشریح و نقش علوم گوناگون، سبب ابهام در شناخت احکام شده و نیازمند تخصص و صرف وقت مستقل است و همین امر سبب پیدایش و گسترش علم فقه شده تا با استنباط و اجتهاد، احکام و وظایف مکلفان مشخص شود و آنان بتوانند اعمال خود را در عبادات، معاملات، سیاسات و امور کیفری بر شریعت منطبق سازند. انسان موجودی اجتماعی است، حال اگر همه افراد بخواهند به تحصیل ملکه اجتهاد و فقاہت بپردازند، برای همه ممکن نیست و نظام معیشتی جامعه مختل می‌شود. لذا بر اساس تقسیم اجتماعی کار، گروهی به آن اقدام می‌کنند و دیگران به آنان مراجعه و احکام را از آنان فرا می‌گیرند. چنانکه در سایر تخصص‌ها چنین عمل می‌شود و بدین جهت جامعه به اقلیت مجتهد دینی و اکثریت پیرو تقسیم می‌شوند.

امروزه با ارتقای جایگاه خرد جمعی چه از نظر تربیتی و چه به لحاظ ساختار سیاسی به نظر می‌رسد دیگر مرجعیت فردی جوابگوی نیازهای عصر ما نیست. آیت الله منتظری بر این باور بود که با توجه به گستردگی علوم و نیازهای روزافزون، مرجعیت فردی دیگر پاسخگو نیست و راهکار پیشنهادی مرجعیت شورایی می‌باشد.

رجوع به متخصص

انسان برای وصول به نیازهای خود دو رویکرد در پیش دارد؛ یا خود متخصص شود یا به متخصص رجوع نماید. در موضوع تقلید رجوع به متخصص و فقها و عالمان جامع شرایط برای شناخت تعیین تکلیف در احکام فرعی شریعت است. مرجعیت شیعه پس از غیبت امام عصر (عج) براساس نیاز شیعیان به منبعی برای تبیین تکالیف شرعی - فقهی شکل گرفته است. در گذشته شیعیان با رجوع به یکی از عالمان



رضا احمدی
پژوهشگر دینی

منطقه خود مسائل شرعی و فقهی خود را از آنان دریافت می‌کردند. با رشد و توسعه جوامع، گسترش ارتباطات و آشنای با علمای بزرگ در مراکز علمی شیعه مردم به عالمان بزرگ عصر خود رجوع می‌کردند. در این دوره مرجعیت عامه شکل گرفت. با توسعه علم و فناوری و با بالا رفتن سطح علمی جوامع انسانی و رشد جمعیت، نیازهای علمی گسترده‌تر شد. به فراخور تغییرات اجتماعی ابواب فقهی نیز گسترش یافت. در شرایط جدید و الزامات نو و عدم امکان احاطه یک مجتهد بر همه مسائل از یک سو و دشواری شناخت همه موضوعات که نیاز به تخصص و آگاهی در تطبیق حکم بر موضوع را در همه ابواب فقه دارد، ضرورت بازنگری در مسأله مرجعیت به‌وجود آمده است.

مرجعیت شورایی - تخصصی گزینه پیشنهادی است. در این روند نقش فردی به جمعی تبدیل و عقل جمعی و رفتار گروهی و همکاری جمعی جایگزین نقش فردی خواهد شد.

مرجعیت شورایی نهادی متکی بر استعداد و توانایی‌های جمعی است. نه شخصی و فردی؛ در این وضعیت همکاری گروهی و خرد جمعی با توانایی‌هایی شخصی نهاد مرجعیت را کارآمدتر، اثربخش و پویاتر می‌سازد. با توانمندی جمعی می‌توان پاسخگوی نیازهای روز افزون عصر بود. مرجعیت شورایی یا شورای فتوا تبدیل مرجعیت به نهادی جمعی و ارائه راه‌حلی ساختاری برای رویارویی با مشکلات و نیازهای پیش‌رو است.

حجیت مرجعیت شورایی همان ادله مراجعه فرد به عنوان متخصص و فقیه است. دلیل اصلی در این موضوع، سیره عقلاست و در شرع دلیلی افزون بر سیره عقلا وجود ندارد. عقلا در مراجعه به آرای جمع به اطمینان بیشتری می‌رسند. از سوی دیگر شورای فتوا نسبت به فرد ترجیح بیشتری در رسیدن به واقعیت امور دارد.

آیت الله منتظری، از جمله فقهای معاصر است که به مرجعیت شورایی اعتقاد داشت. مرجعیت شورایی آخرین دیدگاه آن مرحوم درباره مرجعیت بود.

پیشینه بحث

این ایده از دهه ۴۰ به بعد در بین شیعیان مطرح شده است و اندیشمندی چون آیت الله مطهری، طالقانی، جزایری و هاشمی رفسنجانی بر مرجعیت شورایی تأکید داشته‌اند.

تخصصی و شورایی شدن فتوا

آیت الله مطهری می‌آورد: «پیشنهاد دیگری هم داریم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هر اندازه گفته شود بهتر است و آن اینکه در دنیا در عین اینکه رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده و موجب پیشرفت‌ها و ترقیات محیرالعقول شده یک امر دیگر نیز عملی شده که آن هم به‌نوبه خود یک عامل مهم برای ترقی و پیشرفت بوده و هست و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان تراز اول و صاحب‌نظران هر رشته است، در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تکیه روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند، حتی علمای قاره‌ای با علمای قاره دیگر همفکری و همکاری می‌کنند. در نتیجه این همکاری‌ها و همفکری‌ها و تبادل نظرها بین تراز اول‌ها اگر نظریه مفید و صحیحی پیدا شود زودتر بطلانش روشن و محو می‌شود، دیگر سال‌ها شاگردان آن صاحب‌نظر در اشتباه باقی نمی‌مانند.

متأسفانه در میان ما هنوز نه تقسیم کار و تخصص پیدا شده، نه همکاری و همفکری و بدیهی است که با این وضع انتظار ترقی و حل مشکلات را نمی‌توان داشت.» (مطهری، ده گفتار، ۱۰۵-۱۰۳) استاد مطهری پیشنهاد تشکیل شورای فقهی را دارد و بر این باور است که با تخصصی و شورایی کردن فتوا، علم فقه بارورتر خواهد شد.

شورای فتوایی

آیت الله جزایری: وی در بحثی تحت عنوان «طرح شورای فتوا» می‌گوید: در کنار نظریه اعلی‌ت که می‌گوید افراد برای تشخیص احکام و مسائل شرعی خود باید به مجتهدین رجوع کرده و در مسائل خلافی منحصر از علم تقلید نمایند، طرح شورای فتوایی را می‌توان قرار داد. طرح شورای فتوایی عبارت است از اینکه افراد به جای آنکه از شخص معینی تقلید کرده و در مسائل دینی از نظریات و افکار فرد به‌خصوصی پیروی کنند، مجمعی تشکیل شود که در آن فقهای مسلم عصر عضویت داشته و تک‌تک مسائل در آنجا مطرح شده مورد شور علمی تمام قرار گیرد و چون اتفاق نظر در تمام مسائل، بین همه افراد ممکن نیست، شورا موظف باشد نظر اکثریت را اعلام کند و به‌جای آنکه در موارد، فتوای

اعلم (فرد داناتر) ملاک عمل قرار داده شود در این طرح نظر اکثریت ملاک شود و فتوای اکثریت باید مورد عمل قرار گیرد. آیت‌الله جزایری سپس به بحث درباره اینکه کدام روش علمی‌تر است، ارزش شور در مسائل علمی، تاریخ شورهای علمی در فقه شیعه، پیدایش فرضیه علمیت و اجتهاد، نسبت شورا با علمیت و... می‌پردازد. (مرجعیت و روحانیت، ص ۲۳۰-۲۱۵)

شورا در فتوا

آیت‌الله طالقانی: آیت‌الله طالقانی سه مدل را در رابطه با فتوا مورد بررسی قرار می‌دهد. ۱- تمرکز مطلق در فتوا و امور اداری دین در یک یا چند فرد - نبودن هیچ‌گونه مرکزیتی ۳- تمرکز در فتوا و امور اداری در هیات اجتماع و شورا. او در ذیل بند اول به نقد دلایل تقلید از اعلم می‌پردازد و ایرادات تمرکز در فتوا و تمرکز در اخذ وجوهات را بر می‌شمارد و می‌افزاید: بنابر آنچه گفته شد تمرکز در فتوا و اداره، نه دلیل فقهی دارد و نه به مصلحت دین و جامعه مسلمین است. صورت دوم که نبودن هرگونه مرکزیت، به هر صورت که باشد، نیز (با این‌همه وسائل ارتباط) صلاح نیست، زیرا عدم ارتباط مراجع دین و اختلاف سلیقه و محیط و اختلاف در جواب مراجعین، موجب تحیر و پراکندگی مسلمانان و عدم تفاهم و تعاون رهبران می‌شود.

چه بسا حوادثی برای مجتمع اسلامی مسلمانان پیش می‌آید که نظر یک یا چند تن، مشخص تکلیف نیست و تا وقت نگذشته باید همه مراجع دینی با هم تصمیم قطعی بگیرند، که با دوری و ناهماهنگی و عدم تفاهم و وحدت نظر اخذ چنین تصمیمی دشوار است. اکنون باید هرچند یکبار مراجع دین و اهل نظر و تشخیص، جمع شده تا مسائل و حوادث واقعه را مورد شور قرار دهند و پس از استخراج رای از این شورا نتیجه و تکلیف قطعی عامه مسلمانان را اعلام کنند. پس از شروع زمان غیبت کبری، شور در فتوا و استنباط مسائل به‌صورت بحث و طرح فقهی با علما و شاگردان خویش بوده و احترام و استناد به نظر اکثریت و اجماع، پیوسته سیره فقها در بیان فتوا بوده، بنابراین شور و استناد به نظر اکثریت مطلب تازه‌ای نیست، تنها این شور یا تبادل نظر با مجتهدین بزرگ که در هر ناحیه و بلدی بسر می‌برند می‌بایستی تکمیل شود و این مطلب منافی با زعامت و مرجعیت یک فرد صالح مقتدرتر از دیگران نیز نیست، بلکه از لحاظ اجتماعی بیشتر به صلاح بوده و تمرکز و وحدت رای و فکر بیشتری فراهم می‌کند. (همان، ص ۲۱۱-۲۰۱)

تشکیل شورای فقهی

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگوی مکتوب و تفصیلی خود به بحث مرجعیت علمی اهل بیت(ع) پرداخته و می‌گوید: در مساله‌ای که

باز فقه مقارن مطرح می‌کند پیشنهاد دیگری دارم که باید علمای شیعه و سنی منصفانه درباره این پیشنهاد قضاوت کنند. طبق روایات متواتر پیامبر(ص) در حدیثی معروف به ثقلین فرمودند: «کتاب الله و عترتی» یعنی اینها مرجع شما خواهند بود. با این حدیث این دو تا روز قیامت و لب حوض کوثر با هم خواهند بود. پس هم اهل سنت و هم شیعه باید مرجعیت علمی

اهل بیت (ع) را بپذیرند. نمی‌گوییم انحصاری باشد. بلکه باید به‌عنوان یک مرجع مطمئن که در زمان حضرت علی (ع) و زمان امام صادق (ع) این‌گونه بود به اهل بیت توجه کنیم.

اگر فقه مقارن باشد تحقیقا مرجعیت اهل بیت یکی از مراجع قابل اتکا خواهد بود. لازم است به تخصص در علوم اسلامی و ابواب و رشته‌های مختلف فقهی بها دهیم و برای هر رشته‌ای تخصصی در حوزه‌ها به وجود بیاید؛ البته این تخصص‌ها موقعی مفید است که شخص متخصص دارای اجتهاد مطلق باشد.

شورای فقهی برای مسائل عمده مدیریتی کشور از ضروریات زمانه است. او با تاکید بر اهتمام به فقه مقارن تاکید می‌کند که فقه مقارن را جدی بگیریم. اینها از نوآوری‌های ما نیست. می‌دانید که شیخ طوسی و سیدمرتضی فقه مقارن می‌نوشتند. الان کتاب‌های فقه مقارن ما مال آنهاست و ما دنباله روی آنها هستیم.

هاشمی رفسنجانی می‌گوید: تخصصی شدن اجتهاد، تخصصی شدن تقلید در بعضی از مسائل، شورای فقهی برای مسایل عمده مدیریتی کشور و همراهی علمای اهل سنت و شیعه در دانشگاه‌ها میزگردها اجلاس‌ها و همایش‌ها از ضروریات زمانه است. باید در دانشگاه‌ها کلاس‌های مختلط از دانشجویان شیعه و سنی با استادان شیعه و سنی تشکیل شود که اگر این اقدامات را داشته باشیم می‌توانیم به وحدت جهان اسلام امید بسته و به ظرفیت اسلام برای اداره جهان بشریت اتکا کنیم که از اهداف بزرگ رسالت پیامبر(ص) و خاتمیت دین و انقلاب اسلامی و حتی خواست مسلمانان و علمای شیعه و سنی است. (شفقنا)

آیت‌الله منتظری و تخصصی شدن فقه

الف) دور اول مدرسه تخصصی نگاه تخصصی به علوم دینی به قرون اولیه تاریخ اسلام برمی‌گردد. در آن عصر هریک از عالمان گذشته از تخصص عمومی در رشته‌ای از علوم اسلامی، صاحب‌نظر و متخصص بودند. هریک از صحابه در رشته‌ای خاص تبحر و تخصص داشتند،

آیت‌الله منتظری براین باور بود که با توجه به گستردگی علوم و نیازهای روزافزون، مرجعیت فردی دیگر پاسخگو نیست و راهکار پیشنهادی مرجعیت شورایی می‌باشد.

زراره ابن اعین و هشام بن حکم در کلام و محمد بن مسلم ریاح، در فقه و حدیث از اصحاب خاص امام صادق علیه‌السلام بودند.

(هشام بن حکم مدافع حریم ولایت، سید احمد صفائی، تهران، نشر آفاق، ط ۲، ۱۳۵۹، ص ۱۴). این روند تا قرن‌ها ادامه داشت. ولی در سده‌های اخیر علوم دینی محدود به فقه و اصول شده است. استاد مطهری در این باره

می‌آورد: در حدود ۱۳ سال پیش شیعی در قم در یک محفل دوستانه مرکب از گروهی از اساتید و فضلا که اینجانب نیز افتخار حضور در آن جلسه را داشت، سخن از مشکلات و نواقص سازمان روحانیت به میان آمد. سخن در این بود که چرا در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجا به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیرا به‌صورت دانشکده فقه درآمد و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است؟ (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۶۷).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ایده تحول در حوزه‌ها در بین دانش‌آموختگان جوان، مطرح شد اما واضح و روشن بود که تا حوزه‌ها با نیازهای عصر همسو نشوند تحولات بسیار مشکل خواهد بود.

با پیگیری آیت‌الله منتظری در ۱۳۶۰، شورای مدیریت حوزه علمیه قم تاسیس شد تا حوزه علمیه را ساماندهی کند. معظم له در پی تحقق تخصصی شدن حوزه بود. در سال ۱۳۶۴ به فرمان آیت‌الله منتظری مرکز آموزشی در سطوح عالی برای ایجاد رشته‌های تخصصی در علوم اسلامی راه‌اندازی شد. رسمیت بخشیدن به آموزش‌های تخصصی در حوزه قم ایده‌ای بود که از زمان شیخ موسس عبدالکریم مطرح بود.

آیت‌الله منتظری در دیدار با اساتید و طلاب مدرسه تخصصی حوزه علمیه قم می‌فرمایند: از کلاس‌های تخصصی که اکنون تشکیل شده، امروزه طلبه باید با تاریخ، تاریخ اسلام، سیره، فقه و... آشنا باشد. (درآمدی بر ضرورت ایجاد رشته‌های تخصصی در حوزه‌های علمیه، ص ۲۶).

پس از عزل آیت‌الله منتظری این پروژه متوقف شد. دوره دوم: شورای فقهی یا لجنه افتاء آیت‌الله منتظری در موضوع فقه شورایی با مرجعیت شورایی به‌صورت مستقل در هیچ کتاب یا مقاله‌ای

وقوع هر فعل معلول عواملی چند است، اظهارنظر درباره افعال انسان نیازمند آشنایی با علوم مختلف است و از سوی دیگر علوم ایفای نقش و پاسخگویی نیازها تخصصی شده‌اند.

به نظر می‌رسد علم فقه نیز برای پاسخگویی به نیازهای انسان‌ها و زمان باید تخصصی شود و مجتهدانی در ابواب فقه پرورش یابند تا بتوان تمام زوایای یک موضوع را قابل احصا دانست.

در صورتی که لجنة ای از مجتهدین متخصص در ابواب مختلف فقه تشکیل شود و در پاسخ به سوالات و نیازهای فقهی فتوای جمعی صادر کنند. اولاً: عمل متکلفین به فتوای جمعی مجزی است و مؤمنین می‌توانند به فتاوی آنها عمل کنند؟

ثانیاً: مؤمنین را می‌توان به فتوای جمعی ارجاع داد؟ ثالثاً: آیا مناصبی را که برای مجتهدین قائل هستیم می‌توان برای لجنة فتاوی جمعی قائل بود؟

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته، جمعی از مؤمنین

با سلام و تحیت

با توجه به گستردگی رشته‌های فقه و تخصصی بودن آنها و نیز تنوع مسائل و موضوعات مورد ابتلاء اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشد، وجوب تقلید از او در همان رشته بعید نیست. و در چنین فرضی اگر شورایی از مجتهدین مورد اشاره تشکیل شود که اعلم در هر رشته‌ای در آن باشد، عمل و ارجاع به فتوای جمعی جایز بلکه واجب است و اصولاً اجتهاد همراه با تبادل نظر و تعامل فکری مجتهدین در قالب شورا و لجنة‌های تخصصی در جهت فهم بهتر احکام شرعی اقرب به واقع و صواب خواهد بود، تقلید موضوعیت ندارد بلکه جنبه طریقیّت دارد و طبعاً فتوای جمع اقرب به واقع است.

و اما سایر مناصب در امور حسبیه جزئی که تکلیف همگانی هستند رجوع به شورا نیز بی‌اشکال بلکه اقرب به واقع است، ولی در ولایت و حاکمیت و به اصطلاح امامت کبری ظاهراً فرد اعلم من جمیع الجهات که واجد سایر شرایط باشد متعین است؛ هرچند او باید در امور مهمه با اهل فن مشورت کند، در کتاب «غرر و دُرر» از حضرت امیر(علیه السلام) نقل شده: «الشركة فی الملک تؤدی الی الاضطراب» و روایات مستفیضی نیز شاهد بر این معنا هستند، به کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» جلد ۱، ص ۴۱۲، به بعد مراجعه شود.

و در رابطه با منبای فقهی حاکمیت و ولایت و نقش مردم در مشروعیت و تحقق آن و نیز در تفکیک قوا یا تمرکز آن، بحث‌هایی مطرح است که در نامه نمی‌گنجد، جهت اطلاع از نظریات اینجانب در امور فوق به کتاب دیدگاه‌ها مراجعه شود.

ان‌شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

است که با پیشرفت تمدن‌ها و بسط زندگی انسان‌ها - دایره فقه و مسائل مستحدثه مورد ابتلا در همه زمینه‌ها بسیار وسیع شده و طبعاً یک نفر به تنهایی هرچند خوش ریح و پرکار و فارغ‌البال باشد نمی‌تواند همه مبانی فقهی و ابواب فقه و مسائل مستحدثه در همه ابواب مختلفه را - بخصوص با کثرت مراجعات عرفی و اجتماعی - به‌طور دقیق بررسی کند و طبعاً محتمل است در برخی مسائل اشتباهی رخ دهد، چنانکه این امر مقتضای وسعت و دقت کار و محدودیت ظرفیت روحی و فکری انسان در همه فنون است.

بالاخره این مشکل بزرگی است در راه فقه در عصر ما و راه حل مشکل این است که علم فقه همچون علم پزشکی مثلاً به رشته‌های گوناگون تقسیم شود و هر فقیهی پس از آگاهی از اصول و مبانی فقه و تخصص در آنها و دیدن یک دوره فقه عمومی، وقت و کار و دقت خود را در رشته خاصی از فقه از قبیل عبادات یا معاملات یا روابط خانوادگی و اجتماعی، یا سیاسات یا جزایات صرف کند تا در آن رشته و مسائل مستحدثه آن متخصص شود، و مردم نیز در هر رشته از متخصص آن رشته استفتا و به او مراجعه کنند.

و اگر بشود از همه متخصصین در رشته‌های مختلف فقهی «لجنة افتا» تشکیل شود و به جای استفتاء از اشخاص از لجنة متخصصین استفتاء شود و آنان در مسائل مشکله با یکدیگر بحث و مشورت و سپس فتوا صادر نمایند، این فتوا بسیار به واقع نزدیک‌تر و از اشتباه مصون‌تر خواهد بود. (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۰).

رابطه بین مقلد و مرجع رابطه مرید و قطب نیست تا مردم ناچار باشند از فرد خاص تقلید کنند و در برابر او سر بسپارند، بلکه از قبیل رجوع غیرمتخصص در هر فن به اهل خبره آن فن است؛ و به دیگر بیان فتوای مرجع تقلید موضوعیت ندارد بلکه راه رسیدن به واقع است و طبعاً نظر جمع نسبت به نظر یک فرد اقرب به واقع است، نظیر شورای پزشکی که برای بیماری‌های سخت تشکیل می‌شود.

مناصب مرجعیت شورایی

محضر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری «دام عزه» با سلام چنانچه مستحضر هستید دامنه علوم گسترش چشمگیر یافته است و از سویی حتی احصای تمام جنبه‌های یک علم برای یک نفر قابل دسترسی نمی‌باشد یا مشکل است.

به مساله نپرداخته است، آنچه از ایشان در دست است، مجموعه مطالبی است که به‌صورت پاسخ به پرسشی یا در بین مباحثی دیگر به شورای فقهی، ضرورت تخصصی شدن فقه و لجنة افتا متذکر شده است.

معظم له در سال ۱۳۷۸ در پاسخ به نامه آقای دکتر عبدالکریم سروش آورده است:

فقه‌های ما کارشناسان و متخصصان فن فقهت و مبانی آن هستند و عمر عزیز خود را در راه استنباط احکام و تنظیم آنها صرف کرده‌اند. پس بر هر غیر فقیه لازم است که در مقام عمل یا احتیاط کند (که امری است مشکل) یا به فتاوا و نظریات فقه‌های عظام مراجعه کند؛ مگر در موردی که تصادفاً به طور

قطع یا ظن قوی اشتباه فتوادهنده ثابت شود. چنانکه هر مریض ناچار است به پزشک متخصص مورد اعتماد مراجعه نماید و به نظر او ترتیب اثر دهد مگر در موردی که از روی قرائن اشتباه پزشک محرز یا مظنون شود؛ به‌گونه‌ای که اعتماد شخص از آن سلب شود.

در این زمینه جمعی از علمای اهل سنت قائل به تصویب هستند و می‌گویند: نظر فقیه حکم الله واقعی است و با اختلاف فقها در یک مساله نظر همه آنان صحیح است و خطایی در کار نیست، و به اصطلاح «مصوبه» می‌باشند؛ ولی ما شیعه امامیه و برخی اهل سنت اهل تخطئه هستیم و به اصطلاح «مخطئه» می‌باشیم و می‌گوییم: «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد» چنانکه در اختلاف نظر دو پزشک در یک مساله نمی‌توان گفت نظر هر دو صحیح است.

پس ما با اینکه اهل تخطئه هستیم و می‌گوییم احتمال خطای فقیه در میان هست با این حال نظر فقیه متخصص مورد اعتماد را برای مقلدین او حجت شرعی می‌دانیم، چنانکه با احتمال خطای پزشک متخصص سیره همه عقلای جهان بر مراجعه به پزشک متخصص مورد اعتماد ثابت و مستمر است.

مریضی که دارای مرض سخت است اگر به پزشک متخصص مراجعه کند ۹۰ درصد مثلاً احتمال بهبود می‌دهد و ۱۰ درصد احتمال خطای پزشک را و اگر به پزشک مراجعه نکند ۱۰ درصد احتمال بهبود ۹۰ درصد احتمال باقی ماندن مرض یا شدت آن را می‌دهد، پس طبعاً عقل حکم می‌کند به لزوم مراجعه به پزشک و عمل به دستور او؛ مراجعه به فقیه متخصص مورد اعتماد نیز از همین قرار است. نکته پنجم: فعلاً عمده اشکال در باب فقه این

مرجعیت شورایی نهادی متکی بر استعداد و توانایی‌های جمعی است. نه شخصی فردی؛ در این وضعیت همکاری گروهی و خرد جمعی با توانایی‌های شخصی نهاد مرجعیت را کارآمدتر، اثربخش و پویاتر می‌سازد.

۱۳۵۹/۹/۲۵ (پاسخ شماره ۷۱۲۰)

لجنه افتاء

آیت‌الله منتظری سال‌های آخر حیات مبارکش، در درس جامع السعادات به مسأله لجنه افتاء، اشاره کرد و ضرورت تشکیل آن و آثار مثبت آن را برشمرد.

«علم الهی یعنی اصول عقاید، علم اخلاق و فقه از اشرف علوم است، چرا که این علوم انسان ساز است. انسان را در هر سه مرحله وجودی یعنی مرحله قوه عاقله و غریزه، امیال و مرحله متوسط و مرحله اعضا و جوارح بارور می‌سازد.

اصول عقاید مرحله کامل وجود، علم اخلاق برای مرحله متوسط است و مرحله نازله که بدن است، تعدیل آن به عهده فقه است. قسمتی از علم فقه مربوط به روابط انسان با خداست و قسمی مربوط به انسان با انسان‌های دیگر است، از خانواده، ارث و ...»

مرحوم نراقی در مورد فروع دین که فقه باشد، فرموده اند: اگر انسان می‌تواند از راه دلیل این علم را به دست آورد، مثلا اگر اهل اجتهاد است که در آن صورت اولیات اجتهاد که منطق و عربی است باید یاد بگیرد و علاوه بر آن مقداری اصول فقه لازم است تا کلا بتواند از کتاب‌ها استنباط نماید و اگر نمی‌تواند، تقلید کند.

تقلید ممکن است از راه بناء عقلا باشد، چون بسیاری از عقلای جهان بسیاری از مسایل را که خود اهل آن فن نبوده‌اند به غیر مراجعه می‌کنند. اگر

پزشک است خود و خانواده خود را درمان می‌کند و در غیر این صورت به پزشک دیگر مراجعه می‌کند و همچنین در امور مهم و بیماری‌های مهم به پزشک مراجعه نمی‌کند و تا مادامی که به گفته پزشک مطمئن نشده عمل نمی‌کند.

به‌طور کلی عقلای جهان به خبر واحد و هم به قول کارشناس اعتماد می‌کنند، اما تا زمانی که وثوق پیدا نکنند عمل نمی‌کنند. بنابراین اگر مدرک ما برای تقلید بنای عقلا باشد زمانی به گفته عقلا عمل می‌شود که وثوق باشد و از قول فقیه وثوق پیدا کنیم، زیرا می‌دانیم که او اعلم بوده و سالها تلاش کرده است به او اعتماد است. اما اگر به ذهن آمد که فقیه در مسأله‌ای اشتباه کرده، انسان به آن مسأله عمل نمی‌کند. در سیره عقلا تعبد نیست که بگویند هر چه آمد باید اطاعت و عمل کرد حتی اگر خلاف واقع باشد.

آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند: اینکه می‌گوییم تقلید

عقلایی است و تعبدی نیست، یعنی از باب مراجعه به روش عقلا تقلید می‌کنیم. و این برگشت به عقل است. پس به این معنی نیست که من از عقلا تقلید کنم، بلکه عقل به من می‌گوید زمانی که به قول کارشناس وثوق پیدا کردی به آن عمل کن، یعنی خود من نیز از عقلا هستم و عقل به من دستور می‌دهد که زمانی که خودم نمی‌توانم مسأله‌ای را استنباط نمایم به علم اجمالی عمل نمایم.

این زهره می‌گوید: تقلید عمل باطلی است و جایز نیست، اینکه مردم به قول اهل تقوا عمل می‌کنند و به آن وثوق پیدا می‌کنند به علم اجمالی عمل می‌نمایند. بنابراین تفسیر این عمل تقلید نیست، مراجعه به علم اجمالی خودتان است. اما اگر از باب مراجعه به متخصص بود، از باب روش به عقلاست و مبتنی بر عقل است. حال چنانچه دلیل شما بر

تقلید بنای عقلا باشد تا زمانی که وثوق و اطمینان نباشد، عمل نمی‌نماییم.

در حدیث «من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا للعوام، مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه» تقلید را حجت قرار داده است و اینکه گفته: «للعوام» یعنی اینکه انسان می‌تواند احتیاط کند و تقلید واجب نیست و همچنین می‌تواند تقلید کند.

اگر ما تقلید را با استفاده از این گونه روایات و خبر واحد را بر اساس آیاتی مانند آیه بناء حجرات/ ۶ آیه نفر، سوره توبه ۱۲۲/، و آیه سوال، نحل/ ۴۳ بگیریم، در این صورت تقلید تعیدا حجت است. هر چند

وثوق پیدا نشود. اما اگر گفتیم تمام این آیات که در باب تقلید ذکر کرده اند از باب ارشاد به همان طریقه عقلاست، عقلا تا زمانی وثوق پیدا نکنند، عمل نمی‌کنند. زمانی که انسان مانند مجتهد علم تفضیلی دارد یا علم اجمالی دارد و انسان می‌داند که کارشناسی زحمت کشیده و به قول او اطمینان پیدا می‌کند، این علم است و تقلید تعبدی نیست. بنابراین نمی‌توان گفت: «هذا ما افتی به المقتی فهو حکم الله فی حقی» چون این دلیل نیست؛ اهل سنت در مورد تقلید مصوبه هستند و قول مجتهد را حکم واقعی می‌دانند. شیعه آن را قبول ندارد و قول مجتهد را قول «طریق الی الواقع» می‌داند و هیچ‌گاه نمی‌گوید: قول مجتهد واقعا صحیح است، اما طریقی است که از آن به حکم واقعی وصول پیدا می‌کنیم.

در زمان ما که مسائل فقه گسترده شده است با اینکه ما اهل سنت را تخطئه می‌کنیم ولی آنها از

ما جلوتر هستند. آنها در کشورشان «لجنه افتاء» دارند، یعنی به‌جای یک مجتهد پنج یا شش مجتهد مشخص هستند و استفتائات از زیر نظر آنها بیرون می‌آید. لجنه افتاء دارند. آنها از یک نفر تقلید نمی‌کنند. زیرا تقلید موضوعیت ندارد و طریق الی الواقع است. هر چه مفتی بیشتر باشد، انسان بیشتر وثوق پیدا می‌کند. اگر در مسأله‌ای ۱۰ مجتهد فتوا دهند، وثوق بیشتری به دست می‌آید تا زمانی که یک نفر فتوا دهد. و چه بسا در زمان ما نیز لازم باشد فقه نیز مانند پزشکی شود. قبلا یک پزشک برای همه امراض بود، اما در حال حاضر علاوه بر اینکه در دانشگاه درس می‌خوانند به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و هرکسی در رشته‌ای مخصوص تحصیل می‌کند و رشته‌ها تخصصی شده اند، زیرا پزشکی گسترده شده است و کسی که بیمار می‌شود، متناسب با بیماری خود به پزشک مراجعه می‌کند. فقه نیز بر همین منوال است و گسترده شده است اگر یک مجتهد بخواهد در تمام مسائل فقهی اجتهاد پیدا کند، برایش بسیار مشکل است. اگر در مسائل عبادی کسی فقیه بود و از او تقلید می‌شد، در مسائل معاملات فرد دیگری، در مسائل مربوط به حاکمیت و حکومت از دیگری تقلید می‌شد، خود راهی بود که طریق الی الواقع باشد یا این‌گونه باشد که تخصصی شود یا لاقط لجنه ای شود، ممکن است در آن لجنه‌ای عده‌ای در مسائل حاکمیتی تخصص بیشتری داشته باشند و عده‌ای در مسائل معاملات و عده‌ای در عبادات و در این صورت اقرب الی الواقع می‌شود. بنابراین هر چه طریقت بهتر باشد، انسان بیشتر اطمینان پیدا می‌کند، پس تخصصی یا لجنه‌ای باشد که استفتائات زیر نظر لجنه و گروه باشد. (فایل صوتی، شرح جامع السعادات، درس شماره ۱۴۶)

آسیب‌های شورای فقهی

مرجعیت شورا امری است که دیر یا زود رواج پیدا خواهد کرد. عده‌ای بر این باورند که اعضای شورای فقهی باید توسط شورای نگهبان تعیین شود، این نظر دخالت حاکمیت در مرجعیت را تایید می‌کند. آیت‌الله منتظری نسبت به این مسأله هشدار می‌دهد. ایشان در پاسخ به سوالی به این مسأله اشاره دارد.

آقای هاشمی رفسنجانی اخیرا سخن از «شورای استفتاء» گفته‌اند، آیا چنین چیزی عملا ممکن است؟

اگر منظور از این شورا دخالت حاکمیت و انتصاب اعضای آن شورا از سوی حاکمیت باشد، قهرا مردم کمتر اعتماد خواهند کرد؛ اما اگر خود حوزه و علمای اعلام تصمیم بگیرند چنین شورایی را به‌وجود آورند بسیار به‌جا و مناسب خواهد بود، چون فتوایی که از شورا صادر شود قطعا قویتر و مورد اطمینان‌تر خواهد بود. (دیدگاه‌ها، ج ۲، ۱۹۲)

نگاهی به مدارس علمیه تحت اشراف آیت‌الله‌العظمی منتظری

در گفت‌وگو با آقایان محمود صلواتی و علی اصغر کیمیایی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمود صلواتی متولد ۱۳۳۲ پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای یادگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه خمینی شهر اصفهان شد و در سال ۱۳۴۷ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت کرد. پس از به پایان رساندن دروس سطح در سال ۱۳۵۱ به خاطر فعالیت سیاسی علیه رژیم شاه دستگیر و علی‌رغم عرف جاری و قوانین کشور به سربازی اعزام شد. سال ۱۳۵۴ با گسترش مبارزات بازداشت و به حبس ابد محکوم شد و در آستانه پیروزی انقلاب در دی ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شهید محمد منتظری در تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاری کرده و مسئول مرکز تحقیقات عقیدتی - سیاسی سپاه شد و هم‌زمان تا پایان جنگ، فرماندهی سپاه خمینی شهر را برعهده داشت. ایشان در اوایل دهه ۶۰ مدرسه علوم اسلامی رسول اکرم (ص) را در قم پایه‌گذاری کرد و هم‌اکنون عضو شورای مرکزی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم می‌باشد. از آثار علمی ایشان می‌توان به کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ترجمه ولایت‌العلیه و فقه الدوله الاسلامیه نوشته مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری)؛ تالیف کتاب نهج العباد، ترجمه قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجاده اشاره کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر کیمیایی متولد ۱۳۳۳ در منطقه برخوار اصفهان است. ایشان در سال ۱۳۴۷ برای ورود به کسوت طلبگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و یک سال بعد برای ورود به حوزه مقدسه قم به مدرسه حقانی رفت. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ضمن تحصیل در حوزه علمیه قم، به فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی اشتغال داشت که یک بار به بازداشت موقت وی انجامید. در سال ۱۳۵۷ (قبل از پیروزی انقلاب) در تهیه، تایپ، تکثیر و بخش نامه‌های امام خمینی (ره) یکی از عوامل اصلی و عمده بود. پس از پیروزی انقلاب ارتباط خود را با زادگاه خویش قطع نکرد و همواره جهت سخنرانی و هدایت جوانان به آن منطقه تردد می‌کرد. مدتی هم فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برخوار و میمه بود و بعد از آن هم چندی معاونت فرهنگی نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برعهده داشت. نگارش مقالات فکری - سیاسی و نیز ترجمه کتاب خاطرات سیاسی بهلول از جمله فعالیت‌های فرهنگی ایشان می‌باشد. آقای کیمیایی در سال ۱۳۶۱ مدیریت مدرسه بعثت را به عهده گرفت و به‌دنبال آن عضو شورای مدارس شد. وی علاوه بر عربی به زبان انگلیسی هم تسلط دارد. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است با این دو که به پرسش‌های ما درباره مدارس تحت اشراف مرحوم آیت‌الله منتظری پاسخ می‌دهند.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر کیمیایی متولد ۱۳۳۳ در منطقه برخوار اصفهان است. ایشان در سال ۱۳۴۷ برای ورود به کسوت طلبگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و یک سال بعد برای ورود به حوزه مقدسه قم به مدرسه حقانی رفت. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ضمن تحصیل در حوزه علمیه قم، به فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی اشتغال داشت که یک بار به بازداشت موقت وی انجامید. در سال ۱۳۵۷ (قبل از پیروزی انقلاب) در تهیه، تایپ، تکثیر و بخش نامه‌های امام خمینی (ره) یکی از عوامل اصلی و عمده بود. پس از پیروزی انقلاب ارتباط خود را با زادگاه خویش قطع نکرد و همواره جهت سخنرانی و هدایت جوانان به آن منطقه تردد می‌کرد. مدتی هم فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برخوار و میمه بود و بعد از آن هم چندی معاونت فرهنگی نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برعهده داشت. نگارش مقالات فکری - سیاسی و نیز ترجمه کتاب خاطرات سیاسی بهلول از جمله فعالیت‌های فرهنگی ایشان می‌باشد. آقای کیمیایی در سال ۱۳۶۱ مدیریت مدرسه بعثت را به عهده گرفت و به‌دنبال آن عضو شورای مدارس شد. وی علاوه بر عربی به زبان انگلیسی هم تسلط دارد. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است با این دو که به پرسش‌های ما درباره مدارس تحت اشراف مرحوم آیت‌الله منتظری پاسخ می‌دهند.

و من هم که علاقه داشتم برای ادامه تحصیل و هم انجام کار فکری عقیدتی به قم هجرت کنم مسؤولیت این کار را پذیرفتم، به قم رفته و این مرکز را به کمک دوستانی همچون فرمانده وقت سپاه قم - حجت‌الاسلام والمسلمین سعیدیان فر - راه‌اندازی کردیم.

برای این کار در خیابان صفائیه خانه‌ای را در اختیار ما گذاشتند و ما نام آن را مرکز تحقیقات عقیدتی سیاسی سپاه گذاشتیم. ما در این مرکز جزوه‌هایی برای تدوam آموزش پاسداران تنظیم و چاپ می‌کردیم و این جزوه‌ها را برای تمام شعبه‌های سپاه در سراسر کشور ارسال می‌کردیم. در همین ایام جرقه‌ای به ذهن بنده خورد و آن اینکه انتشار این جزوه‌ها در آن مقطع زمانی گرچه کاری بس مفید است، اما نمی‌توانست تدوام داشته باشد بلکه یک نیاز اساسی تر برای انقلاب مطرح است و



گفتگو از

محسن ابراهیمی

مدیریت مدارس روآورید؟

بعد از آنکه سپاه تشکیل شد در جلسه‌ای با حضور شهید محمد منتظری، شهید کلاهدوز و ... بنا شد که زیر نظر واحد آموزش سپاه، مرکز تحقیقاتی آموزشی تأسیس شود که پشتیبان علمی - فرهنگی سپاه باشد و در همین راستا جزوه‌ها و مقالاتی منتشر کنیم. بنا شد این مرکز در قم باشد

یکی از فعالیت‌های فرهنگی و ماندگار مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری در اوایل دهه ۶۰ تاسیس مدارس در حوزه مقدسه قم بود و شما دو بزرگوار به اتفاق بعضی عزیزان دیگر از طرف ایشان در مدارس همچون «رسول اکرم(ص)، امام محمد باقر(ع) و بعثت» به تربیت طلاب دینی اشتغال داشتید. گرچه مرحوم استاد در خاطرات و نوشته‌های خود به این موضوع هم اشاره فرموده اند با این وجود پیرامون این موضوع در مجامع سیاسی کشور سوالاتی مطرح است که بدان خواهیم پرداخت. در ابتدا از آقای صلواتی شروع می‌کنیم. با توجه به اینکه حضرت‌عالی از بنیان‌گذاران سپاه بوده‌اید چه چیزی باعث شد که به

آن اینکه قشر روحانیت گرچه پیشتاز انقلاب بوده است اما چه قبل و چه بعد از انقلاب همواره به صورت فردی کار می کرده، فقه به صورت فردی بوده، و تمام فعالیت هایشان به صورت فردی بوده است و حرکت امام خمینی (ره) بود که بعد سیاسی - اجتماعی به حرکت روحانیت داد و آنها را به صحنه اجتماع آورد. با پیروزی انقلاب اسلامی قضیه پر رنگ تر شد و نیاز بود که در زمینه های مختلف روحانیون فعال باشند و در عین حال از تقوی و تدین لازم نیز برخوردار باشند که جذب قدرت نشوند، اینها تربیت شوند و وارد جامعه شوند. آن موقع تقریباً الگوی ما مدرسه حقانی بود که با برنامه ریزی اداره می شد. ما گفتیم مدرسی تحت برنامه باشد که امتحان از آنها گرفته شود و نیروهای خوبی جذب شوند. شعار اصلی ما در آن مقطع این بود: «پذیرش خوب، پرورش خوب، بکارگیری خوب». پذیرش خوب یعنی افراد مستعد را پذیرش کنیم یعنی اینطور نباشد که هر کسی بیاید طلبه بشود. کاری که متاسفانه در گذشته بخصوص قبل از انقلاب در روحانیت رواج داشت. یکی هم پرورش خوب؛ چون در دوران طلبگی فرصت های طلاب مدیریت نمی شد بعضاً دیده می شد که وقتها ضایع می شود و برای اینکار باید برنامه ریزی می کردیم که طلاب، خوب پرورش پیدا کنند و در یک زمان کم، حداکثر بازدهی را داشته باشند. یکی هم به کارگیری خوب؛ که بعد از پایان تحصیلات، در یک جای مناسبی در خدمت به جامعه و اسلام از اینها استفاده شود.

■ ■ جناب آقای صلواتی آیا قبل از اینکه شما به فکر این کار با تشدید طلاب در مراکز مختلف به کار گرفته نمی شدند؟

نوعاً همینطور بود و این یک نقصی بود در جامعه روحانیت، که طلبه چندین سال درس خوانده بود منتهی نمی دانست کجا باید کار کند؟ چه کار باید کند؟ همه کاره هیچ کاره می شدند با اینکه در علوم مختلف دینی چون فقه، اصول، فلسفه، ادبیات و ... اطلاعات زیادی داشتند اما در جامعه

از آنها استفاده نمی شد.

■ ■ برای تاسیس مدارس علمیه از کجا شروع کردید؟

آن موقع نیروهای مخلص و فداکار زیادی بودند که در سراسر کشور در شهرهای مختلف در خدمت سپاه بودند به همین جهت آن موقع به ذهن ما رسید که اگر این کار را بخواهیم شروع کنیم از سپاه شروع کنیم بدین صورت که از طریق مرکز تحقیقات سپاه برای سپاه های کل کشور نامه ارسال کنیم و از آنان بخواهیم افرادی را که به طلبگی علاقه مند هستند به ما معرفی کنند تا ما از بین اینها افراد خوش استعداد را جذب کنیم. مشکلی که برای اجرای این کار وجود داشت این بود که این حرکت باید از سوی بزرگانی که در حوزه از جایگاه و پایگاه بلندی برخوردار بودند حمایت می شد به همین جهت بنا شد خدمت دو شخصیت انقلابی، مبارز و فداکار یعنی آیت الله العظمی منتظری و آیت الله مشکینی برسیم.

ابتدا خدمت مرحوم آیت الله العظمی منتظری رسیدیم و ضرورت قضیه را با ایشان مطرح کردیم. ایشان خیلی خوشحال شدند و فرمودند من حاضرم هر کاری از دستم برآید انجام دهم و حتی گفتند من هزینه های اساتید و مخارج دیگر را متقبل می شوم. بعد ایشان فرمودند مدرسه ای ما داریم در خیابان شاه ابراهیم (مدرسه رسول اکرم (ص)) که مرحوم آقای حاج غلامرضا قدیری ساختمان آن را در اختیار ما گذاشته است ولی الان بی برنامه است و به عنوان خوابگاه، طلاب از آن استفاده می کنند و اگر شما دوست داشته باشید آنجا را برای شروع کار در اختیار بگیرید. ما از استقبال و همراهی ایشان خیلی خوشحال شده و برای انجام این کار دلگرم شدیم. در مرحله بعد خدمت مرحوم آیت الله مشکینی رسیده و ضرورت قضیه را با ایشان مطرح کردیم ایشان هم خیلی خوشحال شده و فرمودند: «من هم همکاری می کنم و بخشی از هزینه را هم می دهم البته اصل هزینه به عهده آقای منتظری باشد من هم نمکی روی این آش شما می ریزم». بدنبال آن از طرف مرحوم آیت الله مشکینی با مدیر مدرسه رسول اکرم - آقای صادقی - هماهنگی شد و قرار شد که ایشان آنجا بماند اما مجری برنامه های ما باشد. وقتی که این مراحل کار آماده شد از طرف مرکز تحقیقات سپاه که در قم مستقر بود به سپاه های سراسر کشور نامه فرستادیم و از آنان خواستیم که جوانان مستعد برای طلبگی را به ما معرفی کنند. در آن نامه ها تاکید کرده بودیم که این افراد نباید هیچ وابستگی به سپاه داشته باشند بلکه سپاه شهرستانها صرفاً کانال معرفی این افراد باشند و چون ظرفیت ما کم بود برای مناطق سهمیه سه نفره گذاشتیم. علاوه

اینکه برای پذیرش، دو شرط قرار دادیم: داشتن دیپلم و قبولی در امتحان ورودی مدرسه. به دنبال درخواست از سپاه های شهرستانها یادم هست که حدود هفتصد یا هشتصد نفر از سراسر کشور مراجعه کردند در حالی که ظرفیت مدرسه رسول اکرم در آن موقع فقط صد و شصت نفر بود. به همین جهت، قرار بر این شد که پس از قبولی در امتحان ورودی از طریق مصاحبه حضوری در حد ظرفیت مدرسه طلبه جذب کنیم. نکته دیگر اینکه برای جذب، در سالهای بعد از طریق سپاه اقدام نکردیم بلکه از جاهای مختلف می آمدند و از روحانیون سرشناس شهر خودشان، از دفتر آیت الله منتظری و همینطور از دفاتر ائمه جمعه معرفی نامه می آوردند. برای شروع رسمی کار و همینطور مدیریت داخلی مدرسه از حجت الاسلام والمسلمین ابراهیمی دعوت به همکاری کردم و ایشان پذیرفت. بعداً با توجه به نظر مثبت آیت الله مشکینی به جناب آقای ابراهیمی، بین دوستان اینطور تلقی شد، که بنده به عنوان نماینده مرحوم آیت الله منتظری و آقای ابراهیمی به عنوان نماینده مرحوم آیت الله مشکینی در مدرسه رسول اکرم (ص) مشغول هستیم. به هر حال بنده و آقای ابراهیمی از طلاب ورودی مصاحبه می گرفتیم.

نکته دیگر اینکه سال های اول انقلاب علاقه به طلبگی بسیار زیاد بود یعنی مثلاً اگر ما دویست نفر ظرفیت داشتیم حدود هزار و دویست نفر مراجعه کننده داشتیم. جالب توجه اینکه بیشتر این عزیزان افراد مستعدی بودند. برخی سال اول یا دوم دانشگاه را رها کرده و آمده بودند جذب حوزه شوند. ما برای شهرستانها سهمیه بندی کردیم و اولویت را به مناطق محروم کشور دادیم و به این شکل مدارس تشکیل شد و شروع به کار کردند. با اینکه تعداد محدودی جذب کردیم اما مجبور شدیم علاوه بر حجره های مدرسه، خانه هایی را نزدیک مدرسه رسول اکرم (ص) جهت خوابگاه اجاره کنیم. خاطرهای از جذب طلاب در باره شخصی بود که میخواستند او را به سمت فرماندار شهرستان بزم نصب کنند ایشان آمده بود



و آیت‌الله مطهری و دیگر چهره‌ها را می‌دیدند که مورد علاقهٔ جوانها بودند و لذا یک شیفتگی خاصی نسبت به طلبگی وجود داشت و مراجعه بسیار زیاد بود و ما مجبور بودیم که از میان اینها به اندازهٔ ظرفیت گزینش کنیم. فکر می‌کنم در سال اول برای مدرسهٔ امام باقر(ع) ما حدود سیصد نفر را جذب کردیم، البته در سالهای بعد تعداد بیشتری گزینش کرده و برای حل مشکل حجره آنها خانه‌هایی را اجاره کردیم، تا طلاب مدرسه به‌عنوان خوابگاه از آنها استفاده کنند.

■ پس از جذب، رابطه شما با طلاب چگونه بود؟

ما سعی می‌کردیم با طلبه‌ها رفیق باشیم و در حد امکان مشکلات آنان را برطرف کنیم. این طور نباشد که به‌عنوان مسئول باشیم و از ما بترسند. گاهی مثلاً بر سر مشکلات زندگی خودشان نصف شب به درب منزل ما مراجعه می‌کردند و ما دوستانه انجام وظیفه می‌کردیم. گاه حتی برای مواد غذایی خدمتشان بودیم، گاه در اموری چون ازدواج و مانند آن، سعی می‌کردیم مشاور آنان باشیم و گاه طلاب را به اردوهای تفریحی - علمی می‌بردیم. نکتهٔ دیگر اینکه، ما سعی می‌کردیم علاوه بر مراقبت تحصیلی، از نظر تربیت عبادی و اخلاقی هم به طلاب توجه کنیم، در عین حال از توجه آنان به مسائل سیاسی - اجتماعی و مسائل روز کشور هم غافل نبودیم.

■ جناب آقای کیمیایی، در مورد تشکیل مدارس علمیه زیر نظر مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری چه خاطرات یا نکاتی دارید؟

همانطور که برادر عزیز آقای صلواتی فرمودند این مدارس چهارتا بود: مدرسه امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، رسول اکرم(ص) و بعثت که من مسئول آن بودم.

■ در مورد شکل‌گیری مدرسه بعثت توضیح بفرمایید؟

من سال تحصیلی ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ وارد حوزه علمیه قم شدم. در این مدت تا پیروزی انقلاب تا حدودی به مسائل و چالشهای حوزه آشنا شدم از جمله اینکه این نکته کاملاً برای من آشکار شد که متأسفانه برخی از افرادی که به‌عنوان طلبه در قم هستند اینان یا استعداد تحصیل ندارند و یا به حوزه و درس علاقهٔ چندانی نشان نمی‌دهند، به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ممکن بود بعضی از افراد، طلبگی را نه به‌عنوان یک مسئولیت، که به‌عنوان یک شغل، انتخاب کنند. لذا به این نتیجه رسیدیم که برای ورود به حوزه علمیه باید گزینش باشد و سعی شود افراد با استعداد و علاقه مند و پیرو خط امام و

و به‌خاطر سوابق مبارزاتی پیش از انقلاب، در حقیقت مدیریت ما به گونه‌ای بود که با طلبه‌ها رفیق بودیم و شب و روزمان را برای این کار گذاشته بودیم؛ یعنی احساس می‌کردیم اگر بخواهد کار پیش برود باید متمرکز کار کنیم.

■ آیا شما در گزینش و در مصاحبه خطی برخورد نمی‌کردید؟ آیا در مدارس دارای تشکیلات خاصی بودید؟

ما در گزینش‌ها خطی برخورد نمی‌کردیم. بارها برخی به ما می‌گفتند در مدارس باید یک ارتباط تشکیلاتی با طلاب برقرار شود و من با آگاهی که از کار تشکیلاتی خشک مجاهدین خلق در زندان زمان شاه داشتم (که سعی می‌کردند وقتی فردی را جذب تشکیلاتی می‌کنند محدود به تشکیلات خود کرده و مخالف را سرکوب کنند) می‌گفتم باید به دیدگاه طلاب احترام گذاشت، طلاب باید آزادمش باشند. شما آنها را پرورش بده و

رها کن در دریای حوزه، طلبه خودش راه را پیدا خواهد کرد. ما اگر بتوانیم ارتباط عقیدتی و فکری با طلبه داشته باشیم، دیگر نیازی به ارتباط تشکیلاتی نیست. هدف ما این بود که می‌خواستیم انسانهای آزاده و مفید تربیت کنیم، به همین جهت برخی از طلاب همین مدارس در حالی که خود در حال تحصیل در سطح عالی بودند توانایی داشتند سطح پایین را تدریس کنند و ما از این‌ها در مدارس استفاده می‌کردیم.

نکتهٔ دیگر اینکه، مهمترین مسأله روز آن موقع، مسألهٔ جنگ بود. گاهی در موقع عملیات‌ها مدرسه تعطیل می‌شد. یعنی طلاب از ما اجازه می‌خواستند که به جبهه بروند. ما چون از طرفی دستی در سپاه داشتیم و از طرف دیگر هم مسئول مدرسه بودیم، در شرائطی که به درس آنها لطمه نمی‌خورد و زمینه فراهم بود ارتباط اینها را برای رفتن به جبهه و دفاع از کبان نظام تسهیل می‌کردیم. بعلاوه اینکه خودشان هم آبدیده و کارآزموده می‌شدند، در همان زمان بود که مدرسه علمیه امام باقر(ع) هم آماده بهره برداری شده بود.

■ مدرسه امام باقر(ع) اوائل دهه شصت تاسیس شد. آن موقع حدود هفتصد هشتصد نفر ثبت نام کردند، ولی ظرفیت محدود بود. معیار گزینش شما چه بود؟

ما به اندازه ظرفیت خودمان گزینش می‌کردیم، به خاطر اینکه در آن مقطع انقلاب، مردم شخصیت‌هایی مثل مرحوم آیت‌الله منتظری

و اصرار داشت طلبه شود. مسئولین شهرستان بهم به من زنگ زدند که ایشان نیروی به درد بخور شهر ما است و بسیار آدم خوب و مورد قبول همه است او را راضی کنید برگردد! ما با ایشان صحبت کردیم و قبول نکرد. سر انجام، در یکی از عملیات‌ها در جبهه شهید شد. مورد دیگر اینکه: تعدادی از عزیزان از کردستان جهت ثبت نام آمده بودند که حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا موسی موسوی (نماینده آیت‌الله منتظری در کردستان) به من زنگ زد که فلانی! اینها نیروی‌های خوش استعداد و به درد بخور و گره گشای ما هستند؛ اینها را راضی کن برگردند بیایند کردستان. منظورم این است که افراد خوش فکر و مستعدی که در گوشه و کنار کشور بودند اینها علاقه مند بودند که بیایند در سنگر روحانیت خدمت کنند و اینها جذب مدارس شدند.

■ جناب آقای صلواتی، در مصاحبه و

گزینش، چه چیزی برای شما اهمیت داشت و مبنای جذب یا رد کردن بود؟

معیار ما برای جذب، نمره معدل دیپلم بعلاوه قبولی در امتحان ورودی و در نهایت مصاحبه حضوری بود. سوالات امتحانی هم از مسائل اجتماعی، دینی و تاریخی بود. آنچه که در مصاحبه مورد توجه بود، ذکاوت، هوش و سرعت درک مطالب و از همه

مهمتر انگیزه و فراغت بال مراجعه کننده بود. به خاطر اینکه انگیزهٔ کم و گرفتاری زیاد از موانع ماندن در طلبگی است. سن هر چه بالاتر می‌رفت برای ما نقطه منفی حساب می‌شد، به همین جهت به جوانترها اولویت بیشتری می‌دادیم با این همه ممکن است که ما هم گاهی در تشخیص، مرتکب اشتباه شده باشیم.

نکته دیگر اینکه: یکی از چیزهایی که ما به طلاب در مصاحبه می‌گفتم این بود که به طلبگی به عنوان شغل نگاه نکنید و به این مطلب عنایت داشتیم که طلبه باید خود را وقف امام زمان(عج) کند و یک سرباز مادام‌العمر ایشان باشد که زندگی اش را کف دست گرفته است در خدمت به اسلام و مسلمین؛ یعنی آن وارستگی از آلودگی‌های دنیا را داشته باشد؛ چون به هر حال قدرت، آدم را جذب می‌کند و ما نگران این بودیم که نکند این جوانان بیایند و جذب قدرت شوند و نتوانند رسالت روحانیت را انجام بدهند، و لذا بر پرورش معنوی آنان خیلی تکیه داشتیم.

نکتهٔ دیگر اینکه: چون تجربهٔ تشکیل سپاه را به عنوان فرماندهی سپاه خمینی شهر داشتیم

انقلاب جذب شوند. سال ۱۳۶۰ بود که از طریق حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید هادی هاشمی با مرحوم آیت‌الله منتظری ارتباط برقرار کردیم و از ایشان برای طلابی که تحت برنامه‌های شورای مدیریت نبودند و بدون شهریه و بی خانمان بودند بودجه‌ای دریافت کرده و خانه‌ای برای آنان (صرفاً به عنوان خوابگاه) کرایه کرده و شهریه‌ای مختصر هم به آنان می‌پرداختیم و این کار سرانجام مقدمه تشکیل مدرسه بعثت شد و بالاخره سال ۱۳۶۱ مدرسه بعثت به طور رسمی شروع به کار کرد.

نکته دیگر اینکه در تکمیل فرمایش حاج آقای صلواتی، ما در مدارس از بهترین اساتید حوزه استفاده می‌کردیم. به‌عنوان نمونه اساتیدی چون استاد وحدت و آقای حسینی الست برای درس ادبیات، استاد قادری برای درس معالم و... استفاده می‌کردیم. اکثر اساتیدی که در مدارس آیت‌الله منتظری تدریس می‌کردند اکنون از اساتید سطوح عالی حوزه محسوب می‌شوند.

■ ■ آقای کیمیایی نظر شما در مورد سخنان آیت‌الله امینی در خاطرات خود در مورد مدارس چیست؟

پس از حوادث سال ۱۳۶۵ با توجه به جو سازی‌ها و حساسیتی که روی مدارس خصوصاً مدرسه بعثت بوجود آمده بود، آیت‌الله امینی از سوی آیت‌الله منتظری به عنوان مدیر مدارس منصوب شدند.

آیت‌الله امینی در ص ۲۸۶ خاطرات خود اینچنین می‌نویسد: «بیشترین مشکل مربوط به مدرسه بعثت بود که غالباً پایگاه سید مهدی و دوستانش بود، طلاب آن مدرسه وضع غیر عادی داشتند، نه امتحان مرتبی داشتند نه حضور و غیاب.» در نقد

این ادعای ایشان بنده به عنوان مدیر مدرسه بعثت می‌گویم: در مدرسه بعثت معاون مدرسه حجت الاسلام آقای اسعدی و مسئول درسی - آموزشی آقای حسینی الست بود. ما طوری به مسائل درسی طلاب اهمیت می‌دادیم که علاوه بر اینکه طلاب باید درسها را امتحان می‌دادند بلکه نباید از سقفی که تعیین کرده بودیم نمره کمتر بیاورند و حتی به خاطر اینکه طلبه‌ای نمره کم می‌آورد پس از تذکر و تعهد در مراحل بعد حکم به اخراج او می‌دادیم.

آقای امینی در بخش دیگری از خاطراتش می‌گوید: «تعدادی از آنها نسبت به سید مهدی علاقه داشتند، اما افکار او نفوذ کامل در آنها نداشت و قابل اصلاح شناخته شدند؛ در میان آنها چهار یا پنج نفر افراد استثنایی وجود داشت؛ ویژگی‌های آنها عبارت بود: ۱- بسیار تیزهوش و اهل فکر و نظر بودند. ۲- از کارهای بعضی مسئولان نظام انتقاد می‌کردند. ۳- اهل منطق و بحث بودند. ۴- صریح اللهجه بودند و عقائد سیاسی خودشان را صریحاً بیان می‌کردند. ۵- نسبت به آقای منتظری اظهار ارادت می‌کردند و او را مظلوم می‌پنداشتند. ۶- از بعضی کارهای مهدی هاشمی ... انتقاد می‌کردند. ۷- اصل نظام اسلامی را قبول داشتند ولی وقوع برخی کارها را خطا می‌دانستند.

۸- در ضمن درس طلبگی به برخی کارهای فرهنگی مانند مقاله نویسی، مطالعه کتاب‌های سیاسی اجتماعی نیز اشتغال داشتند و به اصطلاح اهل مطالعه و قلم بودند». من به عنوان مدیر آن مدرسه این مواردی که در خاطرات آقای امینی

آمده را از افتخارات مدرسه بعثت می‌دانم. مرحوم آیت‌الله منتظری درباره مدارس مذکور به‌ویژه مدرسه بعثت چنین فرموده‌اند: «مدارس تحت نظارت اینجانب را هنگامی که متوجه شدم نسبت به من حساسیت دارند، خودم در اختیار آقای امینی گذاشتم. یادم هست روزی که آقای امینی گزارش مدارس را می‌دادند گفتند: در مدرسه بعثت طلبه‌هایی هستند به قدری با استعداد و خوش قلم که واقعا موجب آبروی حوزه هستند و برخی را اسم بردند. ایشان می‌خواستند من را امیدوار کنند. ارزیابی آقای امینی درباره جوسازی‌های آن زمان که علیه مدارس تحت اشراف بنده شده بود خوشبختانه مثبت بود.»

ما سعی می‌کردیم با طلبه‌ها رفیق باشیم و در حد امکان مشکلات آنان را برطرف کنیم. این طور نباشد که به عنوان مسئول باشیم و از ما بترسند.

■ ■ لطفاً از شرایط طلابی که جذب می‌کردید بفرمایید؟

ما برای پذیرش طلاب جدید سه شرط گذاشته بودیم؛ استعداد، علاقه و مسئولیت‌پذیری آنان. زمانی که مدرسه بعثت شروع به کار کرد، چون مدرسه کوچک بود به خاطر استقبال زیاد، مجبور شدیم که دو خوابگاه هم کرایه کنیم و همانطور که گفتم هزینه آن را از مرحوم آیت‌الله منتظری می‌گرفتیم.

■ ■ جناب آقای کیمیایی، ظاهراً شورای مدیریت حوزه علمیه قم رابطه خوبی با مدارس تحت نظر فقیه عالیقدر نداشته است؛ چه علل و یا عواملی این سردی روابط را ایجاد کرده بود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: شورای مدیریت



دولت حمایت می‌کردند.

■ قطع ارتباط شما با مرکز مدیریت بعد از سال ۶۵ از طرف شما بود یا از طرف آنها؟

بعد از حوادث سال ۶۵ که ما بازداشت شدیم، ارتباط ما با مدارس به طور کلی قطع شد؛ با توجه به جو بسیار تنیدی که علیه ما ساخته و پرداخته شد؛ حضرت آیت‌الله منتظری به‌خاطر حفظ اصل مدارس حکمی به آیت‌الله امینی دادند که این چهار مدرسه را اداره کند. مدتی بعد آقای امینی همه این چهار مدرسه را به شورای مدیریت واگذار کردند.

■ جناب آقای صلواتی؛ مرکز مدیریت حوزه به‌شکل متمرکز قبل از تشکیل مدارس آیت‌الله منتظری بود یا بعد از آن؟ در مورد ارتباط مدارس با مرکز مدیریت حوزه، نظر شما چیست؟

شورای مدیریت حوزه قبل از تأسیس مدارس آیت‌الله منتظری تشکیل شد. ساختار شورا در بدو تأسیس بدین صورت بود که نمایندگانی از طرف مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و نمایندگانی از طرف مرحوم امام (که به درخواست امام خمینی، مرحوم آیت‌الله منتظری آنان را مشخص کردند) بودند. پس از مدتی جامعه مدرسین بدون هماهنگی با آیت‌الله منتظری، سه نفر از فضلا را به عنوان نمایندگان خودشان به عضویت شورای مدیریت درآوردند و اعضای شورا به ۹ نفر افزایش یافت. قرار بر این شده بود که از مدارس تحت برنامه حوزه دعوت شود که در جلسات آنان شرکت کنند به همین جهت حجت الاسلام آقای طباطبایی مسئول مدرسه حقانی، حجت الاسلام آقای جاویدی مدیر مدرسه کرمانیها و ما از طرف مدارس آیت‌الله منتظری و مسئولین دیگر مدارس تحت برنامه، در جلسات شورا حاضر می‌شدیم.

یک نکته اینکه اختلاف ما با شورای مدیریت بر سر پذیرش طلاب در حوزه قم بود. در سال‌هایی که ما پذیرش کردیم، نظر شورای مدیریت این بود که در حوزه قم پذیرش انجام نشود و حوزه قم را بگذاریم که در سطح عالی باقی بماند. بر همین اساس، اعلام کردند، که در حوزه علمیه قم پذیرش نداریم. به نظر ما این طرح درستی نبود؛ به خاطر اینکه، شما اول باید مدارس شهرستان‌ها را راه اندازی کنید و بعد هر کجا راه افتاد، بگویید: فلان شهرستان مدرسه‌اش راه اندازی شده است و افرادی که علاقه‌مند هستند بروند در آن مدرسه، نه اینکه ما از اول درب مدرسه‌های قم را ببندیم و بگوییم طلاب بروند شهرستان محل سکونت خود، بدون اینکه برنامه‌های آن شهرستان‌ها راه افتاده باشد و لذا مقداری از اختلافاتی که با شورای مدیریت داشتیم بر سر این مسأله بود که

به مدیریت حجت الاسلام حاج شیخ حیدرعلی ایوبی و در نهایت مدرسه امام محمد باقر(ع) شکل گرفت؛ و در همین زمان بود که شورای مدارس فقیه عالیقدر شکل گرفت که اعضای آن عبارت بودند از مرحوم آیت‌الله سید حسن دیباجی و حجج اسلام: آقایان محمود صلواتی (مدیر مدرسه رسول اکرم) ایوبی نجف آبادی (مدیر مدرسه امام صادق) مصطفی پاینده، محمود واحد و بنده که این پنج نفر علاوه بر شورای مدارس، مدیریت مدرسه امام باقر(ع) را نیز به عهده داشتند. البته تولید مدرسه امام باقر توسط مرحوم حاج علی بابا که بانی مدرسه و فرد خیری بود با نظارت آیت‌الله منتظری، به مرحوم آیت‌الله دیباجی سپرده شده بود. با توجه به این سیر تاسیس و مدیریت مدارس، هر ادعایی باید یک نشانه یا قرینه‌ای بر صحت داشته باشد؛ لذا من با قاطعیت می‌گویم: که حتی در یک جلسه از جلسات شورای مدارس، سید مهدی هاشمی حضور نداشت و هیچ نقشی در مدیریت مدارس از وی وجود نداشت و اصولاً وی تمام وقت و فرصتش در امور سپاه و نهضت‌های آزادی بخش صرف می‌شد و عملاً نمی‌توانست در امور مدارس دخالتی داشته باشد و به واسطه مسؤلیتی که در شورای فرماندهی سپاه داشت ساکن تهران بود.

■ برخی ادعا می‌کنند که شما در گزینش خطی برخورد می‌کردید. معیارهایی که در مصاحبه‌ها برای پذیرش داشتید چه بود؟

همگی ما خود را پیرو خط امام و مدارس را هم تبلوری از خط امام می‌دانستیم؛ لذا اگر حادثه‌ای در قم اتفاق می‌افتاد و مثلاً طیف خط امام می‌خواستند در مورد آن اظهار نظر کنند، دیدگاه مدارس مرحوم آیت‌الله منتظری به عنوان دیدگاه خط امام و انقلاب شناخته می‌شد؛ اصلاً طلاب مدارس به‌عنوان طلاب خط امام

و انقلاب شناخته می‌شدند به همین جهت هم بود که طلاب مدارس فقیه عالیقدر نسبت به تمام طلاب مدارس حوزه، بیشترین حضور در جبهه‌های نبرد را داشتند و بیشترین شهید را تقدیم انقلاب و کشور کردند، به عنوان نمونه فکر کنم عملیات کربلای ۵ بود که در آن عملیات حدود صد نفر از طلاب این مدارس شهید شدند. در بعد سیاسی هم این مدارس طرفدار دولت آقای مهندس موسوی بودند و هنگامی که این دولت از ناحیه جناح راست مورد حمله قرار می‌گرفت و از سویی مورد حمایت مرحوم امام خمینی بود، طلاب مدارس فوق نیز به اشکال مختلف از آن

حوزه می‌خواست با همان شیوه رایج حوزه که قبل از انقلاب معمول بود فعالیت خود را ادامه دهد و این در حالی بود که با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی و تحولی که ایجاد شده بود، می‌بایست متناسب با نیاز زمان و شرایط جدید برنامه ریزی و مدیریت شود؛ فکر کنم طبیعی بود که سردی روابط بین آن شورا و مدارس فقیه عالیقدر ایجاد شود. بسیاری از جوانانی که به عشق تحصیل علوم حوزوی به شورای مدیریت مراجعه کرده بودند به آیت‌الله منتظری مراجعه کرده و از رد شدن توسط شورا شکایت داشتند و معظم له کرارا به شورا توصیه می‌کردند حتی المقدور مراجعه کنندگان را مأیوس نکنند. البته لازم به توضیح است که سال ۱۳۶۳ مدرسه امام باقر(ع) شروع به کار نمود و من همزمان با مدیریت مدرسه بعثت عضو شورای مدرسه امام باقر(ع) بودم. چهار مدرسه زیر نظر آیت‌الله منتظری در چنین زمانی حدود هزار و چهار صد طلبه داشت آن هم طلابی که نوعاً درس خوان و اهل جبهه و وفادار به امام و انقلاب بودند. در همین زمان بود که شورای محترم مدیریت نه تنها واقعیت مدارس زیر نظر آیت‌الله منتظری را پذیرفتند، بلکه از ایشان درخواست شد تا نمایندگانی جهت شرکت در جلسات شورا داشته باشند؛ به همین جهت من و آقای صلواتی به عنوان نماینده آیت‌الله منتظری در جلسات شورای مدیریت شرکت می‌کردیم. در چنین موقعیتی ما با شورا جلسات خیلی خوبی داشتیم و طرح‌هایی

که ما داشتیم خیلی مورد استقبال آنها قرار می‌گرفت و روز به روز دیدگاه‌های ما به یکدیگر نزدیک تر می‌شد. یادم هست در یکی از جلسات ما طرح دادیم مرکز مدیریت بهتر است برای جذب طلبه شرط دیپلم و یا شرط معدل قرار دهد. اما متأسفانه حوادث سال ۶۵ و دستگیری برخی افراد، تمام رشته‌ها را پنبه کرد و روابط ما با شورا قطع شد.

■ سؤالی که مطرح است اینکه ارتباط مدارس مرحوم آیت‌الله منتظری با مرحوم سید مهدی هاشمی چه بوده است؟ آیا ایشان در تأسیس یا مدیریت مدارس نقش یا دخالتی داشت؟ به نظر شما دلیل آن اظهارات جنجالی ایشان و ادعای دخالت در مدارس چه بود؟

در زمان تشکیل اولین مدرسه یعنی رسول اکرم(ص) که سید مهدی هاشمی در تهران عضو شورای فرماندهی سپاه بود و اصلاً در قم نبود. بعد هم که مدرسه بعثت به‌طور طبیعی بوجود آمد و من مدیر آن بودم، پس از آن مدرسه امام صادق

**آیت‌الله منتظری درباره
مدرسه بعثت چنین
فرموده اند: «مدارس
تحت نظارت اینجانب را
هنگامی که متوجه شدم
نسبت به من حساسیت
دارند، خودم در اختیار
آقای امینی گذاشتم.**

مدیر مدرسه امام صادق(ع) در جلسات شورای مدارس شرکت می‌کردند. در مجموع قرار شد که برنامه‌های مدارس از پذیرش، کلاسها و ... با هم هماهنگ باشد و در این مورد جلسات متعددی داشتیم به طوری که هر هفته جلسه داشتیم، گاه جلسات ما در بیت آیت‌الله منتظری برگزار می‌شد که در برخی جلسات، آیت‌الله منتظری جهت استماع گزارشاتی که از روند فعالیت‌ها ارائه می‌شد شرکت می‌فرمودند و تذکراتی می‌دادند.

■ ■ نظر شما در مورد ادعای مطرح شده مبنی بر دخالت سید مهدی هاشمی در مدارس تحت اشراف فقیه عالیقدر چیست؟

همان گونه که برادر عزیزم جناب آقای کیمیایی فرمودند مرحوم سید مهدی هاشمی حتی در یک جلسه از جلسات ما شرکت نکرد و در حقیقت توطئه‌ای در کار بود که برخی افرادی که از رشد این مدارس به عنوان امام و انقلاب نگران بودند، سعی کردند که این قضیه را به قضیه سید مهدی هاشمی مربوط کنند و در پی آن، مدارس را متلاشی و طلبه‌ها را متفرق کنند که همین کار را هم انجام دادند. در همان جریان، ما را بازداشت کردند و در زمانی که ما بازداشت بودیم آیت‌الله منتظری را تحت فشار گذاشتند که مدیریت مدارس به آیت‌الله امینی سپرده شود. آیت‌الله منتظری هم بخاطر حفظ اصل مدارس و اینکه طلبه‌ها لطمه نخورند قبول کردند. در این رابطه من نامه‌ای به آیت‌الله منتظری نوشتم و ایشان پاسخ آن را مرقوم فرمودند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به آن مراجعه کرد.

■ ■ در مورد انتخاب اساتید مدارس چه معیارهایی داشتید؟

ما برای شروع برنامه‌ها از برخی دوستان قدیمی پرکار، خوش فکر و انقلابی خود یعنی حجج اسلام آقایان مصطفی پاینده، محمود واحد و علی اصغر کیمیایی دعوت کردیم که در امور این مدرسه ما را کمک کنند و بدین صورت مدرسه امام باقر(ع) شکل گرفت. مرحوم حاج علی بابا، علاوه بر ساخت مدرسه امام باقر(ع)، تعدادی خانه ساختند که مشکل مسکن تعدادی محدود از طلاب حل شد.

نکته دیگر اینکه ما اینقدر مراجعه داشتیم که گاهی اوقات برخی از طلاب علاقه مند، برای ورود به مدرسه، اصرار می‌کردند و حتی حاضر بودند در زیر پله‌های مدرسه ساکن شوند، و از برنامه‌های مدرسه استفاده کنند. در نهایت ما به اینها گفتیم: ما برای اسکان جا نداریم اما شما را پذیرش می‌کنیم که در جای دیگر ساکن شوید و از برنامه‌های مدرسه استفاده کنید. به خاطر حضور گسترده طلاب این مدارس در جبهه‌های جنگ، یکی از دوستان و هم زندانی‌های پیش از انقلاب ما به طنز می‌گفت: همانطور که در دانشگاه‌ها انجمن اسلامی دانشگاه‌ها طیف‌های فداکار و مومن و مسلمان آنها هستند، مدارس آقای منتظری هم انجمن اسلامی حوزه علمیه قم هستند.

■ ■ با توجه به اینکه مدرسه امام صادق(ع) زیر نظر مرحوم آیت‌الله خلخالی بود، چه شد که به مدارس آیت‌الله منتظری پیوست؟

این پیشنهاد از سوی مرحوم آیت‌الله صادق خلخالی که مؤسس مدرسه امام صادق (ع) بود مطرح شد و ما هم قبول کردیم و بدنبال آن حجت الاسلام والمسلمین ایوبی هم به عنوان

برخی اعضاء شورای محترم مدیریت می‌گفتند: چرا شما پذیرش کردید. ما با آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی صحبت کردیم که هر دو بزرگوار فرمودند: شما پذیرش کنید، نمی‌شود که درب حوزه را بست، بالاخره اساتید خوب در حوزه است و باید از این امکانات برای پرورش نسل جدیدی که علاقه مند به طلبگی هستند استفاده بشود. البته شورای مدیریت بعد از دو سال به این نتیجه رسیدند که این طرحشان اشتباه بوده است و به این ضرورت رسیدند که در حوزه قم هم از سطح سیکل پذیرش کنند.

مناسب است خاطره‌ای از جلسات با شورای مدیریت ذکر کنم. در یکی از جلساتی که در شورای مدیریت داشتیم یکی از اعضای جلسه گفت: چرا شما دیپلم پذیرش کردید بلکه باید در سطح ابتدایی جذب کنید؟! گفتیم: به چه دلیل؟ می‌گفت: اینها کتاب‌های دکتر شریعتی را خوانده اند و افکار شریعتی در ذهن آنهاست و اینها در حوزه انحراف ایجاد می‌کنند. گفتیم: دکتر شریعتی نسل قبل از انقلاب بود و به رحمت خدا رفته است؛ به اضافه اینکه طلبه باید در معرض برخورد با آراء مختلف و دیدگاه‌های متفاوت باشد تا رشد کند. دلیل دیگر مخالفت آنها با جذب دیپلمه‌ها این بود که می‌گفتند: افرادی که شما در حوزه پرورش می‌دهید بخاطر اینکه با معارف دانشگاهی و مسائل مختلف آشنایی دارند؛ آن خلوص اصلی روحانیت را ندارند! در صورتی که به نظر ما این مسئله به عکس بود؛ یعنی در جامعه‌ای که بنا بر این است که طلبه بیاید پیش‌تاز جامعه بشود، لازمه اش این است که واقعا از هر نظر جلوتر و آگاه تر باشد و در تضارب افکار و آراء است که طلبه رشد می‌کند و لذا این تفکر ما هم باعث اختلاف با بعضی از افراد در شورای مدیریت شد. به هر حال در اثر رفت و آمد و گفتگوهای مداوم، اختلافات با شورا به تدریج از بین رفت و وقتی مدارس آیت‌الله منتظری شکل گرفت یک جایگاه خوبی در حوزه پیدا کرد. ما از طرف مدارس آقای منتظری در جلسات شورای مدیریت شرکت می‌کردیم و بهترین برنامه را مدارس ما داشت.

■ ■ جناب آقای صلواتی، در مورد تشکیل مدرسه امام باقر(ع) اگر نکته خاصی دارید بفرمایید.

سال دوم تأسیس مدرسه رسول اکرم بود که مرحوم آیت‌الله دیباجی گفتند: شخصی است به نام حاج علی بابا که زیر نظر آیت‌الله منتظری می‌خواهد در اول نیروگاه یک مدرسه علمیه بسازد و آیت‌الله منتظری تولید آن را به بنده سپرده است. از شما می‌خواهم که برنامه‌های درسی مدرسه رسول اکرم(ص) را در این مدرسه اجرا کنید. مدرسه امام باقر هنوز کامل نشده بود که



مدرسه علمیه رسول اکرم (ص)

را عرض کنیم. من یادم هست که یک مرتبه راجع به مسائل درسی با ایشان صحبت می‌کردم اصلا تعجب می‌کردم که ایشان با این همه اشتغالات گوش می‌کنند و حتی در امور جزئی مدارس حضور ذهن داشتند. بعلاوه اینکه سالی یکی دو مرتبه طلاب مدارس را هم خدمت ایشان می‌بردیم.

■ در مورد مدرسه تخصصی که از آن نام بردید و تشکیل آن بفرمایید؟

ما به خاطر همین نیاز، جنب مدرسه امام باقر(ع) ساختمانی را به دروس تخصصی اختصاص دادیم که عبارت بودند از گروه‌های تخصصی: فلسفه، تاریخ و اقتصاد. معیار ما برای جذب این بود که از بین طلبه‌هایی که وارد سال ششم و یا حداقل پنجم می‌شوند؛ یعنی پس از اتمام دوره ادبیات و لمعتین، افراد علاقه‌مند گزینش شوند. در تابستان ۶۵ ما طلاب مدرسه تخصصی را برای اردوی علمی به دانشگاه امام صادق(ع) تهران (که توسط آیت‌الله منتظری پایه‌گذاری شده بود و ریاست عالی آن به‌عهده ایشان بود) بردیم و در مدتی که در آنجا بودند، از بهترین اساتید حوزه و دانشگاه جهت تدریس دروس ادبیات عرب، تاریخ و فلسفه دعوت کردیم. به‌عنوان نمونه برای تدریس عربی از یکی از بهترین اساتید یعنی دکتر صلواتی (استاد دانشگاه وزارت خارجه) استفاده کردیم.

■ جناب آقای صلواتی نظر شما در این مورد چیست؟ آیا قبل از اینکه شما در کنار مدارس، مدرسه تخصصی را در حوزه راه اندازی کنید، بحث دروس تخصصی در حوزه آن زمان، مطرح نبود؟

زمانی که مدارس را راه اندازی کردیم این ایده در ذهن ما بود که طلبه علاوه بر اینکه، باید در دروس حوزوی تسلط یابد، باید در مسائل دیگر هم در حد خود آگاه باشد. آن موقع در ذهن ما بود که حالا فرض کن این طلبه می‌خواهد امام جمعه فلان شهر شود، اگر حداقل خط او خوب نباشد، برای یک امام جمعه سبک است. به همین جهت در کنار دروس اصلی دروسی چون کلاس خط، کلاس نهج البلاغه، تفسیر و علوم قرآن (که توسط اساتید بزرگوار حجج اسلام: مصطفی پاینده و محمود واحد تدریس می‌شد) و کلاس احکام (توسط حجت الاسلام فلاح زاده) برای طلاب مدارس گذاشتیم. حتی یادم هست در مدرسه رسول اکرم(ص) حدود دوازده طلبه لبنانی (که بعداً فهمیدیم عمدتاً از نیروهای حزب الله هستند) توسط مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ حسن ابراهیمی معرفی شده بودند تا در اوقات فراغت، به طلبه‌ها مکالمه و نگارش عربی بیاموزند. در همین زمان بود که دوره رشته‌های تخصصی برای طلاب مدارس، به ذهن ما رسید. آن موقع با کمک جناب

باید مثل مرحوم مطهری باشید، که وقتی دانشگاه هم می‌رود هویت طلبگی را حفظ می‌کند.

■ جناب آقای کیمیایی، اگر بخواهیم مزایای مدارس آیت‌الله منتظری را نسبت به مدارس دیگر بسنجیم نظر حضرت عالی چیست؟

همانطور که آقای صلواتی فرمودند، امتیاز مدارس این بود که طلبه‌ها استعداد لازم را برای طلبگی داشته باشند چون طلبه کارش بس سنگین است. بنا بود طلبه‌هایی باشند که پاسخ‌گوی نیازهای نسل جدید باشند، به همین جهت تاکید داشتیم که طلاب علاوه بر پیشرفت در علوم دینی، در زمینه‌های علوم سیاسی، تاریخ و اقتصاد آگاه باشند تا بتوانند پاسخ‌گوی نسل جدید باشند.

■ به نظر شما آیا می‌توانیم بگوئیم مزیت مدارس آیت‌الله منتظری نسبت به مدارس دیگر حوزه در برنامه‌ریزی آنان بود؟

در آن شرائط، مرحوم آیت‌الله گلپایگانی هم یک مدرسه‌ای داشتند و همینطور مدرسه علمیه حقانی (که بعداً به نام شهیدین تغییر نام یافت) و با مدیریت حجت الاسلام آقای طباطبایی اداره می‌شد. این مدارس مشخصاً برنامه‌ریزی داشتند اما تفاوت اصلی و بنیادین مدارس فقیه عالیقدر با آن مدارس، در نوع نگاه به تربیت طلاب و متناسب با شرایط جدید زمان و مکان بود. نکته دیگر اینکه (همانطور که آقای امینی هم در خاطرات خود نوشته است) ما تاکید داشتیم که طلبه باید مطالعات سیاسی هم داشته باشد، طلبه باید دست به قلم ببرد و مقاله بنویسد. به همین جهت قبل از تشکیل مدرسه تخصصی، ما طلاب را تشویق می‌کردیم که از کتابها و کلاس‌های کتابخانه سیاسی (که زیر نظر حجت الاسلام شادروان مرحوم آقای شیخ جعفر محمودی تشکیل شد) استفاده کنند. ایشان کلاس‌های تخصصی فلسفه، اقتصاد و... می‌گذاشت و از اساتید مجرب دانشگاهی استفاده می‌کرد. مثلاً در اقتصاد از اساتیدی همچون آقای دکتر حسین راغفر - فارغ التحصیل آمریکا - استفاده می‌کردند.

■ آقای کیمیایی، حضرت‌عالی به‌عنوان مدیر مدرسه بعثت و یکی از اعضای شورای مدارس؛ آیا شخصا جهت گزارش خدمت مرحوم آیت‌الله منتظری می‌رسیدید؟

بله، بعضاً خدمت ایشان می‌رفتم و در این امور گزارش می‌دادم و حتماً بقیه رفقا هم این کار را می‌کردند؛ چون ایشان هم خیلی سهل‌الموونه بودند، اصلاً سخت‌گیر نبودند و راحت می‌توانستیم با ایشان ملاقات کنیم و مطالب خود

ما سعی داشتیم بهترین اساتید حوزه را دعوت کنیم لذا پس از بررسی، افرادی که در حوزه موفق بودند را برای تدریس در مدارس دعوت می‌کردیم. برخی اساتید شناخته شده و موفق حوزه با اینکه بیشتر مایل بودند که در متن حوزه تدریس کنند تا در مدارس؛ اما وقتی که ما به نمایندگی از آیت‌الله منتظری آنان را دعوت می‌کردیم، بزرگوارانه می‌پذیرفتند. اساتید معروفی همچون: حجت الاسلام والمسلمین طالقانی (ادیبات)، آیت‌الله گرامی (فلسفه (بدایه))، آیت‌الله سید عباس مه‌ری (مکاسب)، آیت‌الله ممدوحی (فلسفه (نهایه))، حجت الاسلام لطفی کاشانی (ادیبات و معنی)، حجت الاسلام فتوحی (معانی بیان)، آیت‌الله وجدانی فخر، حجت الاسلام آل‌غفور و حجت الاسلام ناظم زاده (لمعه)، حجت الاسلام ناصری (اصول فقه)، حجت الاسلام یحیی کبیر (اصول عقاید)، حجت الاسلام محمد عبداللهیان (اخلاق)، حجت الاسلام محمد دشتی (روش تحقیق و نهج البلاغه)، حجت الاسلام میری (معالم)، حجت الاسلام فلاح زاده (احکام و روش بیان آن)، حجت الاسلام سید مرتضی مه‌ری (مکاسب و لمعه) و حجج اسلام نیازی، جزائری و آقایان دیباجی، غرویانی، و مصطفی فاضل هر کدام یکی از دروس سطح را تدریس می‌کردند.

مسئله دیگری که آن موقع در مدارس به آن توجه شد این بود که طلاب باید به صورت هفتگی درس اخلاق داشته باشند. برای اینکار ما از اساتیدی همچون آیت‌الله عراقچی که ظهرها امامت جماعت را برعهده داشتند و نیز آیت‌الله حسینی کاشانی دعوت کردیم. ضمناً مرحوم آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی از اعضای بیت امام در قم، ظهرها امامت جماعت مدرسه بعثت و شبها مدرسه امام باقر(ع) را به‌عهده داشتند.

■ به نظر شما امتیازهای مدارس آیت‌الله منتظری نسبت به مدارس دیگر چه بود؟

یک مدرسه وقتی منسوب به یک بزرگی باشد اخلاق و ویژگی‌های آن شخص در او موثر است. به همین جهت ما که مسئول این مدارس بودیم، نیروهای انقلاب بودیم، کسانی بودیم که از مبارزه آمده بودیم؛ به اضافه اینکه مرحوم آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی که اینها سمبل اسلام انقلابی بودند، سمبل روحانیت روشن جامعه بودند و عالمان شکنجه دیده و زجر کشیده‌ای بودند که گفتارشان را با عمل خودشان اثبات کرده بودند؛ لذا همه اینها موثر بودند؛ به اضافه اینکه خود ما وقت زیادی صرف می‌کردیم که طلبه‌ها واقعا سرباز امام زمان(عج) باشند و در تمامی مراحل گزینش به طلاب جدید گوشزد می‌کردیم که شما

آقای ابوالفضل شکوری و برخی دوستان یک جزوه‌ای منتشر کردیم به نام «ضرورت ایجاد رشته‌های تخصصی در حوزه علمیه» و از قول مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله شرف الدین و از دیگران، مطالبی نقل کردیم مبنی بر این که آنها عنایت داشتند رشته‌های تخصصی در حوزه بوجود بیاید. یعنی می‌گفتیم: طلبه علاوه بر فقه و اصول باید در یک رشته تخصصی توانمند باشد و حداقل یک زبان زنده دنیا را در حد نگارش و مکالمه بداند. ما از سه رشته تخصصی «اقتصاد، تاریخ و فلسفه» کار را شروع کردیم و علاوه بر تعدادی از طلاب این مدارس، تعدادی هم از طلاب دیگر حوزه را جذب کردیم. همان طور که آقای کیمیایی هم فرمودند، ما سال اول گفتیم که از تابستان باید استفاده بشود چون بقیه درسهای حوزه تعطیل است و ما می‌توانیم پیشرفت خوبی در ایام تابستان داشته باشیم که هماهنگ شد و در تابستان سال ۱۳۶۵ طلاب را به دانشگاه امام

طلاب مدارس فقیه عالیقدر نسبت به تمام طلاب مدارس حوزه، بیشترین حضور در جبهه‌های نبرد را داشتند و بیشترین شهید را تقدیم انقلاب و کشور کردند.

صادق(ع) بردیم و برای آنها با استفاده از اساتید مجرب دانشگاه دروس تخصصی را ادامه دادیم. طلبه‌ها دو ماه تابستان در آنجا آموزش دیدند، در آنجا بهترین اساتید دانشگاه استفاده می‌شد، از اساتیدی چون استاد دکتر غلامحسین دینانی برای تدریس فلسفه اسلامی، دکتر احمد احمدی عضو شورای انقلاب فرهنگی، استاد دکتر مجتهدی - برای تدریس فلسفه غرب - استاد دکتر حسین راغفر در اقتصاد و استاد صلواتی برای مکالمه و نگارش زبان عربی و حجت الاسلام آقای ابوالفضل شکوری برای تاریخ استفاده می‌کردیم.

■ ■ **آقای صلواتی، در مورد تربیت مدرس و کارهایی از این دست اگر نکات دیگری می‌دانید بفرمایید؟**

در همان زمان بود که مرحوم آیت‌الله منتظری پیشنهاد دادند که برای تربیت مدرس در دانشگاه‌ها مرکزی راه اندازی کنیم چون دانشگاه‌ها از حوزه انتظار داشتند که افرادی بروند در دانشگاه تدریس کنند. آن موقع ما در حوزه افراد محدودی داشتیم که بتوانند همچون شهید مطهری و شهید مفتاح در دانشگاه تدریس کنند و توان ارتباط با قشر دانشجو داشته باشند و لذا ایشان فرمودند: مدرسه دارالشفاء که در حال تأسیس است به این کار اختصاص داده شود و تربیت مدرس برای دانشگاه در این مکان شروع شود که دوره اول و دوم آن توسط ما گزینش شد و طرح درسهایی برای هر رشته تدوین گردید که بعداً جناب آقای مرحوم قاضی خرم آبادی آن

را ادامه دادند و اساتید بسیار برجسته‌ای از آنجا فارغ التحصیل شدند؛ و نیز داستان دانشگاه امام صادق(ع) در تهران و نیز مدرسه حجتیه برای طلاب و فضلاء خارج از کشور که بعداً به نام جامعه المصطفی العالمیه گسترش یافت؛ و همین طور دانشگاه قدس که پیشنهاد ایشان به جناب آقای دکتر فضل الله صلواتی بود که دانشگاهی در رشته‌های مختلف برای دانشجویان خارجی وابسته به دانشگاه امام صادق(ع) تأسیس شود. همه فعالیت‌ها از اهداف بلند و آثار ماندگار استاد بزرگوار و دوراندیش حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بود که بجاست در جایگاه خود به طور مفصل به آنها پرداخته شود.

■ ■ **آیا پس از راه اندازی و رشد مدارس مذکور، از مراکز دیگر برای هماهنگی با مدارس، به شما پیشنهادی داده نشد؟**

از جاهای مختلفی به ما پیشنهاد شد که بیایند زیر مجموعه مدارس مرحوم آیت‌الله منتظری قرار گیرند؛ از جمله آنها مرکز فرهنگی و مدرسه آیت‌الله شهید صدوقی - بود. پسر مرحوم آیت‌الله صدوقی، پس از مراجعه به مرحوم امام خمینی جهت کسب تکلیف درباره آن مرکز و احاله آن به آیت‌الله منتظری توسط مرحوم امام، نزد آیت‌الله منتظری آمدند و گفتند: پس از احاله امر این مرکز از ناحیه امام به شما، ما مایل هستیم این مدرسه و مرکز، زیر مجموعه شما باشد. به واسطه دستور آیت‌الله منتظری، ما آنجا رفته و دیدیم که ساختمان آن تا حدودی آماده شده است، بنا شد که آنجا هم زیر مجموعه مدارس ایشان باشد، که حوادث سال ۶۵ رخ داد و کار را تعطیل کرد.

■ ■ **آقای صلواتی در مورد خروجی مدارس اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید؟**

ما کار خودمان را انجام دادیم و اثر خودش را گذاشت؛ البته اگر می‌گذاشتند بسیار بهتر بود و ما نه احساس پشیمانی می‌کنیم و نه احساس غبن. طلبه‌های مدارس هر جا باشند منشأ اثر هستند و نمونه‌های زیادی از طلاب مدارس را می‌شناسم، که علاوه بر تحصیل در حوزه، دروس عالی دانشگاهی را تا حد دکتران گذرانده اند و بسیار برای جامعه مفید هستند و برخی هم اکنون از بهترین اساتید حوزه هستند، و در مراکز مهم پژوهشی و دانشگاهی مشغول فعالیت هستند، اینان همان طلابی هستند که همان موقع هم در امتحانات سراسری حوزه نمرات عالی می‌گرفتند. حتی همین اخیراً که برای ثبت

نام مجلس خبرگان مراجعه کردم دیدم برخی از طلاب مدارس با در دست داشتن مدرک اجتهاد آمده اند تا برای خبرگان کاندیدا شوند. به هر حال ما زمینه‌ای را فراهم کردیم که تعدادی بیایند و درس بخوانند و خدمتی به جامعه کنند.

■ ■ **ظاهراً حضرت‌تعالی پس از حوادث سال ۶۵ نامه‌ای به آیت‌الله منتظری درباره مدارس نوشتید.**

پس از حوادث سال ۶۵ یک نامه‌ای نوشتم به آیت‌الله منتظری و گزارش کار مدارس را خدمت ایشان دادم. ایشان هم جوابی نوشتند، که قابل توجه است. ایشان در جواب اینچنین نوشتند: «جناب حجت الاسلام حاج شیخ محمود صلواتی دامت افاضاته. پس از سلام، ضمن تشکر از جنابعالی و سایر آقایان محترم نسبت به اداره مدارس در گذشته و حال، توفیق و پاداش همه را از خداوند بزرگ مسئلت می‌نمایم. و ایله المشتکی فی کل الأمور. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. ۱۳۶۶/۶/۷»

البته این پاسخ ایشان در آن مقطع زمانی نشان می‌داد که ایشان از به هم خوردن وضعیت مدارس و مارک و تهمت زدن به طلاب مدارس شاک و خیلی ناراحت و دلگیر بودند.

■ ■ **جناب آقای صلواتی، آیا پس از خروج از مدارس و واگذاری آنها، با طلاب مدارس ارتباطی دارید؟**

من بسیار تأسف می‌خورم این جریان اصیلی که در حوزه شروع شده بود متأسفانه ابر مانده یعنی با توجه به ضرباتی که زدند. البته ما نتیجه خود را گرفتیم و آن مدارس کار خودش را کرد و خیلی از محصلین مدارس را که الان می‌بینیم و با آنها مواجه می‌شویم، می‌گویند ما مرهون پذیرش شما هستیم، اگر شما در آن برهه ما را پذیرش نکرده بودید ما اصلاً در حوزه نمی‌آمدیم و طلبه نمی‌شدیم. الان بعد از چندین سال که در خیابان رد می‌شوم شخصی با من حال و احوال می‌کند و می‌بینم قیافه او برای من آشناست؛ می‌گوید: من طلبه فلان مدرسه بودم و حالا رئیس و یا عضو هیئت علمی فلان دانشگاه هستم یا دیگری را می‌بینم که می‌گوید در بخشی از قوه قضائیه مسئول قسمتی هستم و دارم خدمت می‌کنم. با برخی از آنها هم در مجمع مدرسین و یا جاهای دیگر هم اکنون همکار و همراه هستیم.

■ ■ **در پایان اگر در خصوص مدارس نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید؟**

به نظر من یکی از منابعی که می‌تواند در ارتباط با حوادث مربوط به مدارس آگاهی بخش باشد نامه‌های مرحوم آیت‌الله منتظری در این مورد است که اهل تحقیق باید به آنها توجه کنند.

تکسواری در کویر دانش و کنش



احمدرضا اسدی

پژوهشگر

تحلیل نهایی از ولایت فقیه

بی‌تردید در بین فقیهان شیعه از آغاز تاکنون شیخناالاستاد بزرگترین نظریه‌پرداز درباره حکومت دینی و چگونگی شاکله و ساختار آن به‌ویژه با شاخص و نشانه «ولایت فقیه» است. و بدیهی است هرگونه نظریه‌پردازی به‌خصوص در حوزه عقل عملی، به‌ویژه در باب بایدها و نبایدهای اجتماعی، بالاخص درباره دستگاه و آیین شوررداری، مخصوصا دستگاه و آئینی که حداقل در مقام عمل و به‌طور گسترده بی‌سابقه و بی‌آزمون بوده است، می‌تواند رفته‌رفته در اثر تجربه‌های نوپیدایی که در گذر زمان پدیدار می‌شود دچار تغییر و تحولات تحلیلی و تفسیری مختلف گردیده یا اساسا دگرگونی بنیادین پیدا نموده یا به سلب کلی مورد ابطال و انکار قرار گیرد.

و این چنین تغییر و تحولات نه تنها قبح عقلی و عقلایی ندارد بلکه از اقتضائات گریزناپذیر فهم و اندیشه بشری و از ضرورت‌های تکامل در دانش و کنش انسانی است و مردان بزرگ اندیشه که استاد عظیم ما از جمله آنهاست از این اقتضائات و ضرورت‌ها مستثنا نبوده‌اند.

بلکه اساسا ساختار شکنی و بازسازی قواعد و مبانی علمی پذیرفته شده نزد همگان از امتیازات و نبوغ ذهن‌های متصرف «مردان علم» به‌شمار می‌رود. و از همین روست که اینان توانسته‌اند در فضای علم و فرهنگ تولیدگر و نوآور بوده و صفحات اندیشه بشری را رنگین، تاریخمند و فصل بندی نمایند.

از اینجاست که شیخناالاستاد که با ذهن شله‌ور خود اندر باب ولایت فقیه و حاکمیت دینی نوآوری نموده‌اند، همواره به‌مناسبت‌های گوناگون به تحلیل و شرح و تفسیر و بازسازی آن پرداخته‌اند.

آخرین تحلیل و تفسیری که از این نظریه ارائه کرده‌اند و در حقیقت می‌تواند از محک‌های اندیشه ایشان در این زمینه باشد و هرگونه ابهامی را که احیانا در گفته و نوشته‌هایشان در این باره برای کسی وجود دارد، برطرف نماید، تحلیل و تفسیری است که در برخی از پاسخ‌های ایشان به‌سوال‌های مربوطه دیده می‌شود.

معظم‌له در بعضی از پاسخ‌ها به تحلیل مفهوم ولایت فقیه پرداخته و با توجه به کلماتی که در این عنوان به‌کار برده شده و نظر به هدفی که واقعا از آن تئوری مورد انتظار می‌رفته و می‌رود آن را تفسیر نموده‌اند. قبل از اینکه عین عبارات مرحوم استاد در آن پاسخ‌ها نقل شود نکاتی چند

شایسته این جایگاه کرده، صفت «فقاها» است و قهرا این صفت، محور و مرکز ثقل و تکیه گاه این چنین ولایتی است. و به‌اصطلاح فلسفی، فقاها واسطه در عروض برای متصف شدن شخص فقیه به سمت ولایت و زمامداری جامعه اسلامی است. بنابراین در حقیقت خود این صفت است که شایستگی زمامت و ولایت بر جامعه دینی را دارد و شخص فقیه هم اگر مطرح شده از این باب بوده است که زعامت و حاکمیت فقه بر جامعه بدون مجری معنا و امکان ندارد، و‌گرنه شخص فقیه به‌خودی خود در مقصود و غرض از ولایت فقه هیچ دخالت و موضوعیتی ندارد و براین اساس اگر تحت شرایطی توسط نهاد یا نهادهای دیگری فقه بتواند بر جامعه اسلامی حاکمیت یابد، هدف و غرض از ولایت فقیه و فقه تامین یافته است.»

ایشان در این زمینه در کتاب پرسش‌های دینی ص ۲۸۷ فرموده‌اند: «در حقیقت ولایت فقیه به‌معنای ولایت فقه یعنی احکام خدا بر رفتار انسان‌ها و تحقق عدالت است.»

و در همان کتاب ص ۲۹۹ مرقوم داشته‌اند: «بدیهی است یکی از مهمترین مقدمات و ضمانت‌های اجرایی برای اخلاق و احکام شرع به‌ویژه در سطح جامعه، حکومت مردمی صالح و عادل است تا در پرتو آن به‌قدر امکان، برترین قوانین مطابق با شرع و بهترین شیوه اجرا و سالم‌ترین قضاوت‌ها و در نتیجه جامعه‌ای برجسته و در راستای مکارم اخلاقی و کمال

بی‌تردید در بین فقیهان شیعه از آغاز تاکنون آیت‌الله منتظری بزرگترین نظریه‌پرداز درباره حکومت دینی با شاخص و نشانه «ولایت فقیه» است.

را به‌عنوان مقدمه برای روشن تر شدن فرمایش ایشان یادآوری می‌نمایم:

۱- مقصود از واژه «فقه» در متون اصلی دین یعنی قرآن و روایات معصومین (ع) و همچنین در نزد کسانی همچون شیخناالاستاد که قائل به ولایت فقیه شده و آن را به‌عنوان زعامت جامعه دینی پذیرفته‌اند، فهم عمیق دین در سه لایه عقاید، اخلاق و احکام فرعی دین است، نه تنها فهم احکام فرعی دین؛ بنابراین، تفقه در دین یعنی ژرف‌نگری و نگاه و آگاهی عمیق در سه

بخش مزبور و طبعاً «فقیه» در

عنوان «ولایت فقیه» کسی

است که در سه بعد مزبور

تبحر یافته است و در بعد

عقاید، فیلسوف یا متکلمی

توانا و در بعد اخلاق، آشنا به

فضائل و رذایل اخلاقی و خود

متخلق به اخلاق حمیده بود

و در بخش احکام فرعی هم

مجتهدی مسلم و متعبد باشد.

و مراد از ولایت فقیه هم

ولایت کسی است که در این

سه بعد، خبیر، کارشناس و

عامل باشد و این سه بعد را هم باید در جامعه در

سه مرحله قانونگذاری، اجرایی و قضایی تثبیت و

تحکیم کرده و جامعه را در این ابعاد تعالی بخشد.

چنانکه معظم‌له در کتاب «پاسخ به پرسش‌های

دینی»، ص ۲۹۹ می‌فرمایند:

«نقش اساسی روحانیت، یکی تبیین صحیح از

اصول معارف و اخلاق و احکام شریعت و دیگر

ارائه راهکارهای مناسب برای تحقق و اجرای

اخلاق و احکام دین نسبت به‌فرد و جامعه است؛

و هدف اصلی از ولایت فقیه نیز چیزی بیش از

این نیست.»

۲- فقیه به‌عنوان اینکه فقیه به‌معنای مزبور است

می‌تواند و شایستگی دارد که ولایت داشته باشد و

چنانچه وصف فقاها را نداشت و فقیه نبود چنین

سمتی را نمی‌تواند داشته باشد؛ بنابراین آنچه او را

انسانی تحقق پذیرد. اما اینکه چنین حکومتی با این ویژگی چگونه شکل می‌گیرد و در چه قالبی در می‌آید، سخنی دیگر است. آنچه به‌نظر آمده این است که حدوث و بقای نظامی با این خصوصیت و هدف، علاوه بر این که بر انتخاب مردم و حضور فعال آنان در تشکیل بافت و ساختار حکومت و نیز کارشناسی متخصصان در شؤون مختلف کشور و موضوعات مربوط به آن متوقف می‌باشد، همچنین بر نظارت فقیهان دینی بر تدوین قوانین و حسن اجرای آن از سوی دیگر و نیز بر پاسخگویی هر دو گروه اخیر نسبت به‌وظایف موکول به‌آن‌ها به‌مردم توسط نهادهای کاملاً مردمی و مستقل از کانون‌های قدرت، همچون مجلس شورا و خبرگان و احزاب و رسانه‌های آزاد موقوف است.»

۳- به حکم همه عقلا در همه اعصار، حدوث و بقای هر ولایت و نظام سیاسی به خودی خود هیچ حسن و مطلوبیت و موضوعیتی ندارد و تنها ابزاری برای تامین اهداف بلند و کلان بشری و تحقق یافتن حقوق انسانی و در جامعه دینی علاوه بر آن، تحقق یافتن حقوق الهی است و به اصطلاح حاکمیت و نظام سیاسی جنبه طریقی و مقدمی برای اهداف مزبور دارد. و این ارزشیابی بدیهی فطری و قیاساتهامعهاست.

و بنابراین بنیان نیز اصل تشکیل و حفظ حکومت و نظام سیاسی که تامین کننده چنین اهدافی است امری عقلی و عقلایی است. معظم‌له در این راستا در پاسخ به سوالی که از ایشان شده و در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱۹ مرقوم داشته‌اند، گفته‌اند: «حفظ نظام به خودی خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی می‌باشد، به‌ویژه اگر مقصود از «نظام» شخص

باشد. نظامی که گفته می‌شود «حفظ آن از اوجب واجبات است» نظامی است که طریق و مقدمه و برپاکننده عدل و اجرای فرایض شرعی و مقبولات عقلی باشد و وجوب آن هم تنها وجوب مقدمی خواهد بود».

۴- در ذیل مقدمه اخیر مرقوم شد که: «اصل تشکیل نظام سیاسی حاکم بر جامعه که تامین کننده همه حقوق باشد یک امر عقلی و عقلایی و از قضایای فطری است که قیاساتهامعها». براین پایه تشکیل چنین نظامی که اهداف مزبور را تامین کند یک امر عقلی و عقلایی و مردمی است نه امری شرعی و الهی، چنانکه در خود قرآن کریم نیز فرمانروایی را امری مردمی دانسته و از آن تعبیر به «مرهم» نموده است. بنابراین اگر در متنی از متون دینی بالمطابقه یا بالالتزام دلالتی بر لزوم تشکیل حکومت وجود داشته باشد آن امر ارشادی و هشدار بر لزوم امری عقلی و فطری و بیدار باش بر التزام به امر ارتکازی عقلی و عقلایی است. بدیهی است در یک جامعه انسانی که مردمان آن پیرو یک آیین و دین و مذهب خاص هستند حکومت و نظام سیاسی خود را هم که عقل آنان بر لزوم تشکیل آن حکم می‌کند یک نظام و حکومتی مطابق با آیین و دین و مذهب خاص خود می‌خواهند و بنابراین در یک جامعه اسلامی نیز حاکمیت و نظام سیاسی امری عقلی، عقلایی و مردمی است و در حقیقت این مردم هستند که ساختار نظام سیاسی- اسلامی و چگونگی برپایی و استقرار آن را تعیین می‌کنند؛

زیرا در این فرض مردم مسلمان هستند و طبعاً خواهان نظام اسلامی در سه مرحله قانون گذاری، اجرایی و قضایی می‌باشند و نمی‌خواهند برخلاف دین شان رفتار شود و چگونگی تأمین این آرزو و هدف هم به دست خودشان هست و یک امر تعبدی نیست. بر همین پایه ایشان در جواب سوالی در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۱۶ فرموده‌اند: «ولایت فقیه و حاکمیت آن، به نظر اینجانب و نیز مطابق با آنچه در قانون اساسی است، امری مردمی و

مشروعیت آن مستند به آرا و انتخاب عرف و اکثریت مردم است و بر اساس این مبنا مردم که صاحبان واقعی حکومتند می‌توانند با در نظر گرفتن احکام اسلام، قدرت حاکمه را به هر شکل و شمایلی که مصالح آنان را برآورده ساخته و منافی با اهداف شرع هم نباشد محدود نمایند و این امر هیچ محذور عقلی یا شرعی در پی ندارد.»

همچنین در کتاب حکومت دینی و حقوق انسانی صفحه ۲۹، مرقوم داشته‌اند: «معیار دیگر دینی بودن یک نظام سیاسی این است که احکام فرعی و عملی دین که بخش سوم از مجموعه دین است در سه مرحله قانون گذاری، اجرا و قضاوت محور و مدنظر باشد. البته این سه ویژگی که از وظایف اساسی یک نظام سیاسی دینی است بر اساس میثاق مردم با حاکمیت دینی، معقول و مشروع و عملی است؛ یعنی تا وقتی که اکثریت مردمی که انتخاب کننده حاکمیت خود هستند، مسلمان و خواهان عمل به قوانین اسلامی و تحقق ارزش‌های اخلاقی در

یکی از مهمترین مقدمات و ضمانت‌های اجرایی برای اخلاق و احکام شرع به‌ویژه در سطح جامعه، حکومت مردمی صالح و عادل است.

حاکمیت باشند؛ اما اگر اکثر مردم مسلمان نباشند یا به هر دلیل خواهان عمل به قوانین اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی نباشند، حکومت شرعاً و عقلاً حق ندارد با اعمال زور و اکراه، قوانین و ارزش‌های دینی را به عمل در آورد. این امر از آیاتی همچون: «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره - ۲۵۶) و «لست علیهم بمصطیر» (سوره غاشیه - ۲۲) و نظایر آن و نیز از سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر(ع) و سایر امامان (ع) به خوبی فهمیده می‌شود.»

۵- چنانکه گفته شد غرض از ولایت فقیه، ولایت فقه یعنی فهم عمیق دین و شرع به معنای عام آن است که شامل بخش عقاید، اخلاق و احکام فرعی می‌شود.

روشن است که دسترسی به چنین فهمی از دین توسط قوای فاهمه بشری فقیهان و کارشناسان دینی انجام می‌گیرد و در بسیاری از موارد، قوای فاهمه ایشان بر اساس پیشینه‌های ذهنی و اندوخته‌های متفاوتی که دارند، مختلف است و چه بسا امری که نزد فقیهی شرع و نزد دیگر فقیهی خلاف شرع است و در امور نظری و مورد اختلاف دستیابی به شرع حقیقی و مورد اتفاق و بی‌ریب به‌ویژه در امور حکومتی امری بعید است، هرچند هر فقیهی برداشت خود را شرع حقیقی می‌داند، ولی این از نظرگاه درونی و معرفت درجه اول به احکام شرع است و اما از منظر بیرونی و درجه دوم، فهم هیچ فقیهی لزوماً و به خودی خود فهمی مطابق با واقع شرع نیست.

بنابراین نهایت انتظار و طلبی که می‌توان از ولایت فقیه (یعنی همان ولایت فقه) داشت، همانا ولایت فقه به معنای درک و آگاهی عمیق به این است که در دایره حکومت در سه مرحله قانون گذاری، اجرایی، قضایی؛ درسه بعد عقیدتی، اخلاقی و حکم شرعی فرعی، مخالفت قطعیه با



شرع بین و قطعی انجام نگرفته و نباید انجام گیرد.

باتوجه به مقدمات مزبور، شیخناالاستاد(ره) در پاسخ به یکی از سوال‌هایی که درباره ولایت فقیه از ایشان شده است در تاریخ ۸۳/۸/۱۶ فرموده اند: «همانطور که بارها گفته‌ام منظور از «ولایت فقیه» از آن جهت که وصف فقاقت در آن معتبر است در حقیقت ولایت فقه و فهم شریعت بر بخش حاکمیت جامعه است و هیچگاه منظور از «ولایت فقیه» سیطره و جباریت بر جامعه و قیمومت بر آن همانند قیمومت بر سفیهان و صغیران

نیست. پیامبر بزرگ اسلام(ص) با اینکه عقل کل و رسول الهی بود خداوند متعال به او می‌فرماید: «فذكر انما انت مذكر، لست عليهم بمصيطر» (الغاشیه، ۲۱ و ۲۲)، «پس تو یادآور باش و جز این نیست که تو یادآوری، بر آنها گماشته نیستی» و می‌فرماید: «نحن اعلم بما يقولون و ما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد» (ق، ۴۵) «ما به آنچه می‌گویند آگاه‌تریم و تو مسلط بر آنها نیستی، پس به وسیله قرآن کسانی را که از وعده عذاب می‌ترسند یادآوری کن». پس کسانی که در مرتبه‌ای دون شأن آن حضرت قرار دارند به طریق اولی دارای چنین سلطه قاهرانه نیستند. با زور نه دین تقویت می‌شود نه حاکمیت ثبات پیدا می‌کند. بدیهی است «ولایت فقیه» به آن معنایی که اشاره شد به حسب مقاطع و شرایط متفاوت در اشکال مختلفی قابل تصویر و تحقق است، آنچه تاکنون به عنوان ولایت فرد یا افراد فقیه در نظریات علمی مطرح بوده است با ملاحظه شرایط و ساختار جامعه پیشین و بساطت و سذجاعت آن و مقبولیت حاکمیت فردی درانظار مردم بوده است. و می‌توان گفت اگر همراه با تکامل و رشد مذهبی و سیاسی جامعه شرایطی نو پیش بیاید به طوری که جامعه دینی بتواند توسط نخبگان و فرهیختگان آگاه به اسلام و احزاب متعهد و مسلمان و طرق دیگر مانند تصویب قوانین مشروع و محدود کردن قدرت حاکمان، حاکمیت را وادار به اجرای احکام شریعت نماید در این صورت هدف اساسی و اصلی از ولایت فقیه تأمین شده است.»

معظم‌له قریب به همین مضمون را در کتاب «حکومت دینی و حقوق انسانی» صفحه ۲۳ مکتوب داشته‌اند.

بدیهی است تحلیل و تفسیر ولایت فقیه به معنای ولایت فقه که شیخناالاستاد بر آن تصریح کرده‌اند، دیگر هیچ موضوع و جایی برای طرح بحث از دو نظریه «نصب» یا «نخب»

فقیه، باتوجه به تحقق شرایط نامبرده، باقی نمی‌گذارد. و همچنین پر واضح است که ولایت فقیه، به معنای ولایت فقه به تحلیلی که از آن شد، مقبول نزد تمامی فقیهان شیعه از آغاز تاکنون است.

فنای در حق و حقیقت

ایشان در مقابل حق و حقیقت کاملاً از خود گذشته بود، یعنی «حق» که همان حق تعالی است و «حقیقت» که همان واقعیت‌ها و

شایستگی‌ها و بایستگی‌های حقوقی و اخلاقی، عقلی و شرعی است، که همه اینها نیز از مظاهر حق تعالی هستند، مقصود و مطلوب و معشوق بالذات معظم له بود و هیچ چیز و هیچکس در مقابل «حق و حقیقت» برایشان ارزشی نداشته و فانی در «حق و حقیقت» بود و این امر را بارها و بارها با روش و منش خود به ثبات رسانده بود. این حقیر در یک شب از جلسات فقهی هفتگی بهایشان عرض کردم: «شما که این همه حرص و جوش برای حقیقت و احقاق حقوق مردم دارید، خود را به مخاطره می‌اندازید و آنان شما را رنج داده و اذیت می‌کنند، و این آیات را برایشان قرائت کردم که: «قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون» (انعام - ۹۱)، «ذرهم یا کلاوا و یتمتوا و یلهمهم الامل فسوف یلعمون» (حجر- ۳). ایشان در جواب بنده فرمودند: «سکوت جایز نیست، سخن گفتن درباره این امور وظیفه است، فو قش مرا اعدام می‌کنند، خوب؛ اعدام کنند!»

به راستی هم یکی از شرایط و پایه‌های اولیه برای تکامل و تعالی جامعه و پیدایش مدینه فاضله و تحقق فرهنگی معقول و مقبول و عدالت‌محور، همانا گذشت مردمان آن جامعه از خود و از خودخواهی و از خودبینی فردی و گروهی و رسیدن به مرتبه ایثار و برگزیدگی حق و حقیقت بر مطامع شخصی یا گروهی و نرسیدن از غیرحق تعالی است و تا این تحول درونی در آن مردمان پدیدار نشود، هیچ رشد اجتماعی تحقق نخواهد یافت، چنانکه حق تعالی فرموده است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» (رعد - ۱۱) یعنی باید در درون جامعه و افراد آن یک تغییر و تحول اساسی و سیر و سلوک انفسی و درونی رخ دهد تا خداوند هم در آن هنگام به مددشان آمده و خواستشان را

با دگرگون کردن حلقات زنجیره حوادث و سامان دادن آنها در مسیر خواست آن جامعه، اجابت کرده و عنینت بخشد.

باید حداقل خواص جامعه که همان عالمان و اندیشمندان و فرهیختگانی هستند که می‌توانند نیروی محرکه برای رشد یک اجتماع بزرگ انسانی و رسیدن آن به فضیلت و سعادت باشند، به ندای دعوت‌آمیز آیه شریفه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره - ۲۰۷) پاسخ گویند و در معامله با خداوند جان خود را برای دستیابی به مضیبات و چیزهایی که در پیشگاه حق پسندیده است، نثار کرده و رضایت حق را جلب نمایند و گوساله سامری تابوهای وهم و خیال و شهوت و غضب را که نمی‌توانند سنجه تشخیص حق از باطل باشند در دریای حقیقت غرقه کنند و انانیت خود و خودخواهان را در کارزار بهانه‌جویی و بهانه‌تراشی و خود و دیگر فریبی بنی اسرائیل نفوس اماره در هم فرو ریزند و خطاب: «انکم ظلمتم انفسکم با تخادکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» (بقره - ۵۴) را دگرباری امثال نموده و نمودار نمایند.

آری شیخناالاستاد علاوه بر اینکه بزرگی از مردان اندیشه بود، از رستم‌های راستان شرح صدر و مقاومت برای احقاق حقیقت در عرصه عمل هم بود و هستیش را برای تحقق عدالت و احقاق حقوق الهی و مردمی نثار کرد.

از یاد نمی‌برم که چند سال پیش در شبی از شب‌هایی که در جلسات هفتگی فقهی چندنفره در خدمت حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی (ره) بودیم، ایشان خطاب به بنده و برخی دیگر از دوستان حاضر فرمودند: «آقای منتظری بر ما و مردم ایران و بر اسلام حق دارد». و همچنین یکی از شاگردان خاص و مبرز و مورد وثوق ایشان نقل می‌کرد که آیت‌الله موسوی اردبیلی(ره) یک وقتی فرمودند: «اگر از من بپرسند شأن نزول آیه شریفه «الم نشرح لک صدرک...» در زمان ما چه کسی است؟ من می‌گویم: آقای منتظری است.»

این فرمایش‌ها درباره آیت‌الله منتظری از سوی کسی است که خود از فقها و مراجع تقلید بنام و از پیشگامان انقلاب بوده و سالیانی دراز در مسند اعلا ریاست قوه قضائیه قرار داشته و از اعضای مهم شورای انقلاب، مجلس خبرگان قانون اساسی و خبرگان رهبری اول بوده و از پیچ و خم و عمق اسرار نظام هم واقف بوده است... تو خود حدیث مفصل خوان ازین مجمل.

خداوند این دو بزرگوار را که پناهگاه و تکیه‌گاهی برای مظلومان بودند و نامی نیک برای خود به جای گذاردند، مشمول رحمت واسعه خود قرار دهد.

اهانت و ناسزاگویی به مخالفان از منظر اهل بیت (ع)

شرح و برداشتی از درس گفتارهای فقهی مرحوم آیت‌الله منتظری «ره» در باب سب و لعن



علی آقانوری

استاد دانشگاه

که به او دارند، بر او رشک (غیبه) می‌برند و هر آن که از دشمنانش را مشاهده نموده‌ام، فهمیده‌ام که به خاطر ملایمت و مدارای فوق‌العاده‌اش با او از در مدارا وارد می‌شوند. بیشتر سفارش‌ها، اوامر و نواهی ائمه در باب آداب معاشرت با هموعان، تعبیرها و جلوه‌های مختلفی از این اصل عام اخلاقی، تربیتی و حقوقی، به‌ویژه در برخورد با مخالفان سیاسی و مذهبی است. در این مختصر به دو جلوه آن که یکی سلبی و دیگری ایجابی است می‌پردازیم.

الف. پرهیز از پرخاشگری و ناسزاگویی
یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه و اختلاف، رعایت ادب در کلام و احترام به طرف مورد بحث است. تردیدی نیست که گوینده، هر چند قرین درستی و مبین واقعیت باشد، اگر سخنانش در قالب تعابیر گزنده و همراه با اسائه ادب و خشونت‌آمیز باشد، نه تنها مقبول طرف مقابل نخواهد بود، بلکه موجب تیرگی روابط می‌شود. چنین برخوردی نه تنها تاثیر مطلوبی نخواهد داشت، بلکه طرف مقابل را نیز به مقابله به مثل خواهد کشاند.^۱ این آموزه محکم الهی، در قرآن مجید همچون یک منشور محکم اخلاقی، این‌گونه مطرح شده است: «و قل لعبادی یقولوا اللّٰه الّٰهی احسن ان الشیطان ینزع بینهم ان الشیطان کان للانسان عدواً مبیناً؛^۲ به بندگان من بگو به نیکوترین شیوه سخن بگویند. شیطان در دل‌هایشان وسوسه می‌کند و او از آغاز دشمن آشکار انسان بوده است (و موجب نزاع و دشمنی می‌شود)».

مسلم است که ناسزاگویی، سب و تعابیر همسو با آن، از آشکارترین اموری است که موجب فتنه و عداوت می‌شود. این عمل، هم نزد

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه و اختلاف، رعایت ادب در کلام و احترام به طرف مورد بحث است.

برخورد امام علی (ع) با اقسام مخالفان در روزگار سکوت و ایام خلافت، تصویر عینی این همزیستی اجتماعی بود. هر چند موارد یادشده را می‌توان اصلی عمومی و برای همه افراد جامعه بشری یکسان دانست، مسلم است که فرض برخورد مدارا آمیز با مخالفان داخلی در اولویت بوده است. مصداق عینی

عمل به این شیوه را می‌توان از زبان زهری، یکی از دانشمندان معروف اهل سنت درباره چگونگی رفتار امام زین‌العابدین (ع) با مردم گزارش کرد؛ آنجا که می‌گوید: «سفیان بن عیینه گوید که به زهری گفتم: آیا علی بن‌الحسین را دیده‌ای؟ گفت آری، اما برتر از او هرگز ندیده‌ام. او هیچ دوستی در خفا و هیچ دشمنی در ظاهر ندارد. پرسیدند: چگونه؟ گفت: هر آن که از دوستان او را دیده‌ام، دریافته‌ام که به خاطر شدت معرفتی

افراد بشری در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیازمند هموعان خود هستند. هر انسانی ناچار است که با دیگران تعامل اجتماعی داشته باشد و از طرف دیگر، هیچ یک از افراد بشری را نمی‌توان یافت که در روش‌ها، بینش‌ها، سلیق و دیگر مبانی فکری و اخلاقی و ویژگی‌های آفرینش، با دیگر افراد هم‌نوع خود یکسان باشد. از این روی، انسان‌ها برای تشکیل یک زندگی سالم و ادامه حیات خویش، ناچار به تحمل برخی اختلاف‌ها و «مدارا» با یکدیگر می‌باشند. هر انسان خردمندی نیز صرف‌نظر از تاکید شریعت، به ضرورت توجه به این شیوه از همزیستی و فواید آن اذعان دارد.

روایات فراوانی از امامان شیعه و سیره عملی آنان، نقل شده که همگی حکایت از این دارد که آن بزرگان بر این خوی پسندیده و ضرورت بروز آن در تمامی رفتارهای اجتماعی، فردی و عرصه‌های فکری، اخلاقی و حقوقی، تأکید فراوانی داشتند. هرچند متاسفانه فقیهان گویا بررسی ابعاد مختلف فقهی و حقوقی این مهم را در رسالت خود نمی‌دیدند. بنا بر فرمایش امام علی (ع)، اساس حکمت، مدارا با مردم است^۱ و اگر فردی با کسی که ناگزیر از مدارا با اوست مدارا نکند، بهره‌ای از حکمت ندارد: «لیس الحکیم من لم یدار من لا یجد بداً من مداراة»^۲. روشن است که تأکید شریعت اسلام بر این اصل انسانی و دینی، به‌عنوان نمونه عالی سلوک اخلاقی و رفتار پسندیده اجتماعی از یک طرف و تبیین مصادیق و جلوه‌های آن توسط پیامبر و اهل بیت نیز از طرفی دیگر، با توجه به این مهم بوده است.^۳ به‌ویژه اینکه ملاحظه می‌کنیم در بسیاری از روایات، اموری چون جلب محبت هموعان، سلب بهانه از دشمنان مکتب اهل بیت، جذب مخالفان آنها و حفظ روابط سالم اجتماعی، از فواید این روش برشمرده شده است - بنا بر فرمایش امام صادق (ع): «العاقل لا یحدث بما ینکره العقول، و لا یتعرض للثمه»^۴ و لا یدع مداراة من ابتلی به؛ عاقل سخنی نمی‌گوید که مورد انکار عاقلان قرار گیرد و خود را در معرض تهمت قرار نمی‌دهد، و مدارا با آن را که با او سروکار دارد، رها نمی‌سازد».

- عصاره این آموزه را می‌توان در وصیت امام علی (ع) به محمد بن حنفیه یافت؛ آنجا که می‌فرماید: «به تمامی مردمان نیکی کن، همان طور که دوست‌داری به تو نیکی کنند. برای آنان

خداوند منفور است و هم به حکم عقل، قبیح و از نظر فقهی نیز به مقتضای «قاعده ملازمه» حرام است. قرآن از جمله ویژگی‌های مؤمنان را، دوری از کارها و سخنان لغو برشمرده است و می‌فرماید: «و الذین هم عن اللغو معرضون»^۵. «تتقیص» و سب دیگران (هر کسی و از هر دین و مذهبی که باشد)، از آشکارترین مصادیق «لغو» است که مؤمن بایستی به اقتضای ایمانش از آن پرهیزد. خداوند می‌فرماید: «ادفع

بالتی هی احسن السبئه^۹ بدی را به آنچه بهتر است دفع کن». و در آیه‌ای دیگر بر نتایج این آموزه اخلاقی نیز اشاره کرده، در سفارشی همگانی می‌گوید: «و لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ^{۱۰}؛ خوبی و بدی برابر نیست، (پس) به گونه‌ای که بهتر است برخورد کن تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست مهربان شود». و نیز در قرآن سرای آخرت و فرجام نیک اخروی از آن کسی دانسته شده است که بدی را با خوبی پاسخ دهد.^{۱۱} طبق این آیات، روایات فراوان نبوی و ولوی، و سیره اولیای الهی، اصل اولی و بهترین روش برخورد با مخالفان، و بهترین راه هدایت دیگران، احترام به ایشان و پاسخ بدی‌ها را با به نیکی است.^{۱۲} قرآن مجید حتی مؤمنان را در مواجهه با زشت‌ترین و جاهلان‌ترین اعمال، یعنی بت‌پرستی و شرک از سب و ناسزا بازداشته است و به پیامدهای زاینبار آن اشاره می‌کند: وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَعِيْرَ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۳} و آنها را که پروردگار دیگری به جای خدای یکتا می‌خوانند، دشنام مدهید، که آنان نیز خدای را از روی ستم و دشمنی و بی‌دانشی

دشنام گویند. این گونه برای گروهی کردارشان را آراستیم، سپس بازگشتشان به سوی پروردگار است». مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه یکی از آداب دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام به مقدسات محفوظ می‌ماند؛ چرا که اگر به مقدسات دیگری تجاوز شود، وی نیز

به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدسات وادار سازد. و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده و در نتیجه مشرکین جاهلی نیز وادار شوند که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند؛ چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. از عموم تعلیل در جمله «ذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ

عَمَلُهُمْ» نیز، نهی از استفاده از هر کلام زشت در باره مقدسات دینی استفاده می‌شود.^{۱۴} ائمه(ع) همواره تلاش می‌کردند در برخورد هدایت‌گرایانه با دیگران، از پرخاشگری و ناسزاگویی، حتی به دشمنان آشکار اسلام بپرهیزند و اصحاب خود را نیز از هرگونه خشونت در گفتار و سب و لعن که طبعاً موجب شعله‌ور شدن تنازعات و تعصبات مذهبی می‌شد، بر حذر دارند. سرسخت‌ترین دشمنان امام علی(ع) که در ایام خلافت وی در لشکر شام اجتماع کرده بودند، بنا بر فرمایش آن حضرت، از کسانی بودند که در مخالفت با حاکمیت اسلامی و تکفیر مسلمانان پافشاری می‌کردند و در نهایت، آن حضرت نیز با آنان هیچ گونه مماشاتی را روا ندانست. با این حال، گزارش شده است که چون اصحاب آن حضرت به لعن و پرخاشگری همین گروه پرداختند، امام(ع) ایشان را از این کار باز داشت و در پاسخ به اعتراض آنها فرمود: درست است که شما بر حق هستید، اما «کرهت لکم ان تکنوا لعانین شتّامین، تشتمون و تبیرون و لکن لو وصفتم مساوی أعمالهم، فقلتم من سیرتهم کذا و کذا و من عملهم کذا و کذا، کان أ صوب فی القول و أبلغ فی العذر و لو قلتم مکان لعنکم ایاهم و براتکنم منهم اللهم احقن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم واهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق منهم من جهله و یرعوی عن الغی و العدوان من لهج به کان هذا أحب الی و خیراً لکم»^{۱۵} ناپسند دارم که اهل نفرین و دشنام باشید، و نمی‌پسندم آنان را دشنام دهید و از آنان بیزارگی جوئید. به جای این کار، بدی‌های اعمالشان را توصیف می‌کردید و می‌گفتید: منش آنان چنین و چنان است و عملشان چنین و چنان است. این گونه گفتار، به درستی نزدیک‌تر و در عذرتان پذیرفته‌تر است. و اگر به جای نفرینتان به ایشان و بیزارگی جستن از آنان، بگویید: «بار خدایا، خون‌های ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را از این گمراهی‌شان نجات ده و راه بنمای، تا هر که حق را نمی‌شناسند، بشناسد و هر که بر گمراهی و دشمنی پای می‌فشرد، از آن باز ایستد». این کارتان نزد من محبوب‌تر و برای شما بهتر است».

در اینجا امام نه تنها شتم، بلکه لعن به دشمنان شامی را نیز نمی‌پسندد. کمترین برداشتی که می‌توان از این سخنان نمود این است که یکی

مسلم است که ناسزاگویی، سب و تعابیر همسو با آن، از آشکارترین اموری است که موجب فتنه و عداوت می‌شود. این عمل، هم نزد خداوند منفور است.

از اصول مکتب هدایتی اهل بیت، برخورد هدایت‌گرایانه و پرهیز از دشمنی و مخاصمه است، با هدف تأثیرگذاری مثبت و نه تشفی خاطر و مقابله به مثل. بنا بر این اگر در مواردی به احادیث مخالف، متشابه و... برخوردیم که صحابه مورد احترام مسلمانان در آن زیر سوال رفته‌اند، ابتدا باید قدری تأمل نموده، سیره همیشگی اهل بیت را که به صورت یک اصل محکم عقلی در مکتب آنان شناخته شده است، از یاد نبریم.

سخنان بسیار دیگری در تأیید این سیره، از امام علی(ع) به دست ما رسیده است؛ از جمله: - از علامات مردم با تقوا، این است که از دشنام دوری می‌کنند و گفتارشان ملایم است.^{۱۶} - از گفتن سخن زشت و ناهنجار بپرهیزید، که دل را پر از خشم و کینه می‌کند.^{۱۷} - به نرمی سخن گفتن، عبادت است.^{۱۸} - هرزه‌گویی مرگ‌آور است.^{۱۹} - زیبا سخن گویند تا زیبا پاسخ شنوید.^{۲۰} - تیزی زبان، از تیزی شمشیر برنده‌تر است.^{۲۱} - زیانت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت ده، تا دوستانت بسیار و کینه‌ورزانت کم شوند.^{۲۲} - بسا جنگی که با گفتن یک کلمه، بر پا می‌شود.^{۲۳} - آن که گفتارش ملایم باشد، محبتش لازم شود.^{۲۴}

- بدزبانی، ارزشش را می‌کاهد و برادری را تباہ می‌کند.^{۲۵} - روش دونان، زشتی کلام است.^{۲۶} - زبان ترازوی انسانیت است.^{۲۷} در تحریم هرزه‌گویی و بدزبانی نسبت به دیگران، روایات زیادی از دیگر امامان نیز رسیده است. آن بزرگان، سب و ناسزاگویی به مخالفان دین را نیز روا نمی‌دانستند،^{۲۸} تا چه رسد به برادران ایمانی. جالب توجه اینکه هیچ مورد غیرقابل خدشه‌ای از ناسزاگویی، فحش و بی‌احترامی از سوی آنان، حتی به سرسخت‌ترین مخالفان، گزارش نشده است. راز و رمز موفقیت آنان در جذب مخالفان، ایجاد تعامل و رابطه علمی و حدیثی با ایشان، و علت اظهار علاقه و ارادت عالمان غیر شیعی آن دوره به آن بزرگان را، تا حدود زیادی بایستی در همین نکته جست‌وجو کرد.^{۲۹} طبیعی است که اگر امامان به تحریک احساسات مذهبی دیگران می‌پرداختند و همانند برخی افراطیون، تثبیت مرام و مکتب خود را از راه سب و لعن و طرد دیگران به نمایش می‌گذاشتند، هیچ گاه چنین موفقیتی به دست نمی‌آوردند. آنان به مقتضای شیوه هدایت‌گرایانه خود، می‌کوشیدند تا مکتب خویش را با قدرت معنوی و نیروی اخلاق معرفی کنند

و پس از فتح قلوب با این وسیله، اندیشه‌های انحرافی‌شان را گوشزد می‌نمودند و همگان را به راه راست دعوت و هدایت می‌کردند. مسلم است که سب، لعن، ناسزا و بی‌حرمتی به مقدسات دیگران، هیچ‌گاه چنین نتایجی را در بر نخواهد داشت. آنان به نیکی می‌دانستند که چنین اعمالی می‌توانست بهترین بهانه برای سیاست‌بازان و رقبای سیاسی امامان باشد و از این رو، اصحاب خود را نیز از آن بازمی‌داشتند. در جلد شانزدهم کتاب «جامع احادیث الشیعه»، بابی با عنوان «تحریم سب و فحش و بی‌مبالاتی در سخن» باز شده و در آن، ده‌ها حدیث از پیامبر و امامان شیعه در نهی و مذمت این عمل گزارش شده است^{۳۰} و آن را کاری شیطانی و منافقانه خوانده‌اند. در اینجا به ارائه چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

– امام باقر(ع) فرمود: «ان الله یبغض الفاحش المتفحش؛^{۳۱} خداوند دشمن فحش‌دهنده ناسزاگو است».

– آن حضرت در تفسیر آیه «و قولوا للناس حسنا؛ با مردم به نیکی سخن گوید» فرمود: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم فان الله یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین المتفحش السائل الملحف و یحب الحلیم العقیف المتعفف؛^{۳۲} با مردم بهتر از آن گونه سخن گوید که می‌پسندید با شما گفته شود، که خداوند کسی را که اهل لعنت، نفرین، طعنه به مؤمنان و ناسزاگویی باشد و گدای سمج را دشمن می‌دارد، و کسانی را که اهل حلم، نرم‌خویی و عفت هستند، دوست می‌دارد».

– امام صادق(ع) در میان جمعی از شیعیان فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّیْعَةِ، کُونُوا لَنَا زینا، و لا تَکُونُوا عَلینا شینا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنا، وَ احْفَظُوا ألسِنَتَکُمْ، و کفوها عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبیحِ الْقَوْلِ؛^{۳۳} ای گروه شیعه، همواره موجب زینت ما باشید و اسباب عیب‌جویی از ما را فراهم نسازید. با مردم به نیکی و خوشی سخن بگویید و زبانتان را از بیهوده‌گویی و یاوه‌سرایی حفظ کنید».

علامه سیدمحمد حسین فضل‌الله، از فقیهان و مفسران بزرگ و معاصر شیعه می‌فرماید: از این روایات و نیز استشهاد امام به آیه‌ای چون «قولوا للناس حسنا»،^{۳۴} دانسته می‌شود که آن حضرت در نظر داشت تا این نکته را به شیعیان گوشزد کند که در برخورد با دیگر مسلمانان، هیچ‌گاه از شیوه‌های نا به جایی چون سب و لعن به شخصیت‌های مورد احترام آنان، همان گونه که عادت برخی شده است، استفاده نکنند؛ چرا که چنین کاری نه تنها در تضاد با شیوه قرآنی مبنی بر رعایت «جدال احسن» است، بلکه موجبات شر و پیچیدگی بیشتر اوضاع را فراهم می‌کند و

پیامدی جز مقابله به مثل نیز نخواهد داشت. با رعایت این آموزه قرآنی است که می‌توان قلوب دیگران را به سمت و سوی سخن حق و وحدت اسلامی متمایل ساخت. البته امامان شیعه در پی آن نبودند که افکار پیروان خود را با دیگران هماهنگ سازند، بلکه می‌خواستند شیعیان به جای کاربرد تعابیر درشت و زنده‌ای چون سب و لعن^{۳۵} که نتیجه‌ای جز فزونی اختلافات و باقی ماندن بر آن ندارد، مقدسات و افراد مورد احترام دیگر مسلمانان را حرمت نهند و به این نکته نیز توجه کنند که نایستی جدال احسن بر سر دلبستگی‌ها، عقاید و باورهای خود را با سخنان گزنده، تنش‌آور، عیب‌جویی و سرکوب عقاید دیگران خلط کنند.^{۳۶}

آن بزرگان همچنین هیچ‌گاه ناسزای مخالفان و دشمنان سرسخت خود را با ناسزا پاسخ نمی‌دادند؛ به عنوان نمونه:

– سماعه می‌گوید که نزد امام صادق(ع) رفتم و او به من فرمود: ای سماعه! بین تو و شترداری چه اتفاقی افتاده است که این‌گونه فحش می‌دهید و نعره می‌کشید و لعن می‌کنید؟! گفتیم: به خدا سوگند، او به من ستم نموده است. آن حضرت فرمود: «ان کانَ ظَلَمَکَ لَقَدْ أَرَبَّیتَ علیه انَ هذا لیس من فَعالی و لا امر به شیعتی استغفر ربک و لا تُعَدُّ؛^{۳۷} اگر به تو ستم کرده است، تو که بیشتر ستم کرده‌ای! این از کردار من نیست و پیروانم را بدان فرمان نمی‌دهم. از پروردگارت آموزش بخواه و دیگر چنین مکن». گفتیم: از خدا آموزش می‌طلبیم و دیگر چنان نمی‌کنم.

لسان نهی در این‌گونه روایات، مولوی است و نه ارشادی.

– همچنین ابن مسکان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که بدو فرمود: گمان کنم هر گاه کسی نزد تو به حضرت علی(ع) ناسزا بگوید، اگر بتوانی بینی ناسزاگو را بخوری (و او را بکشی)، چنین خواهی کرد؟! ابن مسکان گفت: آری، فدایت شوم. قسم به خاندانم، چنین کنم! امام(ع) فرمودند: این کار را انجام نده! به خدا قسم، گاهی می‌شنوم که کسی به علی(ع) ناسزا می‌گوید و بین او و من تنها یک ستون فاصله است. پشت ستون مخفی می‌شوم و پس از فراغت از نماز، از کنارش می‌گذرم، به او سلام می‌کنم و با او مصافحه می‌نمایم!^{۳۸}

– همچنین به امام صادق(ع) گفتند: ما مردی را

در مسجد می‌بینیم که آشکارا به دشمنان شما اهل بیت دشنام می‌دهد. حضرت فرمود: «ما له لعنه الله تعرض بنا. قال الله: و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله...؛ او که خداوند لعنتش کند نسبتی با ما ندارد. خداوند فرموده است: به آنان که کسی را جز خدای می‌خوانند، دشنام ندهید». گزارش‌های دیگری نیز در این باره در دست است که امامان به اصحاب خود دستور می‌دهند

«تنقیص» و سب دیگران (هر کسی و از هر دین و مذهبی که باشد)، از آشکارترین مصادیق «لغو» است که مؤمن بایستی به اقتضای ایمانش از آن بپرهیزد.

با کسانی که به اهل بیت ناسزا می‌گویند، به برخورد نمایند و نه مقابله به مثل، پر واضح است که چنین شیوه‌ای تأثیر بسزایی در اصلاح و هدایت دیگران داشت؛ به ویژه اینکه آن افراد نادری که احياناً به اهل بیت ناسزا می‌گفتند عموماً شناختی نسبت به مقام و منزلت اهل بیت نداشتند. با توجه به آیات قرآن و روایات مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که هر چند کمال انسان در ایمان و معرفت به خداست و در روایات بسیار عنایت ویژه‌ای به نهی از سرزنش، آزار و اذیت و سب و لعن مؤمن شده است، با این حال این‌گونه دستورها تنها ویژه مؤمنان نیست؛ چرا که بنا بر فرمایش قرآن، هر انسانی «بما هو انسان»، کرامت دارد: «ولقد کرّمنا بنی آدم». قرآن برای انسان، قطع نظر از دین یا مذهبی خاص، حرمت قائل شده است. بنابراین، نه تنها سب و ناسزا به مؤمنان واهانت به مقدسات (اعم از شیعی و سنی) حرام است، بلکه دایره این نهی شامل غیر مؤمنان و مخالفان غیر مسلمان که رفتار معقولی دارند نیز می‌باشد. روایت زیر شاهدهی برای این مطلب است:

– عمروبن نعمان می‌گوید: شخصی با امام صادق(ع) در بازار کفاش‌ها می‌رفت. غلام همراه امام، عقب افتاده بود. آن مرد چند بار سر برگرداند و او را نجست و بار چهارم که او را دید، ناسزایی به او گفت و نسبت ناروایی به مادرش داد. امام از فرط ناراحتی به صورت خود سیلی زد و فرمود: من تاکنون گمان می‌کردم که تو اهل ورع و تقوا هستی و اکنون معلوم شد که تقوا نداری. او جواب داد: جانم به فدایت، مادر او مشرک بوده است. حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانی هر امتی برای خودشان آیینی جهت نکاح دارند و ملتزم به نکاح خود هستند؟ دیگر به همراهم می‌آ!» راوی می‌گوید، دیگر او را با آن حضرت ندیدم.^{۳۹}

در این روایت، حضرت حتی اهانت ه یک مشرک را نیز روا نمی‌داند و مرتکب آن را طرد

می‌کند. بنا بر این، اصل «اهانت به انسان» از نظر امام منفور است و حتی اگر استثنایی نیز شده باشد، این استثنا برای مؤمن و غیر مؤمن یکسان است. اینکه گاهی ملاحظه میکنیم تاکید فقیهی بر این وظیفه انسانی و فریضه دینی امرتازه ای جلوه می‌نماید بیشتر از همه حاکی از رواج چنین پدیده نامیمونی است.

البته در میان احادیث مربوط به اهل بدعت، حدیثی وجود دارد که در آن به ظاهر، دستور به سب و درشت‌گویی نسبت به برخی داده شده است. به عنوان مثال، داوود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل کرده است که از قول پیامبر (ص) فرمود: «اذا رأیت اهل الریب و البدع من بعدی، فاطهروا البرائة منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعه و باهتوهم لکیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام؛^{۴۲} هر گاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بیزاری خویش را از ایشان ابراز کنید، هر چند می‌توانید به توهینشان بپردازید (و یا آنان را مبهوت کنید)، و از بدی‌هایشان بگوئید و عیب‌هایشان را بر شمرد و (بدین وسیله) وحشت‌زده و حیران‌شان کنید تا از اندیشه آسیب رساندن به اسلام و تباه ساختن آن، باز آیند».

ممکن است برخی این حدیث را نوعی تخطی از روش کلی ائمه در جلوگیری از سب و فحش بدانند، و حتی برخی فقیهان با توجه به ظاهر آن، فتوا به جواز غیبت مخالفان داده‌اند.^{۴۱} در پاسخ به چنین برداشتی می‌توان گفت:

اولاً، پیام و محتوای کلی و عمومی این حدیث، مربوط به بدعت‌گذاران و جلوگیری از برخورد محترمانه، هم‌نشینی و خوش‌رویی مسلمانان با ایشان است. در امثال این احادیث، تلاش شده است تا مؤمنان را از این دسته پرهیز بدهند و هدف اصلی پیامبر و ائمه نیز این بود که با این روش، از بدعت‌گذاری و فساد در عقاید اسلامی و تقویت صاحبان آن جلوگیری کنند^{۴۲} (لکیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام). اما در هیچ‌یک از احادیث فراوان دیگر در این باب، دستور به سب و بهتان داده نشده است. بنا بر این، اگر حتی از «خبر واحد» بودن این حدیث و نیز شیوع «نقل به معنای احادیث» توسط روایان صرف نظر کنیم، ظاهر آن با محتوای کلی احادیث دیگر در تضاد است.

ثانیا، برای جواز سب و لعن دیگران، بایستی استحقاق آنان را نیز احراز کرد و حال آن که

نه تنها تشخیص مصداق مستحق، بلکه حتی تفکیک مفهوم دو واژه «سب» و «لعن» نیز از همگان بر نمی‌آید.

ثالثاً، بنا بر برداشت یکی از فقهای معاصر شیعه، «آنچه در این روایت مشکل است، «اکثروا من سبهم» و «باهتوا» است که در هیچ روایت دیگری نیامده و مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌گفتند: در مسائل اعتقادی، به یک روایت ولو صحیح نمی‌شود فتوا داد. ما چه می‌دانیم واقعا لفظ امام چه بوده؟ اگر در یک مساله‌ای ۵-۶ روایت مشابه آمده، اجمالاً می‌فهمیم که چنین مطلبی را امام فرموده‌اند، اما دقیقاً چه لفظی بوده، نمی‌دانیم. حالا آیا این لفظ «اکثر من سبهم»، تعبیر پیامبر بوده است؟ نمی‌دانیم! این فرمایش آیت‌الله بروجردی را دست کم نگیرید. ما در تقریرات درس می‌بینیم که یک درس را افراد مختلف به صورت‌ها و بیان‌های مختلف می‌نویسند. ما چه می‌دانیم که پیامبر دقیقاً چه گفتند؟ شاید داوود بن سرحان به اجتهاد خود، فرمایش پیامبر اسلام را به این صورت درآورده و ما نباید به خاطر یک کلمه «اکثر من سبهم» در یک روایت، همه حکم عقل و صریح آیه «لقد کرمتنا» و روایات حرمت سب را به هم بزنیم»^{۴۳}.

بنابراین، سب و فحش و حتی پاسخ ناسزا به ناسزا و اهانت به مقدسات و اشخاص مورد احترام دیگران در قاموس امامانی که رسالت اصلی آنان هدایتگری و مقلوب کردن قلوب بود و نه انتقام و تشفی خاطر و غلبه بر افراد، هیچ گونه جایگاهی نداشت. بر پیروان واقعی آنان نیز فرض است که پای‌بندی خود را به راه و رسم آنان در عمل نشان دهند و پا را از محدوده‌ای که ایشان معین نموده‌اند، فراتر نهند و مباد که برای اظهار ارادت خود به آنان یا دفاع از دیگر بزرگان، به تحریک احساسات دیگران پرداخته و با تاکید به رفتارهایی که هیچ پایه ثابت مذهبی ندارد، موجبات وهن مکتب اهل بیت شوند و درد سر خویش را فراهم سازند. برای تثبیت و ترویج حقانیت مذهب و مکتب اهل بیت و رسیدن به ثواب و قرب الهی، راه‌های بهتر و کم‌هزینه‌تری نیز وجود دارد. پر واضح است که انتخاب این روش حداقل شبهه‌ناک، اگر نگوییم آشکارا حرام است، نه به تثبیت مذهب حق می‌انجامد و نه در هدایت مخالفان مؤثر می‌افتد. نادیده گرفتن آموزه محکم قرآنی و سخنان فراوان و سیره

قرآن مجید حتی مؤمنان را در مواجهه با زشت‌ترین و جاهلانه‌ترین اعمال، یعنی بت‌پرستی و شرک از سب و ناسزا باز داشته است.

فرمایش پیامبر اسلام را به این صورت درآورده و ما نباید به خاطر یک کلمه «اکثر من سبهم» در یک روایت، همه حکم عقل و صریح آیه «لقد کرمتنا» و روایات حرمت سب را به هم بزنیم»^{۴۳}.

بنابراین، سب و فحش و حتی پاسخ ناسزا به ناسزا و اهانت به مقدسات و اشخاص مورد احترام دیگران در قاموس امامانی که رسالت اصلی آنان هدایتگری و مقلوب کردن قلوب بود و نه انتقام و تشفی خاطر و غلبه بر افراد، هیچ گونه جایگاهی نداشت. بر پیروان واقعی آنان نیز فرض است که پای‌بندی خود را به راه و رسم آنان در عمل نشان دهند و پا را از محدوده‌ای که ایشان معین نموده‌اند، فراتر نهند و مباد که برای اظهار ارادت خود به آنان یا دفاع از دیگر بزرگان، به تحریک احساسات دیگران پرداخته و با تاکید به رفتارهایی که هیچ پایه ثابت مذهبی ندارد، موجبات وهن مکتب اهل بیت شوند و درد سر خویش را فراهم سازند. برای تثبیت و ترویج حقانیت مذهب و مکتب اهل بیت و رسیدن به ثواب و قرب الهی، راه‌های بهتر و کم‌هزینه‌تری نیز وجود دارد. پر واضح است که انتخاب این روش حداقل شبهه‌ناک، اگر نگوییم آشکارا حرام است، نه به تثبیت مذهب حق می‌انجامد و نه در هدایت مخالفان مؤثر می‌افتد. نادیده گرفتن آموزه محکم قرآنی و سخنان فراوان و سیره

شود. با این‌گونه معتقدات نیز بایستی برخوردی احترام‌آمیز و خردمندانه داشت. تجربه ثابت کرده است که برخورد تحقیرآمیز و همراه با توهین و تمسخر نسبت به هر عقیده‌ای، هرچند بی‌پایه و اساس باشد، نتیجه معکوس دارد. توجه ویژه امامان به این اصل، از این جهت اهمیت داشت که در آن زمان، حاکمان ستمگر و اطرافینشان

ائمه (ع) همواره تلاش می‌کردند در برخورد هدایت‌گرایانه با دیگران، از پرخاشگری و ناسزاگویی، حتی به دشمنان آشکار اسلام بپرهیزند.

تلاش داشتند تا ضمن مراقبت شدید و نظارت بر سیره و سخنان آنان، به تحریک احساسات مذهبی مخالفان بپردازند. مخالفان حيله‌گر ائمه در صدد آن بودند که با علم کردن پرچم دیگر مخالفان و به بهانه‌های عوام‌پسند، از هزینه مخالفت خود با خاندان پیامبر(ص) بکاهند و برخورد خود را با پشتوانه مردمی، مشروع کنند.^{۴۷} بدون تردید، پدیده تضعیف اجتماعی و فرهنگی رقیبان سیاسی-فکری، با شیوه‌هایی چون انتساب سخنان دروغ و بی‌ربط به آنان و تحریک احساسات مذهبی عوام علیه ایشان، سکه رایج بسیاری از حاکمان سیاسی و صاحبان قدرت بوده و حکایت آن هم‌چنان باقی است. به هر حال، مهم این است که ما نیز در نقد گذشتگان یا را از مسیر اهل بیت فراتر نگذاریم، به بهانه مظلومیت آن بزرگان، مظلومیت مکتب آنان را مضاعف نکنیم و برای مصلحت اسلام و جامعه اسلامی، همانند آنان صبوری نماییم و به‌جای اهانت، سیره حسنه و مستمر آنان را که همان حسن خلق بود نصب العین خود سازیم.

ب. خوش‌حلی و ملامت

خداوند در قرآن به پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ جَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»^{۴۸} پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خو و پرمهر شده‌ای و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن...».

بنا بر تصریح این آیه، نرم‌خویی و برخورد با ملامت در سیره و سخن، از رحمت‌های الهی و بی‌توجهی بدان نیز موجب پراکندگی و عدم اقبال به رسالت پیامبر(ص) می‌باشد. امامان شیعه نیز در نقش میراث‌داران واقعی پیامبر(ص) در همه عرصه‌های علمی و عملی به‌ویژه در برخورد با مخالفان، به این آموزه قرآنی اهتمام ویژه‌ای داشتند. جالب توجه این که در بسیاری از احادیثی که از اهل بیت درباره خوش‌حلی،

خوش‌رویی، مهرورزی، ملامت و ملائمت و نگاه احترام‌آمیز نسبت به دیگران رسیده، به آثار مثبتی چون جلب محبت، هدایت‌پذیری بهتر، فراوانی دوستان، و ایجاد پیوند و وحدت بیشتر در میان جامعه ایمانی اشاره شده است.^{۴۹} از جمله این روایات عبارت‌اند از:

– امام علی (ع) فرمود: «الاستصلاح للأعداء بحسن المقال و جمیل الأفعال، أھون من ملاقاتھم و مغالبتھم بمضیض القتال»^{۵۰} اصلاح دشمنان با سخن نیک و کار نیک، از رو به رو شدن و چنگ در انداختن با آنان – که با تحمل و رنج جنگ همراه است – آسان‌تر است.

– بنا بر فرموده دیگر آن حضرت: «خالطو الناس بالستتکم و أجسادکم، و زایلوھم بقلوبکم و أعمالکم»^{۵۱} با مردم با زبان‌ها و بدن‌هایتان هم‌نشینی کنید و با دل‌ها و اعمالتان از آنان جدا باشید.

امثال این روایات به صراحت بیان می‌کنند که مدارا مربوط به برخورد ظاهری و اخلاقی با دیگران بوده، موضوع تولی و تبری یک امر قلبی است، جدای از این مبحث.

– همچنین آن حضرت درباره برخورد با دشمن می‌گوید: «صافح عدوک و ان کره، فانه مما أمر الله عزوجل به عباده یقول: أذفع بالتي هي أحسن فإذا الذی بینک و بینہ عداوةً كأنه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم»^{۵۲} بادشمن هر چند ناپسند دارد، دست بده؛ زیرا این کاری است که خداوند عزوجل به بندگانش فرمان داده است و می‌فرماید: بدی را به بهترین شیوه دفع کن. آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌شود، و این خصلت را جز کسانی که شکیبیا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت.

آن حضرت نرم‌خویی و بردباری را اساس سیاست،^{۵۳} بهترین خصلت،^{۵۴} کند کننده شمشیر مخالفت،^{۵۵} از بین برنده کینه‌ها^{۵۶} و ویژگی خردمندان^{۵۷} دانسته است و به کارگزاران حکومتی خود دستور می‌دهد که در اهتمام به آن، کوشا باشند.^{۵۸} مصداق روشن این دستورها، خود آن حضرت بود. خوش‌رویی وی به اندازه‌ای بود که به خاطرش حتی توسط دشمنان خود مورد عیب‌جویی قرار می‌گرفت. ابن ابی الحدید در توصیف امام علی(ع) می‌گوید: «و اما

نرم‌خویی و خوش‌رویی و گشاده‌رویی علی(ع) ضرب‌المثل بوده است؛ به گونه‌ای که دشمنانش به خاطر این صفت، او را سرزنش می‌کردند. عمرو بن عاص به مردم شام گفت: او شدیداً اهل مزاح و شوخی است. و خود علی(ع) در این باره فرمود: «از فرزند نابغه، جای شگفتی است! او برای مردم شام چنین تصویر کرده که من مردی شوخ‌طبع و بازیگرم و پی‌درپی بازیگری می‌کنم». عمرو بن عاص خود، این عیب‌گیری را از عمر بن خطاب فرا گرفت؛ زیرا وقتی عمر تصمیم به جانشینی علی(ع) داشت، به او گفت: درود بر پدرت، اگر شوخی در تو نبود! منتها عمر به همین مقدار بسنده کرد، اما پسر عاص بر آن افزود و بر آن سماجت کرد. صعصعه بن صوحان و سایر شیعیان و یاران ایشان می‌گفتند: علی در میان ما بسان یکی از ما بود. با دیگران نرم‌خو و به شدت فروتن و فرمانبردار بود؛ با این حال، ما از مهابت او بسان اسیری دست‌بسته که شمشیر به دستی بالای سر اوست، بیم داشتیم.

معاویه به قیس بن سعد گفت: خداوند ابوالحسن را رحمت کند، انسانی بود اهل مزاح و شوخی. قیس گفت: آری، رسول خدا(ص) نیز مزاح می‌کرد و با یارانش تبسم می‌نمود و به نظر من به جای آنکه او را مدح کنی، قصد مذمت او را داری و او را به این کار سرزنش می‌کنی! بدان که قسم به خدا، علی با داشتن این مزاح و شوخی، از شیر نری که گرسنه باشد(و هر آن، احتمال هجوم او می‌رود)، با مهابت‌تر بود. البته این، هیبت تقواست؛ نه چون تو که فرومایگان شام از تو می‌ترسند!»^{۵۹}

– امام صادق(ع) نیز در دستور اخلاقی خود به عنوان بصری، حلم و بردباری در برابر مخالف را از ارکان اخلاق اسلامی و وظایف سالکان دانسته است و می‌فرماید: «فمن قال لك: ان قلت واحدة سمعت عشرة، فقل له: ان قلت عشرة، لم تسمع واحدة! و من شتمك فقل: ان كنت صادقاً فیما تقول، فاسأل الله ان یغفر لی و ان كنت کاذباً فیما تقول، فاسأل الله ان یغفر لك. و من وعدك بالخناء فعدہ بالصیحة و الرعاء»^{۶۰} هر کس به تو گوید که اگر یک سخن گویی، ده سخن بشنوی، در جوابش بگو که اگر ده سخن گویی، یکی نشنوی! و هر کس که دشنامت داد، بگو: اگر سخن به راستی گفتم، از خدا می‌خواهم که مرا ببامرزد و اگر دروغ گفتم، از خدا می‌خواهم که ترا ببامرزد؛ و هر که تو را تهدید نمود، پس به او وعده دلسوزی و حمایت بده.

– امام صادق(ع) از حضرت رسول اکرم(ص) نقل می‌کند که فرمود: «سه خصلت است که در هر کس جمع نشود، هیچ‌یک از اعمال او

تمام نیست: «ورع» که او را از گناهان دور کند، «اخلاق» که با مردم به مدارا رفتار نماید، و «حلم» و شکیبایی که با آن، نادانی جاهلان را دفع کند.^{۶۱}

- در حدیث دیگری از آن امام نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: «دوستی با مردم و محبت به آنان، نیمی از عقل است».^{۶۲}

- بنا بر نقل آن حضرت از امام حسن (ع): «نزدیکی و خویشاوندی به محبت و دوستی است... تعلق هیچ چیز به چیز دیگر، همچون تعلق دست به جسم نیست، اما دیگران می‌توانند دست را ببندند و قطع کنند».^{۶۳}

- همچنین: «رعایت ادب با مردم، یک سوم عقل است».^{۶۴}

- بنا بر حدیث صحیحی از امام صادق(ع)، رسول خدا(ص) فرمود: آیا می‌خواهید شما را از کسی آگاه کنم که آتش را بر خود حرام می‌کند؟ گفتند: آری، ای رسول خدا(ص). فرمود: آن که خلق و خوبی آرام و نرم و آسانگیر دارد».^{۶۵}

- و در جای دیگری به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید: «ای فرزندان عبدالمطلب، شما هرگز نمی‌توانید با دارایی خویش همه مردم را بهره‌مند سازید؛ پس با گشاده‌رویی و چهره باز با آنان رفتار کنید».^{۶۶}

- امام رضا(ع) نیز در سفارش به یکی از اصحاب خود می‌فرماید: «اتقوا الله و علیکم بالصمت و الصبر و الحلم، فانه لا یكون الرجل عابداً حتی یكون حلیماً، و قال: لا یكون عاقلاً حتی یكون حلیماً»^{۶۷} تقوای الهی پیشه سازید و در خاموشی و صبر و حلم بکوشید. انسان تنها در صورتی عابد (یا عاقل) می‌شود که حلیم باشد».

جالب توجه اینکه مدارا و خوش رفتاری با مخالفان مذهبی، نه تنها زینت و آرایش رفتاری و کرداری شیعه دانسته شده، بلکه این ویژگی اخلاقی، از عوامل مهم جلب توجه به مکتب اهل بیت برشمرده شده است؛ به عنوان نمونه: - امام صادق(ع) به اصحاب خود فرمود: «کونوا لنا زیناً و لا تكونوا علینا شیناً! حببونا الی الناس و لا تبغضونا الیهیم فجروا الینا کل مودة و ادفعوا عنا کل شر»^{۶۸} مایه زینت ما باشید و نه رسوایی ما. کاری کنید که مردم ما را دوست بدارند، نه اینکه دشمن ما شوند. همه دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را از ما بپرانید».

- در حدیثی دیگر، ساز و کارهای جلب توجه به مکتب اهل بیت چنین بیان شده است: «علیکم بتقوی الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحدیث و اداء الامانة و حسن الخلق و حسن الجوار و کونوا لنا زیناً و لا تكونوا علینا شیناً»^{۶۹} به ترس از خداوند و پارسایی و کوشش در راه علم و تقوا و راست‌گویی و امانت‌داری و خوش‌خلقی و

برخورد نیک با همسایگان پای‌بند باشید و مایه زینت ما باشید و نه خواری و رسوایی ما».

حلم و بردباری و خوش‌رویی با مخالفان، از برجسته‌ترین تعالیم اخلاقی - اسلامی در روش و منش عملی آن بزرگان بود. آنان در سیره عملی خود نیز همواره بنا را بر مجادله احسن و برخورد با سعه صدر گذاشته بودند. با همه نامهربانی‌هایی که از طرف مخالفان می‌دیدند،

هیچ‌گاه عنان صبر، تحمل و گذشت را از کف ندادند و با نهایت بزرگواری، با ایشان - در هر سطحی که بودند، اعم از جاهل و معاند- برخورد نیکو می‌کردند. به عنوان نمونه:

- آورده‌اند مردی از اهالی شام که تحت تاثیر تبلیغات معاویه قرار گرفته بود، به مدینه آمد و با امام حسن مجتبی(ع) برخورد کرد و تا آنجا که توانست به آن حضرت ناسزا

گفت. هنگامی که ساکت شد، امام رو به او کرد و پس از سلام و تبسم فرمود: «ای پیرمرد! گمان کنم در شهر ما غریبی و در مورد ما به اشتباه افتاده‌ای. هر نیاز و حاجتی که در اینجا داری، برایت برآورده می‌کنیم؛ از خوراک و پوشاک گرفته، تا جا و مکان و غیره و تا وقتی که در این شهر هستی، مهمان ما باش».

آن مرد وقتی چنین رفتار بزرگوارانه‌ای را از امام مشاهده کرد، با شرمندگی گفت: گواهی می‌دهم که تو شایسته امانتی و خدا آگاه است که جانشینی‌اش را در کجا قرار دهد. تا این ساعت، تو و پدرت نزد من از همه مغبوض‌تر بودید و اینک کسی نزد من از شما محبوب‌تر نیست».^{۷۰} - و نیز هنگامی که یکی از افراد غافل به امام سجاد(ع) بی‌ادبی و اهانت کرد، امام بعد از فرونشستن خشم آن فرد، به درب منزل وی آمد و فرمود: «آنچه خواستی به من گفتی. اگر آنچه گفتمی در من هست، از خداوند آمرزش می‌خواهم و اگر آنچه گفتمی نادرست است، خداوند تو را بیامرزد». آن مرد از کرده خود پشیمان شد و گفت: آنچه به تو گفتم، لایق خودم بود».^{۷۱}

نمونه این شیوه را می‌توان حتی در برخورد با مخالفان غیر مسلمان نیز یافت:

- مفضل، یکی از صحابه امام صادق (ع) می‌گوید: «من روزی در روضه، میان قبر و منبر پیامبر نشسته بودم که ابن ابی العوجا (از ملحدان شهر مدینه) با یارانش به آنجا آمدند و درباره پیامبر(ص) و خداوند مطالبی کفرآمیز می‌گفتند. از خشم و عصبانیت نتوانستم خود را نگه دارم و گفتم: ای دشمن خدا، در دین خدا

به الحاد کشانده شده‌ای و خداوند سبحان را انکار کرده‌ای. ابن ابی العوجا گفت: ای فلان، اگر اهل کلام هستی، با تو سخن می‌گوییم و اگر دلیلت ثابت گشت، از تو پیروی می‌کنیم و اگر از اهل کلام نیستی سخن با تو نیست و اگر از اصحاب جعفر بن محمد هستی، او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و با شیوه تو با ما مجادله نمی‌کند. او سخنان ما را بیش از آنچه

شنیده‌ای شنیده است، ولی در گفت‌وگو با ما هرگز به ما دشنام نداد، به ما تعدی نکرده است. او بردبار و با وقار و عاقل و استوار است. نادان و بی پروا و سبک‌مغر نیست. به سخن ما گوش فرا می‌دهد و کلام ما را می‌شنود و به سخنان ما به خوبی توجه می‌کند. هرگاه تصور می‌کند که سخنان خود را

خوب و کامل گفته‌ایم، حجت ما را با دلیلی ساده و خطایی کوتاه باطل و ما را به حجت خود ملزم می‌کند. و اگر تو از شاگردان او هستی، همانند او با ما سخن بگو».^{۷۲}

همچنین برخورد همراه با سعه صدر و گشاده‌رویی همان امام با دیصانی، ابن مقفع و برخی از دیگر سران مخالف، نمونه‌های دیگری از آن است.^{۷۳}

ای کاش متولیان امور سیاسی و فرهنگی والگوهای مذهبی جامعه ما این آموزه‌های محکم اخلاق دینی را آویزه گوش خود می‌ساختند. چراکه در این صورت ما شاهد این حجم عظیم از تنازعات جناحی و فرقه‌ای و غوغا سالاری گروه‌های بی‌نام و نشان و زورطلبی و ناخودی نبودیم. ولوکان اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا علیهم بركات...^{۷۴}

پانویس:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.
 ۲. مواردی از دستورهای اخلاقی آن حضرت را در باره این وظیفه، بنگرید: تحف العقول، ترجمه جنتی، ص ۲۱۸ به بعد.
 ۳. البته سفارش فراوان اهل‌بیت بر این روش، به همراه قیودی خاص بود که در جای خود به آن اشاره می‌شود.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۹، ح ۸.
 ۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۲.
- این مقاله دارای ۷۳ منبع و ارجاع است که به دلیل کثرت آنها از ذکر کامل خودداری شده است. فهرست کامل منابع در دفتر نشریه و متن اصلی مقاله موجود است.

یکی از اصول مکتب هدایتی اهل بیت، برخورد هدایت‌گرانه و پرهیز از دشمنی و خاصمه است، با هدف تأثیرگذاری مثبت و نه تشفی خاطر و مقابله به مثل.

تاریخ گویای معاصر ایران

نکوداشت دکتر سیدمحمد مهدی جعفری



مصطفی آشوری

آموزش این کتاب بزرگمرد آزاداندیش جهان اسلام، امام علی بن ابیطالب (ع) نمود تا به فرزندان این مرز و بوم بیاموزاند که دانش و دانش‌افزایی از پرشکوه‌ترین مصادیق مجاهدت و مبارزه در راه اندیشه و کسب آزادی است. از حضور نوجوانانه در صف مبارزان برای ملی شدن صنعت نفت ایران گرفته تا تالیف پژوهشی در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه؛ از پیوستن به شاخه جوانان تشکیلات ملی- مذهبی مبارزان پیش از انقلاب گرفته تا ترجمه و تصحیح منابع مختلف؛ از حضور در زندان دژ برازجان گرفته تا استاد متون و فرهنگ عربی و نیز نهج‌البلاغه در دانشگاه شیراز؛ از ویرایش و تدوین تفسیر پرتوی از قرآن در زندان گرفته تا تلاش برای ورود آموزش نهج‌البلاغه به واحدهای درسی دانشگاهی و از عضویت در آکادمی علوم اسلامی کلن آلمان گرفته تا کسب جایزه دومین و بیست و ششمین دوره کتاب سال، همه طیف‌هایی از پرتو نوری واحد است؛ «پرتوی از قرآن» و «نهج‌البلاغه».

سپس مجری مراسم سالروز شهادت امام زین‌العابدین (ع) را از طرف برگزارکنندگان و استاد محترم به حاضرین تسلیت گفت. در سازماندهی مراسم نکوداشت، از مشارکت و پشتیبانی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها نیز بهره‌گیری شده بود. در ابتدا قرار بود دبیر انجمن، حجت‌الاسلام جناب آقای دکتر رهامی سخنرانی کنند منتهی به دلیل تداخل برنامه‌ای موفق به حضور در مراسم نشده و به جای ایشان جناب آقای دکتر نجفقلی حبیبی، دیگر عضو این انجمن سخنرانی کردند.

بزرگداشت علما و بزرگان جامعه، از شخصیت‌های مختلف، هم یکی از عوامل موثر در تشویق افرادی است که می‌توانند این کار را انجام دهند و هم مظهری از وظیفه‌شناسی و قدرشناسی است، بنابراین از همه دوستانی که زحمت کشیده و تلاش کردند تا این مجلس بزرگداشت برگزار شود، سپاسگزاری می‌کنم، انجمن اسلامی مدرسین نیز به‌اندازه خودشان تلاش نموده‌اند. مساله دیگری که باید در اینجا عرض کنم این است که ما در منطق می‌گوییم که همیشه مُعرف باید اجل از مُعرف باشد. متأسفانه من چنین شأنی را ندارم، فردی مثل بنده به هیچ‌وجه نمی‌تواند درباره جناب آقای دکتر جعفری که از بزرگان فرهنگی کشور و استاد دانشگاه و دارای سوابق مبارزاتی درخشان هستند، صحبت کند. به‌رحال دکتر جعفری از بزرگان علم و ادب و از مبارزان سیاسی کشورند و قدرشان هم مشخص است. حدیثی را یادداشت کرده‌ام که آن‌را در اینجا به

دشتستان در همیشه تاریخ ایران خاستگاهی برای مبارزان و عالمانی بوده است که برافروزنده چراغ علم و جهاد در ابعاد مختلف زیست انسانی بوده‌اند و این بار مجاهد و عالمی دیگر، استاد دکتر محمد مهدی جعفری که برآیند زندگی وی گستره معنای مجاهدت و مبارزه را فزونی بخشیده است در برابر ما قرار دارد.

ادبا برآیند که معنای واژگان انتزاعی است و مفهوم اصلی آنها غالباً در جملات قابل تشخیص است و مفهوم مبارزه و مجاهدت را دکتر جعفری در جمله زندگی خویش معنا نموده است. جوان مذهبی پردغدغه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ که با غلیان احساسات ایران‌دوستانه در تقابل با هجوم بیگانگان و سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم پهلوی به فعالیت‌های سیاسی- مذهبی اقدام کرد، در پی دست یافتن به مفهوم آزادی بود. زندان رژیم پهلوی برای او نه محبس که آزادی به ارمغان آورد. انس او با نهج‌البلاغه به‌عنوان کتاب آزاداندیشی که آن در زندان و همراه با آموزه‌های مرحوم آیت‌الله سیدمحمد طالقانی بود، مسیر تفکر مبارزاتی استاد را برای همیشه و تا به امروز مشخص کرد.

بی‌گمان آنچه او در مبارزات سیاسی خود در مقابله با شیوه حکومت پهلوی صورت داد و در برابر زیاده‌خواهی‌های دولت‌های خارجی قد علم کرد، تصویری روشن از چگونگی نگرش او به زندگی و بیانگر مفهوم ایستادگی در پذیرش دشواری‌ها برای رسیدن به کرامت انسانی است. در این میان دبیری نیابید که با فراخ‌نگری نسبت به مفاهیم ارزشمند زندگی، بیشترین هم خود را در عرصه جهاد فرهنگی می‌دول داشت. تدوین، تالیف و ترجمه برخی آثار مذهبی و انقلابی در پیش از انقلاب و حضور فرهنگی در محافل علمی و دانشگاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هرگز برای او هدفی غایی به‌شمار نمی‌رفت؛ اینها همه دستمایه‌ای بود برای تبیین مفهوم بلند مبارزه برای آزادی، مفهومی که در لابه‌لای نهج‌البلاغه یافته بود. استاد دکتر محمد مهدی جعفری بخش عمده عمر خویش را صرف تحقیق و ترجمه و

روز پنج‌شنبه ۶ آبان ماه گذشته، مراسم بسیار با شکوهی به مناسبت نکوداشت استاد محترم، جناب آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی برگزار شد. این مراسم فراتر از برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های ستاد برگزاری صورت پذیرفت. استقبال گسترده شخصیت‌های دینی، فرهنگی و سیاسی کشور از این مراسم، از یک‌طرف حاکی از جایگاه ارزشمند و ملی استاد محترم در جامعه دینی و فرهنگی کشور بوده و از طرف دیگر، نشان‌دهنده قدرشناسی حاضرین از این شخصیت والا بود.

در این مراسم، به‌غیر از بستگان استاد نظیر آقای جمال جعفری و خانم سوده جعفری و دیگر نزدیکان ایشان، دوستان استاد، چهره‌هایی مانند سید محمود دعائی، سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، سید هادی خسروشاهی، ابراهیم یزدی، مصطفی معین، اعظم طالقانی، احمد منتظری، ابوالفضل حکیمی، لطف‌الله میثمی، هاشم صباغیان، مصطفی ملکیان، محمدی گرگانی، محمد توسلی، فریدون سبحانی، نجفعلی حبیبی، احمد زید آبادی، محمود صادقی (نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی)، حسن محبوب، علیرضا بهشتی، حبیب‌الله پیمان- عمادالدین باقی، مصطفی تاج‌زاده، ابوالفضل شکوری راد و..... و جمع کثیری از یاران و شاگردان و علاقه‌مندان به ایشان، از شیراز، برازجان، بوشهر، اراک، اصفهان، تبریز و تهران و حضور داشتند. در این مراسم همچنین پیامی از طرف رئیس محترم دولت اصلاحات ارسال شده بود که توسط دکتر هادی خانیکی قرائت شد.

ابتدا آیاتی چند از قرآن کریم قرائت شد. پس از قرائت قرآن کریم و نیز خواندن شعری زیبا در بیان نشانه‌های عظمت خداوند در جای جای طبیعت و خلقت، مراسم با سخنرانی جناب آقای سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی، رئیس محترم دائره‌المعارف بزرگ اسلامی که به‌نوعی خودشان میزبان این مراسم نیز به‌حساب می‌آمدند، آغاز شد ایشان اظهار داشتند: خیلی خوشوقت هستیم که امروز راجع به دانشمند و مبارزی صحبت می‌کنم که برای من هم خاطره است و هم خوشحالم که اینگونه عالمان بسیار ارزشمند فراموش نشده‌اند و می‌بینم که همه اساتید و آگاهان و دلسوزان این مملکت جمع شده‌اند و برای ایشان نکوداشت گرفته‌اند و بسیار کار ارزنده و به‌جائی است. من یک مختصری تهیه کردم و اسمش را گذاشته‌ام عالمی از دلیران دشتستان.

می‌کوشند، مثل مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس بزرگان، آیت‌الله منتظری، مرحوم مطهری و دیگر بزرگان غریق رحمت نماید و به شما بزرگواران نیز قدرت عطا نماید که همواره بتوانید اینگونه بزرگداشت‌ها را برگزار نمایید، و قدر دانشمندانمان را بدانیم و به دیگران نیز اعلام کنیم. والسلام علیکم و رحمه الله.

سخنران بعدی، دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استاد

استاد بزرگوارمان با اشاراتی لطیف به اندکی از آن اشاره نمودند، از مصادیق همین حدیث‌ها هستند؛ یعنی در تمام عمرشان کوشش کردند که برای رضای خداوند یاد بگیرند و آموزش بدهند که این مصداق یک عالم واقعی اسلامی است؛ یعنی رفتار و زندگی‌شان، حاکی از این است. من حدود ۳۰ سال است که خدمت ایشان ارادت دارم. همواره ساده‌زیستی و افتادگی و تلاش برای آموزش

عرض می‌رسانم، و از نظر من دکتر جعفری یکی از مصادیق این‌گونه آیات به‌شمار می‌روند. در اوایل کتاب اصول کافی آمده است که به استناد آیه شریف قرآن، «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» بیان شده است. قال: یعنی: بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ، اینکه خدا فرموده، عالمان خداترس هستند، مصداق عالمان کسانی هستند که عملشان با قولشان، تطبیق داشته باشد. اگر



نهج‌البلاغه بودند که با اشاره به جایگاه و نقش علمی و فرهنگی دکتر جعفری افزودند: «جناب آقای دکتر جعفری به‌نظم الگویی نیک برای زیست انسانی، مسلمانی و علمی است. از اولین دیدار با استاد جعفری، آنچه برای من بسیار جالب بود، تواضع و فروتنی و نیز اخلاص و یکرنگی ایشان بود. شخصیتی دانشمند و با معلوماتی گسترده و با سوابق خدمات و مبارزاتی کم‌نظیر را در نهایت فروتنی و اخلاص دیدم. البته بعدها در مراد با ایشان ریشه این فروتنی و اخلاص را در بندگی و عبادت جناب آقای دکتر جعفری در درگاه الهی یافتیم. به‌گونه‌ای که حتی در حالات سخت و بیماری و درد نیز تهجد شبانه‌شان ترک نمی‌شد. امیرالمومنین علی (ع) نیز در نامه ۲۷ نهج‌البلاغه خطاب به محمد ابن ابی بکر می‌فرمایند، عَلِمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ، بدان هر کاری که انجام می‌دهی و هرگونه که زیست می‌کنی، تابع رویکردت به خدا و نمازت است. بنده به‌واقع دکتر جعفری را در طول زمان، مصداق این بیان یافته‌ام و به‌نظم ایشان بر مدار بندگی خدا زیست نموده است، که برترین شاخصه ایشان و همان زیست مسلمانی به‌معنای درست کلمه است. زندگی علمی و فرهنگی ایشان

دادن نهج‌البلاغه و مفاهیم متعالی مکتب اسلام و تربیت جوانان و زنده نگه‌داشتن این اندیشه خطمشی ایشان بوده و در عین حال رفتار خودشان هیچ تغییری نکرده است، در لباس پوشیدن و در مجموعه آنچه به زندگی شخصی‌شان مربوط می‌شود، همان افتادگی و همان آراستگی و تمام آن کمالات معنوی علمی که در این آیه و روایات به چند نمونه از آنها اشاره کردم در ایشان تجلی یافته است. ایشان مظهر چنین وضعیتی است و به‌همین دلیل، بزرگداشت ایشان و معرفی چنین انسان‌هایی به جامعه، بیانگر این حقیقت است که درواقع قوام جامعه به‌وجود چنین انسان‌هایی است. درغیراین صورت کسانی که صرفاً به‌دنبال سودجویی‌های شخصی خود هستند، نمی‌توانند در تربیت، تعلیم و ارشاد جامعه موفق باشند. بنابراین تجلیل از چنین شخصیت‌هایی و معرفی آنها، سنت بسیار خوبی است که در کشور ما چند سالی است الحمدلله رواج یافته و این بسیار مهم است؛ امیدواریم افراد تا هنگامی که زنده هستند از آنها قدردانی شود تا دیگران هم تشویق بشوند. به هر حال این کار بیانگر این است که جامعه قدر چنین آدم‌هایی را می‌داند. خداوند همه کسانی را که در مسیر انعکاس اندیشه نهج‌البلاغه

عملشان با آنچه می‌گویند، تطبیق نداشته باشد خداترس نیستند؛ چون عالمان زیادند، اما در این آیه علمایی ستایش می‌شوند که خداترس هستند. وظایفی از آنها خواسته شده که یکی نیز انطباق قول و عمل آنهاست و بعد در دنبال روایت اشاره می‌نماید، مَنْ لَمْ يَصْدَقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ. کسی که فعل و قولش با هم یکی نباشد، اصلاً عالم نیست. یعنی جنبه عالمیت از کسی که عمل نمی‌نماید سلب می‌شود، پس معلوم می‌شود عالم چنین کسی است. در روایت دیگری در همان بخش می‌گوید: عَالِمٌ يُتَنَفَعُ بِعِلْمِهِ، عالمی که دیگران از علمش استفاده نمایند، فَضْلٌ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفٍ عَابِدٍ. از هفتاد هزار عابد بهتر است. همین‌طور فضل عالم به عابد، مثل فضل ماه است بر ستارگان، آن‌هم در شب چهاردهم. کسی که علم بیاموزد و به آن عمل نماید و به دیگران به خاطر خدا بیاموزد، عَلِمَ اللَّهُ، آن وقت او در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده می‌شود و درباره او در آسمان‌ها گفته می‌شود که تَعَلَّمَ اللَّهُ، یعنی برای خدا یاد گرفت، و عَمِلَ اللَّهُ و برای خدا کار کرد و برای خدا به دیگران آموزش داد. من فکر می‌کنم آقای دکتر جعفری با این عمر شریف و بزرگوارشان که جناب آقای بجنوردی،

را هم در همین راستا دیده‌ام. اما چهار نکته را در شناخت جایگاه علمی و فرهنگی و نقشی که در این عرصه‌ها داشته‌اند، عرض می‌نمایم. اول ثمرات علمی - فرهنگی و عرصه‌های حضور علمی و فرهنگی جناب آقای دکتر جعفری. اگر یک مروری در زندگی علمی و فرهنگی ایشان کنیم، به‌نظر من می‌توانیم ۱۰ عنوان قرار بدهیم، که ثمرات

دکتر محمد کاظم بجنوردی: برآیند زندگی دکتر محمد مهدی جعفری معنای مجاهدت و مبارزه را فزونی بخشیده است.

علمی و فرهنگی و حضور ایشان را، برشماریم و من به این ۱۰ عنوان اشاره می‌نمایم. ۱- تقریر بخش‌های مهمی از تفسیر پرتوی از قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی، که به‌نظر من تفسیری است هدایتی، نه تفسیری که مفسر در آن اعتقادات کلامی، دیدگاه‌های فلسفی و نظریات خاص خودش را از ادب و غیر آن بیان کرده باشد. تفسیر مرحوم طالقانی تفسیری هدایتی، برای ساختن انسان و جامعه است. مرحوم طالقانی در مقدمه این تفسیر، نکته‌ای را بیان می‌دارد و می‌گوید: «چیزی که در این تفسیر آمده حاصل آن اوقاتی است که من از همه چیز کنده شدم و به خلوص دست یافتم، در چشم جوانان نگریستم و به پاکی و خلوص آنان، این مطالب از من تراوش کرده است» ی تفسیری است متفاوت و بسیار تاثیرگذار در دوره معاصر ما، جناب آقای دکتر جعفری نقش جدی در این کار داشته‌اند. ۲- تدریس در دبیرستان کمال و دانشگاه‌های مختلف، از جمله دانشگاه شیراز، دانشکده علوم حدیث، دانشگاه پیام نور و جاهای دیگر. تأثیری که آقای دکتر جعفری

در این عرصه‌ها داشته‌اند، تأثیر علمی و فرهنگی، به‌نظر من نیازمند یک بررسی جدی است و شاگردانی که ایشان تربیت کرده‌اند، متأثر از آن روح فرهنگی بلند، اهل مدارا، عدالت طلب، آزاد اندیش و پاسدار حقوق و اخلاق. ۳- آثار مکتوب دکتر جعفری، چه ترجمه‌ها، تالیف‌ها، تصحیح‌ها و مقالات که

به‌نظر من در میان ترجمه‌های جناب آقای دکتر جعفری، ترجمه کتاب امام علی بن ابیطالب (ع) عبد الفتاح عبدالمقصود، یک اثر بسیار تاثیرگذار در دوره معاصر است. در واقع آقای دکتر جعفری با این ترجمه، نوع نگاه به امام علی (ع) را، تحت تأثیر قرار داده‌اند. در میان تالیفات ایشان، به‌نظر من ارزنده‌ترین تالیف، پرتوی از نهج‌البلاغه است که درباره آن نکته‌ای را اشاره خواهم کرد. تالیفی بسیار گرانبه‌تر که به‌نظر من هنوز قدر این تالیف به‌درستی شناخته نشده است. قدر زر، زرگر شناسد. در مورد تصحیحات ایشان، تصحیح نسخه خطی نهج‌البلاغه معروف به نسخه آتشی، بسیار با ارزش است، امیدوارم که از این نسخه استفاده بشود. مقالات ایشان هر کدام در برگیرنده نکاتی مهم و اساسی است. ۴- خاطرات شفاهی ایشان که گذشته از مباحث سیاسی، نکات بسیار گرانبه‌تر در فرهنگ دارد ۵- سخنرانی‌ها و ارائه مقالات در همایش‌ها و نشست‌های علمی که هر کدام در جای خودش راهگشاست. ۶- مصاحبه‌ها، که آنها هم به همین ترتیب. ۷- حضور در شرکت سهامی

انتشار که در دوره معاصر در حرکت فرهنگی، بسیار موثر بوده است. ۸- حضور در فرهنگستان زبان ایران که آنجا هم جناب آقای دکتر جعفری راهگشایی‌ها نموده است. ۹- حضور در معاونت پژوهشی وزارت علوم و ریاست کتابخانه دانشگاه تهران و شیراز که در آنجا هم همین نقش فرهنگی را ایفا نموده‌اند. ۱۰- حضور در کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی که آنجا هم بسیار تاثیرگذار بوده‌اند، بخصوص آن روحیه مدارا و آزاد اندیشانه و عدالت طلب ایشان. دوم خاستگاه جلوه‌های فرهنگی و علمی جناب آقای دکتر جعفری است. این جلوه‌گری‌ها از کجا برخاسته و در چه بستری شکل گرفته است؟ به‌نظر من آنچه مهم است و می‌تواند به الگوگیری از جایگاه و راه و رسم ثمرات وجودی و علمی و فرهنگی ایشان کمک کند، توجه به خاستگاه علمی و فرهنگی جناب آقای دکتر جعفری است. در آموزه‌های علی (ع) آمده است که من جاهد علی اقامه الحق، وفق. هر که در راه برپایی حق مجاهدت کند، توفیق می‌یابد. جناب آقای دکتر جعفری از این خاستگاه حرکت کرده است. خاستگاه اصلی توفیقات ایشان، بر اساس مجاهدت در راه حق است. در ویژگی‌های شخصیت ایشان، آن چیزی که به‌نظر من در درجه نخست باید لحاظ بشود و بستر این توفیقات است، این است که آقای دکتر جعفری انسانی قرآنی است. انسان قرآنی در آیات قرآن کریم، با سه وجه شاخص معلوم و تعریف شده است. در نسبت با خدا، ایمان، با خود یا دیگران، تقوی و احسان. جناب آقای دکتر جعفری، در واقع انسانی اینگونه است، دارای ایمانی بدور از پیرایه و پاک از شرک‌های رایج که بسیار گسترده و عمیق است. تقوایی واقعی



درواقع بزرگداشت فضیلت و فرزاندگی و تعهد و گرانیگی است. برای دست‌اندرکاران بزرگداشت نیز سلامتی و موفقیت روزافزون آرزو می‌کنم.»

سید محمد خاتمی مهرماه ۱۳۹۵

سخنان آقای مهندس لطف‌الله میثمی: و اجعل لسانک به لهجا و قلبی به حیک متیما. عطر آن است که خود ببوی نه آنکه عطار بگوید. در ذکر خوبی‌های آقای دکتر، من قاصرم و از سال ۳۹ با ایشان دوست بودیم، هم رزم بودیم. ولی امروز می‌خواستم، چون در ذکر فضائل، دانش و علم ایشان سخن بگویم. می‌خواهم بگویم چگونه آقای جعفری، جعفری شد. از یک اتاق محقری در کوی دانشگاه، ساختمان دانشسرای عالی که آنجا به تحصیل مشغول بودند و هر کسی که وارد کوی می‌شد، اول داخل اتاق ایشان می‌آمد و اتاق ایشان یک پاتوق شده بود و با روی گشاده‌ای این پاتوق بودن را هم می‌پذیرفتند. و هر کسی خبری از آنجا می‌گرفت، همین پاتوق‌ها چقدر نقش داشت در پیروزی انقلاب. نهالی بود که بعدا به درخت‌های سایه‌گستر تبدیل شد. ایشان در همان اتاق محقر یک تعاونی درست کرده بود. اول اسم اعضا کچیر بود، کارگزار، جعفری، پولادی و ربانی... اینها هرکدام یک ریال، دو ریال، پنج ریال، هر هفته روی همدیگر می‌گذاشتند تا یک انباشتی بشود، یک پوستری بزنند، یک کار خیری بکنند، چون آن موقع اصلا تعاونی باب نبود، بعدا این تعاونی‌ها در زمان دولت مهندس موسوی به یکی از نظام‌های اقتصادی بعد از نظام دولتی تبدیل شد. نهالی بود که درخت سایه‌گستری شد.

آنجا در کوی امیرآباد بچه‌ها همه از دانشکده‌های مختلف، می‌آمدند مسجد هدایت و تفسیر که تمام می‌شد، حنیف‌نژاد و بقیه می‌آمدند و می‌رفتند در کوی می‌خوابیدند، در اتاق آقای جعفری و اتاق آقای رئیس طوسی، یا سعید محسن، و فردا صبح تا ظهر جلسه تفسیر قرآن بود و از سوره توبه هم شروع شد که هشت یا ۹ نفر بودند. آقای مهندس ربانی که اینجا حاضرند، آقایان رئیس طوسی، جعفری، حنیف‌نژاد، سعید محسن و... سوره توبه را شروع کردند که یک نهالی شد که نسل جوان، به سرچشمه دین راه یافت. همانطوری که مهندس بازرگان با کتاب راه طی شده، دین را ملی کرده از انحصارات در آورده و مستقیم به دست جوانان رسانیده بود و جوان‌ها عادت کرده بودند که روی قرآن تحقیق، تفحص و کار کنند و بعدا سوره توبه به‌صورت تفسیر درآمد سوره محمد نیز همین‌طور این‌هم نهالی بود که حالا گسترده شده است. و واقعا چقدر در بعدها دستاوردهای زیادی داشت. من این را بگویم، شاید دوستان فرهیخته، ابعاد دیگر ایشان را می‌دانند. من سه بار بازداشت بودم. سال ۴۲، سال ۵۰ و سال

پرتوی از نهج‌البلاغه، کاری کارستان کرده است و در این اثر، نهج‌البلاغه فقط ترجمه نشده، بلکه در مقدمه هر متن نهج‌البلاغه، جغرافیای سخن، منابع و اسناد، مخاطب، موضوعات و اهداف بیان شده و از همه مهمتر مطلبی به نام پرتوی بر قبل از خطبه و نامه آمده که بیانگر آن فهم و عمق دریافت جناب آقای دکتر جعفری از نهج‌البلاغه است و برای شناخت نهج‌البلاغه و کار علمی و پژوهشی در آن، بسیار مهم و راهگشا است به‌ویژه آنکه جناب آقای دکتر جعفری فقط با زبان، متن، نسخه‌ها، کتاب‌شناسی و منابع نهج‌البلاغه آشنا نیست، بلکه آقای دکتر جعفری با روح نهج‌البلاغه آشناست و به‌نظرم در آن قسمت پرتوی، آن روح را در کتاب منتقل کرده که امیدوارم این کتاب هرچه زودتر تجدید چاپ بشود و همه بتوانند از آن استفاده کنند. خداوند به ایشان طول عمر با سلامت و با عزت عنایت کند و امیدوارم از وجود گرانقدر ایشان، و آثارشان، همگان بهره‌مند شوند. و السلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.

در این بخش از مراسم پیام حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمدخاتمی توسط آقای دکتر هادی خانیکی قرائت شد. آقای دکتر خانیکی اظهار داشت: ایشان خیلی تمایل داشتند که حضوری خدمت آقای دکتر جعفری و استادان و اندیشمندان ارجمند می‌بودند اما سفری که برایشان پیش آمد، این توفیق را از ایشان سلب نمود. این است که متنی را یادداشت فرمودند که

خدمتتان ارائه می‌دهم:
«اندیشوران والانگر از یکسو بزرگترین نماد فرهنگ و نماینده و پاسدار هویت فرهنگی جامعه‌اند و از سوی دیگر هدایت‌گر جامعه به سوی آینده‌ای بهتر. فرهنگ فاخر اسلامی - ایرانی نیز وامدار دانشمندان و متفکران و هنرمندان ژرفانگر خویش است.»

حضرت آقای دکتر سیدمحمد مهدی جعفری از جمله بزرگواران دانشمند و پژوهشگری است که همه عمر شریف خود را وقف پاسداری از میراث گرانقدر و فرهنگ اسلامی - ایرانی و نیز بارور کردن آن کرده است و جا دارد که به اهتمام ویژه این عزیز در پرداختن به معجزه پیامبراکرم (ص) و کتاب هدایت انسان قرآن کریم و دریای موج‌خیز معارف انسان‌ساز نهج‌البلاغه اشاره کنم و از خداوند منان برای ایشان طول عمر باعزت و کامروایی روزافزون در ادامه این راه پر برکت کنم و چه‌کار شایسته‌ای است بزرگداشت استاد محمد مهدی جعفری که

که در همه عرصه‌های زندگی ایشان قابل رویت است و احسانی به‌صورت انسان دوستی و خدمتگزاری انسان‌ها، از هر نظر. جناب آقای دکتر جعفری شخصیتی جامع دارند، و این جامع بودن شخصیت ایشان، به‌نظرم بستر این توفیقات است. اگر بخواهم برجسته‌ترین ویژگی‌های ایشان را که به‌نظرم خاستگاه اساسی محسوب می‌شود، برشمارم، می‌توانم اینگونه نام ببرم: آزادگی و آزاد اندیشی، روشن بینی و روشنفکری، اخلاق‌مداری، استقلال شخصیتی، انسانیت و انسان‌دوستی، مردمداری، عمق علمی، لطافت روحی، نظم فکری، عقل‌گرایی، روحیه مطالعه گسترده، دارای دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی از پایگاه حق‌طلبی و عدالت‌خواهی، نرم‌گفتاری، پاک بودن از بدخواهی و بد زبانی و زشت‌گویی، به تمام معنا. نکته سوم، ارکان روش علمی و پژوهشی جناب آقای دکتر جعفری است. در آن بستر یاد شده، اگر به ارکان علمی و پژوهشی دکتر جعفری توجه بشود، به‌نظرم برای بسیاری از ما درس‌آموز و راهگشاست. ارکان پژوهشی و علمی چهار چیز است: علم، فن، هنر و عشق. در بسیاری از پژوهش‌ها، این ارکان جمع نشده است، گاهی یکی و گاهی دوتا دیده می‌شود. در کارهای جناب آقای دکتر جعفری، یعنی پژوهش‌هایی که انجام داده‌اند، ما این چهار تا را جمع شده می‌یابیم. ایشان پژوهش‌هایشان مبتنی بر علم و دانش گسترده است، از فنون لازم در پژوهش

انس او با نهج‌البلاغه به‌عنوان کتاب آزاداندیشی مسیر تفکر مبارزاتی استاد را برای همیشه و تا به امروز مشخص کرد.

علمی بهره‌مند است، به هنرمندی، نوآوری و زیبایی پژوهشی آراسته و آمیخته به عشق است. عشق به حقیقت، عشق به خدا، عشق به پیامبر اکرم (ص) و اوصیاء آن حضرت، نکته چهارم، نهج‌البلاغه پژوهی و هموار نمودن راه پژوهش علمی در نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم، گرانقدرترین میراث فرهنگ

مسلمان‌ها، بلکه میراث فرهنگ بشری است. کتاب پرتوی از نهج‌البلاغه ایشان، اثری راهگشا و بسیار مفید است. رویکرد علمی به نهج‌البلاغه، مبتنی است بر دانش‌های نهج‌البلاغه‌ای که شامل دانش‌های بیرونی، دانش‌های ورودی و دانش‌های درونی است. دانش‌های بیرونی مثل شناخت زندگی امیرمومنان، منبع‌شناسی نهج‌البلاغه، نسخه‌شناسی، دانش‌های ورودی مثل شناخت منابع و اسناد، جغرافیای سخن دانش‌های درونی هم مثل شناخت مفردات و مرکبات و اینها جناب آقای دکتر جعفری در

۵۳، هر سه بار هم این آقای حسین زاده، سربازجوی ساواک، بازجوی ما بود. می گفت جبهه ملی روشنفکران را دارد، روحانیت توده‌ها را دارد. ولی نهضت آزادی پیوند بین این دوتاست. یعنی روشنفکرها و روحانیت، بنابر این شما از همه خطرناک‌ترید. یعنی آقای دکتر جعفری از دید دشمن، خطرناک‌ترین آدمی بوده که فعال بوده است. و این خیلی

استاد جعفری بخش عمده عمر خویش را صرف ترجمه و آموزش کتاب امام علی بن ابیطالب (ع) نمود که یکی از از پرشکوه‌ترین مصادیق مجاهدت و مبارزه در راه اندیشه و کسب آزادی است.

مهم است که دشمن یک همچنین دیدی داشته باشد. آقای جعفری ویژگی‌ای که داشت به مصداق کتاب مرحوم بازرگان «اسلام، مکتب مبارز و مولد» هم مسلمان مکتبی و در عین حال مبارز و مولد بود. ضمن درس خواندن، شرکت سهامی انتشار هم کار تولیدی می کرد، کار تولیدی مکتبی می کرد. تولید نهج البلاغه و تولید تفسیر قرآن می کردند. در زندان قصر که بودند تفسیر آقای طالقانی را تقریر می کردند، پاکنویس می کردند و می دادند دست ایشان و ما هم با دو چرخه می رفتیم به دادگاه یا بیرون از ایشان تحویل می گرفتیم و همزمان به کمک تراب حق شناس این را حروفچینی می کردیم و جلد اول تفسیر قرآن در طول دادگاه آقای طالقانی، منتشر شد. آن یک کار پیگیر فرهنگی و آرام و آرام در زندان بود و در بیرون چاپ شد و حالا چقدر این پرتوی از قرآن درخت سایه گسترده شده است. اسلام راهنمای عمل و مکتب راهنمای عمل و چقدر این روش تفسیر ایشان در انقلاب نقش داشت و چقدر مرحوم امام به طور مطلق این تفسیر را تأیید کردند، یعنی یک مرجع سنتی، کاریزما و مردمی و قانونی بیاید این تفسیر را تأیید کند و به حال نشان می دهد که اینها چه نقشی در انقلاب داشته است. بعد ایشان همان نوشته‌هایشان را که در زندان اوین نوشتند راجع به محکم و متشابه و سوره آل عمران، دیگر انقلاب شد و وقت نداشتند و آقای جعفری اینها را تنظیم کرد و آل عمران هم چاپ شد و این نقش زمان در متن دین و تکامل محوری در تفسیر قرآن چقدر مهم و کارگشا بود و ما که در سال ۵۴ آن ضربه هولناک را خورده بودیم و در مسائل محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ مانده بودیم، اینها واقعا راهگشا بود و نجاتمان داد. این است که هر کاری که ایشان کردند و در هر کاری که شرکت کردند واقعا یک نهال سازی و درخت شدن بوده است. در زمستان ۴۱ بود و هنوز بهمین نشده بود. در منزل مرحوم طالقانی ۹ نفر جمع بودیم، از جمله آقای جعفری، حنیف، سعید و... آقای مهندس ربانی که

اینجا هستند، آنها حرفشان با بزرگان، یعنی طالقانی و بازرگان و سحابی این بود که شما گفتید ما مسلمانیم، ایرانی هستیم و تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم، ولی هر کدام از اینها تفسیر می خواهد. مسلمانی روش می خواهد و روش اندیشیدن می خواهد، روش تحقیق می خواهد، نحوه نگرش می خواهد

و اینها کار می برد و ما نیاز داریم. ببینید طرح این نیاز با بزرگان و اینکه بزرگان این نیاز را تأیید کردند و به دنبالش هم کار کردند، صرف یک دعای خاص نبود، پشتش حرکت بود، به هر حال هر دستی از ایشان داستانی دارد. آیت الله محلاتی در شیراز اعلامیه‌هایی می دادند، عشایر در آن موقع مبارزاتی داشتند، یک بسته اعلامیه مشکوکی می آید شرکت سهامی انتشار و از همین جا و به همین علت تبعید می شوند. ایشان عضو کمیسیون سیاسی نهضت آزادی بودند، خدارحمت کند رحیم آقا عطایی را که رئیس آن کمیسیون بود، پرویز یعقوبی، مهندس ربانی، مهندس پورقبادی، آقای فرهنگی از دانشکده کشاورزی، اینها را ساواک می ریزد و همه شان را دستگیر می کند و سرهنگ مولوی هم در دستگیری بوده است. منزل صدر حاج سید جوادی بود و آنجا آقای صدر خیلی دعوا می کند که شما بد کاری کردید اینها را بازداشت کردید و به هر حال آن دستگیری‌ها بود و محاکمه. در شرایطی که یک مرجع را محاکمه می کردند مثل آقای طالقانی و استادها دانشگاه را محاکمه می کردند، در آن هنگام هنوز باب زندان‌ها به روی اینها گشوده نشده بود. یک باب بود که بچه مذهبی‌ها دیگر از زندان ترسند. این هم یک نهالی بود و زندان یک نوع زندگی بود، ورزش می کردند، کار می کردند، ترجمه می کردند. این کتاب امام علی (ع) یک نهالی بود، هشت جلد با صبر و حوصله و بعدا هم به فیلم امام علی (ع) تبدیل شد. ببینید نقش این فیلم امام علی (ع) را؛ چقدر فرهنگ سازی کرده است. این است که می گویم ببینیم آقای جعفر چگونه جعفری شد. ما وقتی نهالی را می کاریم و کارهای کوچکی را شروع می کنیم، خدا که سمت و سوی این جهان را تنظیم کرده است، خدایی که تکامل سنگ‌ها را خلق کرده، تکامل بخش است و این حرکت‌های کوچک را بزرگ می کند. ونهال را به درخت سایه گستر تبدیل می نماید. به هر حال زندگی آقای جعفری همه‌اش جدیت بوده است و چیزی ندارم جز اینکه بگویم یک

شخصیت پیگیر فرهنگی بود، در مجلس هم که بودند پیگیر بودند، مطالعاتشان قطع نمی شد، آن هنگام که راه مجاهد را می بردیم به درب منزل ایشان در خیابان زرین نعل، می دیدیم که پشت میز کارشان مرتب کار می کنند. در جریان انقلاب، ایشان واقعا خیلی نقش داشت. یک وقتی خودشان تعریف می کردند که جلسه‌ای بود که دکتر شریعتی و بقیه بودند، بهشتی و آقا عراقی هم آزاد شده بودند که ایشان در آن جلسه بودند. دکتر شریعتی تعریف می کرد این آقای عراقی چقدر آدم عجیبی است، با اینکه سواد دانشگاهی ندارد، چقدر تحلیل‌های دیش و نابی می کند.

من که قاصرم درباره ایشان حرف بزنم، ولی می خواستم بگویم که تمام کارهایی که آقای جعفری کردند، یک روزی یک نهال کوچکی بود و بعد به درخت سایه گستر تبدیل شد و ما اگر این راه را برویم، البته نخبه‌هایی که اینجا هستند می دانند، ولی جوان‌ها فکر نکنند از اینکه یک کار کوچک، خیلی مهم نیست. آقای طالقانی از قم مهاجرت کردند به تهران، در حالیکه در حد یک مرجع بودند و مدرس بودند و می توانستند رساله بدهند، منطق ارسطو و اصول فقه را درس می دادند، رها کردند و آمدند تهران، مسجد خندق آبادی با پنج نفر مستمع و تفسیر قرآن را شروع کردند و بعد از ۳۹ سال در مراسم تشییع جنازه ایشان بعد از گذشت سه ساعت، سه میلیون نفر حضور یافتند. ببینید آن پنج نفر کجا و این ابعاد درخت سایه گستر که در تشییع جنازه حضور می یابند کجا، و بعد عوارض و تداوم این پرتوی از قرآن‌ها که چقدر نقش داشته در زندگی همه چقدر رهگشا بوده است. در پایان موفقیت‌های بیشتر آقای جعفری را از خدا درخواست می کنم و امیدوارم خود من هم این جدیت و پیگیری فرهنگی ایشان را داشته باشم. و السلام علیکم.

توضیحات آقای دکتر جعفری در کلیپ برگ‌هایی از تاریخ معاصر

مقدمه: شهرت رئیس علی در بین مردم شایع بود و همه از این کارهایی که رئیس علی کرده بود خوشحال بودند. چون خان برازجان قدیم، هم‌رزم رئیس علی بود و او هم گرایش ضد انگلیسی داشت و پدر من به همین دلیل به او علاقه‌مند بود، به وسیله آنها هم از رشادتهای رئیس علی می شنیدیم و همه اینها را قهرمان می دانستیم. در سال ۱۳۱۸ در روستای دهقاید در شمال برازجان متولد شدم. خانواده من یک خانواده روحانی بودند. پدرم درس خوانده نجف بود. به علت بیماری‌هایی که داشت از جمله می گویند نقرس، در سن ۵۷ سالگی فوت می کند و مندر این موقع سه سالم بود. پدرم در ایام انقلاب مشروطه ۲۱ سال داشت ولی گرایش‌های آزادی

خواهانه‌ای داشتند. از مادرم شنیدم که میگفت پدرم همیشه با رضا شاه مخالف بود و همیشه از دیکتاتوری او می‌نالید. متفقین در سال ۱۳۲۰ ایران را اشغال کردند و رضا شاه را بردند، شاید از همان سال ۱۳۲۵ به بعد، جو ایران به‌طور کلی یک جو سیاسی بود. و بخصوص از سال ۱۳۲۷ که زمزمه نهضت ملی بلند شد، مردم ایران به نهضت ملی گرایش پیدا کردند، محیط ما هم در جنوب، همیشه یک محیط سیاسی بوده است. یعنی شاید تحت تاثیر انگلیسی‌ها و شاید چون مظالم انگلیسی‌ها را دیده بودند، من هم در همان محیط در همان دوران نوجوانی که بودم تحت تاثیر اینها و این جو قرار گرفتم.

ورود به حزب در نوجوانی: در همان سال ۱۳۳۰ حزبی که بیش از همه در برازجان فعالیت داشت، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم بود و من در آن حزب عضو شدم، یعنی شاید از سال ۱۳۳۱، (از قول مرحوم مصدق: قانون، مجلس‌ها و دولت‌ها همه برای خاطر مردم به‌وجود آمده‌اند، نه مردم به‌خاطر آنها) دکتر مصدق یک غرور ملی و یک هویت ملی به مردم داد. قبلا می‌گفتند کشور نفت و قالی، اما در دوره مصدق می‌گفتند کشور مصدق و ایران در واقع در دنیا شناخته شده بود. روز ۲۸ مرداد هم ما رفتیم به همان باشگاه حزب، حزب ملت ایران. می‌خواستیم مثل هر روز فعالیت خودمان را شروع کنیم. که برخی از مسئولین گفتند ظاهرا اوضاع برگشته و دکتر

مصدق را دستگیر کرده‌اند. ما همه ناراحت شدیم و رفتیم به خانه هایمان، تا اینکه مدرسه که باز شد در مهر ماه، دیدیم که کلاس‌ها عوض شده و عکس شاه را در کلاس نصب کرده‌اند و کسی جرات نمی‌کند از دکتر مصدق اسم ببرد. دکتر مصدق در دادگاه به سه سال حبس محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر نظامی هم این

حبس را تایید کرد. این‌را من از تیمسار بهارمست شنیدم که ایشان در دادگاه نظامی نهضت آزادی، وکیل آیت‌الله طالقانی بود. آنها پرونده را که نگاه می‌کنند می‌بینند اصلا از نظر قضایی دکتر مصدق نباید محکوم بشود. با وجود همه اینها در زیر حکم می‌نویسند، «بنا به مصالح عالیه کشوری، حکم دادگاه تجدید نظر تایید می‌شود» در عین حال دکتر مصدق را به سه سال محکوم کرده بودند، چون مستندی برای مقدار بیشتر نداشتند و لذا ایشان را محکوم می‌نمایند به حصر در ملک خودش در احمد آباد.

خفقان: بعد از ۲۸ مرداد خفقان‌هایی به‌وجود آمد، بگیر و ببندهایی شد، زندان‌ها اعدام‌هایی شد، عده‌ای بی‌طرف شدند، عده‌ای ترسیدند، به قول اخوان ثالث، خیابان‌ها را از خون‌ها شستند، دارها برچیدند و اغلب هم رفتند به دنبال زندگی خودشان. تا در سال ۱۳۳۹ که مجدداً، به علت آن دکتربین آیزنهاور که باید برای مقابله با کشورهای کمونیستی بلوک شرق در کشورهای اطراف آنها یک آزادی‌هایی بدهند که اینها با هم متحد بشوند، باز هم یک فضای سیاسی در ایران پیش آمد و باز همه دانشگاه‌ها سیاسی شد و همه فعال بودند و اگر دانشجویی در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی شرکت نمی‌کرد، مورد سرزنش قرار می‌گرفت. سال ۳۷ به بعد که دانشجو بودم، به‌ندرت می‌رفتم سینما و انتخابی می‌رفتم. اولین بار فیلمی که خیلی روی من تاثیر گذاشت، فیلم بینوایان ویکتور هوگو بود. کتاب‌هایش را بعدا در سال ۴۲ در زندان خواندم، یادداشت‌های فراوانی از بینوایان برداشته‌ام که الان خیلی‌هایش را حفظ هستم. وقتی که می‌آید از زندان آزاد می‌شود، هیچ‌جا راهش نمی‌دهند و می‌آید خانه آن کشیش، شمعان‌ها را می‌دزدد و می‌برد و ژاندارم او را می‌گیرد و می‌آوردش، که آن کشیش می‌گوید نخیر، من خودم اینها را به او داده بودم و این ژاندارم و ژاندارم‌ها می‌کند، ژاندارم‌ها که می‌روند کشیش رو می‌کند به ژاندارم‌ها، و می‌گوید ژاندارم، من روح تو را خریدم. اتهامی که بعد در

کیفرخواست نوشته بودند، اقدام علیه امنیت کشور و عضویت در جمعیتی بود که مرام و رویه اش، ضدیت با سلطنت مشروطه است. ما سه نفر، آقای مهندس سحابی، حکیمی و من. علاوه بر این، توهین به مقام سلطنت هم داشتیم. یکی از وکلا که احتمالا سرهنگ خلعتبری بود و حالا دقیقا یادم نیست، ایشان رفت

پشت تریبون و گفت که متن قانون توهین به مقام سلطنت است، نه به سلطان و اینها به سلطان توهین کرده‌اند و نه به مقام سلطنت. یک مرتبه دادستان که آ سرهنگ نبی بود، (این در دادگاه تجدید نظر اتفاق افتاد) بلند شد و گفت همانطور که اله و الوهیت یکی هستند، سلطان و سلطنت هم یکی است، یک مرتبه آیت‌الله طالقانی که تا الان صحبت نمی‌کرد، فریاد زد: خفه شو، مقام الوهیت را با سلطان و سلطنت یکی می‌گیری؟ خفه شو و بنشین، و خیلی با تشر و محکم که یکمرتبه به لرزه افتاد و گفت نه من منظورم

دکتر نجفقلی حبیبی: یکی از مصادیق آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» به شمار می‌رود.

مقایسه مقام اله با شاه نبود و تیمسار قره باغی نیز گفت بنشین جناب سرهنگ، که یعنی خراب کردی. جلسه دادگاه به‌هم خورد و آیت‌الله طالقانی را در اتاق دادستان خواستند و ازش عذر خواهی کردند، تا که از این گذشت. وقتی که ما را بردند برای اعلام رای، شب بود و معمولا ساعت ۹ شب به بعد، زندانی را بیرون نمی‌آوردند، ولی خوب ما را بردند که شاید تماشایی و مردم شرکت کننده در دادگاه خبر نشوند، و این رای را که می‌خواهند بدهند و به نظر خودشان، خیلی هم شدید بود، اینها در یک محیط خصوصی اعلام بشود. وقتی که حکم را اعلام کردند، آقای مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی ۱۰ سال، آقای دکتر سحابی، آقای علی بابائی و آقای دکتر شبیانی ۶ سال، آقای مهندس سحابی و آقای مهندس حکیمی و بنده، چهار سال و آقای ایرانمنش که خواهرزاده آیت الله طالقانی بودو عضو نهضت آزادی نبود، چون در ۱۵ خرداد شرکت کرده بود، ایشان را هم آورده بودند، ولی خوب دیگر، دادگاه به یک‌سال محکومش کرد، یعنی وقتی فهمیدند عضو نهضت آزادی نیست، به یک‌سال محکومش کردند. آیت‌الله طالقانی تا اینها خواستند بروند، فرمان نظامی داد، بایستید! در آن شب که نسبتا هم تاریک بود، گفت: بسم الله الرحمن الرحیم، وَ النَّجْمِ، وَ لِيَالِ عَشْرِ، وَ الشَّفَعِ وَ الْوَثْرِ، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ، هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ، أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ، إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ، وَ نُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ، وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ، الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ، فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ، فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ، إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغٌ صَادِقٌ، بَرُودِ حَالًا وَ بَهِ اِرْبَابَتَانِ بَكُوَيْدِ كَ شَمَا مَحْكُومِ هَسْتِيدِ وَ نَه مَا، اِيْنِهَآ فِرَارِ كَرْدِنْدِ وَ سَرْتِيْپِ اِحْتِرَامِي رَا هِ رَا پِيْدَا نَكِرْدِ، هَمَانِ پَسْتِ سَرشَانِ پَرْدِه اِنْدَاخْتِه بُوْدِنْدِ، دَرَبِ بَسْتِه بُوْدِ، وَ لِي مِي خَوَاسْتِ اَز اَن رَا هِ بَرُوْدِ كِه سَرگَرْدِ اسدَاللهِي مَنْشِي دَاْدَاگَاهِ، دَسْتَش رَا گَرَفْتِ وَ گَفْتِ تِيْمَسَارِ، رَا هِ اَز اِيْنِ طَرَفِ اسْتِ. شَاهِ رَفْتِ بَه خَارِجِ، هِمِيْشِه بَرَايِ تَعْطِيْلَاتِ زَمَسْتَانِي وَ بَرَايِ اسْكِي بَه اَتْرِيْشِ مِي رَفْتِ، دَانَشجُوِيَانِ اَنْجَمِنِ اسْلَامِي حَتِي كَنْفَرَاَسِيُوْنِ دَرُو اَن مَحَلِ جَمْعِ شُدِه بُوْدِنْدِ، عَلِيَه شَاهِ وَ بَه نَفْعِ اَقَايِ مِهَنْدَسِ بَاَزَرْگَانِ وَ دَاْدَاگَاهِ، شَعَارِ دَاْدِه بُوْدِنْدِ. شَاهِ تَعْطِيْلَاتِش رَا رَهَا مِي كَنْدِ وَ نَاتَمَامِ مِي گَزَارْدِ وَ مِي آيْدِ بَه تِهْرَانِ وَ دَسْتُورِ مِي دِهْدِ دَاْدَاگَاهِ تَجْدِيْدِ نَظَرِ رَا تَشْكِيْلِ بَدِهِيْدِ وَ تَشْدِيْدِ هِمِ بَكْنِيْدِ. اِيْنَجَا مَا تَصْمِيْمِ گَرَفْتِيْمِ كِه صَحْبِتِ كْنِيْمِ. گَفْتِيْمِ مِي دَانِيْمِ كِه حَكْمِ، حَكْمِ سَاوَاكِ اسْتِ، هَمَانِ حَكْمِ رَا تَايِيْدِ يَا تَشْدِيْدِ مِي كَنْدِ وَ لَذَا مَا صَحْبِتِ مَانِ رَا بَكْنِيْمِ كِه دَر تَارِيْخِ نَكُوِيْنْدِ اِكْر اِيْنِهَا صَحْبِتِ كَرْدِه بُوْدِنْدِ، مَا تَبْرَثُه شَانِ مِي كَرْدِيْمِ؛ هِمِ اَتَمَامِ حَجْتِ كْنِيْمِ وَ هِمِ حَرْفِ هَايْمَانِ رَا زَدِه بَاشِيْمِ.

در جلسات خودمان در زندان تصمیم گرفتیم که آقای مهندس بازرگان به عنوان نماینده نسل اول، آقای مهندس سحابی به عنوان نماینده نسل به اصطلاح خودشان، پاگرد و من به عنوان نماینده نسل جوان، تند و سیاسی صحبت کنیم آقای دکتر سحابی، آقای دکتر شیبانی و آقای علی بابائی هم قانونی و طبق قانون صحبت کنند، دوباره وکلای ما عدم صلاحیت دادگاه و نقص پرونده را مطرح کردند، بعد از چند جلسه، مجدداً دادگاه به صلاحیت دادگاه و عدم نقص پرونده، رای داد. صلاحیت دادگاه را بیشتر می گفتند، اینها سیاسی هستند، طبق قانون باید هیات منصفه در اینجا باشد، کو هیات منصفه که باید در اینجا باشد، اصلاً دادگاه نظامی صلاحیت محاکمه افراد سیاسی را ندارد، بلکه باید دادگاه عمومی باشد، یا در دادگستری باشد، هیات منصفه هم اینجا باشند. آنها می گفتند که ما سیاسی نداریم، حتی دکتر مصدق هم سیاسی نبوده، بلکه اینها امنیتی هستند. آقای مهندس بازرگان در اینجا بود که بعد از چند جلسه گفت که این را به عرض تیمسار و دادگاه و همه تاریخ برسانم، ما آخرین گروهی هستیم که با شما با زبان قانون سخن می گوئیم، اگر شما فعالیت های قانونی ما را برنتابید، با کسانی سرو کار خواهید داشت که با زبان اسلحه با شما سخن بگویند.

ملاقات با جهان پهلوان تختی: تختی عضو جبهه ملی بود، مذهبی هم بود، من به محض اینکه تهران آمد ایشان را شناختم، وقتی که در اندونزی یا نمی دانم کجا بود که مدال طلا گرفت، آمد تهران، بلافاصله آمد زندان قصر به ملاقات آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان. آیت الله طالقانی گفت که تختی آمده، به همین جهت ما رفتیم آنجا و دیدم که، با همان حالت خضوع و فروتنی که همیشه داشت، با دو دستش، دو تا میله را گرفته بود، وقتی آیت الله طالقانی آمد با کمال تعظیم سلام کرد، ولی بسیار کم حرف بود، بسیار اهل رودربایستی و این حرفها بود، سلام کرد و بعد از مختصری، سرش را انداخت پایین، آیت الله طالقانی شروع کرد به تشویق کردن او، حالا دقیقاً عین کلمات آیت الله طالقانی یادم نیست، ولی مضمون حرفهایش این بود که تو نه تنها در میدان های ورزشی، قهرمانی، در میدان های سیاسی و عقیدتی هم قهرمان هستی. و خیلی از او تجلیل کرد و او هم سرش را انداخته بود پایین و چیزی نمی گفت، دو ردیف میله بود و پلیس وسط می ایستاد، دستمان را که از دو طرف دراز می کردیم، انگشتانمان به هم می رسید. همین طوری که دستمان را دراز کردیم و شاید چون او هیکل دار هم بود و دستش کوتاه بود، نوک انگشتانمان به هم رسید. وقتی قرار شد

برای سالگرد فوت دکتر مصدق مراسمی در احمد آباد برگزار بشود، ما همه رفتیم آنجا عرض شود که جمعیت بسیار زیادی آمده بود، به طوریکه ما دیگر نتوانستیم نزدیک آن مقبره که در آن اتاق خاص دکتر مصدق بود، بشویم، شاید ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار نفر و تمام آن صحرا، نه تنها قلعه بلکه بیرون قلعه نیز جمعیت ایستاده بود. و بعد آیت الله طالقانی سخنرانی اش را شروع کرد. در آنجا گفت اختلافی که بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی افتاد، از اطرافیان بود و از کسان دیگری بود که نگذاشتند، ولی ما کوشش می کردیم این اختلاف از بین برود و این دو نیرو، نیروی مذهبی و نیروی ملی، از هم جدا نشوند و باهم یکی باشند. فرمود من رفتم منزل آیت الله کاشانی که این مطلب را به او بگویم که اختلاف نکن، اطرافیان را اصلاح کن، گفت که من در اتاق انتظار نشسته بودم، دیدم آمد و یک قاچ خربزه هم در دست داشت و برای من آورده بود، (متن سخن مرحوم آیت الله طالقانی: تا خربزه را دیدم گفتم حضرت آیت الله دارند زیر پایت، پوست خربزه می گذارند، مواظب باش، گفت نه اینطور نیست، من حواسم جمع است. گفتم من شما را مردی پا و مبارز می دانم. مبارزه های شما در عراق علیه انگلستان، در نهضت عراق فراموش شدنی نیست. شما این مزایا و این سوابق را دارید، درست متوجه و هشیار باشید، تفرقه ایجاد نشود.)

گزینه مناسب: جهت اداره کشور ما در آن شرایط (پیروزی انقلاب) فکر می کردیم که مهندس بازرگان بهترین گزینه است، اما می دانستیم که چه مشکلاتی دارد و چه عوارضی ممکن است بعداً به وجود بیاید؛ البته نه به این شکل و به این روشنی، ولی در کل می دانستیم که آقای مهندس بازرگان یک آدم انقلابی نیست، مثل ما جوان ها که قبلاً بارها خودش هم گفته بود، تندرو نیست، تقریباً موضع ایشان را می دانستیم و نگران هم بودیم، اما ایشان را بهترین گزینه می دانستیم و همه تسلیم بودیم و حتی تشویقشان هم می کردیم. آقای رجایی آمد در مجلس، نخست وزیر بود و آمد در مجلس، عده ای، البته نه از نمایندگان، عده ای از کارمندان مجلس مرگ بر بازرگان گفتند، داشتیم در زیر زمین مجلس که یک رستورانی بود، چای می خوردیم، گفتم که می شنوی، گفت بله، گفتم مبادا خدای ناکرده روزی بیاید که مرگ بر رجائی بشوم، گفت تو شنیده ای که حتی

گاهی من کوچکترین بی احترامی به مهندس بازرگان کرده باشم، گفتم نه از شما شنیده ام، من برای خودت نگرانم، گفت نه انشاء الله که به آنجا نمی رسد. اوضاعی که در اواخر سال ۵۹ و سال ۶۰ پیش آمد، این مطابق نظر هیچ آدم دلسوخته آشنا به مسائل انقلاب و کشور نبود، از طرفی جنگ بود، ما نه موضع مجاهدین را تایید می کردیم، نه موضع بنی صدر را و نه موضع حزب جمهوری اسلامی را و عرض کردم پیش همه شان می رفتیم، خواهش می کردیم، التماس می کردیم که این کارها را نکنید، کشور به آینده نامطلوبی می رود، در همان نطقی که من در مخالفت با طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر کردم، که هم نطقش الان موجود است و در آنجا به صراحت گفتم، این کار شما منجر به تشنها و درگیری هایی می شود که بعداً نمی توانید سرو سامانش دهید. فتنه ای در می گیرد، حتی قضیه عثمان را مثال زدم، که اگر امیرالمومنین از عثمان دفاع می کرد، نه از شخص عثمان بود، بلکه از مردم دفاع می کرد که مبادا فتنه ای در بگیرد که در آن فتنه حق و باطل، چنان به هم آمیخته بشود که قابل تشخیص نباشد، و بعد کسی نتواند کاری بکند، که آنجا آقای خامنه ای نماینده بود، اشاره ای به من کرد، بعد که تنفس دادند و رفتیم در زیر زمین مجلس، چای گذاشته بودن کنار میز، هر کس می رفت چای بر می داشت، من دیدم، آقای خامنه ای دست راستم و آقای هاشمی هم دست چپم، قرار دارند. به آقای خامنه ای گفتم چطور بود، گفت صحبت خوب بود، گفتم چرا اشاره کردی، گفت چون از عثمان اسم بردی و اینجا نمایندگانی از اهل سنت هستند، گفتم مبادا اینها ناراحت بشوند، گفتم شما که من را می گویند جعفر سنی و من خودم بیشتر ملاحظه می کنم. به آقای هاشمی گفتم چطور بود؟ آقای هاشمی گفت، همان طوری که گفتم شما یا باید این طرف باشید یا آن طرف. گفتم آقای هاشمی شما ماری به زمین انداختید که این مار اژدها می شود و نمی توانید بگیریدش؛ گفت نگران آن نباش، گفتم چه کار می کنید؟ گفت با یک فتوا درستش می کنیم. گفتم آقای هاشمی، آنهایی که گوششان

**در میان ترجمه های
جناب آقای دکتر
جعفری، ترجمه
کتاب امام علی بن
ابی طالب (ع) عبد الفتاح
عبدالمقصود، یک
اثر بسیار تاثیرگذار در
دوره معاصر است.**

بدهکار فتواست، اهل شلوغ کردن نیستند. آنهایی که اهل شلوغ کردن هستند، گوششان به فتوا بدهکار نیست و شما نمی توانید این را اداره کنید. کار فرهنگی: ما بعد از جلسات و بحث ها به این نتیجه رسیدیم، که بیشتر به کار فرهنگی پردازیم،

نه مسائل فرهنگی ذهنی دور از واقعیت‌های اجتماع، بلکه مسائلی که هم باعث رشد فکری خودمان و دیگران بشود و هم با واقعیت‌های اجتماعی در تماس باشیم. اگر کار سیاسی هم انجام می‌دهیم، مثلا بیانیه‌ای می‌نویسیم، اعلامیه‌ای را تایید می‌کنیم و اقدامی می‌کنیم، این با پشتوانه فرهنگی و آگاهانه و روشنگرانه باشد، اگر هم کار فرهنگی می‌کنیم، باز با پشتوانه واقعیت‌های اجتماعی و عمل سیاسی باشد، اما مستقیما در کار سیاست، دخالتی نداشته باشیم.

سخنان حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمود دعایی: البته من خدمت آقای دکتر جعفری از گذشته خیلی دور ارادت دارم، ما قبل از اینکه عراق برویم، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی داشتیم، فعالیت‌های زیرزمینی در قم داشتیم، امکانات تکثیر داشتیم و گاهی دوستان ایشان از درون زندان، مطالبی را که تهیه می‌کردند، می‌آوردند که در قم چاپ کنیم. خاطرم هست یکی از آن نمونه‌ها متن سخنرانی‌ای بود که مرحوم آیت‌الله طالقانی رضوان الله تعالی علیه،

که آن روز را زنده نگهداریم. یکی از رابط‌ها هم همین آقای تراب حق شناسی بود که طی صحبت‌هایی که آقای دکتر در اینجا کردند، از او یاد شد و آقای میثمی هم یاد کردند. بجز کارهای تبلیغاتی و فعالیت‌های زیرزمینی و چاپ نشریات و اینها، حضور در جلسات دادگاه نظامی بود. آقایان را که محاکمه می‌کردند، از قم می‌آمدیم و در جلسات شرکت می‌کردیم و از بیانات آنها و از مقاومت آنها و از دلآوری آنها، می‌آموختیم و اینها برای ما آموزنده و درس آموز

بود. هنگامی هم که آقایان محکوم می‌شدند و در زندان بودند، سعی می‌کردیم که ماهی یک مرتبه یا دو مرتبه از قم بیاییم و در زندان قصر به ملاقاتشان برویم. در همان فضایی که ایشان

داشتیم. وقتی هم که رفتیم عراق و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی که داشتیم، حماسه‌هایی که اینها می‌آفریدند، فعالیت‌هایی که اینها می‌کردند و دستاوردهای انقلابی و آرمانی

را که داشتند ما در آنجا تبلیغ می‌کردیم و به گوش ملت شریف ایران می‌رساندیم. تا اینکه انقلاب پیروز شد و ما در مجلس توفیق درک حضوری جناب آقای دکتر جعفری را از نزدیک داشتیم. بزرگانی در مجلس بودند که مشی آنها برای ما الگو و سرمشق بود. پیشاپیش همه مرحوم مهندس سبحانی بود. انسان بسیار وارسته و ارجمند و نازنینی که

به اعتقاد من از اولیاء الله بود و من افتخار اقتدای نماز به ایشان را داشتم. افتخار حضور در مراسم تشییع ایشان وادای دین به ایشان را داشتم و به هم‌اکنون هم هر وقت فراغتی پیدا کنم و به

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی: دکتر جعفری الگوی نیک برای زیست انسانی، مسلمانی و علمی است.



لواسان بروم حتما به زیارت مقبره ایشان می‌روم و برای خودم یک توفیق می‌دانم و سر مزار ایشان از خدا می‌خواهم که عاقبت ما را هم به خیر کند و از روح بلند او می‌خواهم که برای ما هم دعا کند. از خاطراتی که من از جناب آقای جعفری در مجلس دارم این است که همانطوری که فرمودند آقای رجائی اول نخست وزیر شد و بعد رئیس جمهور شد و جناب آقای جعفری هم نماینده دشتستان در مجلس بودند و در یکی از سفرهای استانی که مرحوم رجائی از استان فارس بازدید می‌کرد، ما و نمایندگان استان هم همراه ایشان بودیم. در

حضور مرحوم تختی را نقل کردند که آمد کنار میله‌ها و بین میله‌ها پاسبان‌ها می‌ایستادند، ما گاهی حواس پاسبانها را به جای دیگری جلب می‌کردیم و نشریات خودمان را که آورده بودیم، رد می‌کردیم به آن طرف. خاطرم هست که چند شماره نشریه بعثت را به همین ترتیب در درون زندان منتقل کردم. یکی از کسانی که در آنجا گرفت آقای مفیدی بود، دوستان آقای مفیدی که آن موقع در زندان بودند. اینها خاطرات درخشان قبل از انقلاب ما بود. قبل از هجرت به عراق با این زندانیان این خاطرات را

به‌مناسبت نیمه شعبان در زندان ایراد فرموده بودند. آینده بشریت از نظر مکتب ما، این‌را آوردند قم که ما برایشان چاپ کنیم. من هم با ارتباطاتی که داشتم به یکی از چاپخانه‌هایی که کارهای مخفی ما را انجام می‌داد رفتیم و این کار را انجام دادم. خاطرم هست که به‌صورت جزوه‌ای درآمده بود و این جزوه یک شناسنامه‌ای داشت که ما تاریخ چاپش را باید ذکر می‌کردیم و تاریخ چاپ را مثلا ۴۴/۳/۱۵ گذاشتیم. که یک بزرگداشتی هم از ۱۵ خرداد باشد. شاید تاریخ اصلی مثلا ۱۰ روز قبل و یا ۱۰ روز بعد بود، ولی اصرار کردیم

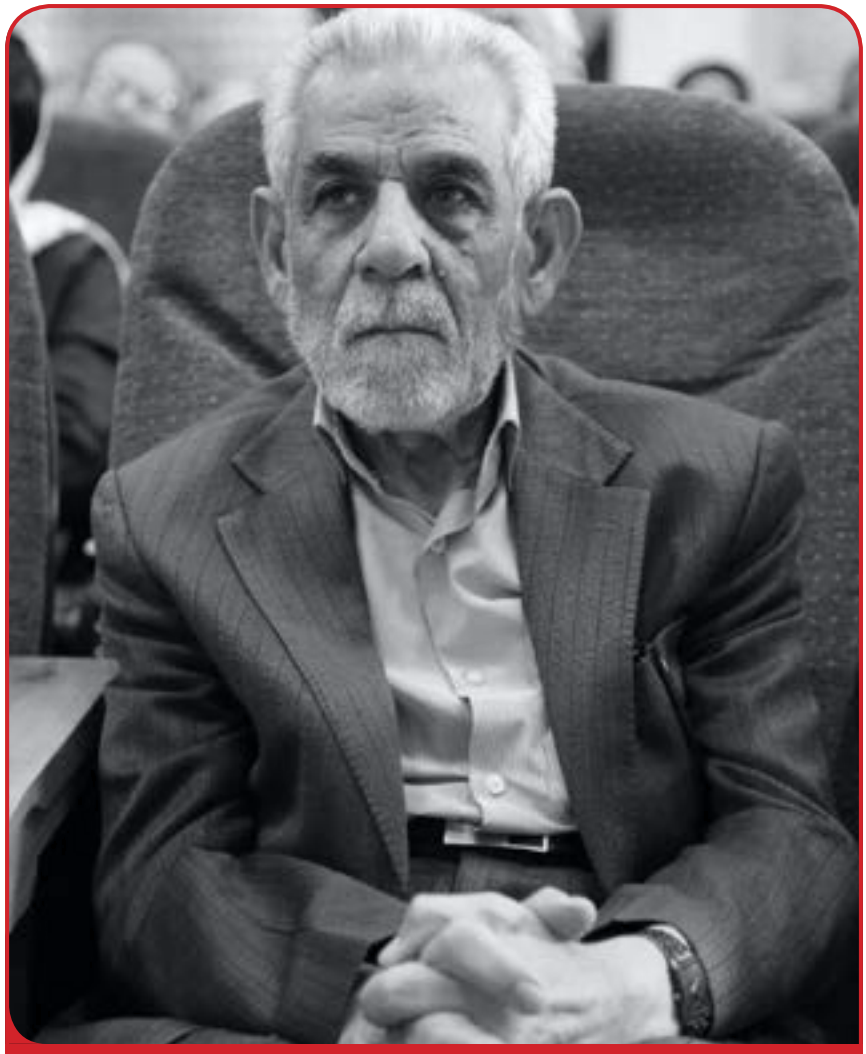
دشتستان یا در مناطق اطراف دشتستان - بلی در بوشهر - در بوشهر که همراه آقای رجائی بودند، جوان‌های انقلابی بوشهر و دوستانی که به هر حال داغ بودند و فعالیت‌های انقلابی داشتند و به اصطلاح حزب‌اللهی بودند، می‌آمدند نزدیک آقای رجائی و به گوش آقای رجائی می‌گفتند این نماینده‌ای که همراهت هست مثلاً کذا و کذاست. و خود آقای رجائی بعداً برای آقای جعفری این ماجرا را نقل کرده بودند و گفته بودند که «اینها نمی‌دانستند که من قبل از انقلاب، ماه‌ها شکنجه شدم که ایشان را لو ندهم» چون رابط استاد جعفری با سازمان ایشان (شهید رجایی) بود. استاد شخصیتی بود که من را به نهضت و من را به انقلاب و به‌رحال فعالیت‌های انقلابی قبل از انقلاب متصل کرده بود و راهنمایی می‌کرد. در همان مجلس هم که بودند باز فعالیت‌های فرهنگی خودشان را دنبال می‌کردند، مشغول آماده سازی کتاب تفسیر پرتوی از قرآن آقای طالقانی بودند. من خاطره ای را از مرحوم امام داشتم در رابطه با پرتوی از قرآن، تفسیر مرحوم آقای طالقانی، و ایشان مایل بودند من این خاطره را به عنوان تقریظی بر پرتوی از قرآن بیان کنم و

ایشان نقل کنند. اصرار داشتند که بنویسم، نوشتم و یک اشتباه املائی داشتم در نوشتن، تقریظ را به ض نوشتم. ایشان اصلاح نکردند که من افشا بشوم و به نوعی از روحانیت کج روی آن روز انتقام گرفتند. ما ایشان را می‌بخشیم !!! (همراه با خنده حصار) البته بعداً اصلاح کردند. آن خاطره این است که وقتی تراب حق شناس آمد خدمت امام رسید و بعدش آقای حسین روحانی آمد و جلساتی با امام داشت و توضیحاتی داد و ریشه و آبشخور آرمانی و ایدئولوژی شان را که برای امام شرح دادند، آثار مرحوم بازرگان را نقل کردند و پرتوی از قرآن و تفسیر مرحوم آقای طالقانی را از قرآن، امام علاقه‌مند شدند که این آثار را ببینند؛ من راه طی شده آقای بازرگان را یادم هست که از کتابخانه مدرسه مرحوم آقای بروجردی در نجف گرفتم و بردم خدمت امام، امام خواندند و فرمودند من البته آقای بازرگان را می‌شناسم، آن بزرگوار معتقد و موحد بود، منتهی برای اینکه یک کسانی را به اعتقادات نزدیک کند، توحید را به این سبک بیان کرده است، و الا خود ایشان اعتقاداتش را سخاوت بوده است. یعنی مصلحتاً مسائلی را به این شکل مطرح کرده که مستند دوستان اولیه در

سازمان مجاهدین اولیه بود. پرتوی از قرآن آقای طالقانی را که ایشان به تمامی خواندند، فرمودند من بنای بر تقریظ بر قرآن ندارم و اگر بنا داشتم، حتماً بر این تفسیر تقریظ می‌نوشتم و این کتاب را شما حتماً به مصطفی بده، چون مصطفی دارد تفسیر می‌خواند و در مورد قرآن تحقیق می‌کند، و این کتاب را بخواند و راهنمای عملش باشد. به هر حال ما خدمت آقای جعفری از گذشته دور و از دوران مبارزات ایشان و دوران مقاومت ایشان، حماسه‌آوری ایشان، مبارزات ایشان در مجلس و فعالیت‌های فرهنگی‌شان، افشاگری‌هاشان، ارادت و آشنائی داشتیم و بعد از آن هم ارتباط تنگاتنگ و خوبی داریم و ایشان گاهگاهی قدم بر چشم ما می‌گذارند و در روزنامه اطلاعات حضور پیدا می‌کنند که ما از وجودشان بهره ببریم و آخرین هدیه‌ای که به ما دادند، اثر جدیدی بود و تالیفی که کرده بودند از تحلیلی که یکی از علمای اهل سنت لبنان از حضرت ابا عبدالله صلوات الله علیه داشت و این کتاب را اخیراً ما چاپ کردیم و توفیق داشتیم که شب تاسوعا در روزنامه اطلاعات معرفی‌اش کردیم. خداوند وجود ایشان را حفظ کند و امثال ایشان را زیاد کند و ما را قدردان وجود امثالشان قرار بدهد. و السلام علیکم و رحمه الله

- پس از سخنان آقای دعائی، بخشی از پیام آقای دکتر آقاجری توسط مجری مراسم بدین شرح قرائت گردید: (البته این مطلب قرار بود در یادنامه به چاپ برسد ولی به علت دیر رسیدن، قرائت گردید.)

دکتر جعفری رهروی از رهروان مکتب روشنفکری دینی در نسل دوم و متصل به نسل سوم آن است. او که پرورده مکتب فکری و سیاسی آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان است، افزون بر حضور فعال در عرصه عمل مبارزاتی، در غالب انجمن‌ها و جنبش‌های دانشجویی، در نیمه دوم دهه ۳۰ و گذران زندان‌های ستم در کنار آموزگاران عملی و نظری خود، طالقانی و بازرگان و همکاری‌های فکری و قلمی با سازمان اسلامی - انقلابی نوظهور مجاهدین خلق ایران، با بنیان‌گذاری شهید محمد حنیف نژاد در نیمه دوم دهه ۴۰، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ دو دستاورد گرانسنگ از خود برجای گذاشته است. یکی، مصاحبت در استخراج و تنظیم درس گفتارهای قرآنی آیت‌الله طالقانی در زندان، که تفسیر بی نظیر پرتوی از قرآن را به نسل دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و تا امروز جامعه ما تقدیم کرد، که همت دکتر جعفری شرط لازم آن بود. دوم، کوشش پیگیر دکتر جعفری در تصحیح و ترجمه و معرفی کتاب کبیر امام علی(ع)، نهج البلاغه، در کنار شناسایی چهره درخشان علی از طریق ترجمه



گرانسنگ کتاب امام علی(ع). دکتر محمدمهدی جعفری همچون چهره‌های نامدار و چند نسلی خاندان‌های روشنفکری دیندار، طالقانی، بازرگان، شریعتی و سبحانی، نمونه ترکیب اندیشه و اخلاق و مبارزه و عمل است. روشنفکران دهه‌های ۲۰، ۳۰، ۴۰ و ۵۰ در آزمون‌های اخلاقی تاریخ معاصر ایران، فاصله‌های معنا داری را از یکسو با دینداران سنتی و از سوی دیگر با دین ستیزان عرفی، به نمایش گذاشته اند.

قرائت دلنوشته سرکار خانم سوده جعفری: «فرزند استاد، لیسانس ادبیات فارسی، فوق لیسانس تاریخ تشیع، پژوهشگر ویراستار)

سلام علیکم. بسم الله الرحمن الرحیم. یک دلنوشته است که یک توفیقی بود در بارگاه امیرالمومنین(ع) این را برای پدر نوشتم. صدای اذان در گوش تازه به دنیا آمده‌ام!

«دستان بزرگ» دوران کودکی!

«علامه» دوران تحصیل!

«سایه بلند» قدم‌های زندگی!

«کوه استوار» دلگرمی لحظه‌هایم!

«شادی بی‌وصف» گفته‌ها و ناگفته‌هایم!

«استواری» در تو معنا می‌گیرد آن هنگام که از خاطرات غرورآفرین و سخت زندان برایمان می‌گویی؛

زندانی که تو و بزرگ مردان هم سلولیت تبدیل به کلاس درس ودانشگاه کردید و در آن قلم زدید. «عبادت» برای من در تو جلوه دارد وقتی تا چشم

خاطرات یاری می‌کند صدای

«ایاک نعبد وایاک نستعین»

تورا در دل نجوای شبانه شنیده‌ام.

«ایستادگی و مقاومت» را در

تلاش‌های مجدانه و بی‌وقفه

تان برای به ثمر نشاندن

اندیشه ذهنیتان همیشه

شاهد بوده‌ام.

و «پشتکار» به خمیدگی

پشت کمرت سر تعظیم

فرود می‌آورد که شما را کمتر

زمانی بدون کاغذ و قلم دیده است!

و قلم تو همان قلمی است که می‌توان به آن سوگند خورد،

به قلمت سوگند، برای من بهتری.

طوفان به پاکرده مبارزات ملی!

«دموکراسی» را روزی شناختم که علی‌رغم خط

فکریت به من اجازه دادی در کلاس درس مکتبی

مخالف با مبادی اندیشه‌ات حاضر شوم و بیاموزم و

هیچ‌گاه مرا از ادامه راه منع نکردی.

روزی را که به‌خاطر شکست سیاستمداران

اندیشه فرکیم اشک می‌ریختم، فراموش نمی‌کنم

که چه با صلابت به آرامش دعوتان کردی و برای رسیدن به مدینه فاضله دلخواهمان، گاندی‌ها و وسید جمال الدین‌ها را مثال زدی و پندمان دادی که تازه ابتدای راهید.

و آن روز که از لابه‌لای خاطرات کودکی عمه‌ام مفتخرانه شنیدم شما در شهر کوچکتان و در خانواده روحانیان که تعصب اجازه نمی‌داد دختر پا از خانه بیرون گذارد، با ضمانت خود او را به بازار فرستادید، ایمان آوردم نواندیشی فکریتان را. شارح رود جاری نهج‌البلاغه!

اعجاز قلمت از چه روست که چنین بر مرکب مُرگب سواراست و یکه تاز عرصه‌ای جاودانه است؛ نه از این روست که اول بار در جوهر ولایتش زدی و از کلام گوهر بارش نگاشتی؟

آموختیمان بنویسیم. همه چیز را.

خوب ببینم و خوب بنویسم و نوشتیم از خاطرات کودکی تا به امروز نوشتیم.

دل نوشته، چشم دیده، پای رفته، همه را نوشتیم اما در تمام این نوشته‌ها یادمان دادی چیزهایی که دل را به درد می‌آورد نه ببینیم و نه بنویسیم و گذشت را این‌گونه در جانمان نهادینه کردی.

خوب دیدن را برای خوب قضاوت کردن از ما خواستی.

از خوشنویسی زبردست خواستی شاه بیت آموزه‌هایت را قلم زند، آن را جلوی دیدگانمان بر دیوار خانه آویختی تا هر بار فراموش کردیم به یادمان بیآوری که مولایت علی علیه السلام

فرمودند: (لا تظنن بکلمه خرجت من أحد سوءاً وأنت تجد لها فی الخیر محتملاً) شورانگیزترین دستگاه نواخته شده!

در کدام خاطره‌ام بخوانمت که تمام خاطره‌های نانوشته و ناخوانده‌ام تویی.

اکنون که در بارگاه بهشتی شاه نجف، امیر مومنان نشسته‌ام و چشم بر صحن و سرایش دوخته‌ام.

برای تو، از تو می‌نویسم

تویی که بارها و بارها گفته‌ای ما هرچه داریم از امیرالمومنین است.

اینک من نعمت وجود شما را نیز از او می‌دانم.

و به‌خاطر می‌آورم اولین دیدارت از این بارگاه را که خاضعانه با زانوانت راه را طی کردی و...

چه فخری برای من بالاتر که شما را خاکسار برترین و بالاترین مخلوق خداوند می‌شناسم.

پدرم، بر دستانت بوسه می‌زنم و سلامتی و عافیتتان را از مولایتان علی علیه السلام خواستارم.

سیاه مشق مرا پایانی برای تو نیست نجف الاشرف- ذی الحجه ۱۴۳۷

در این بخش از مراسم جناب آقای دکتر حسین زاده، از شاگردان یکی از مکتب‌های نهج‌البلاغه استاد طی سخنانی اظهار داشتند: خدمت استاد آقای دکتر جعفری ارادت ویژه دارم و جند کلمه ای با رویکرد بیشتر جامعه شناسانه که رشته ام می‌باشد در خدمت بزرگواران هستم. صحبتی که یادداشت کردم به دو بخش تقسیم کردم، هم نگاه دینی به استاد که روی نهج‌البلاغه کار می‌کنند و هم نگاه جامعه شناختی. ولی به اقتضای وقتی که هست می‌باید این دو را باهم تلفیق نمایم تا بشود نتیجه بهتری را گرفت. خطبه معروف نهج‌البلاغه که همه شما بهتر از من وارد هستید، خطبه متقین و خطبه‌ای است که نشان از تقوی پیشگان و پروا پیشگان دارد، گزاره و فرازهایی دارد که من با مطالعه این فرازها دیدم می‌شود مصداقش را در استاد جعفری دید. تعمداً هم می‌گویم استاد جعفری و نمی‌گویم دکتر جعفری.

چون دکتر در این مملکت زیاد شده، این تورم مدرک تحصیلی که پیدا کردیم، موجب شده که شأن استاد را در همان استاد باید دید و نگاه مدرکی و تحصیلی را کمتر مد نظر دارم. فرازهایی از خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه را در حد اشاره خدمت شما بگویم. خدمت اساتید و بزرگواران خودم درس پس می‌دهم و عذرخواهی‌ام را پیشاپیش ابراز می‌نمایم. سخن گفتنشان هنجار درستی است و پوشش و نمود بیرونی شان، سنجش میانه‌روی و شیوه رفتارشان، نشان از فروتنی است. همین فراز را شما دقت کنید، تعادل، میانه‌روی، فروتنی، کلمات و اصطلاحاتی است که فراوان می‌شنویم، ولی کمتر می‌بینیم. تواضع و فروتنی را من در مدت ۱۲ سالی که خدمت استاد بودم، به عینه می‌دیدم. چون کمتر جلسه‌ای را می‌روید که سخنران مشخص نباشد، ولی ما در جلسه نهج‌البلاغه که می‌رقیم می‌رویم، یک کسی که جدید می‌آمد، باید می‌پرسید که استاد جعفری کیست و سخنران جلسه‌تان کیست تا پیدا شود. این تواضع و فروتنی را من فراوان دیدم. مصداق دیگری را بگویم. در سال ۸۳ و ۸۴

دانشجوی دکترا بودم، از من دانشجوی دکتری جوان، می‌گفت «می‌خواهم روی پدیدار شناسی نهج‌البلاغه کار کنم، و منابعی در حوزه پدیدار شناسی به من داده بشود، خوب است که با این رویکرد به نهج‌البلاغه نگاه کنم». این برای کمتر کسی اتفاق می‌افتد، درست است مرکزی که آمدیم، کمی فاصله از شهر دارد ولی دور از شهر نیستیم و می‌دانیم کمتر کسی این تواضع و فروتنی را در دانشگاه‌ها و در مجامع علمی دارد. اما اجازه می‌خواهم که کمی رویکرد نقادانه‌تری هم

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی: جناب آقای دکتر جعفری در پرتوی از نهج البلاغه، کاری کارستان کرده است.

داشته باشیم. اینجا می‌خواهم کاملاً جامعه‌شناسانه وارد بشوم. استاد جعفری خیلی خوب است و در طول دو ساعت و نیمی که از خوبی‌هایشان شنیدیم از همه بزرگواران، اما احساس می‌شود که این خوبی خیلی ادامه پیدا نمی‌کند، یعنی برای نسل‌های بعدی، انگار پیوستگی با این نسل اتفاق نمی‌افتد، من این جلسات را

خدمت ایشان هستم و می‌روم، ولی کمتر نسل جوانی در این جلسات هست، نمی‌خواهم دنبال مقصر بگردم، ولی باید کمی آسیب‌شناسی کنیم، و کمی روی آن فکر کنیم که چرا دارد این اتفاق می‌افتد که دوستان ایشان و بزرگوارانی که هستند و این نهضت و حرکت از سالیان سال هم ادامه دار هست، چرا در تداومش من با نگاه اجتماعی نقادانه، کمتر این تداوم را می‌بینم. مسئولیت

و تعامل با نسل‌های مختلف را دیدم، ولی نسل‌های بعدی را کمتر می‌بینم. نسل جوان ما که همه ما با آنها مواجه‌ایم، همه کم طاقت، کم حوصله و اساتید خیلی خوبی مثل استاد جعفری، کمتر پیدا می‌شوند که با صبر، پای حرف و بحث این جوانان بنشینند و با هم گفت‌وگو کنند. گفت‌وگویی که به‌نظر من حلقه گم‌شده

این مرز و بوم و این جامعه است. گفت‌وگویی که می‌تواند خیلی از اتفاقات را بهتر رقم بزند. گفت‌وگو کمتر اتفاق می‌افتد. از راس نظام تا سیستم‌های سیاسی گرفته تا درون خانواده‌های ما و درون کنشگران اجتماعی ما، به‌نظر ما باید این نگاه را داشته باشیم که اگر استاد جعفری دارای سرمایه اجتماعی بالا بود کار کند و مسئولیت اجتماعی برای خودش فرض می‌کرد،

این سلسله نسل را ادامه بدهیم. من نگرانم و به من اجازه بدهید که نگران باشم. با نگاه آسیب‌شناسی اجتماعی هم این نگرانی را ابراز می‌نمایم. من احساس می‌کنم نسلی که هم دوره استاد جعفری هستند، خیلی خوبند، ولی این تداوم و ارتباط با نسل‌های بعدی اتفاق نیفتاده، دنبال مقصر هم نمی‌گردیم، ولی روی آن تامل کنیم که چه کار می‌شود کرد که این تداوم آدم‌های با سرمایه اجتماعی بالا و با مسئولیت اجتماعی بالا و مسئولیت‌پذیری که دارند، این اتفاق بیفتد، البته با همان رویکردهایی که از آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه می‌توان درآورد و به کل جامعه انعکاس داد. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم و طول عمر و سلامتی برای استاد خواستارم.

سخنان آقای سیدجمال جعفری: من بیش از یک جمله تشکر از برگزار کنندگان و حضار نمی‌خواهم بگویم، ولی برای آنکه صاد و صادقانه اشتباه نشود، نوشته‌ام که عرض کنم. بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل و سلم و زد و بارک علی بنی‌علی بن‌الحسین زین‌العابدین، و سید



الساجدین و امام‌المتقین و وارث سید‌الشهدا حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه و علیهم صلوات الله اجمعین. شهادت امام سجاد را به پیشگاه امام عصر و شیعیان و حضار تسلیت عرض می‌نمایم... نکوداشت این خادم‌الحیدر، اجازه دهید تکرار کنم، خادم‌الحیدر، که عمر خویش را بر سر خدمت به امیرالمومنین علیه الاف التحیته و الثناء و ترویج و تفسیر نهج‌البلاغه سترگ نهاده است، بزرگداشت یک فرد نیست، بزرگداشت یک فرهنگ است. فرهنگ شیعیگی و پیروی از مولای متقیان و امیر مومنان علیه

که بتواند روی موضوعاتی با آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه ما خدمت ایشان می‌رسیدیم تا موضوعات اجتماعی روز صحبت بکند، استاد جعفری کسی بود که در طول تاریخ- که با سن جوان من کمتر و شما حتماً بیشتر شاهد بودید - نوسان‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه ما کمتر روی‌شان اثر گذاشت؛ از نظر گوشه‌گیری، ما افراد فراوانی را می‌شناسیم که یک اتفاق سیاسی و اجتماعی، آنها را گوشه‌گیر کرد و به عزت رفتند و بعضاً اثرگذاری معکوس داشتند. اما من این‌را در استاد جعفری ندیدم و امیدوار باشیم که بتوانیم

اجتماعی یک ترم اجتماعی تاثیرگذار در جامعه ماست، سرمایه اجتماعی یک ترم مهم جوامع بشری است. ولی باید با نگاه انتقادی بگویم که در جامعه‌ای که ما در آن زیست می‌کنیم، این اتفاقات دارد کم رنگ و کم رنگ تر می‌شود. ما رکود سرمایه اجتماعی را داریم، پیمایش‌ها و تحقیقات ما این را به ما می‌گوید، هر چند که اساتید دانشگاه‌ها و معلمین، همچنان جزء گروه‌های بالای دارای سرمایه اجتماعی اند، این سرمایه اجتماعی را در نزد استاد جعفری دیدم، یعنی فراوان این اعتماد کردن و اعتبار داشتن

السلام. فرهنگی که استاد دکتر سید محمد مهدی جعفری ادام الله علی ظلله علی روسنا را، بر آن داشته است که سخن، قلم و عمل خویش را جز در راه مولا و مقتدای خویش بکار نگیرد و هر جا اثری می‌تواند داشته باشد، نشان از امیر مومنان دهد و راه حق و حقیقت را بدون مصلحت سنجی و کوتاه آمدن بنمایاند و بر کوچکی و بزرگی مخاطب خویش ننگرد. به همین سبب است که بارها این جمله را از ایشان شنیده ایم که فرموده اند، چنانچه کاخ سفید نیز مرا دعوت کند، در آن کلاس نهج البلاغه برپا خواهم کرد. معروف است از جرج جردق که از معاریف علی پژوهی است، پرسیدند چرا تنها و تنها در مورد علی بن ابیطالب علیهم السلام می‌نویسی، پاسخ داد که پس از نوشتن در مورد این شخصیت بزرگ عالم، هیچکس را شایسته نگارش نمی‌یابم. آنچه از قول این نویسنده بزرگ شنیده‌ایم، همه‌مان به چشم در عمل دکتر جعفری دیده‌ایم. و من به عنوان عضو کوچکی از خانواده ایشان، با تمام گوشت و پوست و خونم درک کرده‌ام و جز این ندیده‌ام. از این روی است که اگر می‌گویم، نکوداشت این بزرگمرد نکوداشت قانده امیرالمومنین و قائد الغر المحجلین علی بن ابی طالب علیهم السلام است، سخنی گزافه نیست. لذا بار دیگر سپاس و تشکر خویش و خانواده را از برگزارکنندگان معظم و شرکت‌کنندگان معزز که بیش از حد انتظار نیز استقبال نموده‌اند، در این نشست زیبای علمی

ابراز می‌دارم و امید دارم این زحمت وافر و صرف وقت گرانبهائتان، به حساب بزرگداشت علم، خدمتگزاری و شیعیگی نوشته شود و توشه آخرت همه مان باشد. خداوند متعال، همه ما را قدردان بزرگان و استادانمان بنماید و سایه این سرو سهی را بر سرمان پایدار بدارد. اللهم ما بنا من نعمه فمکن وحدک لا شریک لک لا اله

الا انت استغفرک و اتوب الیک و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

در این بخش از مراسم، سرکارخانم اعظم طالقانی که پس از چند ماه، دوره نقاهت و باحالی نه چندان مناسب و صرفا بر حسب وظیفه در جلسه نکوداشت حضور یافته بودند پیامشان را بشرح زیر قرائت نمودند:

جناب آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری: روح اندیشمند شما نشانی از همراهی و همکاری با پدر در مراحل مبارزه و ارشاد و دادگاه‌های نظامی رژیم گذشته و زندان تا آزادی دارد، به‌نحوی

که شما به حق یادگار آثار ماندگار آیت‌الله طالقانی هستید. فعالیت‌های علمی و اجتماعی شما در دانشگاه‌ها و جامعه و ترجمه و تالیف کتب ارزشمند و تدریس قرآن و نهج البلاغه و پذیرش ریاست علمی نشر آثار آیت‌الله طالقانی، نمونه‌هایی از رنج‌ها و زحمات فرهنگی و صداقت انقلابی شماست. موفق و پایدار باشید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

تشکر استاد محترم دکتر سیدمحمد مهدی جعفری در پایان مراسم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ. زبان من نه تنها از سپاس و ستایش پروردگار قاصر است، که برای سپاسگزاری از این همه لطف و محبتی که دوستان کردند، بی‌اندازه قاصر و الکن است. چاره‌ای ندارم جز اینکه به درگاه پروردگار عرض نمایم: اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كُنْ مِنْ قَبِيحِ سَرْتَرَتِهِ وَ كُنْ مِنْ فَادِحِ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتَهُ (أَمَلْتَهُ) وَ كُنْ مِنْ عَنَارِ وَقَيْتِهِ وَ كُنْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ وَ كُنْ مِنْ ثَنَاءِ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَسْرَتُهُ. من واقعا خود را شرمنده می‌بینم در مقابل همه بخصوص در برابر خانواده‌ام که من را بهتر می‌شناسند، که شایسته این همه محبت نیستیم، گرچه آمدند دلنوشته‌ها و خواسته‌های خودشان را گفتند، ولی باز در مقابل آنها هم من شرمنده‌ام. از این جهت باز هم به فرموده مولای متقیان امیرالمومنین عرض می‌کنم انا اعلم بنفسی من غیری و ربی

اعلم منی بنفسی. اللهم لا تاخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل ممن یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون. با عرض تسلیت شهادت زیور پرستندگان، امام زین‌العابدین علیه السلام، با همین زبان قاصر و الکن، پس از سپاس و ستایش به درگاه پروردگار، سپاس بیکران خود را به پای همه کسانی می‌ریزم که در تربیت و تعلیم این کمترین

کوشیده‌اند، به‌ویژه از مادر فداکارم، از همسر محترم که جوانی و زندگی خود را به پای من ریخت و اکنون بر اثر دردهای فراوان جسمی نتوانسته در این مجمع شرکت کند. ناچارم از کسانی که واقعا در رشد و تربیت بنده موثر بوده‌اند یعنی وظیفه دارم، یاد کنم. آیت‌الله شیخ عبد الحسین اعتصامی، در این کلیپ گفته شد که بنده سه سالم بود که پدرم را از دست دادم، ایشان همدرس پدرم در نجف بودند و در حق بنده پدری کردند، هم مادی و هم معنوی. و از پدر همسرم که در حق من برادری کردند، زنده

مهندس لطف الله میشمی: آقای دکتر جعفری از دید ساواک، خطرناکترین آدمی بوده که فعالیت می‌کرده است.

یاد شیخ محمد جواد اعتصامی. و سپس آنهایی که در طول زندگی از آنها بهره مند شده‌ام، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، آنچه را که الان، خواهر عرض کرد، واقعا نباید از برادرش تعریف می‌کرد اما، شاید این را گفتند که کسانی که به آیت‌الله طالقانی و آثارش عشق می‌ورزند، و متأسفانه کمتر به آثار ایشان دسترسی دارند، بدانند که انشاءالله تا زمانی که ما همه جان در بدن داریم، می‌کوشیم که این آثار بدست همگان برسد و آثاری که می‌تواند واقعا راهنمای عمل ما در همه دوران‌ها باشد. آقای مهندس بازرگان که سرور بزرگ، معلم و پدری مهربان برای ما بود، به جناب آقای خسروشاهی تلفن کردم، عرض کردم جعفری هستم، فرمودند، جعفری خودمان، به یاد مهندس بازرگان افتادم که هر وقت به ایشان تلفن می‌کردم، می‌گفت جعفری خودمان، عینا آقای خسرو شاهی مرا به یاد گفته ایشان انداخت. آیت‌الله طالقانی بعد از بازگشت از تبعید، به ایشان تلفن کردم، گفتم جعفری، گفت نگو، خداوند این لطف را به من کرده، به محض اینکه کسی سلام می‌کند، می‌شناسمش، در تلفن خودتان را معرفی نکنید، چون تلفن‌ها همه کنترل بود. آقای دکتر سبحانی که واقعا پدری مهربان بود و نه تنها بنده، بلکه همه کسانی که در زیر سایه محبت ایشان بودند لطف پدری ایشان را فراموش نمی‌کنند. مهندس عزت‌الله سبحانی، برادری بزرگوار بود، جناب دعائی حق مطلب را ادا کرد و او واقعا از اولیاءالله بود و ما قدرش را ندانستیم. آیت‌الله منتظری معلمی بزرگ و شخصیتی که واقعا حقیقت را در قربانگاه مصلحت ذبح نکرد و برای بیان حقیقت همه تلاش‌ها را به جان خرید، خداوند ایشان را رحمت کند و از برکات ایشان ما همیشه استفاده کنیم. دکتر شریعتی که هم معلمی بود برای ما و هم برادری و هم کسی که می‌توانستیم راز دلمان را با او در میان بگذاریم، همدردی می‌کرد با همه، همه کسانی که درد داشتند، و درد داشتن را به‌یاد ما انداخت. استاد شهید مرتض مطهری که در سال‌هایی که دانشجو بودیم در انجمن اسلامی دانشجویان، در کلاس درسش شرکت می‌کردیم، و تا آخرین لحظات عمرشان، همچنین از درس هایش استفاده می‌کردیم، در وقتی که می‌خواست سیری در نهج البلاغه را تدوین و چاپ کند، با ناشر شرط کرد که اگر من همکاری کنم، حاضر است به آن انتشاراتی بدهد، شرکت انتشار را تعطیل کرده بودند. الان جناب آقای محبوب اینجاست، ۵۰ سال شرکت انتشار را که بنیادش علی التقوی بود، اداره کردند و بعد ساواک گفت که شرکت انتشار برای چریک‌ها غذا تهیه می‌کند، باید آنرا ببندیم، حتی شهید مطهری پیش دکتر نصر رفت، پیش

**دکتر جعفری
مصدق کتاب
مرحوم بازرگان
«اسلام مکتب
مبارز و مولد»
است. یعنی هم
مسلمان مکتبی بود
و هم مبارز مولد.**

هر که رفت فایده نداشت. از این جهت که یک ناشری آمد که آن کتاب شهید مطهری را بگیرد ایشان گفت: به شرط اینکه جعفری با من همکاری کند، چه معلم خوبی بود و با تواضع علمی اگر من کوچکترین نظری می‌دادم، استاد می‌پذیرفتند. علامه جعفری که او هم برای ما معلم بسیار خوب و مهربانی بود. آقای دکتر علی گلزاده

غفوری، که خدا رحمتش بکند، ایشان هم در انجمن اسلامی دانشجویان، واقعا پشتیبان بسیار خوبی بود و درس‌های گرانبهایی به ما می‌داد. از اینها گذشته، استادان ارجمندم در دانشگاه را باید یاد کنم، از استاد بزرگ ادبیات عرب، و متواضع و عالم به معنای واقعی، استاد عبدالحمید بدیع الزمانی که من به وسیله او با همه برادران گُرد هم آشنا شدم و هم مخلص و محب آنها، به طوریکه یکی از روزنامه فروشان به من گفت تو گُردی، گفتم نه من دوستدار گُردم. استادم گُرد بوده و دوستان فراوانی که داشتم و دارم. استاد دکتر شهیدی که واقعا ایشان هم درس‌های گرانبهائی به ما داد، بخصوص نهج البلاغه‌اش سرمشق بنده بود و من در ترجمه نهج البلاغه، ترجمه ایشان را جلوی خودم گذاشته بودم و فراوان ازش استفاده کردم. استاد دکتر سید محمد باقر حجتی که هم در دوره دکترا استاد بنده بود و هم استاد راهنمای بنده، که در تصحیح نسخه ای از نهج البلاغه، استاد راهنمای بنده بود باید از ایشان هم تشکر کنم و ذکر خیری به میان آورم و بسیاری از استادان

دیگر که اگر بخواهم اسم ببرم واقع وقت را می‌گیرم. از برادر عزیز و ارجمندم که ممنوع تصویر است اما ممنوع الاسم نیست و پیامی فرستادند جناب آقای خاتمی هم واقع تشکر می‌کنم. از سخنرانان عزیز که واقعا لطف کردند و من خود را به هیچ وجه و بدون تعارف شایسته این محبت‌هایی که فرمودند نمی‌دانم.

از برادرمان آقای دکتر یزدی که با حال خوبی که ندارند و تشریف آوردند و ما را مفتخر کردند. از آقای مهندس توسلی، دکتر ملکیان و... از همه البته؛ باید قبل از همه تشکر می‌کردم از جناب بجنوردی که این مکان را بی‌دریغ در اختیار گذاشتند، البته قرار بود جای بزرگتری باشد ولی ظاهرا در آنجا برنامه دیگری همزمان بوده است، ایشان وقتی گرفتار شده بودند، حزب ملل اسلامی، در زندان بودم و یادداشت‌های زندان من هست که من در آنجا نوشتم که این آقای بجنوردی و فلان و... را گرفته‌اند و در جریان دادگاه هایشان، و در خاطراتم که چاپ شده به نام (همگام با آزادی) در آنجا آمده بعد در مجلس هم که در خدمتشان بودیم و در دایره المعارف بزرگ اسلامی هم که استفاده کردیم. از سروران ارجمندی که از بوشهر، برازجان، اصفهان، اراک، مشهد- تبریز بخصوص برادران شیراز که خیلی زحمت کشیدند، حالا ما اینجا در تهران یاران نهج البلاغه را داریم که ۳۳ ساله الحمدا... این جمع ادامه دارد. ما در شیراز هم

یاران یکشنبه را داریم. روزهای یکشنبه اول هر ماه جمع می‌شوند؛ آقای دکتر خشنود لطف کردند و از طرف یاران یکشنبه در اینجا حضور داشتند. از آزادگان سیاسی آقای دکتر اسدی لاری که دبیر کانون فارس هستند، زندانیان سیاسی قبل از انقلاب که بسیار زحمت کشیدند اگر بخواهم اسم بیاورم ممکن است برخی اسم‌ها از ذهنم برود و باعث شرمندگی شود. تهران که دیگر به جای خود. از این ستاد که دیگر من نباید تشکر کنم. اینها خودشان صاحبخانه هستند. سراسر ایران که همه سرای من است و افتخار می‌کنم و این را من در قسمتی از آن دادگاه شاید نخواستم بگم که دادگاه تجدید نظر که تشکیل شد و قرار شد ما صحبت کنیم آقای مهندس بازرگان، آقای مهندس سبحانی و بنده بیشتر سیاسی صحبت کنیم من در آغاز صحبت گفتم که دادگاه بدوی، مرا به دو اتهام محکوم کرده است، یکی عضویت در نهضت آزادی ایران و یکی هم توهین به مقام سلطنت و به هر دو افتخار می‌کنم. تیمسار قره‌باغی که رئیس دادگاه بود گفت خوب افتخار می‌کنی که بکن و برو بنشین، دیگر حرف ندارد، گفتم نه باید بگویم که چرا افتخار می‌کنم، یک ربع با هم کلنجار می‌رفتیم و من آخرش صحبت خودم را کردم و جلسه آخر هم باز درگیر شدیم. دادگاه را تعطیل کرد و به وکلای ما گفت بابا به این جوان بگویید این اختیار ما نیست، این حکم از طرف ساواک آمده، تو چه دفاع بکنی و چه دفاع نکنی، ما این حکم را می‌دهیم، من هم برایش پیغام فرستادم و گفتم بله ما هم می‌دانیم، ولی باید حرفمان را بزنیم. فقط دلم می‌خواهد این دوستانی که از همه جا و همه گرایش‌ها اینجا تشریف آورده اند، این



جلد). چاپ پانزدهم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- برترین هدف در برترین نهاد یا زندگانی امام حسین(ع) شیخ عبدالله العائلی ۳(جلد)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

- نهج البلاغه (سیدرضی). انتشارات ذکر، تهران، ۱۳۸۶. (برنده کتاب سال)

- آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی (سید رضی). سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.

تالیف و تحقیق و نگارش

- پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه (پایان نامه کارشناسی ارشد). انتشارات قلم، ۱۳۵۶.

- آشنایی با نهج البلاغه، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.

- سید رضی. طرح نو چاپ دوم، ۱۳۷۸.

- آموزش نهج البلاغه. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، (دوجلد در یک مجلد)، ۱۳۸۷.

- نهج البلاغه شناخت. موسسه اهل قلم، ۱۳۸۱. چاپ سوم ۱۳۸۴.

- همای رحمت (زندگانی امیرالمومنین از نهج البلاغه)، موسسه اهل قلم، ۱۳۸۱.

- بار دیگر شریعتی (برشی از خاطرات). نشر نگاه امروز، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

- آفرینش‌های هنری در گفتار نبوی. موسسه اهل قلم، ۱۳۸۵.

- همگام با آزادی، خاطرات شفاهی (۲ جلد). مصاحبه و تدوین: سید قاسم یاحسینی، صحیفه خرد، قم، ۱۳۸۹.

- آیت‌الله طالقانی و تفسیرپرتوی از قرآن، خانه کتاب، تهران، ۱۳۸۹.

- احیاگر بلاغت علوی، مروی بر زندگی و آثار سید رضی، همشهری، تهران، ۱۳۸۹.

تصحیح:

- شرح نهج البلاغه میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی، با همکاری دکتر محمد یوسف نیری، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹.

- پرتوی از قرآن. آیت‌الله طالقانی، ویراستاری، تنظیم و انتشار جلد‌های سوم تا ششم.

- نسخه خطی نهج البلاغه کتابت شده در سال ۴۸۳ هـ.ق (با همکاری محمد برکت). نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.

- ایشان همچنین سر ویراستار و رئیس کمیته علمی نشر مجموعه آثار آیت‌الله سید محمود طالقانی هستند؛ تاکنون جلد نخست آن مجموعه به‌عنوان «درس‌های قرآنی» و جلد هشتم با نام «مباحث اقتصادی» منتشر شده و مجلدات دوم تا هفتم نیز به نسخه ویراسته و بازبینی شده «تفسیر پرتوی از قرآن» اختصاص دارد.

حقیر خود را بیشتر از طلا نشان داد تا شاید این موجود فرورفته در خواب غفلت و غرقه شده در معصیت به خود آید و در جهت نجات خویش از ورطه هلاکت بکوشد و از ته دل به درگاه خطاب‌خشی جرم پوش آن مهربان عرضه دارم که «كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَسْرَتُهُ.» و در برابر بزرگواری‌های همه دارندگان حُسن ظن که الطاف حقیر نواز خود را شامل حال این فقیر کردند عرض کنم که «لَلَّهِمَّ لَا تَوَاضَعْنِي بِنِجْمِي وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ!»

و از همه سروران که در این نشست آیین شرکت کردند و همه بزرگواران که درباره این کمترین سخنی گفتند و قلمی زدند و قدمی برداشتند و منتی گذاشتند، نه با قلم، یارای تحریر سیاسی لایق آن بزرگواری‌ها را داریم و نه با زبان، توان بیان الفاظی که اندکی از این مرحمت‌ها و ملاطفت‌ها را پاسخی در خور و شایسته دهد؛ لذا جزاکم الله خیرا!

امید است که خداوند منان به ما توفیق دهد که وظیفه خود را در برابر استادان مصلح بشریت و فداکاران در راه اصلاح امور بندگان ستم‌رسیده و حق برده، شهیدان و جانبازان و ایثارگرانی که پیوسته از شرف و انسانیت ما بندگان خدا دفاع کردند و در برابر همه انسان‌های نیازمند کرامت و ملاطفت، انجام دهیم و قصور و تقصیر را به کناری نهیم و کدورت‌ها و بی‌مهری‌ها را از صفحه دل‌هایمان بزداییم و پوشش زیرین قلب خود را برای همگان از تار و پود مهربانی، دوستی و ملاطفت بیابیم و در اندیشه‌ها و گفته‌ها و رفتارهای خود با دیگران، رضای پروردگار را جستجو کنیم و بخواهیم و بزرگترین و بیشترین همت و اراده خود را به توصیه امیرالمومنین(ع)، اصلاح ذات‌البین قرار دهیم بَمَنِّهِ وَكَرَمِهِ. کمترین بنده

دکتر جعفری: بزرگانی در مجلس اول بودند که مشی آنها برای من الگوی و سرمشق بود. پیشاپیش همه مرحوم مهندس سبحانی.

گناهکار سید محمد مهدی جعفری
آثار قلمی استاد محمد مهدی جعفری
ترجمه‌ها:

- همکاری‌های اجتماعی (شیخ محمد ابوزهره). چاپ سوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

- نهضت بیدارگری در جهان اسلام (چند نویسنده از دائرة المعارف اسلام متن انگلیسی). شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲.

- روش تربیتی اسلام (محمد قطب). چاپ پنجم، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵.

- امام علی بن ابی طالب عبدالفتاح عبدالقاصد(۸)

عرضی را که دارم، خوش آمد می‌گویم به برادر عزیز جناب آقای تاج زاده که تشریف آوردند، اتفاقاً دومین بار یا سومین بار که من به اینجا آمدم، صدمین سال مشروطیت بود که در معیت خواهرم، خانم طالقانی آمدیم و جناب تاج زاده میزبان بودند، و ما را آنجا نشانند، حالا به یاد همان روز افتادم و جناب بجنوردی همیشه از این بزرگواری‌ها دارند، این وصیت آخر امیرالمومنین را عرض می‌کنم، امیدوارم که انشاءالله به صورت عملی در بیاید. اوصیکما، اول به امام حسن و امام حسین می‌فرماید، و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، به تمام کسانی که این وصیت به دستشان می‌رسد، به تقوی الله و نظم امرکم. تقوی خدا داشتن و برنامه‌ریزی و نظم در زندگی. و صلاح ذات بینکم. اصلاح در میان خودتان، و انی سمعت جدکما رسول الله صلی الله علیه و آله: صلاح ذات‌البین افضل من عامه الصلوه و الصیام. از جدتان رسول خدا شنیدم که فرمود، اصلاح بین خودتان، از همه نماز و روزه‌ها برتر است. اصلاً اگر بین مردمی و ملتی کدورت باشد، نماز و روزه شان قبول نیست. و علیکم بالتواصل و تبادل، به همه فرزندان و همه تاریخ، شما را سفارش می‌کنم به پیوند با یکدیگر، به بذل و بخشش نسبت به یکدیگر، به گذشت نسبت به یکدیگر، به تسامح نسبت به یکدیگر، و ایاکم والتدابیر و التفاضل، شما را به سختی پرهیز می‌دهم از اینکه به یکدیگر پشت کنید، از یکدیگر ببرید

و در میان شما کدورتی ایجاد بشود. امیدوارم اگر این جلسه و مانند این جلسات، نتیجه‌ای داشته باشد، که دوستان، برادران، خواهران و همه کسانی که تقوی الهی را در پیش دارند، انشاءالله به هم پیوند بیشتری داشته باشند، کدورت‌ها را کنار بگذارند، همه همچنانکه بوده ایم، مثل صدر انقلاب، قبل از پیروزی انقلاب،

همه با محبت و صمیمیت با یکدیگر انشاءالله زیست کنیم، از ترک اولی‌هایی که داریم بگذریم، و دلمان را نسبت به یکدیگر صاف کنیم، من به این جهت به تشکیل این جلسه راضی شدم و امیدوارم که انشاءالله که این نتیجه را بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله.

در انتها نیز متن سپاس استاد جعفری را که ارسال نموده‌اند بشرح ذیل می‌آوریم:

با سپاس به پروردگار ستارالعیوب که این بنده کمترین خود را در نظر کیمیا اثر دوستان، شایسته نکوداشت جلوه داد و وجود کمتر مس مخلوق

مصونیت قضایی نمایندگان در ایفای وظایف نمایندگی



سید ابوذر علوی
حقوقدان

۱- مطابق اصل ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی هر نماینده حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید و در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزاد است و نمی‌توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

بنابراین اصول نماینده در ایفای وظایف نمایندگی از مصونیت قضایی برخوردار است که این امر در راستای اصل تفکیک قوا و به جهت حفظ اقتدار پارلمان در مقابل اقتدارگرایی دستگاه قضا محسوب می‌شود.

۲- با نگاهی به عملکرد دکتر محمود صادقی، نماینده مردم تهران در مجلس مشهود است که ایشان در مواضع اتخاذی خود نه تنها از قانون عدول ننموده، بلکه در راستای حقوق موکلین خود یعنی ملت ایران پیرامون پاسخگویی وزیر اقتصاد در خصوص ضرورت شفاف‌سازی حساب‌های قوه قضاییه اقدام نموده و شفاف‌سازی مساله اعطای بورسیه های غیرقانونی در دولت نهم و دهم نیز موضوعی تازه محسوب نشده و این مساله یک امر عمومی و نیازمند پیگیری از سوی هر یک از نمایندگان جهت احقاق حقوق تضییع شده ملت و برخورد با متخلفان است. بدیهی است این اقدامات دادسرای عمومی و انقلاب تهران در صدور حکم جلب برای یک نماینده مشروعیت پارلمان و اقتدار آن را در اجرای

وظیفه تحقیق و تفحص در تمام امور کشور به مخاطره می‌اندازد.

۳- طبق تبصره ۱ ماده ۹ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان "تشخیص مصادیق موضوع اصل هشتاد و ششم (۸۶) قانون اساسی و ماده (۷۵) آیین‌نامه داخلی مجلس با هیات نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس است." و در تبصره ۲ این

ماده (ماده ۹) نیز بیان شده "تخلف از مفاد این ماده از سوی مراجع قضایی حسب مورد مستوجب مجازات انتظامی از درجه پنج تا هفت است."

بنابراین حتی اگر احراز شود عمل انجام‌شده توسط نماینده مجلس در مقام ایفای وظیفه

نمایندگی نبوده هم مقام قضایی حق احضار و جلب نماینده را ندارد و بنابر نقل صریح تبصره ۱ ماده ۹ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، تشخیص موضوع و مصداق مواردی

که عمل نماینده مجرمانه بوده در صلاحیت هیات نظارت مجلس است و در این فرض هم که احراز ارتکاب عمل مجرمانه توسط هیات نظارت مجلس صورت گرفته باشد، دادسرا با توجه به شخصیت دکتر محمود صادقی و عنوان اتهامی توهین و نشر اکاذیب حق صدور حکم جلب قبل از ابلاغ احضاریه را ندارد.

در نتیجه تا زمانی که نظر هیات مذکور دایر بر ضرورت تعقیب این نماینده نباشد، اقدامات قضایی شروع نخواهد

شد. از این رو دادستان تهران در صدور دستور جلب یک نماینده مجلس که دارای مصونیت سیاسی است و هنوز تعقیب وی از سوی هیات نظارت بر رفتار نمایندگان تایید نشده، مرتکب تخلف انتظامی شده است.

۴- به استناد ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورتی می‌توان متهم را جلب کرد که بدون عذر موجه در دادگاه یا دادسرا

حضور پیدا نکند و در ماده ۱۸۰ این قانون نیز موارد جلب ابتدایی (جلبی است که قبل از احضار اولیه متهم صورت می‌گیرد) و قبل از صدور احضاریه را در جرائم بسیار سنگینی که مجازات آن سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد باشد یا در مواقعی که محل اقامت و کسب

یا شغل متهم معین نباشد، پیش‌بینی کرده است.

درحالی که اولاً اتهامی که به او وارد شده، اتهام سنگینی نیست که مجازات آن سلب حیات، قطع عضو یا حبس ابد باشد که بنابر قانون بتوان بدون احضار اولیه، نسبت به جلب متهم اقدام کرد و ثانیاً دکتر محمود صادقی نماینده مردم تهران در مجلس و از استادان دانشگاه و شخصیتی شناخته شده است و مشمول قسمت دوم ماده ۱۸۰ نیز نمی‌شود تا بتوان بدون احضاریه دستور جلب وی را صادر نمود.

فارغ از موارد فوق طبق ماده ۱۸۳ قانون آیین

دادرسی کیفری جلب متهم به استثنای موارد ضروری باید در روز به عمل آید، در حالی که ضابطان برای جلب دکتر صادقی شبانه به منزل ایشان مراجعه نموده‌اند. زیرا مطابق قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در موارد خاصی اجازه صدور حکم جلب در ساعات شب داده می‌شود. در حالی که اتهام اعلامی از سوی بازپرس عباسی از شعبه ۴ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه به دکتر صادقی، توهین

نگاهی به عملکرد دکتر محمود صادقی، نماینده مردم تهران در مجلس مشهود است که ایشان در مواضع اتخاذی خود نه تنها از قانون عدول ننموده است.

و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی بوده که در چنین اتهامی، صدور حکم جلب سیار برای یک نماینده مجلس در تغایر آشکار با حقوق و آزادی‌های فردی تضمین شده در قانون اساسی است.

بنابراین اتخاذ تصمیم غیرقانونی مبنی بر صدور حکم جلب یک نماینده مصداق بارز یک تخلف انتظامی و قابل تعقیب در دادسرای انتظامی قضا است اما مهمترین موضوع آن است که مردم و نمایندگان باید در مقابل رفتار غیرقانونی دستگاه قضایی اقدام قانونی نمایند تا از دستگیری نماینده‌ای که در راستای وظایف نمایندگی خود عمل نموده و مطابق اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی تا پایان وحتی پس از نمایندگی دارای مصونیت قضایی است جلوگیری نمایند تا این موضوع به رویه‌ای از سوی دستگاه قضا در برخورد با نمایندگان تبدیل نشود و از اقتدارگرایی دستگاه قضایی بر پارلمان به‌عنوان بنیان مردمسالاری و مرجع نظارت بر اجرای صحیح قانون ممانعت نمایند.

رادیکالیسم و نسبت آن با مکاتب و ادیان ایدئولوژیک



ابراهیم خوش‌سیرت

مذهبی آن نبوده ولی در هر حال فراگیری آن از یک‌سو در محوریت ادیان سلفی‌گرایانه و از سوی دیگر در چارچوب حکومت‌های توتالیتراریستی، جای تامل دارد. آری کارکردهای نظری و پراگماتیستی (عمل‌گرایانه) در هر عرصه‌ای از حوزه‌های اجتماعی که موجب آشوب، خشونت و برهم زدن توازن جامعه‌های مردم‌گرا و دموکراتیک بشود، رفتاری غیرعقلانی و نامردمی است که به آن رادیکالیسم به مفهوم افراط‌گرایی گویند.

حال بر پایه این نگاه از مفهوم و معانی رادیکالی و رادیکالیسم به گفتمان مورد نظر می‌پردازیم. ایدئولوژی رادیکالیسم به مثابه بسیاری از مکاتب فلسفی و ایدئولوژی‌های قرن نوزدهمی (۱۹ م.) پس از جنگ جهانی اول در دنیای غرب و آسیای جنوبی سایه افکنده است. فارغ از کارکردهای علمی و پراکسی (احتمالاً منظور عملی بود) مکاتب و ایدئولوژی‌های عصر مدرنیته از منظر راهبردهای زیست - رفاهی و پیشرفت و تمدن‌یابی در مقابل ایدئولوژی‌های برآمده از اندیشه صاحب‌نظران و سیاست‌مداران معاصر، جهت تحکیم قدرت و حفظ تفکر ناسیونالیسم (از نوع نژادپرستانه) دست به جنایات

از نظر شخصیتی ناشناخته و همواره آسیب‌زای اجتماعی به‌شمار می‌آیند و از این مجموعه در برخی موارد خطاهای بس سنگین سر می‌زند که جبران‌ناپذیر است. بدین روی این‌دسته از افراد در اثر جرم سنگین و نابخشودنی در دادگاه‌های حقوقی محکوم به حبس ابد شده و هرگز از زندان رادیکال آزاد نخواهند شد.

واژه رادیکالیسم در مفهوم دینی: رادیکالیسم دینی به معنای بنیاداندیشی و سلفی‌گرایی شریعت است. در این گرایش پیروانش معتقدند شریعت دین برای هر عصر و نسلی ثابت و تغییرناپذیر است. مدافعان بزرگ معاصر این تفکر ابوحامد غزالی و عده‌ای دیگر هستند که به ترویج چنین بینشی می‌پردازند.

رادیکالیسم به مفهوم سیاسی: اگرچه رادیکالیسم در مفهوم سیاسی چندان جدای از گرایشات

در ادبیات فارسی واژه رادیکال به معنای ریشه، اصل و بنیاد است؛ با این نگاه هرگاه بخواهیم موضوع یا پدیده‌ای را به‌طور مخفیانه و بنیادی واشکافی کنیم و از روی کنجکاوی به اصل و نَسَب، جوهر و مغز آن پی ببریم درواقع این شیوه تحقیق و بررسی به نوعی رویکردی رادیکالیسمی تلقی می‌گردد. برای تبیین موضوع به چند مثال اشاره می‌کنم: اصطلاح رادیکال در بخشی از ریاضیات علوم پایه به این مفهوم است که هرگاه جذر عددی حقیقی مانند ۶۴ را بخواهند مرحله به مرحله بیابند تا به آخرین عدد جذر یعنی ریشه اصلی آن که $\sqrt[64]{64} = 2$ می‌باشد برسند، چون فضای بسته رادیکال آزاد شده است، آن عدد را «عدد گویا و مفهوم‌دار» گویند. اما اعدادی چون ۳۹ و ۵۱ که هرگز جذرهای آنها را ($\sqrt[39]{51}$ و $\sqrt[51]{39}$) از رادیکال نمی‌توان خارج ساخت، در اصطلاح ریاضی این دسته از اعداد «اصم یا گنگ و نامفهوم» اطلاق می‌شود. به عبارتی اعداد اصم و بی‌ریشه هیچ‌گاه از تاریک‌خانه رادیکال آزاد نخواهند شد.

از میان جامعه‌های بشری برخی آدم‌ها حکم کسانی را دارند که بی‌اساس و بی‌ریشه بوده و



بزرگ تاریخ بشری زده‌اند. اقدامات و رفتارهای ایدئولوژیک رادیکالیستی که به‌طور اعم آغازگر آن سیاست‌مداران و ایدئولوژیست‌های غرب بوده‌اند عبارتند از: نازیسم هیتلری در آلمان، فاشیسم موسولینی در ایتالیا، ناسیونالیسم و سوسیالیسم افراط‌گرایانه در اروپا و نئوکانیسم محافظه‌کارانه در اسرائیل و آمریکا که تمامی راهبردها و استراتژی‌های آنان در حوزه‌های قدرت و حکومت‌داری به شیوه «توتالیتریسمی»

اعمال می‌شده است. اصولاً حکومت‌های توتالیتریستی در هر نوع مدل حکومتی در واقع آلترناتیو همان حکومت‌های استبداد تاریخ پیشین هستند که به شکل مدرن قرن بیستمی سربرآورده‌اند. چنانچه به خاطر داشته باشیم پس از واکاوی رادیکالیسم در مفهوم افراط‌اندیشی و رویکرد انحصارطلبانه و در

اصطلاح علوم سیاسی امروز، اینگونه تفکر و گرایش‌ها در غایت به رویکردی «ایدئولوژیک» می‌انجامد. جان واپس در بحث سنت فاشیسم و رادیکالیسم می‌نویسد: «ذهن توتالیتر راست رادیکال نمی‌تواند از مزایای ایمان ایدئولوژیک مطلق چشم‌پوشد و از این‌رو ابهام و بدبستان‌های گفت‌ووشنودی و خودجوش جدلی را بر نمی‌تابد.»

و در جای دیگر می‌گوید: «فاشیست‌ها و نازی‌ها به‌جای روحیه شهرنشینی پخته و پیچیده لیبرالیسم بین‌المللی، همبستگی غریزی و مصممانه نژادی، شور فداکاری قهرمانانه برای قبیله و رفتار پرخاشگرانه و ستیزه‌جویانه خلق را تشویق می‌کنند.»

با اینکه دنیای غرب تجربه حکومت دموکراتیک را داشته ولی به‌تعبیر هانتینگتون در موج سوم دموکراسی و برگشت‌پذیری حکومت‌ها در سیکل و تناوب دو روش استبدادی و دموکراسی شبیه همه حکومت‌های توتالیتریستی ادوار گذشته تاریخ هرگز نتوانست از آن گودال عمیق دیکتاتوری و ایدئولوژیک توتالیتریسم رهایی یابد. «توتالیتریسم در مقام نظامی ظاهراً فراورده‌های ملموس بحران‌ها بود که به‌دنبال جنگ جهانی اول پیش آمد. برآمدن فاشیسم و ناسیونال، سوسیالیسم و نیز کمونیسم آشکارا با نتایج سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جنگ جهانی اول و مواجهات ایدئولوژیک همراه با آن و پس از آن پیوستگی دارد، در عین حال همه رژیم‌ها به اتکال توتالیتری حکومت تمایل دارند.» متولیان ادیان تاریخی: پیشوایان و رهبران

مذهبی که اصولاً رسالت‌شان تبلیغ و تشریح دین و مذهب زمینی یا آسمانی میان جوامع بشری بوده است، هرگاه بر مسند حکومت و اریکه قدرت سوار می‌شدند متأسفانه به‌طور اعم به روش رادیکالیستی و بر پایه تفکر ایدئولوژیک بر مردم حکومت می‌رانند. نمونه‌هایی از نوع حکومت ایدئولوژیک مذهبی، خلیفه‌گری در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، حاکمیت ولایی و سلطانی دوران صفویه، حکومت‌های دینی

مورد ادعای طالبان‌نیم در افغانستان، القاعده و شاخه‌های آن یعنی داعش‌نیم و بوکوحرام و تکفیری‌ها در عراق، سوریه و عربستان را می‌توان نام برد. جدای از سیاستمداران و حاکمان مستبد و خودکامه در ادوار مختلف تاریخ بحث در مورد موضوع حکومت‌داری و مدل حکومت‌ها همیشه میان

فلاسفه، فقها و متکلمان اسلامی چالش‌برانگیز بود. بسیاری از فقیهان و فیلسوفان اسلامی متقدم از قرون چهارم، پنجم تا قرن دهم هجری معتقد بودند در غیبت امام زمان (عج) چون تمامی حکومت‌های جائز غصبی‌اند، بدین دیدگاه ترجیحاً یا به ناچار باید حاکمیت سلاطین را با همان سیاق حکومت‌داری پذیرفت.

بعضی از علمای دینی برای پیروان خود به تصریح فتوی صادر می‌کردند که امور سیاسی و عرفی مملکت‌شان را به پادشاهان بسپرنند، مشروط بر اینکه اولاً رعایت امور شریعت دینی را بنمایند، ثانیاً ولایت شرعی توسط علما و فقها انجام پذیرد.

در اثبات این ادعا نظر‌تان را به برخی از دیدگاه‌های ذیل این نوشتار جلب می‌کنم: شیخ محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ هـ) که یکی از فقهای معروف قرن دهم هجری است در کتاب بحارالانوار که یکی از کتب مرجع حوزه‌های دینی ایران و نجف است چنین ادعایی را بیان داشته. در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در ایران چنین آمده است که: «مجلسی معتقد به ولایت فقیهان در امور شرعی بود و ولایت سیاسی از آن سلطان ذی شوکت است. درواقع او ولایت را به ولایت شرعی متعلق به فقیهان و ولایت عرفی متعلق به شاه یا سلطان تقسیم می‌کرد.» مصادیقی دیگر در این باب: شیخ فضل‌الله نوری یکی از فقیهان دوران مشروطیت ایران است. نوری هم به مثابه علمای سلف دینی یعنی بر اساس فتاوی فقیهان قرون (۹۰۷-۳۳۹ هـ) معتقد بود در غیبت امام زمان (عج) مصلحت

رادیکالیسم دینی به معنای بنیاداندیشی و سلفی‌گرایی شریعت است. در این گرایش پیروانشان معتقدند شریعت دین برای هر عصر و نسلی ثابت و تغییرناپذیر است.

مسلمانان بر این است که امور عرفی توسط شاه وقت انجام پذیرد و امور دینی و شرعی توسط علمای دینی عمل شود؛ از این روی نوری به‌جای حکومت مشروطیت فتوای حکومت مشروعه را صادر نمود.

دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری را به روایت دکتر پولادی در ذیل این مقاله درج می‌کنم. «شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید که در زمان پیامبر و جانشینان ایشان دو رکن حکومت و دیانت با هم جمع بود؛ اما بعدها از هم جدا شده و هر یک در محل خاصی قرار گرفته‌اند. اکنون که این دو از یکدیگر جدا افتاده‌اند، مصلحت مسلمانان در اینست که امور نبوتی و سلطنتی هر یک توسط دسته خاصی از نایبان امام اداره شود؛ امور عرفی توسط شاه به عنوان مسلمان ذی شوکت و امور دینی توسط علمای دین انجام گیرد.»

سخن آخر

نظام‌های حکومتی از نوع ولایی، سلطانی و شورایی (اعم از دینی و غیردینی) دیگر پاسخ‌گوی جامعه جهانی امروز نیست. جامعه کنونی جهان خواستار حکومت مردم‌گرا و دموکراتیک می‌باشد. البته مدل جمهوری دموکراتیک از منظر ساختارمندی در کشورهای مختلف تفاوت‌هایی نسبت به هم دارند. برای مثال دول آسیای میانه و خاور دور و آمریکای لاتین از جمله هند، ترکیه، مالزی، برزیل و ... که در دوران گذار قرار داشته و تجربه دموکراسی را پشت سر می‌گذارند با ممالک اروپا و آمریکا یکسان نبوده و دلیل اساسی هم درواقع همان ساختار «فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ملی، دینی» آنهاست. مردمان جامعه جهانی و مدنیت‌گرای دنیای امروز برپایه رشد سیاسی و فرهنگی خویش می‌کوشند تا در دولت‌ها و حکومت‌های‌شان نفوذ کنند و حضور جدی و فعال در امور کشوری و لشکری داشته باشند. بدیهی است که تحقق این امر مهم توسط نخبگان و نمایندگان آنان در حوزه‌های کارکردگرایی از جمله مجالس شورا، سنا، خبرگان، کنگره‌ها و ... امکان‌پذیر است. در جامعه مدنی و دموکراتیک جهان کنونی، نهادهایی چون احزاب سیاسی، سازمان‌های خیریه، فعالان و کنش‌مندان حقوقی یا (مدافعان حقوق بشر)، کمپین‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های پزشکی و مهندسی، اتحادیه‌های هنرمندان و ورزشکاران و ... وجود دارند که راهکارها و رهیافت‌های لازم را در جهت پیشبرد اهداف ملی خود ارائه می‌کنند. انشاء... در مقالات بعدی به آن راهکارها خواهیم پرداخت.

ملتی در پی یک کلمه: قانون



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

رضاخان و با نقشه او از سلطنت عزل شد. پنج پادشاه دیگر تا زمان مرگ حکومت کردند. ناصرالدین شاه نزدیک ۵۰ سال حاکم بلامنازع ایران بود.

ویژگی نظام قاجار، قدرت و دیگر هیچ پادشاهان قاجار برخاسته از ایل قاجار بودند و فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای داشتند.

شخص پادشاه همه‌کاره بود. همه مسائل از اقتصاد و سیاست خارجه و داخله و هر کاری با میل پادشاه انجام می‌شد. پادشاه کاملاً خودمختار و مطلق‌العنان بود و در برابر هیچکس پاسخگو نبود.

هیچ کس حق اظهارنظری مخالف شاه نداشت.

شاهان قاجار از تعریف و تمجید و مدح و ستایش اطرافیان به وجد آمده و بذل و بخشش می‌کردند و در مقابل، هیچ انتقاد و مخالفت و عدم اطاعتی را بر نمی‌تافتند. از همه تبعیت محض را انتظار داشتند.

با کوچکترین شکی نسبت به افراد، حکم نابودی وی را صادر می‌کردند. در طول این مدت چند صدراعظم را کشتند. محمدشاه علی‌رغم اینکه «قائم مقام فراهانی» در بازگرداندن قدرت به او نقش اساسی داشت، با سعایت اطرافیان دستور داد وی را زندانی و سپس خفه کردند. «میرزاتقی خان امیرکبیر» نیز که با درایت ناصرالدین شاه را به تهران رساند و در حکومت‌داری نیز کمک شایان به وی کرد، به دستور او و سعایت اطرافیان به شهادت رسید.

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترکشان شهوترانی و خوشگذرانی آنها بود. اغلب این شاهان حرمسرا داشتند و به هر زنی تمایل پیدا می‌کردند، او را به همسری درمی‌آوردند. برای فتحعلی شاه حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ زن برشمرده اند. تعداد فرزندان او را تا دویست و پنجاه تا می‌دانند که شاید خودش همه آنها را ندیده و نشناخته باشد.

بافت حکومت فامیلی و قبیله‌ای بود. پادشاه خویشاوندان خود اعم از فرزندان، برادران و پسرعمو و پسرخاله‌های خود را در راس امور می‌گذاشت. یک دلیل این کار این بود که این نزدیکان علیه شاه توطئه نکنند. هرکدام به

و تشریح کنیم، می‌توانیم آن را به دو دوره مشخص تقسیم کنیم:

۱- تلاش‌ها و مبارزاتی که برای قانونمند کردن قدرت حاکم و استقرار قانون بر نظام کشور انجام شده است. مثل انقلاب مشروطیت، مبارزات انتخاباتی و پارلمانی برای تشکیل مجلس ملی و مردمی، تغییر قانون اساسی و...

۲- تلاش‌ها و مبارزاتی که برای اجرای قانون و تن دادن حاکمیت به قانون بوده است. مثل مبارزات دوران نهضت ملی و پس از آن و...

سلطنت مطلقه

اما برای اینکه مبارزات برای استقرار قانون و انقلاب مشروطه را بشناسیم، لازم است قدری به گذشته آن بپردازیم تا معلوم شود وضع جامعه ایران در آن موقع چگونه بوده است؟ چطور شرایط تغییر کرده و تبدیل به یک جامعه انقلابی مشروطه‌خواه می‌شود که مردم برای تدوین قانون اساسی قیام می‌کنند.

سلسله قاجار، از سال ۱۲۰۹ قمری (۱۷۷۴ شمسی) که «آقامحمدخان» تاج‌گذاری کرد تا سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ شمسی) که «احمدشاه» از سلطنت خلع شد، ۱۳۰ سال در ایران حکومت کردند. در این مدت هشت پادشاه قاجاری به قدرت رسیدند. سه تن از آنان قبل از مرگ‌شان از قدرت برکنار شدند. یکی «ظل السلطان علی» «پسر فتحعلی‌شاه» بود که بیش از ۹۰ روز حکومت نکرد و توسط «محمدشاه» ولیعهد رسمی سرنگون و سپس کور و زندانی شد. محمدعلی‌شاه هم در دوره مشروطه دو سال بیشتر حکومت نکرد و توسط انقلابیون مشروطه‌خواه سرنگون و به خاک روسیه متواری شد. احمدشاه هم در دوره وزارت

۱۴۶ سال پیش یعنی سال ۱۲۴۹ شمسی، ۳۶ سال قبل از انقلاب مشروطه در پاریس کتابی با عنوان «یک کلمه» درباره ایران منتشر شد. نویسنده کتاب که «میرزایوسف خان تبریزی» ملقب به مستشارالدوله بود در این کتاب کوشید ثابت کند که رمز نجات ایران یک کلمه بیشتر نیست و آن هم «قانون» است. او با الهام از قانون فرانسه پیشنهاد کرد برای ایران یک قانون اساسی تدوین شود که با مبانی شرع اسلام همخوانی داشته و تکلیف همه امور را مشخص کرده باشد. میرزایوسف خان مناصب حکومتی مختلفی را تجربه کرد. چندبار به سمت شازردافر (کاردار) ایران در کشورهای مختلف منصوب شد. مدتی هم مستشار دیوانخانه (وزارت دادگستری) بود. اما بخاطر نوشته‌ها و اندیشه‌هایش به دستور «ناصرالدین‌شاه» زندانی و شکنجه شد. گفته شده یکی از دفعاتی که در قزوین زندانی شد «کتاب یک کلمه» را آنقدر برسر این پیرمرد ۷۰ ساله زدند که چشمانش آب آورد. میرزایوسف‌خان در سال ۱۳۱۳ قمری برابر با ۱۲۷۴ شمسی درگذشت، همان سالی که ناصرالدین‌شاه ترور شده و مردم از شرش خلاص شدند.

۱۰ سال پس از مرگ میرزا یوسف‌خان، «یک کلمه» او برسر زبان‌ها افتاد و همگان دریافتند که چاره کار اینست که به همین یک کلمه یعنی قانون روی آورند. سلطنت را در قید قانون مشروط کنند تا جان و مال مردم از خودکامگی پادشاه و عمالش در امان ماند و عدالت برقرار شود و ملت به حقوق حقه خود دست یابد.

انقلاب مشروطه پیروز و قانون اساسی تدوین شد و به امضای «مظفرالدین‌شاه» رسید، اما چنانکه می‌دانیم باز دیو قدرت به زنجیر قانون مهار نشد. باز هم خودکامگی و زورگویی و غارت اموال مردم همچنان ادامه یافت. در دوره جدید پس از مشروطه هر زمان می‌خواستند مردم را مجازات کنند سراغ آن یک کلمه یعنی قانون می‌رفتند. برای در بند کردن مخالفان و منتقدان حکومت قانون اهمیت می‌یافت و باید کاملاً اجرا می‌شد. اما برای حکومتگران و وابستگان به قدرت و غارت‌کنندگان اموال عمومی از این «یک کلمه» خبری نبود. اگر بخواهیم مبارزات آزادیخواهی ملت ایران در دوره معاصر را با محوریت قانون، تعریف

نحوی از مال و منال برخوردار شوند و مشغول باشند.

ساختار اداری کشور به شکل ایالتی بود. در ابتدا ایران ۹ ایالت داشت که بعدها با صلاح‌دید شاهان تغییر کرد. ایالت تهران، خراسان و سیستان، آذربایجان، فارس، اصفهان، خوزستان و... که بعدها تبدیل به استان شدند.

راس هر ایالتی یک والی بود که از طرف شاه انتخاب می‌شد. والی در اداره ایالت خود کاملاً خودمختار بود و تنها در برابر شاه مسئول و پاسخگو بود. یعنی هرکاری دلش می‌خواست می‌توانست بکند. به هر شکلی می‌توانست از مردم خراج و مالیات بگیرد، به شرط آنکه سهم شاه و حکومت مرکزی را بپردازد. اختیار مال و جان و ناموس مردم در دست والی بود.

از نظر سیاست خارجی آن دوران بدترین وضعیت درماندگی را داشتیم. دو دولت روس و انگلیس برای گرفتن امتیاز از ایران با هم رقابت داشتند، به طوری که این دوران را عصر امتیازات نامیده‌اند. هر دو کشور در حاکمیت ایران جا پا داشتند و سعی می‌کردند بیشتر اعمال نفوذ کنند. صدراعظم بعد از شاه مهم‌ترین رکن قدرت بود، تشکیلات دربار و ادارات و قوه مجریه دست صدراعظم بود. میان دو کشور انگلیس و روس معمولاً بر سر انتخاب صدراعظم رقابت بود. هر کدام می‌خواستند دست نشانده خود را در این منصب بگمارند.

طبیعی است که در چنین نظامی و با چنان پادشاهی، کسی می‌توانست در قدرت بماند که چابک‌تر و چرب‌زبان‌تر و اهل زد و بند باشد. مانند «علی اصغر خان اتابک» که از زمان ناصرالدین‌شاه تا بعد از مشروطه در دوره سه پادشاه صدارت داشت و در نهایت توسط یکی

جالب‌تر اینکه مظفرالدین‌شاه نیز همین شیوه استخاره را داشته است. اما او سیدبحرینی را روبه‌روی خود می‌نشاند و شفاها از او سوال می‌کرد و او با استخاره از قرآن پاسخ می‌داد.

از مشروطه‌خواهان یعنی «عباس آقا» ترور شد. افراد درستکار و دست پاک و دلسوز با بافت نظام همخوانی نداشتند و اگر هم راهی به قدرت پیدا می‌کردند، به سرعت طرد و حذف و حتی نابود می‌شدند. سرنوشت «قائم مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر» نمونه بارز این واقعیت بود.

نسبت مذهب و حکومت

شاهان قاجار اغلب سعی می‌کردند خود را مذهبی و شیعه و طرفدار روحانیت نشان دهند. اغلب آنها به زیارت امامان شیعه در مشهد یا

عراق می‌رفتند. ساخت مدرسه معروف فیضیه به فرمان «فتحعلیشاه قاجار» از جمله این اقدامات است. فتحعلیشاه نه تنها به تذهیب و تعمیر حرم حضرت معصومه همت گماشت، بلکه در همان اوائل حکومت خود در سال ۱۲۱۳ قمری دستور به تعمیر مسجد امام حسن مجتبی (ع)، دار الشفا و موقوفات آستان مقدسه را داد و گلدسته جدیدی از طلا برای آن ساخت. مادر فتحعلیشاه قاجار به زیارت عتبات عالیات می‌رفته و نوروزخان قاجار «یشک آغاسی» ملتزم رکاب او بوده است.^۱

فتحعلیشاه همچنین ۱۰۰ هزار تومان برای مرمت اماکن متبرکه شیعیان در عراق، قم و شاهچراغ شیراز خرج کرد. فقیهان ساکن قم و خزانه حرم حضرت معصومه (س) همواره از دریافت هدایا و جواهرات سلطنتی از سوی شاه برخوردار بودند. فتحعلیشاه برای خود مقبره‌ای در قم ساخت. این تظاهر و تمسک به دینداری در حالی است که دو معاهده ننگین «ترکمان چای» و «گلستان» در پادشاهی وی منعقد شد و بخش‌های شمالی کشور به روسیه تزاری واگذار گردید. پیکر آقا محمد شاه قاجار برای دفن در جوار حرم «امام علی» (ع)، به نجف فرستاده شد.

شاهان قاجار با این شیوه‌ها می‌کوشیدند خود را مدافع شیعه و روحانیت شیعه نشان دهند تا حمایت آنان را به خود جلب کنند. در آن دوران به دلیل اعتقاد مردم روحانیت پایگاه مردمی داشت و مهمترین قشر صاحب قدرت بعد از سلطنت بود. فتحعلیشاه سالانه ۱۰۰ هزار تومان پول نقد، و ۱۰۰ هزار خروار هدایا بین فقیهان پخش می‌کرد. به «میرزا احمد مجتهد» که پس از اشغال تبریز توسط روسیه اموال خود را از دست داده بود،

خانه‌ای در تهران همراه با پول نقد بخشید. به «حاج ملا محمد تقی برغانی» چندین روستا در نزدیکی قزوین بخشیده شد که بعدها به مبلغ قابل توجهی آنها را فروخت. مالیات روستاهای «سید محمد باقر شفتی» در اصفهان مورد بخشودگی قرار گرفت. نه تنها فقیهان از این بخشش‌های فتحعلیشاه قاجار برخوردار بودند، بلکه «امامان جمعه ولایات»، و «شیخ‌الاسلام‌ها» نیز به‌طور مرتب مورد تقدیر قرار می‌گرفتند. البته فقط فتحعلیشاه نبود که کمر خدمت به فقیهان بسته بود، بلکه همه

شاهان قاجار این تظاهر مذهبی را داشتند. «آقامحمدشاه قاجار» گریبان به زیارت امام رضا (ع) رفت، در تهران مسجد شاه را بنا نهاد که هم اکنون برجاست و حرم امام رضا (ع) را مرمت کرد.^۲

ناصرالدین‌شاه خود را «غلام رضا» می‌نامید و تنها نانی را می‌خورد که از گندم انبار غله آستانه امام رضا (ع) پخته شده باشد. در موقع سال تحویل مراسمی خاص در دربار برقرار می‌شد که اوج دینداری و تشرع و تقدس شاه را نشان می‌داد. یکی از مجتهدین زمان در دربار نوشته چند آیه قرآن را در ظرف آبی فرو برده و در آن حل می‌کرد و سپس ظرف را به شاه می‌داد. شاه کمی از این نوشابه تبرک‌یافته را می‌نوشید و بقیه را به اطرافیان می‌داد. اغلب آنان در ساختن گنبد و بارگاه برای ائمه و امامزاده‌ها و مساجد و تکایا مشارکت کرده و از اموال مردم به اسم خودشان هبه می‌کردند. ناصرالدین‌شاه گنبدهای قم و شاه‌عبدالعظیم را طلاکاری کرد.

«فرهاد میرزا» پسر پانزدهم «عباس میرزا» که خودش به ناصرالدین‌شاه گفته است در مدت حکومتش حدود «۶۰۰ نفر آدم» کشته و به قولی «۷۰۰ دست» در استان فارس بریده است، مبالغی حدود ۳۴۰ هزار تومان برای ساخت صحن حرم کاظمین پرداخت کرد.^۳

این تظاهر به دوست داشتن اهل بیت در حالی است که وی با سفارت انگلیس در ارتباط بوده و اخبار محرمانه حکومتی را به آنها گزارش می‌کرده است.^۴

از همه جالب‌تر رفتار محمدعلیشاه سرکوبگر مشروطه ستیز است که آنقدر به‌ظاهر متشرع بود که برای تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی استخاره می‌کرد. وی صورت استخاره را می‌نوشت و «حاجی سیدابوطالب موسوی زنجانی» از علمای مخالف مشروطه آن زمان برای وی استخاره می‌گرفت و جواب سوالات را برای وی می‌نوشت. محمدعلیشاه برای تمامی امور از قبیل عزل و نصب وزرا، رفتن به باغشاه، سرکوب مشروطه‌خواهان و غیره استخاره می‌کرد. برخی از این استخاره‌ها خواندنی است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، پروردگارا اگر من «امشب میرزا ناصرالله (ملک‌المتکلمین)» و «سیدجمال و بهاء (بهاء‌الواعظین)» و «میرزا جهانگیرخان» این مفسدین را گرفتار نمایم صلاح است؟ استخاره خوب بیاید یا دلیل المتحیرین یا الله.»

«جواب: در قصه حضرت سلیمان علیه‌السلام و آوردن تخت ملکه سباست که می‌فرماید:

...تخلف از این نیت جایز نیست. در کمال خوبی ابتدا و عاقبت خواهد بود.»

حتی برای به توپ بستن مجلس شورای ملی جناب محمدعلیشاه استخاره می‌کند:

« پروردگارا اگر من امشب توپ به در مجلس بفرستم و فردا با قوه جبریه مردم را اسکات نمایم خوب است و صلاح است؟ استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله.»

جواب: قل لاتخافا اننی معکما اسمع و اری... حکم خداوندی به حضرت موسی و حضرت هارون علیهم‌السلام شد. بروید نزد فرعون و بگویید ما فرستاده خدا هستیم به‌سوی تو بنی‌اسرائیل را همراه ما آزاد کن. سابق آیه هم می‌فرماید نترسید ما با شما هستیم؛ کارها را می‌بینیم، حرف‌ها را می‌شنویم. این کار باید اقدام بشود. غلبه قطعی است اگرچه زحمت در اول داشته باشد.»^۵

یعنی سرنوشت یک ملت با نظر یک روحانی که با مشروطه‌خواهان مخالف بود رقم می‌خورد. ملت آن همه هزینه داد تا بار دیگر حکومت مشروطه برگشت و محمدعلیشاه مستبد را از حکومت ساقط کرد.

جالب‌تر اینکه مظفردالدین‌شاه نیز همین شیوه استخاره را داشته است. اما او سیدبحرینی را روبروی خود می‌نشاند و شفاها از او سوال می‌کرد و او با استخاره از قرآن پاسخ می‌داد. مرحوم ملک زاده فرزند «ملک المتکلمین» در تاریخ خود فضای این استخاره را چنین توصیف می‌کند:

«عین‌الدوله» که می‌خواست «مظفردالدین شاه» کاری برخلاف نظرش انجام ندهد، با «سیدبحرینی» همدست بود و در موقع استخاره پشت سرمظفردالدین شاه می‌ایستاد و همین که مظفردالدین شاه مطلب خود را به سید می‌گفت سید چنانچه معمول استخاره‌کنندگان است که در موقع بازکردن کتاب الهی به طرف آسمان نگاه می‌کنند، به طرف عین‌الدوله که مقابلش ایستاده بود نگاه می‌کرد و «عین‌الدوله» با حرکت سر موافقت یا مخالفت خود را به استخاره‌کننده می‌فهماند و در نتیجه استخاره مطابق میل عین‌الدوله انجام می‌گرفت.^۶

مرتضی راوندی در کتاب تاریخ خود از سفرنامه ناصرالدین‌شاه نقل می‌کند که چگونه وی و اطرافیان در شب ۲۱ ماه رمضان در مسکو می‌گساری می‌کردند. این صحنه رابطه مذهب و حکومت را در آن دوران به‌خوبی نشان می‌دهد. هم به‌جا آوردن مناسک و آداب و رسوم مذهبی و هم خوشگذرانی و ریشخند زدن به ملک و مملکت و ملت:

«شب در خانه حاکم مسکو مهمان بودیم، شاه و

همراهان هیچکدام رعایت شب قتل را نکردند و از شراب‌های مفت حاکم نوشیدند. روز بعد ۲۱ رمضان وقت ناهار خدمت شاه حاضر شدم، تماشای عجیبی بود، بندگان همایون، جبران اعمال دیشب که شب قتل بود، سجاده گسترده و مدتی قرآن بر سر گرفته بودند، اما به‌محض اینکه عبادت تمام شد و موقع ناهار رسید، باز به بهانه اینکه طعم آب مسکو بد است، مشروب صرف فرمودند.^۷

میرزا یحیی دولت‌آبادی در قسمتی از خاطرات خود که مربوط به دوران ولیعهدی مظفردالدین میرزاست نشان می‌دهد این پادشاه هم مثل اسلاف خود درون و برونی کاملاً متضاد داشته است. او می‌نویسد: «بالجمله ولیعهد با آن عالم که در خلوت از ارتکاب هیچگونه عیاشی ابا ندارد، در ظاهر نمازگزار و دعاخوان و روضه‌شنو و سیدپرست و دعاگیر و نذر و نیاز ده می‌باشد؛ چونکه شنیده است با این توسل‌ها می‌تواند تمام گناه‌های خود را آرمزیده شده بداند».^۸

در همین دوران برخی مردم از خدا بی‌خبر که مرتکب خوردن شراب و یا معصیتی دیگر می‌شدند از جانب روحانیون حکومتی سخت مجازات می‌شدند. «حاج پیرزاد» در سفرنامه خود می‌نویسد: «در یکی از شب‌ها که در قصر «ابو خلیل» مهمان بودیم، استاد حسین آشپز» مقداری برنج و روغن و گوشت که قرار بود برای مهمانان غذا بپزد دزدید و شام را کمتر از میزان مقرر فراهم کرد... گذشته از آن عرق وافری خورده مست شده بود، صبح استاد حسین را حاضر نموده خدمت جناب «مستطاب آقای امام جمعه» سلمه‌الله، حکم به تعزیر فرمودند، چهل تازیانه بر پشت او زدند و او را اخراج فرمودند...»^۹

البته روحانیون آزاداندیش و وارسته‌ای هم بودند که از چنین رویه‌های تزویر و ریایی برکنار بودند. «مهدیقلی هدایت» در خاطرات خود می‌نویسد مستی را «نزد شیخ هادی» آوردند که وی او را تعزیر کند. شیخ رو کرد به جمعیت حاضر و گفت: هرکس بوی مشروب را می‌شناسد، دهانش را بو کند؛ کسی حاضر نشد و آن مست، جان به در برد که مشابه برخورد «حضرت عیسی» با زن زناکاری است که برای مجازات سنگسار نزد وی بردند. حضرت گفت هرکس با چشم خود زنا نکرده است سنگ را بردارد. همه شرمند شده و رفتند.^{۱۰}

پاره پاره شدن وطن

همواره مستبدین سعی می‌کردند به‌نوعی خودکامگی خود را توجیه کرده و برای مردم قابل پذیرش نمایند. یکی از این توجیحات مقابله با دشمنانی بوده است که مردم را از

آن می‌ترساندند. واقعیت این است که ایران همواره در طول تاریخ درخطر تهاجم بیگانه قرار داشته و ناامنی و هرج و مرج و غارتگری را مردم تجربه کرده‌اند. لذا در مقاطعی که این خطرات بروز می‌کرده است برای پرهیز از آن به دیکتاتور قدرتمند و حکومت‌های اقتدارگرا تن می‌داده‌اند. لذا برخی معتقدند کارکرد سلطنت مطلقه در ایران حفظ تمامیت ارضی در مقابل تجاوز بیگانگان بوده است. اما دوران قاجار و پهلوی درست عکس این نظریه را اثبات می‌کند. در دوره قاجار هرات را به «انگلستان» بخشیدند و «قفقاز، باکو، گرجستان» و سایر ایالات شمالی ایران را به روسیه واگذار کردند. بعد هم با معاهدات تجاری و سیاسی با رویترو «داری» و قرارداد ۱۹۱۹ در بست کل ایران را به ثمن بخش در اختیار دولت فخیمه انگلیس قراردادند. بی‌کفایتی شاه قاجار در حدی بود که در سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس کل ایران را بین خود تقسیم کردند و هرکدام بخشی را در تصرف خود گرفتند. تنها بخش مرکزی که عمدتاً کویر و بایر بود را به‌عنوان بخش بیطرف اعلام کردند. همچنین در دوره «محمدرضاشاه»، با کمترین تهدید «انگلیس»، وی «بحرین» را از دست داد. این تجارب نشان می‌دهد اگر حکومتی پایگاه مردمی نداشته باشد درمقابل بیگانه قادر به ایستادن و مقاومت نخواهد بود.

پی نوشت:

- ۱- ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلیشاه، تالیف محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ص ۱۰۷-۱۱۰
- ۲- تاریخ ایران، از نادر شاه تا جمهوری اسلامی. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۸، برگ ۱۶۴۰
- ۳- بامدادمهدی، شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صص ۹۱-۹۲
- ۴- آدمیت فریدون، امیرکبیر و ایران، صص ۶۲۳
- ۵- ملکزاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد سوم، انتشارات ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۱، صص ۱۰۸ تا ۱۱۱
- ۶- همان، ص ۹۷
- ۷- راوندی مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۷، ص ۴۷۳
- ۸- دولت آبادی یحیی، حیات یحیی، جلد اول، چاپ چهارم ۱۳۶۲، ص ۱۴۹
- ۹- راوندی مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۷، ص ۴۷۲
- ۱۰- هدایت مهدیقلی، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، ۱۳۸۸، ص ۴۰

دستمزد، کار و سرمایه

تحلیلی نظری بر استثمار



مسلم زمانی

منطق کار نیز همچون کالاهای دیگر بایست در بازاری مبادله شود. البته کارگران نه کار که نیروی کار خود را در این بازار می‌فروشند. در دوسویه این بازار کارگران نیروی کار خود را ظاهراً به صورتی آزاد می‌فروشند و سرمایه داران به صورتی واقعا آزاد نیروی کار را خریداری می‌کنند. اصطلاحاً این قیمت یا بهای مبادله‌ای را که یک طرف به اجبار و طرف دیگر آزاد خرید و فروش می‌کنند، دستمزد می‌گویند. بنابراین دستمزد بهای مبادله‌ای نیروی کار است. این بها معادل ارزش تولید شده نیروی کار نیست. همین اختلاف میان ارزش واقعا تولید شده نیروی کار و بهای مبادله‌ای نیروی کار (دستمزد) را اضافه ارزش یا ارزش اضافی می‌نامیم. این ارزش اضافی منشا انباشت سرمایه است. بایست به این نکته نیز اشاره کنیم که «پدیده ارزش مبادله جزئی طبیعی از جامعه نیست بلکه شکل تاریخی و گذرای سازماندهی تولید و توزیع است.» (۱:۱۱) برای درک عمیق‌تر اینکه ارزش مبادله تنها صورتی تاریخی و گذرای است می‌توان به برهان تقلیل پوچی اشاره کرد که می‌گوید «جامعه‌ای که در آن کار انسانی به‌طور کلی از فرآیند تولید و خدمات حذف شده باشد جامعه‌ای است که در آن ارزش مبادله نیز حذف شده است چرا که حذف کار انسانی از فرآیند تولید را حذف ارزش در فرآیند تولید تلقی می‌کند» (۱:۵۷). در روابط سرمایه‌داری نیروی کار از آن‌رو که کالا محسوب می‌شود و تنها برای استفاده از ارزش مصرفی آن خریداری می‌شود هزینه پنداشته می‌شود. بنابراین ارزش آن مقدار کار اجتماعی لازم برای تولید و بازتولید آن می‌باشد. این ارزش همان هزینه‌های زندگی است که باید نیروی کار را زنده نگه دارد و باز تولید کند. کار اجتماعی لازم «مقدار کار لازمی است که در شرایط متوسط بهره‌وری کار در یک کشور معین و در زمان معینی برای تولید کالا وجود دارد.» (۱:۴۳). پس دستمزد حقیقی در همین حداقل‌های زندگی باقی خواهد ماند و بهای آن را بهره‌وری و بارآوری آن تعیین می‌کند. طرح این پرسش ضروری به نظر می‌رسد که این مبادله در چه بستر تاریخی شکل می‌گیرد؟ به عبارتی عوامل تعیین‌کنندگی تاریخی این مبادله کدام‌اند؟ اگر خصلت تاریخی را از این روند مبادله جدا کنیم به سرمایه اجازه داده‌ایم که وجه استثمارکنندگی‌اش را پنهان سازد. از این رو تحلیل بایست همراه با خصلت تاریخی‌اش باشد «نیاز به کار دستمزدی

سرمایه قرار گیرد. همین پنهان‌سازی نقش تاریخی کار در تولید ارزش است که به بسط و گسترش قدرت استثمارکنندگی این نظام منجر شده است. در حالی که کار جزء وجودی انسان است که از بدو بودنش عامل خلق‌کنندگی و مولفه خالق بودن انسان بوده و هست و خواهد بود. در کلیت شرایط مادی زندگی، کار منشا تولید است و بدون حضور آن امکان هرگونه تولیدی منتفی است. از این رو کار ملاک ارزش و منشا ارزش است. کار را می‌توان مفصل‌بندی همه روابط اقتصادی دانست، چرا که ارزش مقوله‌ای اجتماعی است (۱:۲۲) و کار منشا ارزش است. به‌طور ساده می‌توان هر تابع تولید را با دو جزء مستقل سرمایه و کار تعریف کرد. در این تعریف این نکته حائز اهمیت است که منشا سرمایه نیز کار است. همانگونه که مارکس در گروندریسه اشاره می‌کند، سرمایه کارمرده انباشته شده است؛ بنابراین می‌توان سرمایه را نیز به کار تبدیل کرد. سرمایه کار انباشته شده است که از حیث تاریخی به سبب سلب مالکیت و تمرکز یافتن، موجودیتی مستقل یافته است و همچون سوژه‌ای عمل می‌کند که همه مفاهیم و روابط را با محوریت موجودیت خود می‌شناسد و می‌شناساند. همین نقش به سرمایه امکان می‌دهد که منشا خودش (کار) را پنهان و آن را به‌مثابه هزینه در نظر بگیرد. هزینه بودن کار به‌تنهایی منجر به تسلط کافی سرمایه بر صاحبان کار نمی‌شود. بلکه باید روابط دیگری نیز برقرار شود تا سلطه کامل و به سرمایه قدرت بسط و گسترش دهد. از این رو در اقتصاد کلاسیک و نیوکلاسیکی کار را همچون کالا معرفی می‌کنند. کالایی‌سازی کار در ادامه هزینه پنداشتن کار این قدرت را به سرمایه می‌دهد که ارزش واقعی کار نیز نادیده گرفته شود. بنابراین

«غایت سوسیالیسم دقیقاً در این معنای یوتوپیایی است که سوسیالیسم از چهارچوب اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جامعه امروز فراتر رود...» (۴:۲۰) جرج لوکاج

برای درک درست ساختارهای اجتماعی - اقتصادی بایست همه آن مفاهیمی که در بستر زمان تولید شده‌اند را دایماً با ارجاع به واقعیت‌های موجود بازتولید و بازتعریف کرد. چه بسا مفاهیم در پروسه بسط قدرت‌ها، چه اقتصادی باشد چه اجتماعی یا سیاسی دچار استحاله و بازگونگی معنا شوند. این بازگونگی مادامی که در ساختارهای معرفتی یک جامعه استقرار یابد آن جامعه را از حیث تفکر و به تبع آن عمل فلج خواهد کرد. بسیاری از انفعال‌های اجتماعی سیاسی یا همونوایی‌ها با قدرت‌های مسلط استثمار کننده اجتماعی - اقتصادی ناشی از همین خنثی شدگی مفاهیم است که راه فرا

برای درک درست ساختارهای اجتماعی - اقتصادی بایست همه آن مفاهیمی که در بستر زمان تولید شده‌اند را دایماً با ارجاع به واقعیت‌های موجود بازتولید و بازتعریف کرد.

رفتن تفکر و عمل توده‌ها را محدود و مسدود کرده است. می‌توان در بازتولید و بازتعریف مفاهیم آنگونه که در واقعیت اجتماعی - اقتصادی نهفته است چنان اهتمام ورزید که منشاها و عوامل اصلی چنین ساختارهای فلج‌کننده‌ای را آشکار نمود. ابتدا باید دانست این ساختارهای فلج‌کننده تفکر و عمل اجتماعی -

اقتصادی است که منشاها و عوامل اصلی را پنهان می‌سازد. این پنهان‌سازی تنها در میدان زبان رخ نمی‌دهد، بلکه در واقعیت‌های بیرونی، عینی و همچنین در شناخت توده مردم نیز رخ می‌دهد. یکی از این مفاهیم بنیادین کار است. نیروی کار را می‌توان کیفیتی انتزاعی که در کالاها و اشیا نهفته است دانست. کار علاوه بر کارکرد تولیدی‌اش واسطه شناخت و دریافت آگاهی انسان نیز هست. در نظام سرمایه‌داری یکی از محوری‌ترین مفاهیمی که بازگونه شده، مفهوم و جایگاه کار است. چرا که کار به‌عنوان عاملی که جزء سرشت و وجود انسان است، خود منشا سرمایه است. در حالی که در ساختارهای ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری با انکار و پنهان‌سازی نقش تاریخی کار آن را نه منشا که هزینه‌ای می‌شناساند که بایست تحت سلطه

تنها در شرایطی شکل می‌گیرد که از توده جامعه ابزارهای تولید و همه امکاناتی که می‌تواند با آن تولید و مبادله کند سلب مالکیت شود» (۱:۶۸) بنابراین فرآیند انباشت سرمایه از طریق سلب مالکیت ابزارهای تولید و ارزش اضافی تولید شده توسط نیروی کار، آغاز و تداوم می‌یابد. این فرآیند انباشت و تمرکز سرمایه، سلب مالکیت از ابزارهای تولید و تصاحب ارزش اضافه، آنی شکل نمی‌گیرد بلکه در بستر تاریخی هر جامعه‌ای به تناسب درجه توسعه‌یافتگی‌اش آغاز می‌شود و تداوم می‌یابد و خصلت تاریخی دارد.

«به‌طور کلی شیوه تولید سرمایه‌داری رژیمی است که در آن وسایل تولید در انحصار طبقه خاصی است و تولیدکنندگان در آن از تملک وسایل تولید خودشان جدا شده‌اند با وجود آنکه افراد آزادی محسوب می‌شوند اما از تملک وسایل امرار معاش محروم شده‌اند و در نتیجه به‌منظور تامین معیشت خود

مجبورند نیروی کارشان را به مالکین وسایل تولید بفروشند.» (۱:۶۸) اگر بخواهیم در بازار مبادله نیروی کار دقیق‌تر بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که سلب مالکیت از ابزار تولید از نقطه نظر تاریخی آغاز شکل‌گیری چنین بازاری است و کالایی‌سازی کار نیز محصول شرایط تاریخی فرآیند انباشت سرمایه است. منطق سرمایه ایجاد می‌کند که «سرمایه‌دار کار کارگر را به قیمتی خریداری کند که ارزش آن به مراتب کمتر از ارزش جدیدی است که کارگر خلق می‌کند.» (۲:۵) اینگونه سرمایه که حاصل انباشت تاریخی اضافه ارزش است به‌صورتی مستقل موجودیت یافته و به‌صورتی پویا بسط و گسترش می‌یابد. پس از آنکه موجودیت مستقل خویش را یافت و به آن آگاه شد در پی کسب سود بیشتر همه لوازم و الزامات فریه شدن و تصاحب ارزش اضافی کار کارگران را فراهم می‌کند. این الزامات لزوماً به زمینه اقتصاد محدود نمی‌شود؛ گرچه عمده شناخت سرمایه حول تصاحب ارزش اضافی است. دستمزد پرداختی به نیروی کار براساس همین منطق شناخت تغییر می‌کند و تغییرات آن در راستای افزایش نرخ اضافه ارزش - نرخ اضافه ارزش از تقسیم ارزش اضافه بر سرمایه متغیر محاسبه می‌شود - و حداکثر کننده سود است. نوسانات دستمزد نیز تابع همین شرایط و منطق است. این نوسانات به هیچ‌وجه خودتنظیم‌گر نیست، همانگونه که مارکس اشاره می‌کند نوسان و

کار ملاک ارزش و منشا ارزش است. کار را می‌توان مفصل‌بندی همه روابط اقتصادی دانست، چرا که ارزش مقوله‌ای اجتماعی است.

ارزش مزد یعنی بهای نیروی کار و نه ارزش آن در طول دوره تجاری به وسیله ارتش ذخیره صنعتی تعیین می‌شود. از سوی دیگر «مزد نوسانی تصادفی ندارد بلکه گرد محوری که همانا ارزش کالا است نوسان می‌کند.» (۳:۳) این بیان‌کننده تفاوت نرخ تورم کالاهای مصرفی و نرخ دستمزد است که در علم اقتصاد جریان اصلی به این اختلاف نرخ بهره‌وری گفته می‌شود. از طرفی دیگر ناپایداری تولید نیز در نوسان و کاهش دستمزد نیز موثر است. چنانکه می‌توان بحران‌های ادواری را که بارزترین نمونه

این ناپایداری است ذکر کرد؛ ضمن آنکه کار اجتماعاً لازم بایست با نیاز اجتماعاً لازم نیز برابر باشد تا پایداری در تولید وجود داشته باشد. در غیر این صورت جامعه بخشی از کاربیش از کار اجتماعاً لازم را هدر داده است. بایست در ادامه عوامل ذکر شده در تعیین و نوسان دستمزد اشاره شود که

«ارزش نیروی کار دارای خصلتی متمایز از کلیه ارزش هاست و به دو عامل بستگی دارد؛ اول نیازهای زیست‌شناسانه و دوم نیازهای تاریخی - اخلاقی طبقه کارگر» (۳:۲) همین عوامل ذکرشده محدودیت آزادی انتخاب یا چانه‌زنی برای دستمزد را برای طبقه کارگر نشان می‌دهد. باید در نظر داشت که میان ارزش نیروی کار و مزد واقعی تفاوت جدی برقرار است، چرا که «ارزش نیروی کار آن دسته از کالاهای مصرفی است که کارگر با مزد خود می‌تواند خریداری کند، در حالی که مزد واقعی با کل کالاهای مصرفی تعیین می‌شود که کارگر با مزد خود می‌خرد» (۳:۶) از این‌رو مرزهای واقعی در دوره طولانی گرایش به کاهش دارند و تنها با حضور دو شرط دستمزدها افزایش خواهند یافت. «اول وجود حالت مساعد و مناسبی از روابط نیروها در بازار بدین معنی که تمایل به محدود کردن ارتش ذخیره صنعتی قویتر از تمایل به گسترش و رشد آن باشد و دوم آنکه سازمان یافتگی واقعی کارگران مزد بگیر که به آنها اجازه دهد از رقابت متقابل با یکدیگر خودداری کنند» (۲:۲۶) در غیر این صورت، انباشت سرمایه و جست‌وجوی سود بیشتر سقوط در ارزش یک سید مفروض از کالاهای مصرفی و پایین آمدن الگوی طبقه کارگر را در بر دارد. البته هرگاه دستمزدها افزایش می‌یابند باز هم «نیاز کارگر به عنوان یک انسان نفی می‌شود؛ این درمورد نیازهای مصرفی اضافی کارگران هم صادق است که از

افزایش بارآوری و انباشت سرمایه ناشی می‌شود. در اینجا باید به نیازهای ارضاننده کارگران در قلمرو آموزش، بهداشت، کسب مهارت، رفاه، فرهنگ و مسکن هم دقت کرد» (۳:۷) «تولید برای بازارهای بی‌هویت، ناشناس و بی‌حد و مرز همیشه توأم با ناپایداریست» (۲:۸) نظام سرمایه‌داری زیر شلاق رقابت تلاش می‌کند برای حفظ سود و ارتقای آن شرایط استثمار را تشدید کند؛ در چنین شرایطی به دلیل محدودیت حد استثمار سرمایه خود را گسترش می‌دهد تا در مقیاس جهانی با حفظ ملیت‌اش بتواند در جوامع و کشورهای دیگر سود خود را جست‌وجو کند این مهاجرت سرمایه به کشورهای دیگر نه از روی نیت توسعه جوامع بلکه صرفاً برای یافتن نیروی کار ارزان‌تر و مواد خام است؛ البته یافتن بازارهای مصرف جدید نیاز است تا بتواند کالای تولید شده را بفروشد. تفاوت در دستمزدها در جوامع به درجه توسعه‌یافتگی آنها بستگی دارد «از نظر تاریخی این نکته روشن است که سطح دستمزد حقیقی در کشورهایی که از یک مرحله مشخص به بعد قدرت تولیدی کار به‌شکل بارزی در آنجا رشد نموده از کشورهایی که رشد قدرت تولیدی کار مدت‌ها پیش در آنجا متوقف شده و یا آهنگ کندتری داشته است به مراتب بالاتر و چشم‌گیرتر است.» (۲:۲۶) همین بالا بودن دستمزد است که سرمایه به کشورهای فقیرتر با دستمزدهای کار کمتر راه می‌یابد. از این طریق پروژه استثمار و خروج سرمایه از کشور با شدت بیشتری سرایت می‌کند و کارگران کشورهای فقیر زیر شلاق رقابت سرمایه‌داران در کشورهای دیگر استثمار می‌شوند. پیامد این حرکت سرمایه این است که علاوه بر خروج اضافه ارزش، ساختار بازار کار و تولید این کشورها را نیز دگرگون می‌کند. در پایان باید اشاره کرد که «نیازهای کارگر به‌عنوان یک تولیدکننده - شهروند مربوط می‌شود. یعنی نیاز به تکامل شخصیت خود جهت تبدیل به یک انسان کامل و خلاق، این نیازها به‌طور وحشیانه‌ای به‌وسیله استبداد ناشی از کار بی‌معنی مکانیکی، تقسیم شده و نیز به وسیله از خودبیگانگی ظرفیت‌های تولیدی و ثروت راستین انسان سرکوب می‌شوند.» (۳:۸)

منابع

۱. اقتصاد سیاسی، ارنست مندل، مترجم کمال خالق‌پناه، نشر گل آذین ۱۳۸۶
۲. رخصاره‌های اقتصاد در روند تکامل اجتماعی (دفتر سوم)، ارنست مندل، مترجم محمود مصور رحمانی ۱۳۵۸
۳. نظریه مارکس در مورد دستمزد، ارنست مندل، مترجم احمدی آرشیو الکترونیکی مندل
۴. تزه‌های بلوم، جرج لوکاج مترجم امید مهرگان نشر ثالث ۱۳۹۳

آموزش عالی و جمعیت در دو دهه اخیر



محترم رحمانی

پژوهشگر مطالعات زنان

چکیده: در این مقاله جمعیت دانشجویی کشور با فاصله پنج ساله با یکدیگر مقایسه شده است. بر همین مبنای سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۷۷، ۱۳۸۲، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۲ با یکدیگر مقایسه شده‌اند. جمعیت کل دانشجویی، درصد جمعیت دانشجویی به کل جمعیت، تفکیک مردان و زنان و بررسی درصد رشد یا افول آنان و نیز نسبت جمعیت دانشجویی در هر ۱۰ هزار نفر موضوع تفکیک خواهد بود همچنین مقاطع تحصیلی به‌عنوان نشانگر دیگر جمعیت دانشجویی با یکدیگر مقایسه خواهند شد.

در ضمن مقایسه پنج ساله جمعیت آموزش عالی کشور نیز در مقاله دنبال خواهد شد.

مقدمه: اقتصاد دانش‌محور آموزش عالی و بخصوص دانشگاه را در موقعیت حساسی قرار

می‌دهد؛ اگر تا به امروز «وبر»، «پلن» و «وایت» دانشگاه را ساخت مستقلی می‌دانستند که در فرآیند تطابقی با جامعه مدرن است و بخشی تفکیک‌ناپذیر از جامعه صنعتی به شمار می‌آمد (محسنی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۷) امروز اما اقتصاد دانش‌محور، آموزش عالی و بخصوص دانشگاه را در موقعیت حساسی قرار

دانشگاه تنها نیروهای متخصص تربیت نمی‌کند بلکه دانش تولید می‌کند. دانش محوری دانشگاه را به نهادی آموزشی و پژوهشی تبدیل کرده است.

می‌دهد. دانشگاه تنها نیروهای متخصص تربیت نمی‌کند بلکه دانش تولید می‌کند. دانش محوری دانشگاه را به نهادی آموزشی و پژوهشی تبدیل کرده است. از این نظر دانشگاه و جمعیت دانشجویی در جمعیت شناسی اهمیت می‌یابد، زیرا علاوه بر تاثیر بر جمعیت در امر اشتغال و سایر بحث‌های جمعیت شناسی نقش مهمی را ایفا می‌کند، بخصوص که جمعیت دانشجویی از نظر جمعیتی در زمره نیروی جوان و فعال است و بخشی از آن در باروری نیز تاثیر بسزایی دارد.

جمعیت دانشجویی زنان و مردان سال‌های نشانگر

جمعیت دانشجویی در سال ۱۳۷۳-۱۳۷۲، ۴۳۶ هزار و ۵۶۴ نفر بود. در سال ۱۳۷۷-۱۳۷۸ این جمعیت به یک میلیون و ۳۳۸ هزار و ۱۵۰ نفر رسید سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲ بالغ بر یک

میلیون و ۸۹۲ هزار و ۱۱۹ نفر را در خود جای داد. سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸ جمعیت دانشجویی به سه میلیون و ۳۰۸ هزار و ۶۹۲ نفر رسید. جمعیت دانشجویی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۲ به چهار میلیون و ۸۰۳ هزار و ۷۳ نفر رسیده است. (ماخذ: سالنامه آماری کشور)

بر اساس داده‌های فوق رشد دانشجویی در سال‌های ۱۳۷۲ = ۰/۷ درصد، ۱۳۷۷ = ۲/۲ درصد، ۱۳۸۲ = ۲/۶ درصد، ۱۳۸۷ = ۴/۶ درصد و ۱۳۹۲ = ۶/۳ درصد است که به ترتیب رشد ۱/۵ درصد، ۰/۴ درصد، ۲ درصد، و ۱/۹ درصد مشاهده می‌شود.

لازم به ذکر است که جمعیت دانشجویی کشور ایران در مقایسه با ترکیه با هشت میلیون نفر جمعیت دانشجویی، ۱۰/۸ درصد است و این همچنان تفاوت جمعیت دانشجویی میان دو کشور را گوشزد می‌کند. بر اساس

نشانگرهای سالیانه ورود جمعیت زنان به دانشگاه در سال‌های ۱۳۷۷ و بعد از آن رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. زنان ثبت نام شده سال ۷۳-۱۳۷۲ از ۱۲۴ هزار و ۳۵۰ نفر به رقم ۵۹۸ هزار و ۹۲ نفر در سال ۷۸-۱۳۷۷ رسید و در سال ۸۳-۱۳۸۲ زنان ورود یافته به دانشگاه ۹۷۵ هزار و ۱۰ نفر شدند. سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷، یک میلیون و ۶۸۸ هزار و ۲۲۳ نفر را در خود جای داد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ حدود ۲ میلیون و ۲۵۳ هزار و ۷۶۴ نفر زن وارد دانشگاه شدند. در سال ۱۳۷۲ زنان تنها ۰/۲ درصد جمعیت دانشگاهی را از ۰/۷ درصد تشکیل می‌دادند. سال ۱۳۷۷ به ۰/۹ درصد رسید و در سال ۱۳۸۲ زنان رشد ۱/۳ درصدی داشتند. در سال ۱۳۸۷ رشد ۲/۳ درصدی داشتند. این رشد بازم در سال ۱۳۹۲ ادامه یافت و به ۲/۹ درصد رسید. در واقع جمعیت زنان دانشجو در طی پنج ساله‌های نشانگر به ترتیب ۴/۸، ۱/۵، ۱/۷، ۱/۳ برابر شده است و زنان دانشجو طی دهه ۷۰ هفت برابر و در دهه ۸۰ نسبت به دهه قبل ۲ برابر ورود به دانشگاه داشته‌اند.

مردان ثبت‌نام شده در سال ۷۳-۱۳۷۲ از ۳۱۲ هزار و ۲۱۴ نفر به ۷۴۰ هزار و ۵۸ نفر در سال ۷۸-۱۳۷۷ رسید. در سال ۸۳-۱۳۸۲، ۹۱۷ هزار و ۱۰۹ نفر مردان به دانشگاه ورود یافتند و در سال ۸۸-۱۳۸۷ این رقم به یک میلیون و ۶۳۰ هزار و ۴۶۹ نفر رسید و در سال ۹۳-۱۳۹۲، ۲ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۲۷۳ نفر جمعیت دانشجویی مرد وجود داشت. جمعیت دانشجویی مردان ۰/۵ درصد از جمعیت ۰/۷ درصد کل کشور را در سال شامل می‌شد و ۱۳۷۲ رشد ۱/۳ درصدی است. سال ۱۳۸۷ درصد رشد جمعیتی به ۲/۲ درصد و در سال ۱۳۹۲ به ۳/۳۵ درصد می‌رسد. در واقع جمعیت مردان دانشجو طی پنج ساله‌های نشانگر ۲/۳، ۱/۲، ۱/۷ و ۱/۵ برابر شده است.

در سال ۱۳۷۲ جمعیت دانشجویی ۷۲/۶ در هر

سال‌های نشانگر	جمعیت دانشجویی کشور	درصد جمعیت دانشجویی	جمعیت دانشجویی مرد	درصد جمعیت دانشجویی مرد	جمعیت دانشجویی زن	درصد جمعیت دانشجویی زن
۱۳۷۲-۱۳۷۳	۴۳۶۰۶۴	۰/۷	۳۱۲۲۱۴	۰/۵	۱۲۴۳۵۰	۰/۲
۱۳۷۷-۱۳۷۸	۱۳۳۸۱۵۰	۲/۲	۷۴۰۰۵۸	۱/۵	۵۹۸۰۹۲	۰/۹
۱۳۸۲-۱۳۸۳	۱۸۹۲۱۱۹	۲/۶	۹۱۷۱۰۹	۱/۳	۹۷۵۰۱۰	۱/۳
۱۳۸۷-۱۳۸۸	۳۳۰۸۶۹۲	۴/۶	۱۶۲۰۶۶۹	۲/۲	۱۶۸۸۲۲۳	۲/۳
۱۳۹۲-۱۳۹۳	۴۸۰۳۰۷۳	۶/۳	۲۵۵۰۲۷۳	۳/۳	۲۲۵۲۷۶۴	۲/۹

جدول ۱: جمعیت دانشجویی با تفکیک جمعیت زن و مرد دانشجو و تعداد ۱۰ هزار نفر

۱۰ هزار نفر بود. سال ۱۳۷۷ جمعیت دانشجویی به ۲۲۲ نفر در ۱۰ هزار نفر می‌رسد. در سال ۱۳۸۲ این رقم ۲۶۸ در ۱۰ هزار نفر، در سال ۱۳۸۷، ۴۶۹ در هر ۱۰ هزار نفر و بالاخره در سال ۱۳۹۲ به ۶۳۱ در ۱۰ هزار نفر رسیده است. بر اساس داده‌های آماری جدول شماره ۱ می‌تواند به ما در سال‌های نشانده شده پنج ساله کل جمعیت دانشجویی، درصد جمعیت دانشجویی، تعداد جمعیت دانشجویی مرد و درصد آن، تعداد دانشجویان زن و درصد آن نسبت به کل جمعیت کشور و نیز جمعیت دانشجویی در هر ۱۰ هزار نفر را نشان دهد. در ضمن در این جدول با توجه به سال‌های نشانگر از سرشماری جمعیت کشوری در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ استفاده شده است:

آمارهای جمعیت دانشجویی به تفکیک زنان از مردان پیشرفت تحصیلی و چند برابر شدن آن در جمعیت دانشجویی زنان را نشان می‌دهد. امری که برای آن برنامه‌ریزی خاصی صورت نگرفته است.

سرشماری سال ۷۵ جمعیت بالغ بر ۶۰ میلیون و ۵۵ هزار و ۴۸۸ نفر، در سال ۸۵ جمعیت کشور بالغ بر ۷۰ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۸۴۶ نفر و در سال ۹۰ جمعیت ایران به ۷۶ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر رسیده است.

جمعیت دانشجویی گروه‌های تحصیلی سال‌های نشانگر

جمعیت دانشجویی به تفکیک در گروه‌های تحصیلی در سال‌های ۱۳۷۲-۷۳، ۱۳۷۷-۷۸، ۱۳۸۲-۸۳، ۱۳۸۷-۸۸، ۱۳۹۲-۹۳ در گروه‌های پزشکی، علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی و هنر بدین

شرح است:

جمعیت دانشجویی در علوم پزشکی در سال ۷۳-۱۳۷۲ با ۹۱ هزار و ۱۱۸ نفر = ۲۰/۸ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۱۳۴ هزار و ۳۲۰ نفر = ۴۹/۴ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۱۳۷ هزار و ۵۷۰ نفر = ۷/۲ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۱۵۰ هزار و ۸۹۰ نفر = ۴/۵۶ درصد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ با ۲۴۸ هزار و ۸۰۰ نفر = ۵/۱ درصد روند رو به کاهشی را از خود نشان می‌دهد.

جمعیت دانشجویی در گروه علوم انسانی در سال ۷۳-۱۳۷۲ با ۱۶۸ هزار و ۸۲۱ نفر = ۳۸/۶ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۶۶۱ هزار و ۱۸۶ نفر = ۴۹/۴ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۸۶۴ هزار و ۹۶۹ نفر = ۴۵/۷۱ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۵۱۷ هزار و ۲۶۰ نفر = ۴۵/۸۴ درصد، در سال ۹۳-۱۳۹۲ با ۱۴۹ هزار و ۵۷۰ نفر = ۴۴/۷ درصد روند قابل توجه و کمتر از نیمی از داوطلبان جمعیت دانشجویی را به خود اختصاص می‌دهد.

جمعیت دانشجویی در گروه علوم پایه در سال ۷۳-۱۳۷۲ با ۶۱ هزار و ۷۸۴ نفر = ۱۴/۱ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۱۴۳ هزار و ۳۸۲ نفر = ۱۰/۷۱ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۲۰۹ هزار و ۸۶ نفر = ۱۱ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۳۰۱ هزار و ۷۲ نفر = ۹/۰۹ درصد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ با ۲۹۰ هزار و ۶۶۸ نفر = ۶/۰۵ درصد است که نسبت به سال‌های قبل کاهش

چشمگیری داشته است.

جمعیت دانشجویی در گروه فنی و مهندسی در سال ۷۳-۱۳۷۲ با ۸۶ هزار و ۹۰۹ نفر = ۱۹/۹ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۲۵۸ هزار و ۲۴۹ نفر = ۱۹/۲ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۴۵۹ هزار و ۹۲۷ نفر = ۲۴/۳ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۹۹۹ هزار و ۹۷۳ نفر = ۳۰/۳ درصد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ با یک میلیون و ۵۷۷ هزار و ۳۳۱ نفر = ۳۲/۸ درصد رشد قابل توجهی داشته است. جمعیت دانشجویی بنا به اهمیت رشته فنی و مهندسی در بازار کار در سال‌های اخیر به یک میلیون و ۳۰۰ هزار دواطلب رسیده است.

جمعیت دانشجویی در گروه کشاورزی و دامپزشکی در سال ۷۳-۱۳۷۲ با ۲۰ هزار و ۶۶۳ نفر = ۴/۷ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۷۹ هزار و ۶۰۷ نفر = ۵/۹ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۱۳۱ هزار و ۵۱۹ نفر = ۶/۹۵ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۲۰۳ هزار و ۴۴۹ نفر = ۶/۱۴ درصد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ با ۲۳۶ هزار و ۹۷۳ نفر = ۴/۹ درصد همواره درصد محدودی داشته است.

جمعیت دانشجویی در گروه هنر در سال ۷۳-۱۳۷۲ با هفت هزار و ۲۶۹ نفر = ۱/۶ درصد، در سال ۷۸-۱۳۷۷ با ۳۱ هزار و ۴۰۶ نفر = ۲/۳ درصد، در سال ۸۳-۱۳۸۲ با ۸۹ هزار و ۵۶۰ نفر = ۴/۷ درصد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ با ۱۳۶ هزار و ۲۸۵ نفر = ۴/۱۱ درصد و در سال ۹۳-۱۳۹۲ با ۳۰۰ هزار و ۲۰۵ نفر = ۶/۲ درصد همواره سهمیه زیر را داشته است.

جدول شماره ۱ براساس تفکیک گروه‌های تحصیلی جمعیت دانشجویی در سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۷۷، ۱۳۸۲، ۱۳۸۷، ۱۳۹۲ تنظیم شده است.



ارزیابی

ارزیابی پنج ساله‌ای نشانگرهای جمعیتی شامل ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱، ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ است:

طی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶، چهار میلیون و ۴۴۰ هزار و ۳۱۸ نفر یعنی ۷/۳ درصد جمعیت کشور وارد دانشگاه‌ها شدند. ۲ میلیون و ۸۲۴ هزار و ۴۸۲ نفر از آنان یعنی ۴/۷ مرد و یک میلیون و ۶۱۵ هزار و ۸۳۶ نفر از آنان یعنی ۲/۶ زن بودند.

در طی پنج ساله ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ جمعیت دانشجویی به هفت میلیون و ۵۲۳ هزار و ۶۴ نفر یعنی ۱۲/۵ درصد کل جمعیت کشور

که حجم بالایی از جمعیت جوان کشور با سنین مورد نظر جمعیت شناسان وارد دانشگاه‌های کشور شده اند. این جمعیت در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۲ حدود چهار میلیون و ۴۴۰ هزار و ۳۱۸ نفر بوده ولی در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۷ به ۲۰ میلیون و ۱۱۱ هزار و ۳۳۰ نفر رسیده است. تعداد جمعیت مردان دانشجویی از ۲ میلیون و ۸۲۴ هزار و ۴۸۲ نفر سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲ به ۱۰ میلیون و ۱۷۱ هزار و ۸۰۳ نفر در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۷ رسیده است. جمعیت زنان نیز از یک میلیون و ۶۱۵ هزار و ۸۳۶ نفر در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲ به ۹ میلیون و ۹۳۹ هزار و ۵۲۷ نفر در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۷ رسیده است که

می‌تواند باشد. شاید درصدهای رشد و کاهش نشان دهد که کارآمد کردن برخی گروه‌های تحصیلی نسبت به دیگری ضرورت بیشتر یا کمتری خواهد داشت. آمارهای جمعیت دانشجویی به تفکیک زنان از مردان پیشرفت تحصیلی و چند برابر شدن آن در جمعیت دانشجویی زنان را نشان می‌دهد. امری که برای آن برنامه‌ریزی خاصی صورت نگرفته است؛ چرا که هنوز زنان نسبت بسیار اندکی از بازار کار را در تصرف خویش دارند. بر اساس آمار نرخ بیکاری در گروه‌های تحصیلی زنان به ۳۱/۳ درصد رسیده و حال آن که نرخ بیکاری مردان به ۱۳/۹ درصد می‌رسد از هر ۱۰۰ مرد ۱۳ نفر

پنج ساله‌های جمعیتی	تعداد جمعیت دانشجویی	درصد	تعداد مردان جمعیت دانشجویی	درصد	تعداد زنان جمعیت دانشجویی	درصد
۱۳۷۲-۱۳۷۶	۴۴۴۰۳۱۸	۷/۳	۲۸۲۴۴۸۲	۴/۷	۱۶۱۵۸۳۶	۲/۶
۱۳۷۷-۱۳۸۱	۷۵۲۳۰۶۴	۱۲/۵	۳۹۵۸۳۳۲	۶/۵	۳۵۶۴۷۳۲	۵/۹
۱۳۸۲-۱۳۸۶	۱۲۶۲۱۵۲۲	۱۷/۹	۶۳۹۶۹۲۴	۹	۶۲۲۴۵۹۸	۸/۸
۱۳۸۷-۱۳۹۱	۲۰۱۱۱۳۳۰	۲۶	۱۰۱۷۱۸۰۳	۱۳/۳	۹۹۳۹۵۲۷	۱۳/۱

جدول ۲: پنج ساله‌های جمعیت دانشجویی

می‌رسد که سه میلیون و ۹۵۸ هزار و ۳۳۲ نفر آنان یعنی ۶/۵ درصد مرد و سه میلیون و ۵۶۴ هزار و ۷۳۲ نفر از آنان یعنی ۵/۹ درصد زن می‌باشند.

طی پنج ساله ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ جمعیت کل دانشجویی به ۱۲ میلیون و ۶۱۲ هزار و ۵۲۲ نفر یعنی ۱۷/۹ درصد می‌رسد که ۶ میلیون و ۳۹۶ هزار و ۹۲۴ نفر آن یعنی ۹ درصد مرد و ۶ میلیون و ۲۲۴ هزار و ۵۹۸ نفر آن یعنی ۸/۸ درصد زنان می‌باشند.

در پنج ساله ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ جمعیت کل دانشجویی به ۲۰ میلیون و ۱۱۱ هزار و ۳۳۰ نفر یعنی ۲۶ درصد می‌رسد که ۱۰ میلیون و ۱۷۱ هزار و ۸۰۳ نفر آن یعنی ۱۳/۳ درصد مرد و ۹ میلیون و ۹۳۹ هزار و ۵۲۷ نفر یعنی ۱۳/۱ درصد آنان زنان می‌باشند.

جدول ۲ بر پایه همین داده‌ها تهیه شده است و هر پنج ساله با جمعیت کل کشور همان دوره متریک شده است.

جدول شماره ۲ تنها نتیجه آماری و نیز جنبه مشاهده انبوه جمعیت دانشجویی را در دوره‌های پنج ساله دارد. بر این مبنا ما مشاهده می‌کنیم

تنها با حفظ شأن و جایگاه زن در خانواده و اجتماع می‌توان از او انتظار داشت که همه نقش‌های متفاوت خود را به خوبی ایفا کند.

نشان از چندین برابر شدن آمار اولیه دارد. البته درصدهای برآمده از جدول بالا تنها جنبه متریک در رابطه با کل آمار خود جدول دارد و از قابلیت سنجش برخوردار نیست، اما تعداد جمعیت دانشجویی یک آمار قابل قیاس برای ارزیابی نیروی انسانی، اشتغال و باروری... خواهد بود.

نتایج

جمعیت دانشجویی کشور و آمار ناشی از آن به ما در جهت داشتن آمار از منابع انسانی متخصص و پژوهش‌گر یاری می‌رساند.

این آمارها می‌تواند نسبت خود را با بخش‌های صنعتی، خدماتی و پژوهشی برقرار کند و برای برنامه‌ریزی‌های جمعیتی مفید باشد.

همچنین این آمار می‌تواند در نسبت خود با امر اشتغال و بیکاری به ارزیابی گذشته نشسته، نقاط ضعف و قوت برنامه‌ریزی‌های اشتغال و بیکاری را مشخص نماید. (در حد توان و بضاعت اندک خودش)

آمار موجود در زمینه گروه‌های تحصیلی و مقایسه با نیازهای واقعی کشور یکی دیگر از فواید پژوهش‌های آموزش عالی و جمعیت

و از هر ۱۰۰ زن فارغ التحصیل ۳۱ نفر بیکارند. همچنین حضور روزافزون زنان در آموزش عالی و افزایش سطح توان و توقع آنان در آمار ترکیب‌بندی پیش‌بینی جمعیت‌شناسی تاثیر گذاشته است. (زنجانی، دنیای اقتصاد، ش ۲۶۸۶) چرا که زنان در حال تحصیل تا سن ۲۲ سالگی و بعضا در صورت ادامه تحصیلات عالی و دکتری و سپس اشتغال در سالیان باروری نمی‌توانند فرزند بیاورند و این امر مساله باروری در کشور را دستخوش چالش‌های جدی کرده است و تنها با برنامه‌ریزی‌های حمایتی، حقوقی و منزلتی برای زنان امکان ترمیم آن فراهم است. به نظر می‌رسد تنها با حفظ شأن و جایگاه زن در خانواده و اجتماع می‌توان از او انتظار داشت که همه نقش‌های متفاوت خود را به خوبی ایفا کند و الا باز جمعیت و جامعه دستخوش تغییرات و بحران‌های دیگری خواهد شد.

منابع

- زنجانی، حبیب‌الله، کاهش رشد جمعیت و نرخ باروری وارد فاز بحران شد، مصاحبه با جوان آنلاین ۹۳/۲/۷
- زنجانی، حبیب‌الله، مصاحبه با دنیای اقتصاد، شماره ۲۶۸۶، ۹۱/۴/۲۱
- محسنی، منوچهر و دیگران، مبانی جامعه‌شناسی علم، ۱۳۹۲.

توانمندسازی زنان و ارتباط با توسعه پایدار

نتایج مورد توافق شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن



برگردان: زهرا محمدزالی

مترجم و پژوهشگر

اجلاس سران، پایه محکمی برای توسعه پایدار ایجاد کرده‌اند و اینکه اجرای کامل و موثر و سریع اعلامیه و کار پایه عمل پکن سهم بسیار مهمی در اجرای دستورکار توسعه پایدار ۲۰۳۰ ایفا می‌کند که هیچ‌کس را نادیده نخواهد گرفت. ۶ این کمیسیون اذعان دارد به نقش بسیار مهمی که توسط کنوانسیون‌ها، ابزار و ابتکارات منطقه‌ای در دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران، از جمله توسعه پایدار، در مناطق و کشورهای متبوع‌شان ایفا می‌شود.

۷ این کمیسیون از تعهد به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران، موجود در دستور کار ۲۰۳۰ استقبال می‌کند و نقش حیاتی زنان به‌عنوان عوامل توسعه را به رسمیت می‌شناسد و اذعان دارد که تحقق برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران برای پیشرفت در تمام اهداف و مقاصد توسعه پایدار بسیار مهم است. این کمیسیون تاکید می‌کند که دستیابی به همه استعدادها و بشری و توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست؛ اگر زنان و دختران به نادیده گرفته شدن تحقق کامل فرصت‌ها و حقوق انسانی‌شان ادامه دهند.

۸ این کمیسیون ابراز نگرانی می‌کند که زنانه شدن فقر همچنان ادامه دارد تاکید می‌کند که ریشه‌کن کردن فقر در کلیه اشکال و ابعاد آن از جمله فقر شدید یک نیاز ضروری برای توسعه پایدار است. این کمیسیون اذعان می‌کند بین دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران (از یک‌سو)، با ریشه‌کنی فقر و لزوم اطمینان از استاندارد مناسب زندگی زنان و دختران در طول چرخه زندگی از جمله از طریق سیستم حمایت اجتماعی (از سوی دیگر)، ارتباط متقابلی وجود دارد.

۹ کمیسیون تاکید مجدد دارد بر اینکه تحقق حق آموزش منجر به ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران، حقوق بشر، توسعه پایدار و ریشه‌کنی فقر می‌شود. این کمیسیون با نگرانی عدم پیشرفت در بسته شدن شکاف جنسیتی در دسترسی به، باقی ماندن در، و اتمام تحصیلات متوسطه که، کلید دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران و تحقق حقوق بشر آنان و آزادی‌های اساسی و همچنین میسر کردن دیگر دستاوردهای مثبت اجتماعی و اقتصادی است را یادآور می‌شود. بنابراین تمام زنان و دختران باید از دسترسی به فرصت‌های

همچنین تاکید مجدد دارد بر لزوم اتخاذ اقداماتی برای حصول اطمینان از اینکه هر کسی از حق مشارکت و کمک و بهره‌مندی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار است و اینکه باید توجه برابر و رسیدگی فوری به ارتقا و حفاظت و تحقق کامل حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مبذول شود.

۴ این کمیسیون بر همه تعهدات به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران برآمده از اجلاس‌های سران و کنفرانس‌های ملل متحد، شامل کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه و برنامه‌های عمل و اقدامات کلیدی برای پیشبرد اجرای آن دوباره تاکید می‌کند. این کمیسیون همچنین بر تعهدات به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران ایجاد شده در اجلاس سران ملل متحد برای تصویب در دستور کار توسعه پس از سال ۲۰۱۵ و همچنین به رسمیت شناختن برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران در سومین کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد برای کاهش خطر بلایا، سومین کنفرانس بین‌المللی تامین سرمایه برای توسعه و بیست و یکمین جلسه کنفرانس کشورهای عضو کنوانسیون ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا تاکید دوباره دارد و «نشست رهبران جهان برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان: تعهد به عمل» که در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵ برگزار شد و جلسه شورای امنیت برگزار شده در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۵ درباره زنان و صلح و امنیت را یادآوری می‌کند.

۵ این کمیسیون تاکید دارد بر اینکه اعلامیه و کارپایه عمل پکن و اسناد برآمده از بررسی‌های آن و نتایج کنفرانس‌ها و اجلاس سران عمده و مرتبط ملل متحد و پیگیری آن کنفرانس‌ها و

شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن از ۱۴ لغایت ۲۴ مارس ۲۰۱۶ در مقر اصلی سازمان ملل متحد برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر جزء ۴۵ کشور عضو این کمیسیون از گروه آسیا و اقیانوسیه است که این عضویت تا سال ۲۰۱۹ برخوردار ادامه دارد. همچنین ایران از ابتدای سال ۲۰۱۶ از سهمیه آسیا یکی از ۴۱ عضو هیات اجرایی نهاد زنان ملل متحد است.

موضوع اجلاس شصتمین کمیسیون مقام زن «توانمندسازی زنان و ارتباط آن با توسعه پایدار» تعیین شده بود. این اجلاس اولین اجلاس کمیسیون مقام زن بعد از پذیرش اهداف ۱۷ گانه توسعه پایدار است که مورد تصویب رهبران جهان در مجمع عمومی، (سپتامبر ۲۰۱۵

به‌عنوان برنامه توسعه ای از ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰) قرار گرفت. در این راستا نتایج مورد توافق شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن به شرح زیر است:

۱. کمیسیون مقام زن بر اعلامیه و کارپایه عمل پکن، اسناد برآمده از بیست و سومین نشست ویژه مجمع عمومی و اعلامیه‌های تصویب شده توسط این کمیسیون در دهمین، پانزدهمین و بیستیمین سالگرد چهارمین کنفرانس جهانی زنان تاکید مجدد دارد.

۲. این کمیسیون تاکید مجدد دارد بر اینکه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری مربوط به آن و همچنین سایر کنوانسیون‌ها و معاهدات مرتبط، یک چهارچوب حقوقی بین‌المللی و مجموعه‌ای جامع از اقدامات را برای تحقق برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران و بهره‌برداری برابر و کامل از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای زنان و دختران در طول دوران زندگی ارائه می‌کنند.

۳. این کمیسیون تاکید مجدد دارد بر اینکه ارتقا و حمایت واحترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زنان از جمله حق توسعه که جهانی، جدانشدنی، متکی به یکدیگر و وابسته به هم هستند، باید در خلال همه سیاست‌ها و برنامه‌ها برای ریشه‌کن کردن فقر در نظر گرفته شود.

**دستیابی به همه
استعدادهای بشری
و توسعه پایدار
امکان‌پذیر نیست؛
اگر زنان و دختران به
نادیده گرفته شدن
تحقق کامل فرصت‌ها
و حقوق انسانی‌شان
ادامه دهند.**

یادگیری مادام‌العمر و دسترسی برابر به آموزش با کیفیت در تمام سطوح، از جمله اوایل دوران کودکی، دبستان، آموزش متوسطه و عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برخوردار باشند. این کمیسیون به رسمیت می‌شناسد که حقوق اقتصادی برابر، توانمندسازی و استقلال اقتصادی زنان برای دستیابی به برنامه عمل ۲۰۳۰ ضروری است. همچنین بر اهمیت انجام قانونگذاری و

دیگر اصلاحات برای تحقق بخشیدن به حقوق برابر زنان و مردان و همچنین دختران و پسران در موارد قابل اطلاق، در دسترسی به منابع اقتصادی و تولیدی، از جمله زمین و منابع طبیعی، اموال و حقوق ارث، فن‌آوری‌های جدید و خدمات مالی مناسب، از جمله قرضه‌های کوچک و فرصت‌های برابر برای زنان برای اشتغال کامل و مولد و

کار مناسب و دستمزد برابر برای کار برابر یا کار با ارزش برابر تاکید دارد. این کمیسیون به سهم مثبت زنان کارگر مهاجر در رشد فراگیر و توسعه پایدار اذعان دارد.

این کمیسیون به علاوه به رسمیت می‌شناسد که دستیابی به برنامه عمل ۲۰۳۰، به الحاق کامل زنان در اقتصاد رسمی، از جمله از طریق مشارکت موثر و فرصت‌های برابر رهبری در تمام سطوح تصمیم‌گیری در زندگی سیاسی، اقتصادی و عمومی و از طریق تغییر تقسیم بندی موجود مبتنی بر جنسیت نیروی کار نیاز دارد، تا اطمینان حاصل شود که کار بدون مزد و کار خانگی به طور برابر به اشتراک گذاشته شده، به رسمیت شناخته شده، کاهش یافته و از نو توزیع شده است.

این کمیسیون تصدیق می‌کند که درگیری، قاچاق انسان، تروریسم، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، بلایای طبیعی، شرایط اضطراری انسانی و دیگر شرایط اضطراری به طور نامتناسبی زنان و دختران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین کمیسیون تایید می‌کند که لازم است اطمینان حاصل شود که زنان قادرند به طور موثر و معنادار در فرایندهای رهبری و تصمیم‌گیری شرکت کنند و اینکه نیازها و منافع شان در استراتژی‌ها و پاسخ‌ها در اولویت قرار گیرند و اینکه حقوق بشر زنان و دختران در تمام تلاش‌های توسعه و همچنین در جنگ، شرایط اضطراری انسانی و دیگر شرایط اضطراری ارتقا یافته و محفوظ باشد. این کمیسیون تاکید می‌کند که لازم است اطمینان حاصل شود در اجرای برنامه عمل

۲۰۳۰ هیچ‌کس نادیده گرفته نمی‌شود و در این راستا چالش‌هایی که زنان و دختران پناهنده با آنها مواجه هستند و نیاز به حفاظت و توانمند سازی آنها از جمله در کشورهای درگیری و شرایط پس از جنگ و نیاز به تقویت انعطاف پذیری جوامع میزبان پناهندگان وجود دارد به رسمیت می‌شناسد و بر اهمیت حمایت از توسعه آن جوامع، به ویژه در کشورهای در حال توسعه تاکید می‌کند.

ریشه‌کن کردن فقر در کلیه اشکال و ابعاد آن از جمله فقر شدید یک نیاز ضروری برای توسعه پایدار است.

۱۴. کمیسیون نگرانی خود را تکرار می‌کند از چالش ناشی از تغییرات آب و هوایی در راه دستیابی به توسعه پایدار و از اینکه زنان و دختران که با نابرابری و تبعیض مواجهند غالباً به طور نامتناسبی از اثرات تغییرات آب و هوا و دیگر مشکلات زیست محیطی، از جمله تحت تاثیر بیابان‌زایی،

جنگل‌زدایی، طوفان گرد و غبار، بلایای طبیعی، خشکسالی، حوادث آب و هوایی شدید، بالا آمدن سطح دریا، فرسایش ساحلی و اسیدی شدن اقیانوس‌ها تاثیر می‌پذیرند. به علاوه، این کمیسیون تایید می‌کند که طبق توافق پاریس تحت کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا، کشورها موقع اقدام به رسیدگی به تغییرات آب و هوا، باید برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را مراعات کنند، ارتقاء دهند و مد نظر داشته باشند.

۱۵. این کمیسیون تمام اشکال خشونت علیه همه زنان و دختران را به شدت محکوم می‌کند.

همچنین مراتب نگرانی عمیق‌تر خود را ابراز میکند از اینکه تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران، به ویژه علیه کسانی که از همه آسیب پذیرترند در همه جای دنیا ادامه دارد و اینکه تمام اشکال خشونت علیه زنان و دختران به عنوان نمونه، خشونت جنسی و جنسیتی، خشونت خانگی، قاچاق انسان و زن کشی در کنار بقیه اشکال و همچنین رفتارهای مضر، از جمله ازدواج کودکان، ازدواج زودهنگام و ازدواج اجباری و ختنه زنان موانعی هستند در راه دستیابی کامل به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران، تحقق همه قوانین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه زنان و دختران و توسعه پتانسیل کامل آنان، به عنوان شرکای برابر با مردان و پسران و همچنین دستیابی به اهداف توسعه پایدار.

۱۶. این کمیسیون، در حالی که از پیشرفت حاصل شده در برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان و دختران استقبال می‌کند، تاکید دارد بر اینکه هیچ کشوری کاملاً به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران دست نیافته و این که سطوح قابل توجهی از نابرابری بین زنان و مردان، دختران و پسران در سطح جهان دوام یافته و اینکه بسیاری از زنان و دختران آسیب‌پذیری و به حاشیه رانده شدن را به دلایلی از جمله اشکال متعدد و چندگانه تبعیض در تمام دوران زندگی‌شان تجربه می‌کنند.

۱۷. این کمیسیون تایید می‌کند اجرای برنامه عمل ۲۰۳۰ بر اساس نیازهای جنسیتی مستلزم شتاب عمل در تعهدات اخیر و طولانی مدت به تحقق برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران و برخورداری برابر از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.



مشاغل زنان، معطوف به بخش غیررسمی است و همین امر، آسیب‌پذیری زنان شاغل را افزایش می‌دهد.

در بیش از سه دهه اخیر ضرورت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روشن تر شده است. در بسیاری از کشورهای جهان زنان پا به پای مردان وارد این عرصه‌ها شده‌اند. در جریان‌ات منتهی به انقلاب اسلامی و پس از آن بر اهمیت نقش زنان بیش از گذشته افزوده شد. نقش آنان در انقلاب اسلامی با حضور در شوراها و نهاد های مدنی و سیاسی برجسته تر شد.

بی‌تردید رشد سریع تکنولوژی‌های ارتباطی موجب آگاهی زنان از دستاوردهای زنان سایر جوامع و در نتیجه افزایش انتظارات آنها شده است؛ بنابراین در زمینه کاهش نابرابری در ایران و رسیدن به اهداف و اجرای دستور کار ۲۰۳۰ اقدامات ذیل حائز اهمیت است:

- اصلاح قوانین به‌ویژه قانون مدنی از دیدگاه حمایتی و خود توانمندی زنان

- تغییر رابطه قدرت مردان و زنان از آمریت به اجماع

- ایجاد فرصت‌ها و امکانات لازم در زمینه‌های علمی، فرهنگی و اعتقادی به‌منظور حضور موثر زنان در مجامع بین‌المللی

- زنان در عرصه قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی سهم ناچیزی دارند و تقویت تاثیرگذاری و مشارکت سیاسی زنان لازم است. تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول تا سوم چهار نفر بود، در مجلس چهارم ۹ کرسی به زنان اختصاص یافت، همچنین در دوره‌های پنجم ۱۴ نفر، ششم و هفتم ۱۳ نماینده زن، در مجلس هشتم هشت نفر، مجلس نهم ۹ کرسی و در مجلس دهم ۱۷ نفر زن رکورددار زنان مجلس بودند. جایگاه ۱۳۴ برای ایران از میان ۱۹۰ کشور جهان از منظر نوع قانون‌گذاری و میزان سهم و رای زنان در قوانین کشور حائز اهمیت است.

- اگر چه میزان مشارکت اقتصادی زنان در ایران ۱۲/۷ درصد است این رقم در مقایسه با فعالیت ۶۰/۷ درصدی مردان قابل تامل است.

- توانمندگیزی و شایسته‌سالاری در اعطای مسئولیت‌ها به‌ویژه شناسایی توانایی‌های علمی، مدیریتی، حرفه‌ای و فنی زنان و زنان توانمند در عرصه‌های مدیریت ارشد باید مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع:

- <http://www.unwomen.org/en/news/in-focus>
- AGREED CONCLUSIONS 2016 COMMISSION ON THE STATUS OF WOMEN.

- پایگاه خبری تحلیلی زنان و خانواده

کار ۲۰۳۰ بر اساس جنسیت را به رسمیت می‌شناسد.

۲۲. این کمیسیون اهمیت تعهد کامل مردان و پسران به عنوان عاملان و ذینفعان تغییر در دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران به‌عنوان متحدان در از بین بردن تمام اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران و همچنین اجرای کامل، موثر و پر شتاب اعلامیه و کارپایه عمل پکن و اجرای دستور کار ۲۰۳۰ مبتنی بر جنسیت را به رسمیت می‌شناسد. از جمله مکانیسم‌ها و اقدامات قابل اجرا در این سند شامل:

- تقویت هنجاری، حقوقی و چارچوب‌های سیاست‌گذاری

- پرورش محیط‌هایی به منظور توانایی برابری جنسیتی مالی و توانمندسازی زنان و دختران

- تقویت رهبری زنان و مشارکت کامل و برابر در تصمیم‌سازی در همه زمینه‌های توسعه پایدار

- تقویت پاسخگویی مبتنی بر جنسیت همراه با جمع‌آوری داده‌ها و پیگیری و بررسی فرآیندها

- افزایش تنظیمات و مقررات سازمان‌های داخلی لازم به ذکر است، طبق آمارهای موجود، فقط در حدود ۹ درصد از مذاکره‌کنندگان صلح در سطح بین‌المللی را زنان تشکیل می‌دهند؛ این در حالی است که به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی در سراسر جهان و وقوع مخاصمات مسلحانه جهانی، زنان را بیش از مردان تحت‌تأثیر قرار

می‌دهد. همچنین اکنون ۴٫۵ میلیون نفر قربانی قاچاق انسان و اشکال مختلف استثمار هستند که در این میان، زنان بالغ بر ۹۸ درصد از قربانیان را تشکیل می‌دهند.

در زمینه کاهش نابرابری در میان کشورها تا سال ۲۰۳۰، دولت‌ها متعهد شده‌اند که توان‌افزایی و رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای همگان را فارغ از سن، جنسیت، معلولیت و وضعیت جسمانی، نژاد و قومیت، منطقه، موقعیت اقتصادی و سایر وضعیت‌ها تضمین کنند. در طول ۲۰ سال اخیر، نرخ مشارکت زنان در پارلمان و مجلس قانون‌گذار دو برابر شده است. با این وجود در حال حاضر، نرخ مشارکت زنان در پارلمان فقط در حدود ۲۲ درصد است؛ در حالی که زنان ۲۴ درصد کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند. بالغ بر ۷۵ درصد از

۱۸. این کمیسیون مجدداً تاکید می‌کند بر اهمیت افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری برای از بین بردن شکاف منابع برای دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران، از جمله از طریق بسیج منابع مالی از همه جا، از جمله بسیج و تخصیص منابع داخلی و بین‌المللی، اجرای کامل تعهدات رسمی به کمک توسعه و مبارزه با جریان‌های مالی غیرقانونی، برای افزایش پیشرفت‌های به‌دست آمده و تقویت همکاری بین‌المللی، از جمله نقش شمال و جنوب، جنوب-جنوب و همکاری مثلی، با در نظر گرفتن این که همکاری جنوب-جنوب برای همکاری شمال-جنوب نه یک جایگزین، که مکمل است.

۱۹. کمیسیون بر ضرورت کامل، اجرای موثر و سریع اعلامیه و کارپایه عمل پکن تاکید می‌کند و به یاد می‌آورد که رونق بخشی سازمان یافته یک دیدگاه جنسیتی در اجرای برنامه عمل ۲۰۳۰ بسیار مهم است.

۲۰. این کمیسیون اشاره می‌کند که دستور کار ۲۰۳۰ از دامنه و اهمیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است. این برنامه توسط همه کشورها پذیرفته شده و قابل اجرا در داخل همه کشورهاست و در کشورها در سطح منطقه‌ای و جهانی اجرا خواهد شد. واقعیت‌های ملی، ظرفیت‌ها و سطح توسعه متفاوت و احترام به فضای سیاست ملی برای رشد اقتصادی تقویت شده، فراگیر و پایدار، به

ویژه برای کشورهای در حال توسعه، در نظر گرفته شده است، در حالی که همچنان سازگار با قوانین بین‌المللی و تعهدات مربوطه باقی مانده است. این کمیسیون تاکید می‌کند که دولت‌ها مسئولیت اصلی برای پیگیری و بررسی دستور کار ۲۰۳۰ را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی با توجه به پیشرفت‌های صورت گرفته برعهده دارند.

۲۱. این کمیسیون استقبال می‌کند از نقش مهمی که از سوی جامعه مدنی، از جمله زنان و سازمان‌های جامعه

محور، گروه‌های فمینیست (هوادار حقوق زنان)، مدافعان حقوق بشر زنان و دختران و سازمان‌های تحت رهبری جوانان، در قراردادن منافع نیازها و چشم‌اندازهای زنان و دختران در برنامه‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله در دستور کار ۲۰۳۰ ایفا می‌کنند و اهمیت داشتن تعامل باز، جامع و شفاف با آنان در اجرای دستور

تمام اشکال خشونت علیه زنان مانند خشونت جنسی، خانگی، قاچاق انسان و زن‌کشی، ازدواج کودکان، ازدواج زودهنگام و ازدواج اجباری و ختنه زنان موانعی هستند در راه دستیابی کامل به برابری جنسیتی و توانمندسازی آنان.

اخبار زنان

سربلند بیرون بیایند و در این صورت است که می‌توانند سفیران حقوق اسلامی ایرانی باشند.

۳ آذر ۱۳۹۵

۶۵ درصد زنان در انتخابات مجلس دهم رد صلاحیت شدند

ایرنا: دبیرکل حزب زنان نواندیش با اشاره به موضوع رد صلاحیت‌ها در انتخابات گذشته مدعی شد: در انتخابات مجلس دهم ۶۵ درصد زنان رد صلاحیت شدند.

فاطمه راکعی در نشست هم‌اندیشی زنان فعال و نخبه سیاسی که با حضور وزیر کشور برگزار شد افزود: اگر به نقش و سهم زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال و پویای کشور در توسعه سیاسی برای تحقق توسعه پایدار و متوازن معتقد هستیم که دولت یازدهم معتقد است، انتظار داریم وزارت کشور به عنوان متولی اهداف سیاسی در عرصه مسایل زنان گام بردارد. وی در ادامه خواستار آن شد که: به کسانی که شایستگی دارند و در این کشور به لحاظ عدالت خواهی، تخصص، مدیریت و دلسوزی امتحان خود را پس داده‌اند از طرف وزارت کشور مجوز فعالیت داده شود. راکعی در ادامه به موضوع رد صلاحیت‌ها در انتخابات گذشته اشاره کرد و مدعی شد: در انتخابات مجلس دهم ۶۵ درصد زنان رد صلاحیت شدند. به چه جرمی این کار شده است؟ این فعال سیاسی در ادامه ادعا کرد: بعضا کسانی در خود وزارت کشور در این امر نقش داشتند که منتظریم جو سیاسی آرام شود شکایت خود را به وزیر کشور ارائه دهیم تا دیگر تکرار نشود.

۲۳ آذر ۱۳۹۵

تصویب بودجه ۱۴۰۰ میلیارد تومانی برای توسعه ورزش زنان و همگانی

خبرآنلاین: نخستین نشست فراکسیون زنان مجلس دهم با خبرنگاران به تشریح عملکرد سه ماهه این فراکسیون به ویژه نقش آفرینی در کمیسیون تلفیق برنامه ششم توسعه کشور اختصاص داشت. پروانه سلحشوری رئیس فراکسیون زنان مجلس با اشاره به تلاش اعضای این فراکسیون در کمیسیون تلفیق گفت: حاصل این تلاش، الحاق ۷ بند به ماده ۳۰ قانون برنامه ششم توسعه است که نمونه ملموس آن تعیین بودجه‌ای برای توسعه ورزش همگانی، ورزش بانوان، ورزش جوانان به ویژه در روستاها و مناطق محروم است که مقرر شد ۲۵ درصد از محل ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده در اختیار وزارت ورزش و جوانان قرار گیرد. براساس توضیح رئیس فراکسیون زنان مجلس، برآوردها نشان می‌دهد از محل تعیین شده برای توسعه ورزش همگانی و ورزش زنان و جوانان رقمی معادل ۱ هزار ۲۵۰ میلیارد تومان تا ۱ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بودجه تخصیص داده خواهد شد.

همچنین در این نشست طیبه سیاوشی شاه‌عنایتی با اشاره به تذکر خود در صحن مجلس درباره منع خشونت علیه زنان گفت: فراکسیون درباره امنیت زنان و بسترسازی برای منع خشونت علیه زنان نیز پیگیر بود ولی به سبب آنکه لایحه تامین امنیت زنان و کودکان در دولت تدوین شده



حوریه خانپور

تعاونی‌ها بهترین بستر برای فعالیت زنان تحصیلکرده و ماهر

ایسنا: وحیده نگین، مشاور امور بانوان وزیر تعاون در همایش مدرسه تعاونی، اقتصاد مشارکتی، اظهار کرد: تعاونی‌های زنان در شناسایی مشکلاتی که در جامعه ناشناس مانده می‌توانند به دولت کمک کنند و راهکارهای ایجاد اشتغال و کارآفرینی در کشور را ارائه دهند. وی، راه‌های تبعیت‌آمیز و جنسیتی و عدم باور توانمندی‌های زنان را از جمله محدودیت‌های پیش‌روی مشارکت گسترده زنان دانست و گفت: امروز نمی‌توان نقش زنان را تنها به وظیفه مادری و همسرمداری خلاصه کرد. نگین با بیان این که مشارکت زنان تنها به معنای رای دادن نیست، ادامه داد: این مشارکت فراتر و در برگیرنده کنش فردی و گروهی و اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها است، به‌نحوی که مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان را به دنبال داشته باشد.

وی در ادامه با انتقاد از مشارکت اندک زنان در بخش‌های اقتصادی، خاطر نشان کرد: متأسفانه برخی محدودیت‌های خانوادگی، نگاه‌های جنسیتی و تبعیض‌آمیز و عدم باور به توانمندی‌ها مانع پیشرفت و مشارکت گسترده زنان شده است. اگر تعاونی‌ها به عنوان فضایی مشارکت‌گونه برای ایجاد یک سازمان اقتصادی مدنظر قرار بگیرند بهترین بستر برای فعالیت زنان تحصیلکرده و ماهر خواهند بود.

۲۴ آذر ۱۳۹۵

امین زاده خبر داد: برگزاری نشست تخصصی حقوق شهروندی در نخستین کنگره ملی زنان موفق ایران

ایسنا: دستیاررئیس جمهور در امور حقوق شهروندی و عضو شورای عالی راهبردی کنگره زنان موفق ایران از برگزاری نشست تخصصی حقوق شهروندی در نخستین کنگره ملی زنان موفق ایران خبر داد. «دکتر الهام امین زاده» محورهای اصلی این نشست تخصصی را حقوق شهروندی، حقوق و حقوق زنان، عنوان کرد و گفت: نشست تخصصی حقوق شهروندی در کنگره زنان موفق ایران در تاریخ ۲۱ دیماه ۹۵ در سالن اجلاس سران اسلامی برگزار می‌شود. وی اظهار داشت: در این نشست تخصصی به مسائل شهروندی که نوعی پایگاه و نقش اجتماعی خاص در جهان امروز است برای تمام اعضاء جامعه که متشکل از مجموعه به هم وابسته‌ای از وظایف، تکالیف، حقوق، مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد که برای همه الزام‌آور است. وی افزود: حضور بانوان موفق کشورمان در این کنگره بیانگر این است که در صورتی که زنان به مسائل حقوقی واقف باشند، می‌توانند در زمان‌های مختلف و در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی

استان هستند که آمار طلاق در آن‌ها بالا است و اگر بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته بتوانیم آمار طلاق در این استان‌ها را کنترل کنیم میزان طلاق در کشور از حالت نگران کننده بیرون می‌آید و در این راستا آموزش‌هایی را در نظر گرفتیم که با همکاری وزارت کشور برگزار خواهد شد.

وی ادامه داد: این آموزش‌ها به صورت رایگان برای تمام جوانان کشور برنامه‌ریزی شده است که مجریان ارائه این آموزش‌ها مراکز مشاوره ازدواج و خانواده خواهد بود. صبحی تصریح کرد: نزدیک به ۱۰ هزار نفر در سراسر کشور تحت این آموزش‌ها قرار می‌گیرند که از این تعداد ظرفیت هزار نفر به جوانان تهرانی اختصاص داشته است این برنامه را بر اساس میزان طلاق ۹۴ و ۷ ماهه اول ۹۵ تنظیم شده و تمرکز اصلی ما بر روی استان‌هایی است که بالاترین طلاق را دارند و یا آمار طلاق آنها در حد نگران کننده است.

۱۵ آذر ۹۵

سعیدی در مجمع بین المللی دموکرات‌های مسلمان:

فراکسیون زنان مجلس ایران در پی اصلاح قانون کاربرای تسهیل کسب و کار زنان سرپرست خانوار است

ایسنا: سخنگوی فراکسیون زنان مجلس در مجمع بین المللی دموکرات‌های مسلمان تاکید کرد: فراکسیون زنان مجلس ایران به دنبال اصلاح قانون کار برای تسهیل اشتغال و کسب و کار زنان سرپرست خانوار است.

زهرا سعیدی سخنگوی فراکسیون زنان و عضو کمیسیون اقتصادی در مجلس دهم در سفر به کشور ژاپن با حضور در سومین مجمع بین المللی دموکرات‌های مسلمان با تاکید بر اینکه فراکسیون زنان مجلس ایران اصلاح قانون کار برای تسهیل اشتغال و کسب و کار زنان سرپرست خانوار را مدنظر دارد، گفت: زنان مجلس با حضور در جامعه دانشگاهی کشور اطلاعات و دانش خود در حوزه تخصصی را روزآمد می‌کنند. همچنین باید به این نکته تاکید کرد که وضعیت زنان در ایران در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه پیشرفت قابل توجهی داشته است، ۶۰ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های ایران را دختران تشکیل می‌دهند، تعداد قابل توجهی از نویسندگان و کارگردانان سینما را زنان تشکیل می‌دهند، سهم زیادی از امدادگران و اعضای داوطلب هلال احمر به زنان اختصاص یافته است، همچنین تلاش‌های قابل توجهی در حوزه آموزش و توانمندسازی زنان صورت پذیرفته است. وی افزود: زنان در ایران به عنوان قاضی در شورای حل اختلاف به ایفای نقش می‌پردازند، حضور پررنگ زنان در خیریه‌ها با رویکرد اشتغال‌زایی، تقویت NGOهای حمایت از زنان، سرپرستی کارگاه‌های آموزشی در روستاها و برنامه‌ریزی برای توسعه اشتغال روستایی و توانمندسازی زنان در کارگاه‌های کوچک نیز در خور توجه است، البته در این زمینه فرهنگ‌سازی لازم نیز از طریق رسانه‌ها و برگزاری همایش‌های ملی و بین المللی صورت گرفته است تا زنان بتوانند حضور موفقیت‌آمیزی در عرصه‌های مدیریتی، سیاسی و ورزشی داشته باشند. همچنین برنامه‌هایی برای ارتقای مهارت‌های زندگی زنان در کشورمان تدارک دیده شده است.

۷ آذر ۱۳۹۵

است منتظر آن هستیم تا این لایحه تقدیم مجلس شود. وی به تلاش برای تعیین یک روز در تقویم ملی ایران با عنوان روز منع خشونت علیه زنان اشاره کرد و افزود: لازم است با تعیین یک روز در تقویم ملی کشور قدمی برای کاهش خشونت علیه زنان و تلاش برای منع خشونت علیه زنان برداشته شود که این موضوع از سوی فراکسیون زنان در حال پیگیری است.

۱۷ آذر

تولد سالانه ۱۰۰ کودک مبتلا به ایدز در ایران وزارت بهداشت آماده ارائه خدمات به زنان دارای رفتار پرخطر جنسی

نگرانی درباره زنان در موج سوم ایدز

طنین: رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت با اشاره به روند روبه رشد ایدز در ایران از تولد سالانه ۱۰۰ نوزاد مبتلا به این عفونت در ایران خبر داد. محمد مهدی گویا رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حاشیه همایش روز جهانی ایدز در وزارت بهداشت در جمع خبرنگاران اظهار کرد: تعداد کل افراد مبتلا به ویروس ایدز که تاکنون در ایران شناسایی شده‌اند، حدود ۳۳ هزار و ۲۷۰ نفر هستند و تخمین وزارت بهداشت این است که حدود ۸۰ هزار نفر در کشور به این ویروس مبتلا باشند. وی ادامه داد: در مورد زنان مبتلا به این ویروس و خطر ابتلای نوزادان، سال گذشته ۱۸۰ هزار زن باردار تحت مراقبت قرار گرفتند و از این تعداد در شش استان برای ۱۵۶ هزار زن باردار آزمایش ایدز گرفته شد و مشخص شد که ۶۰ نفر از این زنان به عفونت ایدز مبتلا هستند.

گویا عنوان کرد: از این تعداد ۳۴ هزار زن زایمان داشتند که ۹۳ درصد آن‌ها با انجام مراقبت‌های بهداشتی، آموزش‌های شیردهی و زایمان کنترل شده و واکسیناسیون برای نوزادان و ارائه به موقع دارو، فرزند سالم به دنیا آوردند. رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت درباره تعداد نوزادانی که هر سال با ویروس ایدز مبتلا می‌شوند، بیان کرد: به طور کلی هر سال اندکی بیش از ۱۰۰ نوزاد مبتلا به این ویروس در کشور به دنیا می‌آیند. گویا گفت: میزان شیوع ایدز در کشور رو به افزایش است و بیشترین گروهی که درگیر این عفونت هستند افراد گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال و افراد گروه سنی ۳۵ تا ۴۴ سال هستند.

۱۵ آذر ۱۳۹۵

تهران و البرز استان‌های صدرنشین آمار طلاق در کشور هستند

آموزش‌های رایگان پیش از ازدواج به زودی آغاز می‌شود

مدیرکل دفتر ازدواج و تعالی خانواده وزارت ورزش و جوانان با بیان اینکه به زودی آموزش‌های رایگان پیش از ازدواج در سراسر کشور آغاز می‌شود، گفت: تهران و البرز در هفت ماهه اول سال جاری نیز مانند سال گذشته در آمار طلاق صدرنشین هستند.

در هفت ماهه اول سال جاری استان‌های تهران، البرز، قم، گیلان و مازندران بالاترین آمار طلاق را داشته‌اند و هم اکنون حدود ۱۲

زهرة زارع در ششمین نشست «تجارب زیبا»

سعی می‌کنیم برای دختران، شرایط یک خانه واقعی را فراهم کنیم

گروه اجتماعی

این مسئول شروع به کار این موسسه نیکوکاری را با تعداد ۳۰ دختر اعلام کرد و افزود: زندگی شبانه‌روزی، مسائل و مشکلات خاصی را به همراه دارد و تبعات آن نیز بسیار است.

وی کوچک‌ترین فرد در موسسه را تاکنون دختری ۳ ساله خواند و گفت: در حال حاضر تعداد ۱۰ دختر ۳ تا ۱۱ ساله در ساختمان افاقیا ساکن هستند.

زارع به دختران مشغول به تحصیل در مقاطع بالاتر تحصیلی اشاره کرد و گفت: ساختمان ارغوان آپارتمانی است در ۴ طبقه که دختران در گروه‌های ۴ یا ۵ نفره با هم زندگی می‌کنند، آنها در انجام کارها کمک کرده و امور خود را به صورت خودگردان اداره می‌کنند و سعی کردیم مسائل تربیتی را به آنان آموزش دهیم.

این کارشناس علوم تربیتی، با اعلام این که تلاش می‌کنیم با پرورش این دختران، آنها همچون زنانی توانمند وارد جامعه شوند، ادامه داد: مهم است که این دختران حتما مهارت‌های لازم را آموزش ببینند و توانمند شوند، این مهارت الزاما دانشگاه نیست هرچند که تعدادی از آنان نیز وارد دانشگاه شدند.

وی با اعلام این مساله که بسیاری از موسساتی که در این حوزه فعالند، پس از ۱۸ سالگی یا پس از ازدواج حمایت خود را از فرد آسیب‌دیده برمی‌دارند گفت: مهرطه تا زمانی که این دختر نیازمند کمک باشد، او را حمایت می‌کند.

این مسئول با اشاره به این که از سال ۸۱ تاکنون ۱۰ دختر در این موسسه ازدواج کرده‌اند که به جز ۲ ازدواج، بقیه موفق بوده‌اند، گفت: سعی می‌کنیم برای بچه‌ها شرایط یک خانه واقعی را فراهم کنیم تا احساس کنند آنجا خانه خودشان است، نه این که فکر کنند در خوابگاه زندگی می‌کنند.

زهرة زارع مددکاران دختران کوچک را همچون مادری مهربان برای آنان ذکر کرد و افزود: می‌کوشیم رفت و آمدها را با رعایت اصول توسعه دهیم.

طرح حامی عاطفی

عضو موسس مهرطه، طرح حامی عاطفی را تجربه‌ای ناموفق خواند و اعلام کرد: رویارویی بچه‌ها با تعدد افراد، تعارضات ذهنی را به بار می‌آورد همچنین در این طرح متوجه شدیم زمانی که خانواده‌ها به این دختران علاقه‌مند می‌شوند و آنها را با خود می‌برند، این دختران با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که موسسه با آن موافق

مهرطه بودیم که شرح نحوه عملکرد و فعالیت وی را برای کاهش آسیب‌های اجتماعی، در زیر می‌خوانید:

زهرة زارع در معرفی خود و موسسه نیکوکاری مهرطه گفت: من در خانواده‌ای بسیار مذهبی متولد شدم و از نوجوانی نسبت به انجام کارهای خیر، بسیار علاقه‌مند بودم. اولین تجربه کارم در سن ۱۶ سالگی بود، زن جوان روستایی در شمال که از سقف خانه‌شان آب می‌چکید، او باردار بود و من برای بهبود وضعیت این خانواده کارهای بسیاری انجام دادم.

وی به حضور خود در فرمانداری کرج به عنوان مشاور امور زنان اشاره کرد و افزود: پس از آن، در شکل‌های مختلف به این کار ادامه دادم، با دعوت فرماندار به کرج رفتم و بخش ارزشمندی از خاطراتم، در اسلام‌آباد کرج شکل گرفت، خانه به خانه با مردم فقیر همدردی می‌کردم و فقر فرهنگی را در میان آنان لمس کردم و البته در جلب خانم‌ها به امر خیر بسیار موفق عمل کردم. زارع، «خانه ریحانه» را تشکیلات دیگری ذکر کرد که نزدیک به ۲ سال آن را تجربه کرده

و اظهار کرد: خانه ریحانه از کودکان و نوجوانان خیابانی حمایت می‌کرد و در سال ۱۳۸۰ منحل شد.

این مسئول آشنایی با دختران فرار و آسیب‌دیده را دلیلی برای تصمیم بر ثبت موسسه ذکر و بیان کرد: در هنگام ثبت موسسه، آرمان‌ها و اهداف بزرگی به منظور تاثیرگذاری و بهبود جامعه و مردم را برنامه‌ریزی کرده

بودیم اما وقتی وارد مسائل و مشکلات شدیم، به علل گوناگون، اهداف بزرگ و ملی ما کم‌رنگ شد و تنها به حمایت از دختران در معرض آسیب پرداختیم.

فعالیت‌های موسسه نیکوکاری مهرطه

عضو هیات موسس مهرطه با اشاره به ثبت موسسه مهرطه در سال ۱۳۸۱، حمایت از دختران بدسرپرست و بی‌سرپرست به صورت شبانه‌روزی را از مهمترین فعالیت‌های موسسه ذکر کرد و گفت: آرزوداریم با قدم برداشتن در این مسیر، از آزمون الهی سربلند بیرون بیاییم.

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدف‌مند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و موثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک

مشکل، فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آنها و نیز مسیری که برای این امر، طی شده است، بررسی شود.

این امر، با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق، و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش

آرام آرام و بدون این که متوجه بشویم، زیرمجموعه دیگر سازمان‌ها می‌شویم و با این که هزینه‌های ما از طریق مشارکت‌های مردمی پرداخت می‌شوند اما تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار، دیگرانند.

آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، بسیار مشرثر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند.

در ششمین جلسه نشست «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، میزبان «زهرة زارع، عضو هیات موسس و هیات مدیره

بازگشته بود، او دو فرزند دیگر نیز داشت و پس از چند ماه دوباره دخترش را به اینجا آورد چرا که توانایی تامین مخارج او را نداشت.

وی تنوع مراجع تصمیم‌گیری را نیز دیگر مشکل این موسسه خواند و افزود: مراجعی همچون قوه قضاییه، نیروی انتظامی، بهزیستی و... به جای نظارت، در امور ما دخالت می‌کنند، این نظارت، مداخله‌ای است که مانع انجام کار شده، دلسردی افرادی را که با دلشان برای کمک به جامعه آمده‌اند را سبب می‌شود.

این مسئول با اشاره به اینکه تا سال ۸۷ اجازه داشتیم از هر دختری در هر جایی و با هر شرایطی حمایت کنیم، افزود: آرام‌آرام، دایره فعالیت‌مان را تنگ کردند و محدودیت‌ها را به وجود آوردند و چرخه‌ای را ساختند که آسیب را با خود همراه دارد.

عضو هیات مدیره موسسه

نیکوکاری مهرطه، به مشکلات پروانه فعالیت اشاره کرد و گفت: با وجود این که ۱۵ سال از فعالیت ما می‌گذرد هنوز هم تمدید مجوزمان ماه‌ها طول می‌کشد و چون پرسنل ما در ۴ ساختمان یکی است می‌گویند پروانه فعالیت ارغوان باید از اقاویا متفاوت باشد و این مسائل بار حقوقی را زیاد می‌کند.

وی وجود مشکلات را در درازمدت، مسبب ایجاد فرسایش اعلام کرد و افزود: مهمتر این است که آرام آرام و بدون این که متوجه بشویم، زیرمجموعه دیگر سازمان‌ها می‌شویم و با این که هزینه‌های ما از طریق مشارکت‌های مردمی پرداخت می‌شوند اما تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار، دیگرانند.

این مسئول دلیل سازمان‌ها را جلوگیری از سوءاستفاده‌ها ذکر کرد و گفت: سازمان‌ها برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها راه مناسبی را اتخاذ نکرده‌اند و این سیستم نظارتی باید اصلاح شود. زارع با اشاره به مشکلات مالی نیز بیان کرد: گروهی از زنان داوطلب و همراه فرزندان موسسه نیکوکاری مهر در بخش آشپزخانه و تهیه مواد اولیه مانند پیازداغ و... برای فروش و تامین بخشی از نیازهای مالی موسسه، فعالیت می‌کنند.

وی در توضیح این امر افزود: در حال حاضر بین ۳۰ تا ۴۰ زن، بانرژی، علاقه و اشتیاق فراوان می‌آیند و به صورت پویا و فعال در انجام این امر کمک می‌کنند و بسیار از این حضور و دوره‌می

پوشش اشاره کرد و گفت: نمونه این مشکل، دختر خانمی است که در سال ۸۲ پذیرش شد، از سازمان بهزیستی برای او شناسنامه گرفتیم، در حال حاضر، این دختر دانشجویست، پدرش پیدا شده و به دنبال این است که شناسنامه را درست کند.

وی در توضیح مشکلات حقوقی همچنین افزود: در موسسه دو دختر کوچک داریم که از مادر با هم خواهرند، با تلاش‌های فراوان توانستیم از بهزیستی برای آنان شناسنامه بگیریم اما این سازمان، نام مادر را در شناسنامه این دو، متفاوت گذاشته و در عوض، نام خانوادگی آنان را مشابه قرار داده است. ما نگرانیم که سال بعد، وقتی این دختران به مدرسه بروند و خواندن و نوشتن بیاموزند و متوجه این اختلاف شوند، چه رنجی را باید متحمل شوند...

این کارشناس علوم تربیتی، به مساله حکم سرپرستی

اشاره کرد و افزود: ما برای این دختران حکم سرپرستی گرفتیم اما باز هم افراد دیگر می‌توانند برای آنها تصمیم بگیرند، مثلاً مادر یکی از دختران پس از دو سال آمد و در نصف یک روز حکم آورد و دخترش را با خود برد. او در مترو کار می‌کرد، خودش نیز حاصل ازدواج موقت بود و بدون شناسنامه، در ۱۳ سالگی ازدواج کرده بود و پس از فوت همسرش دوباره به چرخه آسیب

نیست، در نتیجه این طرح را متوقف کردیم. این مسئول به تاثیر منفی نیروی داوطلب در رویارویی با دختران اشاره کرد و گفت: بچه‌ها احساس ویتیرین شدن می‌کنند چرا که نیروی داوطلب، همیشگی نیست، هرچند هستند داوطلبانی که با مسئولیت‌پذیری بسیاری در سایر حوزه‌های ما فعالند.

وی در توضیح این امر افزود: در میان دختران کوچک، از همکاران و مربیان کمک گرفتیم و می‌توانند بچه‌ها را به منزل خود ببرند تا آنها در خانواده‌ها رفت و آمد کنند، رشد یابند و فقط خانم‌ها را در اطراف خود نبینند و این طرح بسیار موفق عمل کرده و تلاش می‌کنیم تا بتوانیم آن را توسعه دهیم.

زارع با تاکید بر این که نمی‌توانیم منکر ناکامی‌های بسیار این دختران شویم، ادامه داد: آنها خواسته‌های متفاوتی دارند، مسائلی که در جامعه بسیار جدید و دامن‌گیر است، این احساس را دارند که «با سایر افراد جامعه فرق داریم» و تلاش می‌کنند هم‌رنگ دیگر افراد جامعه شوند که در برخی موارد، مشکلات بسیاری به همراه دارد.

وی به مشکلات دختران در میان همکلاسی‌هایشان اشاره کرد و گفت: آنها اجازه نمی‌دهند همکلاسی‌هایشان متوجه محل زندگی‌شان شوند و ما سعی می‌کنیم به آنها عزت نفس بدهیم تا بتوانند با مشکلاتشان مبارزه کنند.

مشکلات و موانع

زهره زارع به مشکلات حقوقی فرزندان تحت



راضی هستند.

موفقیت‌های موسسه نیکوکاری مهر طه

زارع مشارکت فعالانه مهرطه در نقد قانون فرزندخواندگی را برشمرد و بیان کرد: توانمندی فرزندان تحت پوشش، اشتغال‌زایی، تحصیل، امکان تشکیل خانواده برای افراد تحت حمایت و دریافت مجوز فعالیت در گروه سنی ۳ تا ۶ سال از موفقیت‌های این موسسه است.

وی در توضیح این مساله افزود: تقریباً هر ساله دو نفر ورود به دانشگاه داشتیم و با وجود این‌که این دختران بزرگ شده‌اند و بعضی از آنها شاغل هستند، تلاش می‌کنیم از آنها دور نباشیم.

این مسئول با اشاره به دیگر موفقیت‌های موسسه نیکوکاری مهرطه، افزود: مهرطه توانست برنامه جایزه کتاب مهر را برگزار کند و در گسترش فعالیت‌های فرهنگی موسسه در راستای ارتقای آگاهی داوطلبان تلاش کند.

عضو هیات مدیره موسسه نیکوکاری مهرطه، به توزیع کتاب و تشویق دختران به کتاب‌خوانی اشاره کرد و گفت: ناشران و نویسندگان بسیاری هستند که کمک می‌کنند و آخرین کتاب‌ها را از لحاظ علمی و زمانی در اختیار این دختران قرار می‌دهند، گاهی نیز از میان کتاب‌های خوانده شده، مسابقه‌ای برگزار می‌کنیم و به برندگان جایزه اعطا می‌شود.

زهرة زارع، جلب و جذب اعتماد داوطلبان و نیکوکاران را از دیگر موفقیت‌های این موسسه نام برد و ادامه داد: موسسه مهرطه با فعالیت‌های

خود توانست با انجمن جامعه شناسی ایران به صورت علمی مشارکت کند.

مهرآوران طه

زهرة زارع هدف گروه مهرآوران طه را حمایت از خانواده‌های در معرض آسیب اجتماعی خواند و گفت: در حال حاضر گروه مددکاران زنان سرپرست خانواده طه، از حدود ۱۰۰ خانواده نیازمند حمایت می‌کند.

وی اعطای وام با رقم‌های مختلف از ۷۰۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون تومان به ۳۸ زن سرپرست خانوار در سال گذشته را مورد تأکید قرارداد و گفت: هر دو ماه یک بار به طور متوسط به تعداد ۵۰ خانواده که بیشتر در معرض آسیب هستند، سبد کالا داده می‌شود و آنها را در هزینه‌های درمان، آموزش و مسکن حمایت می‌کنیم.

عضو هیات موسس مهرطه حمایت از دانشجویان و دانش‌آموزان نیازمند را از دیگر فعالیت‌های گروه مددکاران خانواده ذکر کرد و افزود: این گروه همچنین در آموزش مهارت‌های زندگی به خانواده‌های تحت حمایت، کاریابی و آموزش مهارت‌های شغلی و تعامل با سمن‌های فعال در حوزه‌های مشابه، فعالیت می‌کند.

برنامه‌های پیش رو

عضو هیات مدیره موسسه نیکوکاری مهرطه گستر فعالیت استانی را به فعالیت‌های فرا استانی از برنامه‌های آینده این موسسه ذکر کرد و گفت: تمرکز موسسه مهرطه روی زن، نیازمند

و کودکان است و تلاش می‌کنیم این هدف را فارغ از ملیت و مذهب به انجام برسانیم.

وی با تأکید بر آغاز فعالیت در منطقه جیرفت افزود: کار را با اقدام‌های کوچک اطراف جیرفت آغاز کردیم، بار و اقلام خوراکی به افراد نیازمند در جیرفت ارسال کردیم و مدرسه‌ای سه کلاسه را کلنگ زدیم و امیدواریم بتوانیم به بهترین شکل این کار را به فرجام برسانیم.

این مسئول به تبعات مدرسه‌سازی برخی نیکوکاران اشاره کرد و گفت: بسیاری از این مدارس پس از چند سال فرسوده و خراب می‌شوند، اما ما تلاش می‌کنیم با توجه به شرایط جغرافیایی و معماری بومی نقشه‌ای ارائه دهیم که این مدرسه جدید استحکامی طولانی داشته باشد.

زارع ایجاد شبکه‌ای از NGOها و خیریه‌های فعال در حوزه کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را دیگر برنامه موسسه مهرطه برشمرد و ادامه داد: هنگامی که مهرطه شروع به فعالیت کرد، اغلب دختران، بی‌سرپرست بودند و یا سرپرست آنان زندانی مواد مخدر بود اما در حال حاضر بیشتر دختران حاضر در موسسه، بدسرپرست‌اند. این مسئول در پایان، با اشاره به پژوهش‌های علمی در حوزه فعالیت موسسه مهرطه افزود: می‌کشیم بچه‌ها را در برنامه‌ریزی‌ها و انجام امور مربوط به موسسه شرکت دهیم مثل امور خانه‌داری، تقسیم وظایف، و... تا بتوانند خود و خانواده آینده خود را مدیریت کنند.



سبک ادبی کتاب «کویر» دکتر علی شریعتی

عبدالرضا قنبری

که بعدها از نوارها پیاده شده و به صورت مکتوب در آمده، نمود دارد. شریعتی در این آثار مجال بیشتری برای هنر نمایی داشته است. شریعتی در آثار قلمی خود، گاهی چنان قلم را به جولان وامی دارد که جملات طولانی و تند و انتقادی می‌شود (فاطمه، فاطمه است) و گاهی کوتاه و شاعرانه و عارفانه، (هبوط و کویر) که خواننده گمان نمی‌کند نویسنده هر دو نوشته یکی است. بررسی سبک نویسنده در آثار قلمی‌اش ما را به جنبه‌ای دیگر از آثار (ادبی و هنری) وی رهنمون می‌کند. این نکته هم لازم به یادآوریست که تحصیلات دکتر شریعتی در رشته زبان و ادبیات فارسی، و حتی در دوره دانشسرای مقدماتی به ترجمه «بوذر» پرداخته و نثر زیبایی آن در ترجمه فارسی، خود گواه آن است که وی بر زبان تسلط داشته و با ابزارهای ادبی آشنا بوده است.

درباره سبک و سبک شناسی شاهد نظرات گوناگونی هستیم. دکتر شمیسا معتقد است هر تغییری در شیوه بیان ارزش سبکی دارد و منجر به ایجاد سبکی تازه می‌شود؛ هر چند از لحاظ ادبی ارزش چندانی نداشته باشد. ولی در پاسخ به این پرسش که «یا هر انحرافی ارزش سبکی دارد؟» مثلاً عدم تسلط بر زبان و اغلاط انشایی منجر به سبک می‌شود؟ می‌گوید: «هر چند این مساله در متون ادبی و غیر ادبی فرق می‌کند ولی به هر حال جواب مثبت است. امروز فارسی مردم تاجیکستان برای ما سبک دار است...» (شمیسا: ۴۸: ۱۳۷۸)

صفوی سبک‌های فردی و دوره‌ای را شبیه «گفتار» و «زبان» سوسور می‌داند و نتیجه می‌گیرد که «سبک دوره‌ای شکل بی‌نشان ویژگی‌های مشترکی است که در سبک‌های فردی یک دوره به چشم می‌خورد» (صفوی ۱۹۲: ۱۳۸۳) از جمع‌بندی عقاید صاحب نظران راجع به سبک، می‌توان به یک تعریف واحد در باره سبک دست یافت:

سبک عبارت است از نوآوری در بیان با بسامد بالا؛ این نوآوری ممکن است مربوط به خصایص زبانی باشد و یا ویژگی‌های فکری.

اگر بخواهیم تاریخچه سبک شناسی را بررسی کنیم، ریشه‌های آن را می‌توان در نقد ادبی یافت که برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ وارد عرصه نقد ادبی شد و بررسی دقیق و علمی سبک و یاروش نگاری به کار گرفته شده به وسیله هر نویسنده و هر اثر ادبی را موضوع کار خود اعلام داشت. «(مقدادی: ۱۳۷۸: ۳۱۹-۳۱۸)

در بررسی سبک شناختی، هر اثر ادبی را می‌توان

«کویر، به تعبیر حدودالعالم شهرکی است که شاید با همه روستاهای ایران فرق دارد. چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی سرد بیرون می‌آید؛ از دامنه کوه‌های شمالی ایران به دل کویر سرازیر می‌شود و از دل ارگ مزینان سر بر می‌آورد. از دل این دیوارهای مرموز و عبوسی که قرن‌های گمشده‌ای را که اسلام به اساطیر کشاند در آغوش خویش نگه داشته است و خود به‌رغم تاریخ، همچنان استوار ایستاده‌اند. از اینجا درختان کهنی که سالیان دراز سر بر شانه هم داده‌اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می‌نمایند و بدین‌گونه صفی را در وسط خیابان

مستقیمی که ستون فقرات این روستای بزرگ را تشکیل می‌دهد، پدید می‌آورند و از دو سو، کوچه‌های هم اندازه و رو در روی هم و راسته و همگی در انتها، پیوسته به خیابانی کمربندی که محتوای ده را از باروی پیرامون آن جدا می‌سازد، درست گویی عشق آبادی کوچک است و چنان که گویند هم بر انگاره عشق آبادش ساخته‌اند. صد سال پیش که

مزینان کهنه را سیل از بنیاد بر می‌کند و می‌برد و ناچار همه چیز از نو ساخته می‌شود... «/ کویر. دکتر علی شریعتی

دکتر علی شریعتی مزینانی، (زاده ۲ آذر ۱۳۱۲ در روستای کاهک، سبزوار - درگذشته ۲۹

خرداد ۱۳۵۶ در ساوت همپتون، انگلیس) نویسنده، جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس، پژوهشگر دینی، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه‌پردازان انقلاب بود که در ۴۴ سالگی به صورت مشکوکی در انگلستان درگذشت و همانکون آرامگاه وی نزدیک مقبره حضرت زینب(س) در سوریه است. شریعتی را در ادبیات معاصر معلم شهید می‌نامند و از زمان انقلاب تاکنون یادبودهای زیادی به یاد او برگزار و اجرا شده است؛ و از آن زمان نقدها و تجلیلهای زیادی پیرامون آثار او صورت گرفته است.

آثار دکتر شریعتی در بین طبقه تحصیل کرده و جوانان اسلامی از اقبال و توجه خاصی برخوردار بوده است. از علل این استقبال، سبک ویژه او در بیان مطالب است. آثار شریعتی که عموماً مذهبی/ ادبی/ انقلابی/ تاریخی است از سطح ادبی بالایی برخوردار است. آرایه ادبی بخصوص صور

خیال(تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز) در آثار قلمی وی مانند کتاب‌های؛ «کویر»، «هبوط»، «حج»، «خودسازی انقلابی»، «ما و اقبال»، «نامه‌ها»، «با مخاطب‌های آشنا» و «گفت‌وگوهای تنهایی»، بیشتر از سخنرانی‌ها و مطالب کلاس‌های درس

بی‌تردید شریعتی به موسیقی درونی یا آرایه‌های لفظی آگاهی داشته است اما کاربرد آن در جملات به شکلی نبوده است که باعث تقید و تکلف یا دور ماندن از معنا شود.



در سه سطح بررسی کرد:

الف: سطح زبانی

ب: سطح لغوی

پ: سطح نحوی

بررسی تمام ویژگی‌های سبکی در همه آثار شریعتی در این جا امکان‌پذیر نیست و مجال بیشتری را می‌طلبد، پیش‌تر محمدعلی سپانلو، حسین رزمجو و محمدرضا سنگری و نیز در مقالاتی از این دست خانم افسانه فرهنگ به بررسی سبک شناختی آثار شریعتی (البته نه به شکل مجمل) پرداخته اند. ما در این جا برای نمونه به بخش‌هایی از سطوح سبک شناختی در یک اثر قلمی شریعتی یعنی در کتاب «کویر» اشاره می‌کنیم.

سطح زبانی یا آوایی:

بی‌تردید شریعتی به موسیقی درونی یا آرایه‌های لفظی آگاهی داشته است (با توجه به این که ابتدا رشته تحصیلی ایشان زبان و ادبیات فارسی بوده است). اما کاربرد آن در جملات به شکلی نبوده است که باعث تقید و تکلف یا دور ماندن از معنا شود. به عبارتی معنا را فدای لفظ نمی‌کردند. کاربرد انواع جناس، اشتقاق، تسجیع، تکرار؛ ترصیع و... در آثار شریعتی به روشنی دیده می‌شود. مانند:

«و در اینجا که منم،

ماندگاران» آزادند و «فراریان» در بند!» (سجع مطرف)

«من گورویج را تعظیم می‌کردم اما ماسینیون را تقدیس.» (سجع متوازن)

«بر خلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر، دستگیر، نه، پاکبیر...» (سجع متوازی)

«گوینده خاموش قصه‌های از یاد رفته نیکان ما و نیاکان من است.» (جناس)

سطح لغوی (واژگانی)

۱- کاربرد واژگان مرکب مانند: ابدمدت، کم دل، خانه زاد، داغگاه، تن کاه، درد خنده و زمندان و...

۲- کاربرد واژگان غربی، به‌ویژه فرانسوی. مانند: یلینه، کاراکتر، بورژوا و تائو دیزم و...

۳- کاربرد واژگان عربی، استفاده از متون دینی و قرآن و طرح مباحث دینی باعث به کار بردن این گونه واژه‌ها شده است. مانند: اُدهر فی ساعه والارض فی الدار...، قائم الیل، رجولیت، و ما یشاء، لایتجزی، کما فی السابق و اشباه الرجال و لارجال و...

۴- کاربرد الفاظ عامیانه مانند: پخی، متلک، نازک نارنجی، قاتی پاتی، نمی‌دانم چی‌هی عالییه و شرط و شروطی و...

۵- کاربرد واژه‌های کهن مانند: سپید، بادپای و آهنگ رفتن و گشن و...

۶- کاربرد اصطلاحات و واژه‌هایی که در حوزه تصوف و عرفان به کار می‌روند مانند: حضور، هبوط و یقین و...

۷- ترکیب اضافه تشبیهی مانند: صحرای عدم، سقف آسمان، چراغ علم، قفس اندام، کرانه کویر، غزالان وحی، مرغان الماس پر ستارگان، قندیل پروین وباغ. شعر و... .

انواع تشبیه، بیش از ۵۰ بار در این کتاب به کار رفته است.

۸- کاربرد پسوندن مانند: «ستان». مانند: سنگستان، خاکستان، باغستان

۹- کاربرد اعلام مانند: قرآن، محمد(ص)، علی(ع)، آپولونم، پالس، تروا، ابوذر، بودا، حلاج و...

۱۰- کاربرد انواع استعاره مانند: بال الهام، نشستگاه خورشید، سینه کویر و...

بیش از ۵۰ بار در کویر استعاره به کار رفته است.

۱۱- تضمین مانند: «و به قول فردوسی: «جوانی هم از کودکی یاد دارم»

سطح نحوی

۱- حذف فعل به قرینه:

«خروس ساعت کویر است و آوایش ناقوس دهکده!»

«بی‌هیچ شرط و شروطی، وارد مدرسه ای شود و اطای بگیرد و بورس تحصیلی‌بی»

«غیبانه می‌گردد که راه دراز و سنگلاخ است و در هر قدم، حرامیانی در کمین، و من بی‌همسفر»

«ما شرقی‌ها همه» گذشته پرستیم» نه «گذشته‌گرا» که برای ما صفت بی‌رمقی است.

۲- حذف فعل بی‌قرینه:

«و ماه، نه دیگر میعادگاه هر شب دل‌های اسیر و چشمه سار زیبایی و رهایی و دوست داشتن، که کلوخ تپیا خورده‌ای سوت و کور و مرگیار.»

«و یکی از آن‌ها را که از همه «موفق‌تر» است، برای شرکت در نمایشگاه، انتخاب کنم و این بود که چند روز است نگاه داشته‌ام و منتظر که تو را ببینم و مشورت کنم.»

۳- ایجاز و اطناب در جملات:

گویی متاثر از نثر تاریخ نگار همشهری‌اش، یعنی ابوالفضل بیبهقی بوده است.

«و دوران کودکی نیز عصر طلایی هر کسی است. دوران پر عصمت و عزیز و شاد تاریخ یک زندگی.»

«عقل و اشراق و دل و دماغ و روح و جسم و محسوس و نامحسوس و مادی و معنوی و حضور و غیب و بیگانه و آشنا و معشوق و معبود و کفر و ایمان و دنیا و آخرت و زمینی و آسمانی و الهام و ادراک و شکنجه و نوازش و کام و ناکامی و تصنیف و دعا و... سبز و خاکستری و آبی و آفتابی و کبود و عسلی و رنگ و بی‌رنگی و بد و خوب و... همه وهمه یکی می‌شود.»

۴- استفاده از افعال جعلی مانند: «تاب اندیشیدن و فلسفیدن و عرفانیدن ندارم.»

۵- استفاده از حاصل مصدر؛ روزمرگی، آسودگی، شهر زادگی

۶- تصویرسازی مانند:

«قطیفه‌های سفیدی که همچون کفن بر بام‌های ده پهن گسترده بود و مردم خفته ده را در خود پیچیده بود، تکان می‌خورد.»

«و خروسی که خروس بی‌محل شب کویر است و صبحدم به دست شاغلام و در برابر سکوت، بی‌تفاوتی یا به بی‌خبری زدن آدم‌های دیگر ذبح می‌شود.»

۷- طنز: شریعتی در عین صراحت و جدیت در ارائه مطالب از طنز نیز بهره می‌گرفت. در چند جای کتاب کویر از طنز استفاده کرده است؛ از جمله در بیان خاطرات دوران محصلی خود.

«... و استاد باز برای محکم کاری آن صفحه را بازدید کرد و خاطرش که صد در صد جمع شد گفت بخوان! و خواند و استاد با اعجاب و تحسین گفت:

«آفرین! خیلی خوب! شما!»

بله استاد، خیلی زحمت کشیدم و این چند روزه فقط درس شما را می‌خواندم که ضعیف بودم و حالا چقدر افسوس می‌خورم که چرا از اول سال قدر درس شما را نمی‌دانستم و تنبلی می‌کردم!...»

«و همچون گدایانی که دم در کافه‌ها و رستوران‌ها و سینماها و نانوائی‌ها و قصابی‌ها، همه سر، چشم می‌شوند و در شکم‌ها و غیب‌ها خیره می‌نگرند و همه تن، دست و در دامن «دامن داران» می‌زنند...»

در این جستار سعی کردیم تا با رویکرد سبک شناختی متن محور - یعنی صرفاً توجه به اثر ادبی- متن کویر، نوشته علی شریعتی بررسی شود. ویژگی‌های فوق را می‌توان در آثار دیگر نیز مشاهده کرد که مجال و تلاشی شایسته و در خور لازم است تا به استخراج زیبایی‌های ادبی این متون منتهی شود.

بررسی و نقد کتاب استبداد شرقی

اثر کارل ویتفولگ

مقدمه

کارل آگوست ویتفولگ کتاب «استبداد شرقی» را با عنوان فرعی بررسی «تطبیقی قدرت تام» در سال ۱۹۴۷ م (مصادف با ۱۳۲۶ ه. ش) به نگارش درآورد. محسن ثلاثی پس از ۶۵ سال در سال ۲۰۱۲ م (مصادف با ۱۳۹۱ ه. ش) آن را به فارسی ترجمه کرد.

کارل آگوست ویتفولگ در ۶ سپتامبر ۱۸۹۶ در Woltesdorf آلمان به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۴ تحصیلات مدرسه را به پایان رساند. وی در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه لایپزیک به تحصیل تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی و جغرافیای پرداخت. ویتفولگ از اعضای برجسته حزب کمونیست آلمان بود (ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد) کارل کرش ویتفولگ را به موسسه تحقیقات اجتماعی دعوت کرد. ویتفولگ در این موسسه کار تحقیقی خود را درباره چین آغاز کرد. ویتفولگ پیش از به قدرت رسیدن نازی‌ها منتقد سرسخت آنان بود و سخنرانی‌های تندى علیه آنان انجام می‌داد. او بعد از ظهور نازیسم هنگام خروج از کشور دستگیر و به دلیل اعتراض روشنفکران آزاد شد. ویتفولگ به کشورهای انگلستان و آمریکا مهاجرت کرد (آغاچری، ۱۳۹۱، ص ۱۰). وی از سال ۱۹۳۹ در دانشگاه کلمبیا و از ۱۹۴۷ در دانشگاه واشنگتن در کرسی چین تدریس می‌کرد. ویتفولگ پس از آغاز جنگ جهانی دوم و در پی امضای پیمان بین شوروی و آلمان نازی از کمونیسم روسی برید و به مخالف سرسخت آن بدل شد.



محترم رحمانی

پژوهشگر مطالعات زنان

او نمایشنامه نویس، مورخ، چین شناس و از جامعه شناسان برجسته و جنجالی به‌شمار می‌آید. ویتفولگ در ۲۵ مه ۱۹۸۸ در نیویورک درگذشت.

دلایل نگارش کتاب استبداد شرقی

ویتفولگ در پیشگفتار کتاب سه جنبه بررسی استبداد شرقی را یادآوری می‌کند:

« جنبه اول - کوشش برای تعیین ویژگی نوعی نظام نیمه مدیریتی و غیر غربی قدرت استبدادی. جنبه دوم - تفسیر توتالیتراریسم کمونیستی به‌مثابه گونه دیگری از این نوع نظام که با مدیریت تام و استبداد بسیار شدید همراه است.

جنبه سوم - کاربرد مفاهیم ساختاری کلان برای شناخت الگوی سترگ ساختار اجتماعی و دگرگونی» (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۲۰)

از این سه جنبه که به‌سان سه دلیل وی برای انتشار کتاب به‌شمار می‌آید به‌نظر ویتفولگ ۲ جنبه اول توجه خوانندگان را به خود جلب کرده اما جنبه سوم که البته روش تازه‌ای هم نیست چرا که ارسطو، ماکیاوولی و نیز فیزیوکرات‌ها از

آن روش استفاده کرده اند، جای توجه بیشتری دارد.

در واقع ویتفولگ با کاربرد مفاهیم ساختاری کلان تلاش می‌کند با پیروی از ماکس وبر ساخت متمرکز و استبدادی قدرت‌های حاکم بر شرق را با رهگیری تاریخی نشان دهد. وی همچنین با استناد به شیوه تولید آسیایی و سخنان مارکس و پذیرش آن درآنتی دورنیک انگلیس، پذیرش و سپس نادیده انگاشتن لنین و بالاخره حذف و ویرایش آن توسط استالین را به انتقاد و چالش می‌کشد، چرا که از نظر ویتفولگ حذف آگاهانه شیوه تولید آسیایی توسط استالین به منظور ادامه استبداد متمرکز و توتالیتری در اتحاد شوروی انجام پذیرفته بود و ویتفولگ درصدد بود زیانباری خود کاملی و فرمان فرمایی توتالیتری آنان را برملا سازد. ویتفولگ کتاب استبداد شرقی را با حمایت بنیاد راکفلر منتشر کرد (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۱۱). این کتاب در فضای جنگ سرد دوران مک‌کارتیسم و فشار بر کمونیست‌ها در آمریکا یعنی در فضای دو قطبی آمریکا به عنوان سرمایه‌داری و شوروی به عنوان نماینده سوسیالیسم نگاشته شد (آغاچری، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

دلایل انتشار کتاب عبارتند از:

الف - استفاده صحیح از کاربرد - روش‌های تحقیق تحلیل کلان در باب قدرت‌های تمامیت‌گراانه بدان صورت که در تبیین بحران در اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست رابح است.

ب- نظریه تاریخی در باب قدرت متمرکز و استبدادی در جوامع شرقی.

ج- هشدار و اعتراض جدی به خودکامگی و توتالیتراری اتحاد شوروی به کمک بازخوانی شیوه تولید آسیایی مارکس.

علت تاخیر ترجمه فارسی کتاب استبداد شرقی

استبداد شرقی در سال ۱۹۴۷ م (۱۳۲۶ ه. ش) منتشر شد اما ترجمه آن به فارسی ۶۵ سال به درازا کشیده است. چنین فاصله‌ای میان انتشار و ترجمه کتاب به زبان فارسی پرسش انگیز است که چرا کتابی چنین با ارزش و اهمیت درزمینه تاریخ قدرت‌های شرقی با تاخیر طولانی ترجمه شده است؟

برخی صاحب‌نظران معتقدند ترجمه در ایران طی دهه‌های گذشته زیر نفوذ و در سیطره روشنفکران چپ و مارکسیست قرار داشته و مترجمان عموماً



عضو حزب توده ولی از آن حزب جدا شده بودند؛ با این وجود به سراغ برخی متون و از جمله استبداد شرقی نرفته‌اند پس به نظر می‌رسد تاخیر ۶۵ ساله در ترجمه کتاب با جو فکری مترجمان ارتباط داشته است.

«هوشنگ ماهروی» که یک چپ مستقل در ایران به‌شمار می‌آید ریشه عدم توجه به چنین متونی را در جو فکری استالینی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ می‌داند: «جو فکری استالینی در

ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفت و با بنیادهای استبدادی فرهنگی ما در آمیخت و آن شد که دیدیم ... در چنین جوی ترجمه دورکیم و وبر کاسبرز کاری ثواب نبود و جو استالینی را می‌شکست. ویتفولگ هم دیکتاتوری پورلتاریا را زیر سوال برده بود و آن را برابر با استبداد متعلق به شیوه تولید آسیایی دانسته بود. لنین را

زیر سوال برده بود پس ترجمه نمی‌شد، ولی تا بخواهد دیاکونوف و پطروشفسکی و ایوانت ترجمه می‌شد. اما حالا دیگر زمانه، زمانه دیگری است. یخ‌ها آب شده‌اند و بسیاری از باورها دگرگون شده است. پس استبداد شرقی هم ترجمه می‌شود تا ما بتوانیم تاریخمان را با لنزهای دیگری جز آنکه اسالیب‌ست‌ها ساخته بودند، ببینیم.» (هوشنگ ماهروی ۲۰۱۲).

خاستگاه نظریه استبداد با بسامد واژه آب‌سالار

جوامع آب‌سالار، تمدن آب‌سالار و دولت آب‌سالار.

از آنجا که ویتفولگ تمام مسائل شرق را به آب و کمبود آن نسبت می‌دهد اصطلاح «آب‌سالار» را در تمامی اندام کتاب جاری می‌سازد. وی به بسامد واژه آب‌سالار و مشتقات آن به‌ویژه در فصول ۳، ۲، ۱ و ۶ به تفصیل و در ابعاد متفاوت پرداخته است: «به مدت سه دهه سرگرم بررسی اوضاع نهادی استبداد شرقی بوده‌ام، ... ولی هرچه بررسی‌ام پیش‌تر پیش می‌رفت نیاز به یک اصطلاح تازه برای نامگذاری این جامعه را بیشتر احساس می‌کرد. از آنجا که میان اقتصاد کشاورزی که مستلزم آبیاری دامنه (کشت آبی) است و اقتصاد که به فعالیت‌های آبیاری پهن دامنه و مهار سیلاب از طریق مدیریت دولتی نیاز دارد (کشاورزی آب‌سالارانه) تمایز قائل بودم به این باور رسیدم که اصطلاح‌های «جامعه آب‌سالار» و «تمدن آب‌سالار» بهتر از اصطلاح‌های مرسوم و ویژگی‌های سامان تحت

بررسی را بیان می‌کند.» (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

میزان پسوندهایی که ویتفولگ با آب ساخته است و تاکید وی بر تاثیر آب‌سالاری بر دیوان سالاری ارضی تمرکزگرایی بر موضوع آب را به شدت برجسته می‌سازد؛ جامعه آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی، خطه آبی، کشورهای آبی ... که به دولت آب‌سالار، جوامع آب‌سالار و تمدن آب‌سالار منتهی می‌شود:

«اصطلاح آب‌سالار» به معنایی که من در نظر دارم بر نقش برجسته حکومت تاکید دارد و توجه ما را به خصلت مدیریت کشاورزی و دیوان سالاری کشاورزی این تمدن‌ها جلب می‌کند: (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

کشاورزی: دیمی، آبی و مبتنی بر آبیاری

ویتفولگ برای تعریف دقیق و واضح نظریه استبداد شرقی خود سه نوع کشاورزی را از هم متمایز کرده به تفکیک هریک می‌پردازد:

۱- کشاورزی دیمی: نیاز به آبیاری دوره‌ای ندارد و رطوبت زمین برای کشت به میزان بارندگی آن منطقه بسته است.

۲- کشت آبی: این شیوه کشاورزی برخلاف کشت دیمی نیاز به آبیاری دوره‌ای دارد، اما ساختار آبیاری به‌گونه‌ای است که احتیاج به فعالیت‌های سنگین آبی ندارد. آب‌های سطح اراضی در حد وفور وجود دارد. نمونه این نوع کشاورزی در کشورهای اروپایی وجود داشته که نظام فتودالیت را شکل بخشیده است.

۳- کشاورزی مبتنی بر آبیاری در مقیاس وسیع. در این شیوه کشاورزی جماعتی از انسان‌ها شغل کشاورزی را برگزیدند یا بدان علاقه داشتند، اما در منطقه‌ای خشک زندگی می‌کردند.

دوام و بقای جوامعی که شیوه کشاورزی مبتنی بر آبیاری را برمی‌گزینند بر نظام مدیریتی مبتنی بر آبرسانی متکی است و این مدیریت در گذر زمان به دستگاه دیوان‌سالاری متمرکز، گسترده و مستبد تبدیل شده است که ویتفولگ آن را تحت عنوان استبداد شرقی تئوریزه نموده است. این نوع کشاورزی آب‌سالار در هندوستان، چین، بین‌النهرین، مصر، امپراتوری اینکا، پرو و اتحادیه از تک‌مکزیک دیده شده است.

ویتفولگ تفاوت عمده‌ای بین کشاورزی نوع دوم و سوم قائل است. در کشاورزی نوع دوم زمین

عامل تعیین‌کننده سطح کشت است، چراکه آب و جمعیت نسبت به زمین‌های قابل کشت به فراوانی در دسترس است، اما در کشاورزی نوع سوم آب عامل تعیین‌کننده سطح کشت است، زیرا آب قابل دسترسی نسبت به سطح زمین‌های قابل کشت و جمعیت علاقه‌مند به کشاورزی محدود است.

بر اساس نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس، ویتفولگ به نظریه آب‌سالاری مبتنی بر دیوان سالاری ارضی و استبداد شرقی می‌رسد و تلاش می‌کند آن را از جامعه فتودالی اروپا تفکیک کند. بر همین اساس طی فصل‌های اول و دوم و ششم به تفصیل آب‌سالاری و مدیریت آن را مورد بررسی قرار داده، در فصل‌های سه، چهار، پنج، هفت و هشت شاکله‌ها و ویژگی‌های استبداد شرقی را با مثال‌های فراوان از جوامع متفاوت شرح و تفصیل می‌دهد.

جوامع تمدن‌های آب‌سالار کنونی، حاشیه‌ای و زیر حاشیه

ویتفولگ در فصل ششم کتاب برای تبیین الگوی نهادهای جامعه آب‌سالار سه مدل پیشنهاد می‌دهد: نواحی کانونی، حاشیه‌ای و زیر حاشیه‌ای.

نواحی کانونی: کیفیت نهادی یک ناحیه آب‌سالار با توجه به انسجام مکانی، وزن اقتصادی-سیاسی نظام آب‌سالار و عملکرد مهار سیل تفاوت می‌پذیرد؛ در واقع انسجام مکانی سازمانی را شکل پیوسته یا ناپیوسته توزیع و عرضه آب تعیین می‌کند.

در سرزمین‌هایی که یک منبع رطوبت وجود دارد (سند و دره نیل) گرایش بیشتر به مهار سیل و آبیاری است و اما در سرزمین‌هایی که چند رودخانه در کنار یکدیگر قرار دارند از نظام غیرمداوم دیواره‌ها (چین) و کانال‌ها استفاده می‌شود.

وجود همین کشاورزی آب‌سالارانه در مناطق کانونی به رشد مناسبات دیوان‌سالاری برای سازماندهی و اقتدار نظامی یا شبه نظامی برای عملیات حفاظتی نیاز دارد و دقیقاً در همین مناطق رژیم استبدادی پایه‌های خود را به خوبی استوار می‌کند و در نتیجه اقدام‌های انضباطی برای **فعالیتهای حفاظتی به تحکیم قدرت** حکومت می‌انجامد.

در این جوامع البته که خدایگان حاکم بر آب سالار باید به تراکم آب‌سالارانه علاقه‌مند باشند والا به نسبت علاقه‌مندی یا بی‌علاقه بودن آنان وضعیت جامعه آب‌سالار در آستانه عقلائیست صعودی یا نزولی قرار می‌گیرد.

وقتی کشاورزی آب‌سالارانه برتری اقتصادی مطلق یا نسبی داشته باشد آب‌سالاری شدید

و اگر برتری اقتصادی نباشد آب‌سالاری رقیق است.

همین مداوم بودن وابستگی به شبکه آب و مقوله تراکم آب چهار دسته جامعه‌ای یعنی ۱- جوامع آب‌سالار شدید (ش ۱)، جوامع آب‌سالار (ش ۲)، ۳- جوامع آب‌سالار رقیق (ش ۱) و ۴- جوامع آب‌سالار رقیق ۲ (ش ۲) را به وجود آورده است. (چین، هند، بین‌النهرین) کشورهای خاور نزدیک و اسلامی (مصر، امپراتوری اینکای پرو و اتحادیه از تک مکزیک از نواحی کانونی آب‌سالار به شمار می‌آیند.

نواحی حاشیه‌ای جهان آب‌سالار

تمدن‌های آب‌سالار دامنه حکومت استبدادی خود را علاوه بر مناطق خشک و نیمه خشک آب‌سالارانه در نواحی پیرامونی هم گسترش می‌بخشند. ضمن آنکه هیچ تعهدی نسبت به فعالیت‌های کشاورزی بر عهده گیرند. آنان در این مناطق اعمال قدرت می‌کنند ولی خود را موظف به اعمال حفاظتی، مهارسیل، ساخت آب راه و... نمی‌دانند و از این مناطق بهره‌برداری اقتصادی می‌کنند یا زمین‌های آباد آن را میان افراد ذی‌نفوذ حکومت آب‌سالار تقسیم می‌کنند. این استبدادهای حاشیه‌ای در بی‌زاس و روم در دوره میانی، روسیه تحت سلطه مسکو (پسا مغول)، جامعه لیائو و جامعه مایا قابل مشاهده است.

نواحی زیر حاشیه‌ای جهان آب‌سالار

خارج از کانون وحاشیه تمدن‌هایی نمایان می‌شوند که اگرچه ترکیب کانونی وحاشیه‌ای ندارند، ویژگی‌های پراکنده در کشورهای دارای نظام آب‌سالارانه در آنان مشاهده می‌شود. همین مناطق که در آنها ویژگی‌های پراکنده در چارچوب سامان‌های اجتماعی متفاوت رخ می‌دهد حوزه زیر حاشیه‌ای جهان آب‌سالار را تشکیل می‌دهند.

تمدن مینوسی در یونان ما قبل تاریخ، تمدن شبه یونانی میسنی در شرق یونان، اتروسکان‌ها در روم، روسیه پیش از تسلط مغول و ژاپن از جمله تمدن‌های زیر حاشیه جهان آب‌سالار به شمار می‌آیند. با این وصف تمامی جهان و حتی یونان باستان به نوعی در تمرکز قدرت استبدادی تام لحاظ می‌شوند که محل توجه برخی منتقدین ایشان به همین نکته است که تقریباً همه جهان به نوعی درگیر استبداد تام بوده‌اند.

ویژگی‌های استبداد شرقی

حال پس از تبیین نظریه استبداد شرقی براساس ضرورت جوامع آب‌سالار این نوع ساختار، دستگاه عریض و طولی را می‌طلبید؛ چرا که باید با روش‌هایی که به ویژگی‌های آن تبدیل شده است چارچوب اقتدار و سلطه خویش را سامان

بخشد؛ برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

ضرورت وجود دیوانسالاری عظیم

چنان‌که اشاره شد در سرزمین‌های آب‌سالار امکان کشت دیمی وجود نداشت و منابعی دیگر نظریه رودخانه‌ها و... قابل دسترس برای آدمی بود و او تصمیم داشت از این منابع بهره‌برداری کند و شغل کشاورزی را بر می‌گزید تا از قحطی و خشکسالی در امان باشد. بدیهی بود که کشت مبتنی بر آبیاری در مقایسه با کشت دیمی تلاش جسمانی بیشتری را می‌طلبید. حفر زمین، سد بستن و توزیع آب به کار دسته جمعی نیاز داشت و بر این اساس الگوهای سازمانی نظارت و ویژه کشاورزی آب‌سالارانه پدید آمد.

به دلیل بالا بودن حجم کار و فعالیت در این جوامع سه ویژگی مهم اقتصاد، مدیریت و سیاست اهمیت یافت:

۱- تقسیم کار ۲- کشت شدید ۳- همکاری وسیع براساس تقسیم کار انواع عملیات از جمله جلوگیری در محل، بند بستن برآب، سد زدن

و کانال کشیدن و... ضرورت یافت و چون کشت شدید باید صورت می‌پذیرفت و دامنه کارها وسیع و عظیم بود همکاری بسیار زیادی را می‌طلبید؛ به طوری که فرآیند نهایی تولید فراگیری و سنگینی‌ای شبیه به صنایع سنگین داشت و چنین حجمی از همکاری و کارگروهی به رهبری نیاز داشت و درست در همین نقطه بود که رهبران،

ناظران، سازمان دهندگان و برنامه ریزان دیوانسالاری نظام آب رسانی اقتدار اقتصادی و سیاسی کسب می‌کردند.

ساخت و سازهای بزرگ که خدایگان جامعه آب‌سالار بدان می‌پرداخت دو جنبه داشت:

۱- جنبه زیبا شناختی ۲- جنبه فنی در جنبه فنی آب‌سالارانه:

(الف) تاسیسات تولیدی (کانال، آبارها، ذخایر آب، آب بندها و نهرها به منظور آبیاری)

(ب) تاسیسات حفاظتی (کانال تخلیه آب و آب بندها برای مهار سیل)

(ج) آبارها به منظور فراهم کردن آب آشامیدنی

(د) کانال‌های حمل و نقل

فعالیت‌های غیر آب‌سالارانه و زیباشناسی:

(الف) فعالیت‌های دفاعی و ارتباطی

۱. دیوارها و دیگر ساختارهای دفاعی

۲. شاهراه‌ها

۳. عمارت‌ها

۱. کاخ‌ها و پایتخت‌ها

۲. مقبره‌ها

۳. پرستشگاه‌ها

این حجم از ساخت و سازها رهبران آب‌سالار را بر پهنه‌های بیشتری از زندگی ساکنان جامعه آب‌سالار مسلط می‌ساخت آنان هم بر نیروی کار و هم نیروی خام تسلط می‌یافتند. بیگاری نوعی کار اجباری بود ولی برخلاف بردگی که همیشه برده را مشغول به کار نگه می‌داشت. بیگاری اساساً خدمتی موقتی بود. دیوارهای چین و کانال‌های آن را میلیون‌ها انسان ساخته‌اند و دو سوم از همه مردان بزرگسال در کندن و لایروبی کانال‌ها مشارکت داشته‌اند. در مصر از کل جمعیت بیگاری پذیر برای تاسیسات آبیاریانه محمد علی استفاده می‌کردند و ساختن کاخ‌ها و پرستشگاه‌ها ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامید و...

و این تمام ماجرا نبود. البته کارهای حفاظتی نیروهای بسیار می‌خواست. تقویم سازی، ثبت، سرشماری، پیک، مالیات و پایه‌گذاری ستاره

شناسی و ریاضیات از اهم فعالیت‌های جوامع دیوانسالار آبی بود که به‌طور مداوم آن را پیچیده تر و مقتدرتر می‌نمود. نخستین نظام‌های عقلانی شمارش، کتابت و ثبت را در سراسر امپراتوری‌ها ساختند و به‌عنوان نمونه، سرشماری در جوامع آب‌سالار با انواع و اقسام روش‌ها انجام می‌شد.

چینی‌ها حساب منابع انسانی و مادی خود را به‌طور موثق داشتند. هندی‌ها در دوره مائوری به اندازه‌گیری مزارع و سرشماری افراد پرداختند. کهن‌ترین رمز کشف شده درباره اقتصاد معبدی متعلق به بین‌النهرین است مردم به‌گونه‌ای منتظمتر سرشماری می‌شدند و هلنی‌ها فهرست اشخاص و اموال را هر ساله داشتند. رومی‌ها... و نیز به‌همین شکل بودند که می‌توان با بررسی تاریخ به معنای اصلی بوروکراسی و فرمانروایی از طریق دفاتر و... پی برد.

ارعاب تام، اطاعت تام و تنهایی تام

از آنجا که دولت آب‌سالار یک دولت مدیریت کننده با دلالت‌های اجتماعی پهن دامنه است به نیروهای غیردولتی جامعه اجازه نمی‌داده تا به گروه‌های مستقل تبدیل شوند. گروه‌های خوشایندی، نمایندگان سازمان‌های مستقل مذهبی، رهبران مستقل گروه‌های نظامی و مالکان انواع گوناگون دارایی‌ها از جمله گروه‌هایی بودند که خدایگان آب‌سالار بدان‌ها امکان

**مترجمان جدا شده
از حزب توده سراغ
ترجمه استبداد شرقی
نرفته‌اند. پس به نظر
می‌رسد تاخیر ۶۵ ساله
در ترجمه کتاب با جو
فکری مترجمان ارتباط
داشته است.**

رشد نمی داد. دولت در این تمدن‌ها از جمله نیرومندتر را زیر ممیز قدرت خویش می‌گرفتند. ارتش دولت آب‌سالار در سطح بسیار بالاتری از ارتش‌های مشابه فئودالیت‌های اروپایی قرار داشت. قوای بوروکرات و هماهنگ با سلطنت‌های شرقی ارتش هولناکی می‌ساختند. خدایگان جامعه آب‌سالار همان تدابیر

ویتفوگل تمام مسائل شرق را به آب و کمبود آن نسبت می‌دهد اصطلاح «آب‌سالار» را در تمامی اندام کتاب جاری می‌سازد.

سازمانی را که با موفقیت در زمینه ساخت و ساز و ارتباطات عمل کرده بود در پهنه نظامی نیز به کار می‌بست لذا می‌توانستند در میادین جنگ خارجی با صفوف پیشماری از قشون نظامی حاضر شوند که علاوه بر تعداد نمونه کاملی از انضباط بی چون و چرای سلطانی و ... را با خود همراه داشت و این ارتش‌های بزرگ با جمعیت‌های زیاد و سایر کارهای همگانی نشانگر قدرت آب‌سالار در وادار ساختن همگان به حمایت از خویش بود و لیک در قلمرو خدایگان آب‌سالار استقلال قوای نظامی قابل تحمل نبود.

در جوامع آب‌سالار از همه بزرگسالان انتظار می‌رفت هرگاه دولت اراده می‌کند برایش کار کنند، بجنگند و مالیات بپردازند.

در بابل مالیات ۲۰ درصد محصول سالیانه بود؛ در کشورهای اسلامی طبق ضوابط شرعی مالیات وصول می‌شد و اما نظام مالیاتی همیشه به راحتی قابل پیاده کردن نبود در این صورت خدایگان آب‌سالاری تدابیری اندیشیده بود با پرونده سازی، مصادره اموال و قوانین وراثت تا آنجا که می‌توانست مالکیت خصوصی افراد و گروه‌ها را تضعیف می‌کند. نمونه‌های پیشماری از پرونده سازی‌ها، مصادره اموال در قوانین وراثت ویتفوگل آمده است. گاه مالیات‌ها آنچنان سنگین بوده که افراد دارایی‌هایشان را در جاهایی دور از دسترس مامورین مالیاتی پنهان می‌کردند و ثروتمندان با ظاهری ژولیده و ساده زندگی می‌کردند چرا که فرمانروایان آب‌سالار تاب استقلال مالکان را نداشتند. فرمانروایان آب‌سالار نه تنها استقلال قوای نظامی و مالکان را تاب نمی‌آوردند بلکه آنان قادر به تحمل قدرت‌های مذهبی مستقل نیز نبودند «اهمیت یک نهاد لزوماً برخورد مختاری آن دلالت نمی‌کند... ارتش‌های نفت خدمت تمدن آب‌سالار معمولاً بزرگند ولی همان عواملی که این ارتش را بزرگ می‌سازند، آن را وابسته نیز نگه می‌دارند... ویژگی بیشتر تمدن‌های آب‌سالار، دستگاه روحانیت وسیع و با نفوذ است. با این وجود، درست نیست این تمدن‌ها را دین‌سالار

و «تحت فرمان روحانیون» (به‌شمار آوریم.) ویتفوگل، (ص ۴۵-۱۳۹۱) بسیاری از فرمانروایان آب‌سالار پس از تعلیم دینی به قدرت رسیده‌اند؛ همچنین روحانیون نیز ... با این وجود ویتفوگل به شدت این نظریه را رد می‌کند که دین به حکومت آب‌سالار دست یافته باشد و در پس اثبات این نظریه است که

معمولاً خدایگان آب‌سالار درصدد تسخیر مقام دینی نیز بوده است و مقام خدایی شاهان، فراعنه مصر، اینکار فرزند خورشید و ... نمونه‌ای از تسخیر مقام دینی خدایگان آب‌سالار است. به نظر ویتفوگل: هر کجا حکومت آب‌سالار قبیله‌ای به گونه‌ای دین‌سالارانه شکل گرفته بود. تحت شرایط نهادی پیچیده تر نیز همان الگوی اولیه حفظ می‌شد و غالباً دین‌سالاری به عنوان بخشی از تحول آب‌سالارانه پدیدار می‌شد. در بیشتر رژیم‌های آب‌سالار رژیم‌ها یا دین‌سالارانه بودند یا شبه دین‌سالارانه. (ویتفوگل، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱).

به‌طور مشخص در رابطه با بین‌النهرین (ایران) کورش پیروز در بابل «همه عناصر سلطنت کلدانی از جمله ویژگی خدایی پادشاهی را به خود نسبت داد، ... داریوش مانند همه فرمانروایان پیشین مصر، خدای «هوروس» و «خدای خوب» نامیده شده بود.

عدم استقلال و نیز تضعیف قوای نظامی، طبقات و عناصر

مذهبی و تسلط خدایگان آب‌سالار و نبود وسایل قانونی برای مقاومت در برابر حکومت، نبود نظارت‌های کارآمد اجتماعی از جمله بی نتیجه بودن حق شورش و بی‌نتیجگی انتخاب فرمانروا و یا عدم امکان وجود نیروهایی در درون حکومت بر ابعاد اقتدار می‌افزاید. استبداد با توسل به سایر روش‌های ارباب می‌تواند بر اوضاع مسلط و چیره باشد. ارباب با خشونت‌های سازمان یافته از جمله بی‌رحمی‌های استبداد شرقی است.

مجازات به‌عنوان سنگ بنای سیاست رسمی چین در سراسر امپراتوری بود. فرمانروایان اسلامی احترام و هراس هر دو را می‌خواستند و میرغضب شخص شاخص آن دوران بود. آدمخواری در قبیله چوگا مرسوم بود. اعدام‌های

خلق‌الساعه عباسیان آزار دهنده بودند؛ در مصر مجازات‌های بدنی انجام می‌شد و اطاعت تام نیز در قالب پیشانی بر خاک سائیدن خود را به نمایش می‌گذارد. این اقدام در تمامی جوامع آب‌سالار مشاهده شده است و بالاخره تنهایی تام اگر کسی به موضوعی انتقاد می‌کرد و ... مورد غضب خدایگان آب‌سالار قرار می‌گرفت. باید تنهایی تام را تجربه کند؛ چه به جهت ارباب تام-اطاعت تام هیچ کس را جرات آن نبود تا به پشتیبانی و حمایت از وی بپردازد.

قوانین در چارچوب قدرت تام

وجود تنظیم‌های قانونی به معنای حکومت قانونی نیست؛ قانون ممکن است از سوی حکومت تحمیل شده باشد. تجربه تاریخی بارها ثابت کرده حتی مجموعه قانونی بسیار منظم هم نمی‌تواند قانونگذار خودکامه را محدود کند، زیرا خدایگان مقتدر اجرایی، مدیریتی، نظامی، مالی و قضایی می‌تواند قدرت‌ش را برای قانونی ساختن هر آنچه خود مناسب می‌یابد به کار گیرد؛ حکومت مطلقه هر وقت اراده کند می‌تواند هنجارهایش را دگرگون کند. کتاب‌های قانون در چین و هند و ... مقررات قانونی یکطرفه و تحمیلی بود و نظارتی بر آن نمی‌شد.

قانونی که از بالا صادر، نگهداری و یا تغییر

داده می‌شد و هیچ کانون مستقلی بر آن نظارت نداشت. رژیم مطلقه هم تابع چنین محدودیتی نبود؛ صرف مصلحت شخصی، یک فرد مستبد باهوش را و می‌دارد به توصیه‌های اشخاص کارکننده گوش کند؛ بخصوص خدایگان آب‌سالار لزومی نمی‌دید پیشنهادهای مشاوران یا مجالس را نپذیرد.

براساس نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس، ویتفوگل به نظریه آب‌سالاری مبتنی بر دیوان‌سالاری ارضی و استبداد شرقی می‌رسد و تلاش می‌کند آن را از جامعه فئودالی اروپا تفکیک کند.

دموکراسی گرامشانه (خیرخواهانه) تحمل نهادهای ثانوی
خدایگان آب‌سالار نهادهای رقیب و قدرتمند نظامی، مالی و دینی را در کنترل خود داشت و درواقع هیچ رقیبی راهم تاب نمی‌آورد و در قدرت خویش دخالت نمی‌داد. اما همین خدایگان آب‌سالار و جوامع آب‌سالار حاضر بودند بر اساس قانون کاهش درآمدهای اجرایی و به‌منظور افزایش بنیه اقتصادی زندگی همه افراد را تحت کنترل بگیرند و از بعضی مسائل کوچک عبور کنند؛ خانواده (پدر)، ده (کدخدا)، اصناف و گرایش به دین‌های ثانوی در جامعه از جمله این مسائل بود. با وجود ارباب تام و ... اما با توجه به قانون کاهش

درآمدهای اجرایی درهایی از فشار مالی از نظارت تام رویگردان بود. به نظر ویتفوجل اما در بهترین حالت هم یک نوع دموکراسی خیرخواهانه نبود و خدایگان آبسالارانه از روی خیرخواهی و گرایش به جلوگیری از اقتدار بوروکراسی و دیوانسالاری بلکه برای حفظ قدرت، جلوگیری از بحران‌های اقتصادی و مختل نشدن زندگی مردم در نهادهای ثانوی وجود بعضی آزادی‌ها را می‌پذیرفت و برخی افسانه‌ها مبتنی بر خیرخواهی خدایگان آبسالار را شکل می‌داد تا تاکید مشاوران بر اهمیت رضایت مردم عمل شده باشد.

عدم وجود طبقات نیرومند و مالکیت خصوصی

پیش‌تر توضیح دادیم خدایگان آبسالار هیچ

رقیبی و از جمله رقبای مالی را بر نمی‌تافت و با مالیات‌های سنگین تا سر حد امکان از حضور یک طبقه ثروتمند و مستقل از دستگاه دولتی جلوگیری می‌کرد و یا در صورت رشد چنین افراد و مالکانی در داخل دستگاه نیز آنان را از میان بر می‌داشت.

مالکیت بر زمین نیز در دست دولت آبسالار بود:

۱- زمین‌های مدیریتی حکومتی ۲- زمین تحت مقررات حکومت ۳- زمین واگذار شده حکومت. و از آنجا که طبقات قدرتمند و صاحب نفوذ اقتصادی و سیاسی در یک جامعه آبسالار هرگز شکل نمی‌گرفتند جامعه آبسالار به دو گروه:

۱- اشخاص برتر با گروه‌های متفاوتی که توانایی در تصمیم‌گیری و سرپرستی داشتند.

۲- افراد فروپایه و محروم تقسیم می‌شدند. و معمولاً خواجهگان قابل اعتمادترین ابزارهای یک فرمانروا بودند که خود فرمانروا آنان را تعیین طبقاتی می‌بخشید؛ این خواجهگان هرچند از طبقه‌ای بی‌ریشه بودند ولیکن فرمانروایان به آنان اعتماد کامل داشتند.

۱- اشخاص برتر شامل: فرمانروا، صاحب‌منصبان بلندپایه و صاحب‌منصبان دون‌پایه بود که البته هریک از این طبقات وابستگان نسبی و سببی فراوان داشتند که به نسبت دارای امتیاز و ... به‌شمار می‌آمدند.

۲- در میان افراد فروپایه و مردم بازرگانان، روحانیون، کارآموزان و دانش‌آموزان و مردم عادی بودند. از آنجا که طبقات قدرتمند و صاحب نفوذ اقتصادی و سیاسی در یک جامعه آبسالار هرگز شکل نمی‌گرفتند، خدایگان آبسالار از وجود رقیبی نیرومند جلوگیری می‌کرد؛ لذا کشمکش در درون طبقه حاکم صورت می‌گرفت که این خود چهار حالت داشت:

حالت اول: کشمکش کارگزاران بلندپایه در برابر کارکنان دون پایه

حالت دوم: رقابت کارگزاران دستگاه دیوانی

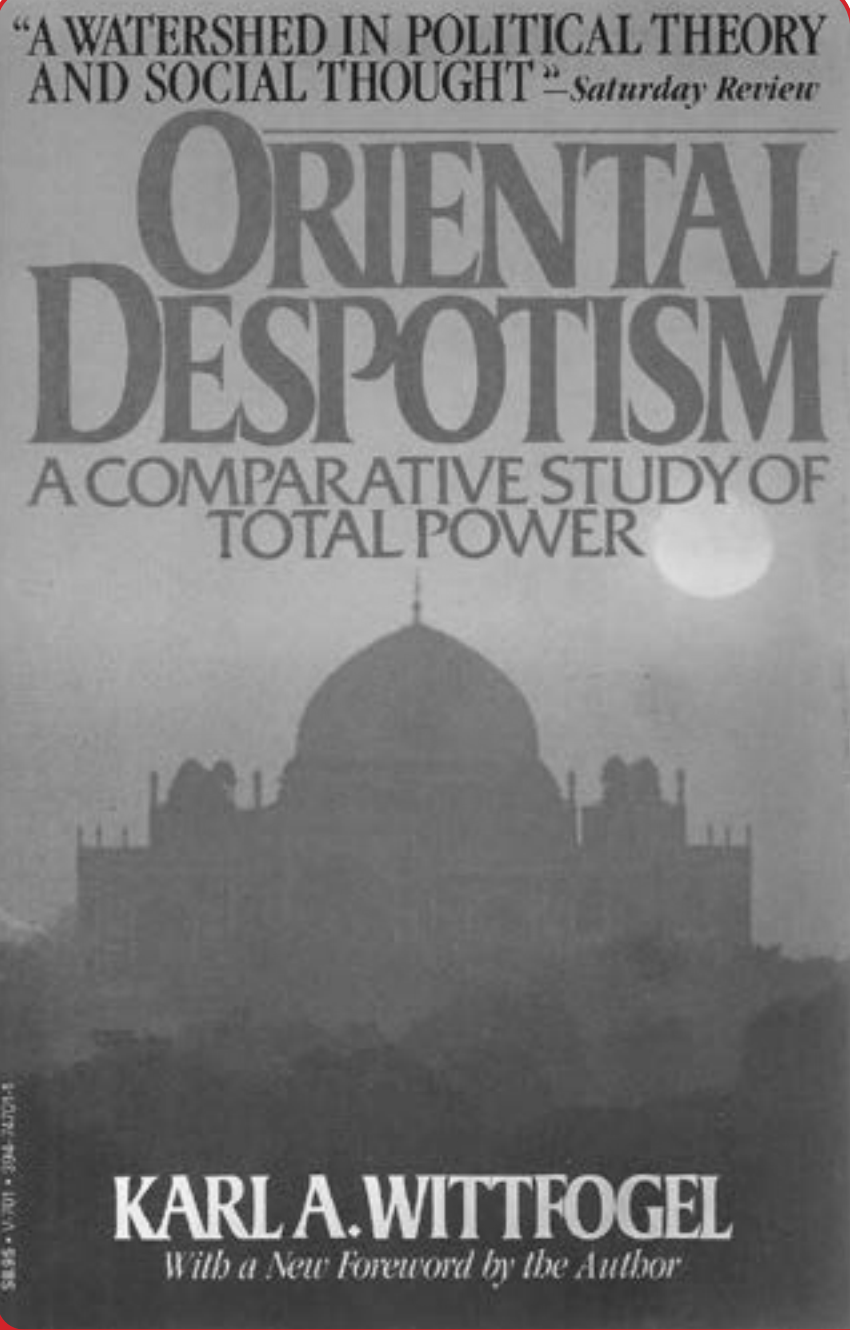
حالت سوم: روبرویی کارگزاران کشوری در برابر کارگزاران لشگری

حالت چهارم: کشمکش دیوان‌سالاران در برابر خانواده‌های اعیان و دیوان‌سالار

روایت ویتفوجل و شیوه تولید آسیایی

یکی از جنبه‌های اساسی نظریه ویتفوجل در استبداد شرقی اثبات نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس در برابر تصمیمات کنفرانس ۱۹۳۱ لنینگراد بود که به یکسان‌انگاری شرق و اروپای فتودالی می‌پردازد. به نظر وی غفلت از تفاوت‌های بنیادین میان این دو شیوه که به دلیل افسانه تحول خطی و مقاومت ناپذیر تفکر مارکسیستی صورت می‌پذیرد آن را فلج خواهد کرد.

ویتفوجل در این کتاب تاکید می‌کند مارکس در دو مقاله‌ای که در نیویورک دیلی تریبون در سال ۱۸۵۳ منتشر کرد خصلت جامعه آسیایی و امکانات فروپاشی آن را به بحث کشیده بود؛ انگلس با فاصله‌ای طولانی به این دست نوشته در آنتی دورنیک تاکید می‌کند، لنین نیز ابتدا در سال ۱۸۹۴ شیوه تولید آسیایی را می‌پذیرد ولی در سال ۱۹۱۷ در بحث با پلخانف و طرح « ملی کردن زمین ها » آن را نادیده می‌انگارد. پلخانف « ملی کردن زمین ها » را به‌مثابه احیای شیوه تولید آسیایی و آن را استبداد حکومتی می‌دانست. انقلاب ۱۹۱۷ پیروز شد و لنین برای به دست آوردن پشتیبانی دهقانان برنامه ملی کردن زمین را به‌عنوان بخشی از برنامه‌های انقلابی پیشنهاد کرد. ویتفوجل درباره این اقدام لنین می‌نویسد



«این چشم‌انداز تاریخی چنان هراسناک بود که لنین آن را یک بار «تجدید حیات شیوه تولید آسیایی» بار دیگر «تجدید حیات سامان کهن شبه آسیایی ما» و باز بارهای دیگر «تجدید حیات سامان شبه آسیایی» «ملی سازی شبه آسیایی» روسیه، «بازگشت چین آسیایی» و «تجدید حیات آسیایی» نامیده بود. (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۶۰۰)

ویتفولگ با عبور از برخوردهای دوگانه لنین و انتقادهای شدید الحنی نسبت به رهبری وی و دورنمای استبدادی و توتالیتری اقدامات وی به سال ۱۹۲۵ می‌رسد که «ریازانوف» در مقاله‌ای به نام «نظر مارکس درباره هند و چین» چاپ کرد و از شیوه تولید آسیایی سخن گفت. در همان سال اقتصاددانان برجسته روسیه «وارگا» نیز مطالبی در این باره و عدم وجود مالکیت خصوصی در آسیا نوشت... وارگا در مقاله دیگری ادعا کرد که در چین شیوه تولید آسیایی برقرار است و دهقان چینی با طرف غربی تفاوت دارد. «وارگا» در سال ۱۹۳۰ در بحث با «یولک» - که می‌گفت شیوه تولید آسیایی ویژگی فتودالیسم در آسیاست - گفت اگر چنین بود خود مارکس شیوه تولید آسیایی را در کنار شیوه تولید فتودالی مطرح نمی‌کرد.

و بالاخره «استالین» که از اساس شیوه تولید آسیایی خوشایند او نبود در کنفرانس ۱۹۳۱ دستور ویرایش و حذف تولید آسیایی را صادر کرد. این کنفرانس در سال ۱۹۳۱ در لنینگراد تشکیل شد. کنفرانس عقاید «ریازانوف»، «وارگا»، «بوخارین» و «مادیار» را رد کرد. نتیجه کنفرانس این شد که شیوه تولید آسیایی همان ویژگی فتودالیسم در آسیاست.

پشتیبانان این نظریه، «گودز»، «یولک» و «اوبروفسکی» بودند. گودز گفت: همه مطلب (شیوه تولید آسیایی) مثل خود مقدمه به طور کلی به ما این امکان را می‌دهد تا بگوییم که این فرمول بندی تصادفی است... ما نباید در برابر گفته‌های مارکس بی‌چون و چرا چشمان خود را ببندیم. مخصوصاً اگر با نظرش درباره شیوه تولید آسیایی هم‌رای نباشیم. «یونگ» شیوه تولید آسیایی را از نظر تئوری بی‌پایه نامید و دوبروفسکی گفت: مارکس توانست سرمایه داری را تحلیل کند، اما نتوانست نظام‌های قبل از سرمایه داری را درک کند. هوشنگ ماهرویان، (۲۰۱۲).

تمدن‌های آب‌سالار دامنه حکومت استبدادی خود را علاوه بر مناطق خشک و نیمه خشک آب‌سالارانه در نواحی پیرامونی هم گسترش می‌بخشد.

سخنان گودز، یولک و دوبروفسکی عمدتاً سیاسی بود... اما وارگا که معتقد به شیوه تولید آسیایی بود... نظر کنفرانس را نپذیرفت. او در فصل آخر کتاب مسائل اقتصادی سیاسی سرمایه‌داری در مورد شیوه تولید آسیایی نوشت. وارگا برای رد نظر کنفرانس - شیوه تولید آسیایی همان ویژگی فتودالیسم در آسیاست - به مقایسه

بین فتودالیسم غرب و نظام زمین داری شرق پرداخت... در شیوه تولید آسیایی دولت وظیفه مهمی را اجرا می‌کند - شبکه آبیاری را ساخته و محافظت می‌کند. (همان)

«استرووه» تاریخدان بزرگ شوروی سابق نیز در سال ۱۹۳۱ مدعی شده بود که در مصر قدیم شیوه تولید آسیایی وجود دارد... به هر حال پس از کنفرانس ۱۹۳۱ به دستور استالین نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس ویرایش و حذف شده بود «استرووه» خود شیوه تولید آسیایی را رد کرد و گفت در مصر باستان برده‌داری وجود داشته است... کنفرانس کار خود را کرده بود سیاست برای تاریخ آدمی هم تعیین تکلیف می‌کرد. دیگر نه

در کتاب‌های اقتصاد سیاسی و نه در کتاب‌هایی که راجع به مارکسیسم نوشته می‌شد اثری از نظریه شیوه تولید آسیایی نبود. به طوری که دایره المعارف ۵۱ جلدی شوروی ذکری از شیوه تولید آسیایی نکرده بود. (همان) در این میان ناگاه کسی پیدا شد که آن نادیده‌ها را برجسته کرد و کتاب استبداد شرقی را نوشت.

کارل آگوست ویتفولگ عضو بین‌المللی سوم هم بود. او اما در روسیه نبود تا کشته شود اما وقتی کتاب در آمریکا منتشر شد او را از کمیترین اخراج کردند. (همان)

«به هر حال خاموشی عقیدتی ناشی از این قضیه سه صورت عمده دارد. یکی از این صورت‌ها به گونه آشکار و رسمی، در یک سوم جهان که کمونیستی است دیده می‌شود. در صورت دومش که پنهان و محدود است در بیشتر جوامع صنعتی مبتنی بر مالکیت خصوصی دیده می‌شود و صورت سوم آن که با پوششی مستتر شده به گونه‌ای نگران‌کننده موفقیت آمیز است و در بسیاری از کشورهای غیر کمونیست پیدا

می‌شود». (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۶۳۱) و تمامی هشدار ویتفولگ از این رو است که یکپارچه کردن نظریه فتودالیسم به منظور کتمان کردن نظریه استبداد شرقی و حذف شیوه تولید آسیایی، دست رژیم‌های دیکتاتوری پرولتاریایی را برای مدیریت تمامیت‌خواه به شیوه استبداد شرقی باز می‌گذارد و این بود که ویتفولگ به طرح استبداد شرقی پرداخت. نظریه‌ها و تئوری‌های مارکسیسمی - لنینیسمی در جهان دلبری داشت. بسیاری از جنبش‌ها، رهبران و کشورهای جهان در تلاش بودند به آن پیوندند و حتی دیکتاتوری از بالا برای نجات از پایین تئوری روی میز بسیاری از رهبران سیاسی در مناطق مختلف جهان بود، لذا ویتفولگ تلاش می‌کرد تا با نشان دادن تئوری استبداد شرقی از آینده نظام‌های توتالیتر کمونیستی و... بیم دهد.

جوامع شرقی و وضعیت گذر

ویتفولگ جوامع شرقی را در وضعیت گذار می‌یابد. به نظر او این جوامع دستخوش مسائل فراوانی هستند. آنان چهار جنبه خود ابقایی دارند: الف - استعداد بالقوه برای شد نهادی و فرهنگی، ب - زوال نسلی و سیر قهقرایی ج - ماندگاری آب‌سالاری د - دگرگونی اجتماعی ناشی از نفوذ خارجی.

به نظر ویتفولگ این کشورها در رابطه متقابل با غرب نیز چهار الگو را تجربه کرده‌اند:

- ۱- استقلال درون‌گرایانه (تایلند)
- ۲- نزدیکی جغرافیایی به غرب در ضمن استقلال (روسیه)
- ۳- وابستگی محض و کامل (مکزیک، پرو، اندونزی و هند)
- ۴- وابستگی محدود و چند گانه (ترکیه عثمانی و چین)

ویتفولگ می‌گوید: «در همه این موارد تاثیر غرب بر تمدن سنتی آب‌سالار به صورت تسلط مستقیم استعماری بوده است». (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳)

در این کشورها اما هنوز طبقه متوسط شکل نگرفته است و با وجود مدل شوروی بعد از انقلاب ۱۹۱۸ این کشورها در معرض تجدید حیات استبداد شرقی قرار گرفته‌اند که موضوع را هولناک‌تر می‌کند.

ویتفولگ می‌گوید: «سرنوشت آسیا چگونه رقم خواهد خورد؟ استعمار سرمایه‌دارانه در دوره تسلط سصدساله‌اش نتوانسته بود جوامع چند کانون و مبتنی بر یک طبقه متوسط نیرومند، نیروی کار

ویژگی بیشتر تمدن‌های آب‌سالار، دستگاه روحانیت وسیع و با نفوذ است. با این وجود، درست نیست این تمدن‌ها را دین سالار و «تحت فرمان روحانیون» به‌شمار آوریم.

سازمان یافته و نیروی مستقل دهقانی را در شرق توسعه دهد.» (ویتفولگ، ۱۳۹۱، ص ۶۷۹)

وجود تنظیم‌های قانونی به معنای حکومت قانونی نیست؛ قانون ممکن است از سوی حکومت تحمیل شده باشد.

ویتفولگ پهنه آزادی را به سرعت در حال کاهش می‌یابد. ولی اشتیاق به دفاع و گسترش آن را در حال افزایش ...! «اگر تو می‌دانستی آزادی چیست، ما را برای جنگیدن به خاطر آن با سرنیزه و تیر فرا می‌خواندی».

به‌راستی کتاب «استبداد شرقی» ویتفولگ واکنش‌های مخالف بیشماری را برانگیخته است. ویتفولگ را جامعه

شناسی برجسته و جنجالی دانسته‌اند؛ ویتفولگ را از کمینترن اخراج کردند. ویتفولگ در پیشگفتار کتاب استبداد شرقی می‌نویسد: «هرگونه تحقیقی درباره سرشت توتالیتراریسم دیوان‌سالارانه با موانع جدی روبه‌رو است». (همان، ص ۱۳)

در زیر به برخی از این انتقادات خواهیم پرداخت:

نقد گودلیه بر طرفی‌های ویتفولگ

مورس گودلیه فرانسوی از جمله مارکسیست‌های ساختارگراست که به نقد نظریه «استبداد شرقی» ویتفولگ پرداخته است. «شیوه تولید آسیایی» او ۳۳ سال زودتر از استبداد شرقی به فارسی ترجمه شد.

گودلیه به نگارش کتاب «شیوه تولید آسیایی» می‌پردازد تا هر چه دقیق‌تر بافت اجتماعی تاریخ جهان باستان را روشن کند. گودلیه با بررسی دلایلی که منجر می‌شود انگلس به شیوه تولید آسیایی رجوع نکند (قبول ترهای مورگان) کلا تمایل عمومی بر ندیده گرفتن عنوان شیوه تولید آسیایی را در خود مارکس البته از قول پلخاتف در کتاب مسائل مارکسیسم چین می‌آورد: «مارکس پس از مطالعه تحقیقات مورگان نظریه قدیم خودش را رها می‌کند یا حداقل عقیده قدیمی خویش را بر این مبنا که شیوه تولید آسیایی یکی از مراحل پیشرفت بشریت است مسکوت می‌گذارد.

گودلیه به حادثه دیگری در جهت مشکل‌تر کردن نظریات علمی مارکس اشاره دارد: «بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ چین، بحث درباره جهت حرکت انقلاب در آسیا گشوده شد، بعضی‌ها برای توجیه نظریاتشان «علیه امکان انقلاب در چین با اتکاء بر نقل قول‌هایی از مارکس درباره شیوه تولید آسیایی نظریه «توقف» را پیش کشیدند. به همراه شیوه افکار این عده، نظریه شیوه تولید آسیایی نیز که مانعی در تحلیل صحیح تاریخ چین به شمار می‌آمد محاکمه گردید. (موضوع بحث معروف لنین گراد سال ۱۹۳۱) (همان،

ص ۴۸) اما گودلیه بزرگترین اعتقاد را به ویتفولگ دارد

که با حرافی‌هایش دور ریختنی‌های مارکس را جمع‌آوری کرده و از آن نظریه استبداد شرقی را بنا نموده است تا مارکسیست‌ها را به چالش بکشد: «آخرین ضربه که اتهامات این عنوان را در نظر مارکسیست‌ها کامل کرد تولد حرافی به نام ویت منتگل بود. ویت منتگل دور ریخته‌های

مارکسیست‌ها را درباره این عنوان جمع‌آوری می‌کند تا از آنها برای اثبات مارکسیست‌ها از ترس مورد تجدید نظر قرار گرفتن تعمیم مسیر تکاملشان یا از ترس اعتراف به اینکه بر مبنای شکل سوسیالیستی، مالکیت جمعی می‌تواند یک دیوان‌سالاری با قدرت استبدادی بنا کند، این عنوان را نادیده می‌گیرند». (همان، ص ۴۹-۴۸) گودلیه ضمن اعلام توافق با شیوه تولید آسیایی اما معتقد نیست باید همیشه ماشین وار همپو ویتفولگ در جست‌وجوی کارهای بزرگ (که مهم‌ترینشان آبیاری زمین‌هاست) باشد و به دنبال یک قدرت متمرکز دیوان‌سالاری بگردد. (گودلیه، ۱۳۵۸، ص ۵۹)

نقد خنجی بر اغراق‌های ویتفولگ بر جامعه آبی

محمد علی خنجی، پژوهشگر در حیطه جامعه‌شناسی، تاریخ و زبان‌شناسی از جمله کسانی است که به تفصیل به شیوه تولید آسیایی پرداخت. خنجی در رابطه با شیوه تولید آسیایی می‌گوید: «بعد از جماعات بدوی - چه در غرب و چه در شرق - وجه تولید آسیایی را داریم. با این

تفاوت که در شرق به دلیل استبداد راکد شرقی جامعه در مرحله و جو تولید آسیایی می‌ماند و در غرب از آن عبور می‌کند». (خنجی، ۱۳۷۳، صص ۹۲-۶۴)

خنجی نیز در مقاله مذکور توضیح مفصلی پیرامون شیوه تولید آسیایی می‌دهد. خنجی با اینکه از مدافعین نظریه شیوه تولید آسیایی است خود معتقد است این نظریه دارای نارسایی‌ها و ابهاماتی است که با رشد و تکامل یافتن

نظریه باید برطرف شود. خنجی در پی آن بود تا نارسایی‌های نظریه را برطرف کند که عمرش پایان یافت و قادر به واریابی‌های شیهه تولید آسیایی نشد. چرا که معتقد بود نباید گفته‌های مارکس را وحی منزل دانست بلکه باید با آنها برخوردی انتقادی داشت.

خنجی اما تمرکز بیش از حد ویتفولگ بر جامعه آبی را مورد انتقاد قرار داد و آن را بیش از حد اغراق‌آمیز دانست. (خنجی، ۱۳۵۸، ص ۱۲)

نقد کاتوزیان بر تطبیق‌پذیری نظریه استبداد شرقی در جامعه ایرانی

محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاددان، تاریخ‌نگار و کاوشگر علوم سیاسی و ادبی است که تالیف‌های زیادی در زمینه مسائل اقتصادی، تاریخی، استبداد ایرانی و تضاد دولت و ملت دارد. وی چهار نقد عمده به نظریه استبداد شرقی ویتفولگ در جامعه ایرانی وارد می‌آورد که عبارتند از:

- ۱- عدم شواهد معتبر درباره نقش دولت آبیاری
- ۲- عدم تداوم دیوان‌سالاری پایدار در طول تاریخ
- ۳- نبود رودخانه‌های بزرگ همچون دجله و فرات در ایران (کاتوزیان، ۱۳۷۷، صص ۷۲-۷۱)
- ۴- وجود استبداد در ایران نه به خاطر وظایف اقتصادی و اجتماعی دولت بلکه به خاطر ضعف سیاسی واحدهای کار (روستاها) بوده است. (همان، ص ۷۵)

نقد آغاجری بر نظریه کلان تاریخی جبر جغرافیایی

هاشم آغاجری، تاریخ‌نگار و عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چند نقد درونی و بیرونی به کتاب «استبداد شرقی» ویتفولگ دارد. نقدهای آغاجری در چارچوب نظریه‌ها و مفاهیم داخل کتاب بدین شرح است: ۱- به نظر آغاجری کتاب یکی از ستون‌های مهم برای نوعی نظریه در باب تاریخ است که به بررسی رژیم‌های تمامیت‌گرا (توتالیتر) راست و چپ می‌پردازد ... اما خود

این نظریه را به تمام شرق و بلکه غرب توسعه می‌دهد؛ عنوان کتاب لباسی است که قاعده استثنا به تن کرد، زیرا از نظر ویتفولگ پایه استبداد که جامعه و اقتصاد آب‌سالار است در تمام جوامع جز یونان دولت شهری و اروپای فتودالی و ژاپن صادق است. حتی می‌توان گفت اروپای فتودالی هم به نوعی ویژگی شرقی را دارد! (آغاجری، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰)

۲- آغاجری کتاب ویتفولگ را یکی از مهمترین

با وجود ارباب تام و... اما با توجه به قانون کاهش درآمدهای اجرایی درهایی از فشار مالی از نظارت تام رویگردان بود.

۲- آغاجری کتاب ویتفولگ را یکی از مهمترین

نتیجه‌گیری

کتاب مطول استبداد شرقی که نویسنده آن بر اساس روش کلان درصد تبیین جوامع آب‌سالار تحت مدیریت متمرکز و استبدادی شرقی بوده است نوعی نظریه در تاریخ است که نویسنده تلاش دارد به بررسی رژیم‌های توتالیتر راست و چپ بپردازد. این کتاب در پاسخ به طرح توقف شیوه تولیدی آسیا در کنفرانس ۱۹۳۱ لنین‌گراد و به منظور بر ملا ساختن ماهیت توتالیتری در لباس مارکسیسم نگاشته شد و همگان را از آن سرنوشت بیم داد. او به خود جرات داد در زمانی مارکسیسم را به چالش بکشد که مارکسیسم در میان جنبش‌های جهان سوم دلبری می‌کرد و به مثابه الگوی حکومتی مورد توجه رهبران جنبش‌های جهان بود و ویتفولگ با به چالش کشیدن خمیرمایه استبدادی در شرق از جوامع شرقی توقع دارد مراقب بازتولید استبداد در اشکال مدرن باشند، با جهان خارج از خود نسبت برقرار کنند و شرق در مسیر گذار خویش هرچند او راه حلی ارائه نمی‌دهد شرق را به گام نهادن در مسیر آزادی تشویق می‌کند.

منابع

- ۱- آغاچری، هاشم «جغرافیایی یا نظریه استعماری»، اعتماد، شماره ۲۶۲۲، اسفند ۱۳۹۱. Magiran.com/npview.asp/ID2683609
- ۲- اکرم عثمان، «جنبش مشروطیت در افغانستان» - www.zendagi.com/new-2258htm6/12/1387
- ۳- خنجی، محمد علی، «شیوه تولید آسیایی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۴-۸۳، ۱۳۷۳.
- ۴- خنجی، محمد علی، تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف، طهوری، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵- کاتوزیان، همایون، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، علیرضا طیب، مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- گودلیه، موریس، «شیوه تولید آسیایی» ف- امیر اختیار، نسیم، تهران، ۱۳۵۸.
- ۷- ماهرویان، هوشنگ، «درباره کتاب استبداد شرقی نوشته کارل ویتفولگ به بهانه ترجمه کتاب به زبان فارسی» <https://Aleborzma.wordpress.com/2oct2012>
- ۸- ویتفولگ، کارل آوگوست، استبداد شرقی و بررسی تطبیقی قدرت تام، محسن ثلاثی، نی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- ویکو پدیا، دانشنامه آزاد.

درک کرده معتقد است: « این نظریه برای تحلیل سلطنت‌های استبدادی که در آن حکام در امور آبیاری و نظارت دیوان‌سالاری گسترده دخالتی ندارد به کار نمی‌آید. ایران قرن نوزدهم در دوره سلطنت قاجار اینگونه است. قاجاریه نه تنها دیوان‌سالاری قابل توجهی نداشتند ... شیوه آبیاری غیرمتمرکز فئات باعث تقویت قدرت اجتماعات و منتفذن محلی در مقابل حکومت مرکزی می‌شد» ... گفتنی است که موارد دوگانه آبیاری متمرکز ... شکل‌بندی نظام‌های اقتدارگرا و نامتمرکز بسته به ایلات و اقوام مقتدر در افغانستان نیز قابل مشاهده بوده است. (اکرم عثمان، ۱۳۸۷)

نقد علیمرداد عناصری بر ابهام گویی‌های کتاب استبداد شرقی

علیمرداد عناصری به‌عنوان یک پژوهشگر در اثر استبداد شرقی که به خلاصه و نقد کتاب پرداخته می‌نویسد: «۱- ویتفولگ آسمان و زمین را به هم بافته است تا مفهومی را که در نوشته‌های او چندان روشن هم نیست اثبات کند. مشکل آنجاست که چنین داده‌های سستی را یکباره به همه چیز تعمیم می‌دهد. خواندن کتاب برای خواننده‌ای که در پی معانی دقیق و روشن باشد بسیار دشوار خواهد بود.

۲- عناصری کتاب را گونه‌ای تاریخ‌نویسی می‌داند که نویسنده هرچه را خواسته است گفته و هرچه را نتوانسته نادیده گرفته است.

۳- به‌نظر عناصری ویتفولگ درصد ارائه روش پهن دامنه و به قصد تحلیل کلان بوده است اما مکرر گویی‌های فراوانی از او در فصل‌های کتاب قابل مشاهده است؛ همچنین به‌نظر عناصری فصل بندی‌های کتاب ویتفولگ نیز چندان روشن نیست.

پس در مجموع نقدها عبارتند از:

- ول بودن نظریه و حرافی نقطه مشترک بیشتر نقدها بر ویتفولگ است.
- استفاده از روش مارکسی برای طرح آنچه متفاوت از برنامه‌ها و آرمان‌های مارکسیسم است.
- تقلیل مسائل و تک بعدی کردن مسائل تاریخی به آب‌سالاری استبداد و در نظر نگرفتن نقش فرهنگ به فرد و دین
- جبر جغرافیایی و بی‌تاریخ کردن شرق و سرنوشت تکراری و محتوم استبداد
- نداشتن راه برون رفتن برای جوامع شرقی
- ابهام در بسیاری مفاهیم و تعاریف و روشن نبودن مفاهیم برای کسانی که به دنبال مسائل دقیق و مشخص می‌روند.
- تعمیم نظریه به کل تاریخ
- اروپا محوری
- ...

نمونه‌های ادبیات شرق‌شناسی می‌داند، چرا که اندیشه اروپامحوری بر نویسنده آن حاکم است و البته در کتاب تعریف روشنی از شدت ارائه نمی‌گردد. شرق برای ویتفولگ با استبداد مترادف است.

۳- آغاچری به طبیعت‌گرایی پوزیتیویستی غیر تاریخی نویسنده نیز انتقاد دارد او نوعی جبر جغرافیایی را در کتاب مشهود می‌بیند که البته اشاره‌هایی به مسائل نهادی و فرهنگی دارد اما همه چیز تابع جبر جغرافیایی است: «جبر جغرافیایی موجب می‌شود که شرق بدون تاریخ شود و زندگی‌اش طبیعی شود. بنابراین شرق ویتفولگ بدون تاریخ و محکوم به تکرار است.» (همان)

۴- به نظر آغاچری همان انتقادهایی که به نظریه رسمی شوروی دارد به نظریه خود او نیز وارد است. چرا که وی نیز مرتب دچار منطق گزینشی و سلیقه‌ای است. به‌نظر آغاچری از ویتفولگ باید دو پرسش بنیادین پرسید: اولاً آیا همه شرق در استبداد بوده، ثانیاً آیا ریشه استبداد به طبیعت شرق بازمی‌گردد؟

۵- به‌نظر آغاچری دلالت سیاسی این‌گونه نظریات نیز محل بحث و نقد است، بدان معنی که شرق چون به‌طور درون ذات قادر به تحول نیست پس ناگزیر باید از عامل بیرونی کمک بگیرد. بنا به نتیجه‌گیری آغاچری چنین نظریه‌ای توجیه و مکمل نوعی نظریه استعماری داپریالیستی می‌شود.

۶- آغاچری اشاره ویتفولگ به نظریات وبر را مورد نقد قرار می‌دهد؛ به‌نظر آغاچری نظریه بورکاسی وبری و «قفس آهنین» آن مختص مدرنیته و عقل روشنگری است که انسان غربی در آن اسیر است و حال آنکه ویتفولگ آن را به شوروی و تمدن‌های باستانی محدود کرده است. (همان)

نقدهای بالا نقدهای درونی به نظریه ویتفولگ بود اما او در پرتو اسناد تاریخی نیز به نقد نظریه استبداد شرقی پرداخته است؛ بر این اساس:

- ۱- در مقایسه میان روایت نیدهام از چین و ویتفولگ از چین سراسر تفاوت یافته شده است.
- ۲- ویتفولگ با مفاهیم جامعه آب‌سالار، طبیعت خشک و نیمه خشک و مدیریت استبدادی تاریخ آسیا و شرق یعنی چین، هند، عثمانی و جهان اسلام را تک بعدی و تقلیل‌گرایانه کرده، در نظر وی نقش فرهنگ، فرد و دین و ... نادیده گرفته شده است. (همان)

نقد اکرم عثمان بر بی‌اعتباری نظریه آبیاری ویتفولگ در برخی جوامع

اکرم عثمان، نظریه‌پرداز و نویسنده افغانی که دولت‌های مارکسیستی در افغانستان را نیز

مقاله‌ای از حمید نامجو

درباره کتاب «بی‌معنایی عشق در جهان ما»

ممکن با کشورش باشد؛ در واقع حقوقی که به او می‌دهند رشوه‌ای است برای نوشتن. دیگری اختلاف و جدایی او از همسرش است که همچنان در همان روزنامه کار می‌کند. اما وجود دو دلیل دیگر او را وابسته به مصر می‌کند. اول وجود حوادثی که در کشورش و در تمام جهان عرب جاری است و دیگری وجود دو فرزندش که نزد مادرشان در مصر زندگی می‌کنند.

اولین فصل رمان با گزارشی از یک کنفرانس مطبوعاتی افشاگرانه درباره جنایات حکومت «پینوشه» در شیلی آغاز می‌شود. یکی از قربانیان شکنجه یک راننده تاکسی بی‌گناه است که بسیار اتفاقی دستگیر می‌شود. او که به طرز معجزه‌آسایی از زندان و از شیلی گریخته است، از رفتارهای سبعانه نظامیان و پزشکان همدست آنان می‌گوید. مترجم این قربانی دختری است که از شدت تأثرات دچار تهوع می‌شود و در نتیجه کنفرانس نیمه‌تمام می‌ماند.

در پایان همین کنفرانس راوی با یکی از همکاران دوران جوانی‌اش مواجه می‌شود. «ابراهیم» به دلیل افکار چپ‌گرایانه در آن سال‌ها منتقد تغییر سیاست‌های جمال عبدالناصر بوده؛ به همین دلیل با راوی اختلاف نظر جدی داشته است. اما اکنون هر دو به سرنوشتی یکسان دچار شده‌اند. گفت‌وگوهای این دو نفر در کافه‌ای که پاتوق راوی است ادامه می‌یابد. در این حین دختر مترجم از راه می‌رسد و آشنایی بین آنها شکل می‌گیرد. این ملاقات‌ها مدتی دوام می‌آورد و هر دو صدای پای عشق را می‌شنوند. ابراهیم که در به دست آوردن دل دختر ناموفق می‌ماند به «بیروت» بازمی‌گردد. اما رابطه راوی با «برژیت» به عشقی متقابل می‌انجامد. راوی اینک رابطه‌ای عمیق و دلخواه را تجربه می‌کند. آنچه این تعلق خاطر را شکل می‌دهد تجربه‌های مشابه هر دو از شکست در زندگی قبلی است. اما انگار نیروی عشق خواست و توان آنها را برای آزمونی دیگر افزایش می‌دهد. با این وجود رویای عشق آنقدر تخدیرکننده نیست که همه چیز را به وادی فراموشی بسپارد، چه واقعیت زندگی حضوری قاطع دارد.

«عشق در تبعید» روایتگر یکی از بحرانی‌ترین دهه‌های تاریخی قرن بیستم است. کودتای شیلی، آشوب‌های سیاسی در آفریقا، جنگ داخلی لبنان، مضحکه صلح بین اعراب و



تلخیص: منیژه گودرزی

از رادیو فرهنگ که خود بنا کرده بود اخراج شد و بعد از مدتی سرگردانی در کشورهای آفریقایی و آسیایی، در دفتر سازمان ملل در ژنو به عنوان مترجم مشغول به کار شد تا در نهایت در سال ۱۹۹۵ به مصر بازگشت.

رمان عشق در تبعید به زندگی روزنامه‌نگاری مصری می‌پردازد که در تبعیدی خودخواسته در اروپا ساکن است. این تبعید به دو دلیل، انتخابی ناگزیر است. یکی آنکه با روی کار آمدن انور سادات و تغییر مشی روزنامه، سردبیر برآن است که او در حداکثر فاصله جغرافیایی

اثر: بهاء طاهر
ترجمه: رحیم فروغی

تهران، نگاه، ۱۳۹۴.

برگرفته از: جهان کتاب، سال بیستم، شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ۱۳۹۵.

رمان «عشق در تبعید» (برنده جایزه آلزاتور ایتالیا در سال ۲۰۰۸)، بعد از رمان زیبا و عمیق «واحه غروب» که آن نیز برنده جایزه بوکر عربی شد، دومین رمان بهاء طاهر، نویسنده معروف و معاصر مصری است.

بهاء طاهر نویسندگی را با روزنامه‌نگاری و ترجمه آغاز کرد. او از جوانان جنبش «ناسیونالیسم عربی» به رهبری جمال عبدالناصر بود. اما به گفته نویسنده در کتاب واحه غروب، این جنبش به تدریج از آرمان‌هایش تا بدانجا فاصله گرفت که فردی چون «انور سادات» معاون ناصر شد. مرگ ناصر و برآمدن انور سادات موجب رانده شدن بسیاری از انقلابی‌های سابق از دستگاه حکومت و از رسانه‌های جمعی شد. بهاء طاهر

برنده جایزه آلزاتور ایتالیا، سال ۲۰۰۸

بهاء طاهر

عشق در تبعید

ترجمه رحیم فروغی



اسرائیل و در نهایت فاجعه حمله اسرائیل به لبنان و قتل عام گسترده فلسطینیان در اردوگاه‌های "صبرا" و "شتیلا" که با سکوت غرب مواجه است. از نگاه راوی که خود شاهد این بحران‌هاست، نطفه "بنیادگرایی اسلامی" و برآمدن گروه‌هایی همچون "القاعده" و بعدها "داعش" در همین بحران‌ها بسته می‌شود. به تعبیر او سکوت تاییدآمیز غرب و حکومت‌های عربی در برابر تجاوزهای اسرائیل عملاً تصویر دنیای مدرن و امکان تحقق عدالت و صلح را در ذهن مردم مستاصل و بی‌سلاح خاورمیانه، تیره و تار می‌کند و سیر گذار به مدرنیسم در این کشورها دچار گسست می‌شود و نتیجه

**روشنفکری که
سلاحی جز کلمات
در اختیار ندارد در
مقابل این گوش‌های
سنگی و چشم‌های
نابینا چه می‌تواند
کرد؟ نتیجه آنکه با
این اوضاع امید به
خیر و صلاح نیست
و این بذری است
که به عقیده راوی،
کشورهای غربی
در خانه اعراب
کاشته‌اند.**

تبعی این امر بازگشت آنان به ارزش‌های سنتی و تقویت بنیادگرایی برای مقابله خصمانه با جریان سلطه و استعمار جدید است. این رمان حداقل ۱۵ سال قبل از لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، بروز و رشد پدیده‌هایی چون داعش و القاعده را پیش‌بینی می‌کند و نشان می‌دهد که جریان "بازگشت به خویشتن" و تقدیس ارزش‌های سنتی و رمانتیسم برآمده از آن چگونه به خشونت و سبیت

و تکفیر و در نهایت به تفرقه حتی در سطح خانواده‌ها منجر خواهد شد. راوی ضمن نشان دادن روش‌های اعمال سلطه سرمایه‌داری بر جریان آزاد اطلاعات با به‌کارگیری روش‌های ظریف و موجه سانسور و تهدید معاش روزنامه‌نگاران، در گفت‌وگویی با یک روزنامه‌نگار اروپایی تلویحا پیش‌بینی می‌کند که این حمایت‌ها مرزهای میدان جنگ را به اروپا خواهد کشاند و این اتفاقی است که هم‌اکنون افتاده است.

میان عقب‌افتاده‌ترین کشورهای عربی و سایر کشورهای مسلمان نفوذ یافته است. گروه دوم شاهزاده‌های قدرت‌طلب کشورهای ثروتمند عربی هستند که سعی می‌کنند از این بحران سود جسته و با کمک‌های میلیون دلاری به گروه‌های جهادی، نیروی گردآمده در زیر پرچم سنت و دین را تصاحب کنند و در نقش منجی اعراب ظاهر شوند. اینان با راه‌اندازی شبکه‌های خبری و نشریات و پنهان شدن در زیر لوای گردش آزاد اطلاعات اهداف خود را دنبال می‌کنند.

گروه سوم کسانی مثل راوی و دوستش ابراهیم و برژیت و "ونسان" هستند. روشنفکران که در طول سال‌های قرن بیستم پرچمدار آزادی و عدالت بودند و از طریق اعراض از مراکز قدرت و ثروت و تاثیرگذاری بر افکار عمومی از حقوق ملت‌های خود یا دیگران دفاع می‌کردند. آنان از یک‌طرف با بنیادگرایی و تحجرگرایی در جنگ هستند و از طرف دیگر با اعمال سلطه جهان سرمایه‌داری. از طرف دیگر با پایان گرفتن دوران جنگ سرد و همچنین رشد "نسبی‌گرایی" که ناپایداری ارزش‌های انسانی را رقم

زده است، عملاً "آرمانگرایی" به عنوان یکی از ویژگی‌های قرن بیستم به پایان رسیده است و همین فقدان آرمانگرایی هم موجب کم رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی فراگیر در جوامع بشری شده و هم هرگونه خشونت برای رسیدن به هدف را موجه کرده است. روشنفکری که سلاحی جز کلمات در اختیار ندارد در مقابل این گوش‌های سنگی و چشم‌های نابینا چه می‌تواند کرد؟ نتیجه آنکه با این اوضاع امید به خیر و صلاح نیست و این بذری است که به عقیده راوی، کشورهای غربی در خانه اعراب کاشته‌اند.

البته راوی داستان پنهان نمی‌کند که پیرو تفکر جمال عبدالناصر و ناسیونالیسم عربی او و ایده "میهن فراگیر عربی" بوده است. اما در روال داستان اذعان می‌کند که آن ملی‌گرایی رویایی رمانتیک بوده و اکنون نه مجاب‌کننده است و نه مطلوب. او تلویحا می‌پذیرد که آنچه بعدها رخ داده نتیجه طبیعی این رویاپردازی است. رمان عشق در تبعید به‌رغم موفقیت در بازنمایی و تحلیل آنچه در لبنان و درجهان عرب روی

داده، فاقد آن انسجام درونی است که در رمان واحه غروب می‌بینیم. اندکی پراکنده و متشتت است. محدودیت‌های انتخاب نظرگاه "اول شخص" نیز در عدم انسجام روایت‌های فرعی داستان موثر است. روایت محوری این رمان داستان عشقی غریب بین راوی و برژیت است. اما راوی از بازگویی انگیزه‌های این عشق و بازنمایی علت غایی عشق و آنچه این دونفر در پی آن هستند و یا آنان را به یکدیگر علاقه‌مند می‌کند ناتوان است. شاید به این دلیل که از بازگویی ویژگی‌های شخصیت زن داستان ناتوان است. جابه‌جا در داستان بر زیبایی زن تاکید می‌کند. اما اگر علت عشق تنها و تنها زیبایی زن باشد و نه وجوه دیگر انسانی او، این حس را می‌توان بر تمام زنان زیبا اطلاق کرد. آنچه عشقی نامعمول بین دو نفر با این تفاوت سنی و با این شکاف عمیق فرهنگی را موجه و قابل دفاع می‌کند خاصگی‌های معشوق است؛ خاصگی‌هایی که در برخورد این دو نفر تعارض ایجاد کند و این رابطه را عمق و غنا بخشد. اما راوی به چنین خاصگی‌هایی اشاره ندارد. دلیل این امر شاید پارادایم‌های ذهنی نویسنده‌ای برآمده از خاورمیانه و جهان عرب درباره مقوله عشق و موجودی به نام زن می‌باشد. جالب است که نویسنده در دادن تصویر کاملی از روابط ابراهیم و زنی که عاشق او بوده و بازگویی علت جذب آنان به یکدیگر و همچنین دلیل جدایی آنان موفق است. یعنی شناخت او از زن و مرد مصری کامل‌تر و مجاب‌کننده‌تر است.

در بخش پایانی این رمان آن عشق پرشور بین راوی و برژیت رو به خاموشی می‌رود. اوج گرفتن خشونت و بروز فجایی نظیر کشتار صبرا و شتیلا، بی‌اعتنایی مردم و سکوت دولت‌های غربی و یا تایید این جنایات از طریق سانسور اخبار، و امر زیستن در جهانی بی‌شفقت و وحشیانه چنان بر روابط بین آنها سایه می‌اندازد که عملاً عشق‌ورزی را بی‌معنا و حتی شرم‌آور می‌کند. این حس بی‌معنا شدن عشق را برژیت پیش‌تر و در هنگام حمله گروهی سفیدپوست به معشوق فرهیخته و مهربان سیاه‌پوستش تجربه کرده است. واقعا عشق در جهانی پر از ظلم و خشونت و وحشی‌گری چه معنایی دارد؟ این ماجرا آن جمله معروف "آدورنو" را تداعی می‌کند: "پس از آشوب‌ساز شعر گفتن جنایت است."

رمان عشق در تبعید پس از گذشت ۲۰ سال همچنان خواندنی است و قدرت نویسنده در بازنمایی جهان امروز و توان او در پیش‌بینی مسیری که خاورمیانه در طی این سالها پیموده است ستایش‌برانگیز و قابل تامل است.

نواندیشان ایرانی

نقد اندیشه‌های چالش برانگیز و تاثیر گذار در ایران معاصر



سیدعلی محمودی

استاد دانشگاه

تداوم یافته است. از این رو، خوانش مجدد دوره زندگی، اندیشه و کنشگری آنان، صرفاً به این دلیل صورت نمی‌گیرد که به گذشته تعلق دارند، بلکه به دلیل استمرار تاثیرگذاری‌های متفاوت آنان است. بازخوانی اندیشه‌ها، همراه با نقد و ارزیابی کارنامه آنان، پیوندی وثیق با احوال ما ایرانیان در این روزگار دارد؛ به‌ویژه آن بخش‌هایی از دیدگاه‌ها و نظریه‌های آنان که تاثیرات گسترده‌تر و ژرف‌تری بر فرهنگ، سیاست و جامعه ایران نهاده است.»

نواندیشان ایرانی شامل ۹ فصل است. فصل نخست با عنوان «درآمدی بر اندیشه‌ها، کنشگری‌ها و تاثیرگذاری‌های نواندیشان ایرانی» آغاز می‌شود و برپایه چهار ویژگی ایران دوستی، آوازه فراملی، نوگرایی و تاثیرگذاری، به جست و جو و تبیین ویژگی‌های مشترک هشت چهره مورد بحث می‌پردازد. فصل دوم، «استبداد و دموکراسی در اندیشه‌های سید عبدالرحمن کواکبی» نام دارد. فصل سوم، با عنوان «نظریه حکومت مقیده» محمد حسین نائینی و چالش دراز آهنگ دموکراسی، آغاز می‌شود. در فصل چهارم، شخصیت، اندیشه‌ها و عملکردهای فروغی زیر عنوان «محمد علی فروغی، سیاستمداری در تراز جهانی»، تشریح و ارزیابی می‌شود. در فصل پنجم، با عنوان «دور هرمنوتیکی در تفسیر المیزان»، روش این عالم دینی در تفسیر قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. فصل ششم با نام «نسبت میان دین و سیاست در اندیشه مهدی بازرگان» آغاز می‌شود. فصل هفتم، «مرتضی مطهری در کشاکش میان ماهیت انسان و آزادی»، نام گرفته است. فصل هشتم، با عنوان «نقدی بر کارنامه فکری جلال آل احمد» آغاز می‌شود. فصل نهم، «علی شریعتی، فلسفه اخلاق و دموکراسی» نام دارد. آشکار است که نواندیشان ایرانی با ویژگی‌های چهارگانه یادشده، شخصیت‌های دیگری را نیز دربر می‌گیرد. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب یادآور شده است که: «به این نام‌ها می‌توان چند تن دیگر نیز در تراز آنان افزود.»

نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش برانگیز و تاثیرگذار در ایران معاصر، در ۴۱۵ صفحه از آغاز سال ۱۳۹۴ وارد بازار کتاب شده است.

چالش‌ها، دگرگونی‌ها و تاثیرات گوناگون روبه رو کرده است.»

نویسنده در نخستین فصل کتاب خود می‌پرسد: «این شخصیت‌ها چه گفتند، چه نوشتند و چه کردند که هم نام‌آور شدند و هم آوازه آنان به فراسوی مرزهای ایران رسید و هم بر مردم و میهن خود تاثیر گذاردند؟ اینان همگی از این جهان رفته‌اند، اما تاثیرگذاری‌های مثبت و یا منفی آنان در ایران و برسرزمین‌های دیگر،

نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش برانگیز و تاثیرگذار در ایران معاصر، نوشته سید علی محمودی از سوی نشر نی انتشار یافت. نواندیشان ایرانی، پژوهش در اندیشه‌ها و کنشگری‌های هشت چهره نام‌آور معاصر، شامل سید عبدالرحمن کواکبی، محمد حسین نائینی، محمد علی فروغی، سید محمد حسین طباطبایی، مهدی بازرگان، مرتضی مطهری و علی شریعتی است. این کار پژوهشی بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به انجام رسیده است. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب، در معرفی کار پژوهشی خود می‌نویسد: «در پژوهش‌هایی که از نظر خوانندگان خواهد گذشت، در هر مورد، بنیادی‌ترین و تاثیرگذارترین وجه اندیشه هر شخصیت، برگزیده شده است. بنابراین، پژوهش حاضر، زندگینامه نویسی و یا دانشنامه نویسی نیست، بلکه دربرگیرنده موضوع‌هایی است که در سده اخیر، جامعه ایران را با

سید علی محمودی

نواندیشان ایرانی

نقد اندیشه‌های چالش برانگیز و
تاثیرگذار در ایران معاصر



کانت به روایت ایرانی

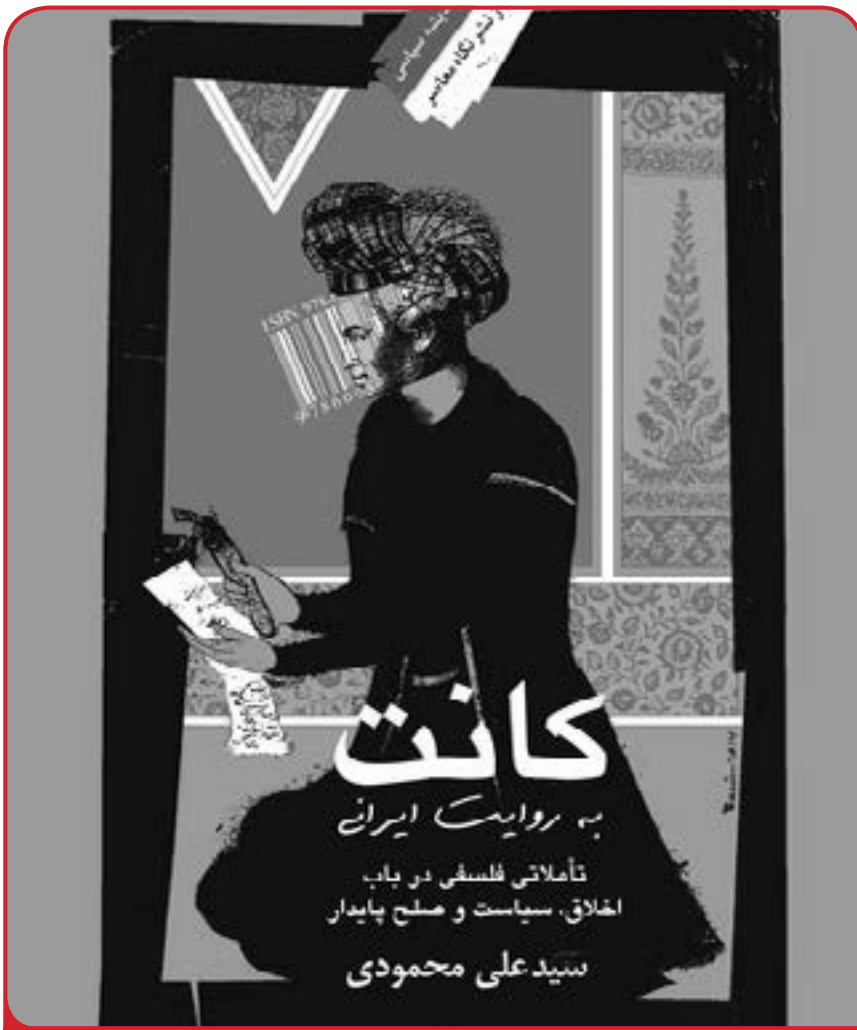
تاملاتی فلسفی در باب اخلاق، سیاست و صلح پایدار

قرار گرفته است. واپسین بخش کتاب با عنوان «نقد کانت سیاسی»، شامل دو متن برگزیده از میان مطالبی است که پیرامون رساله فلسفه سیاسی کانت، نوشته و گفته شده است. متن نخست، بازتاب نشستی علمی است که در «خانه کتاب»، به همت دست اندرکاران کتاب ماه علوم اجتماعی و مشارکت منوچهر صانعی دژه بیدی و جهانگیر علمداری، استادان دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه تهران، در تاریخ دهم مرداد ماه ۱۳۸۴ برگزار شد. متن دوم، «ناشناخته‌های کانت»، عنوان مقاله تحلیلی-انتقادی معصومه علی اکبری، نویسنده تحلیل‌گر و نقاد اندیشه‌های فلسفی، فرهنگی و اجتماعی است که درباره ابعاد فلسفه سیاسی کانت نوشته است. کانت به روایت ایرانی، تاملاتی فلسفی در باب اخلاق، سیاست و صلح پایدار، در ۲۴۴ صفحه از آغاز سال ۱۳۹۴ وارد بازار کتاب شده است.

عقل محض، نقد عقل عملی، نقد قوه حکم و همچنین موضوع فلسفه سیاسی (نقد چهارم)، تشریح و ارزیابی شده است. سپس، آموزه‌های راهگشا و درس‌آموز کانت در جهت اصلاح نظام سیاسی ایران و همچنین روابط سیاسی و اجتماعی در عرصه عمومی میان ایرانیان، مطرح شده است. مطلب دوم به «کانت و ایران امروز» اختصاص یافته است. در این متن، چگونگی انتقال اندیشه‌های فیلسوفان مغرب زمین به ایران و موضوع غفلت از اندیشه‌های بنیادین، تأثیر خرد خودبنیاد بر قلمروهای روشنفکری، تلاقی اخلاق کانتی و اخلاق عقلی معتزله، موضع روشنفکری ما در برابر اخلاق و نسبت آن با سیاست و حکومت، فلسفه تاریخ و قرابت آن با دیدگاه‌های شیعیان درباره تاریخ، تفاوت انقلاب و نظام جمهوری و همچنین چرایی نیاز ما ایرانیان به اندیشه‌های کانت، مورد بحث و بررسی

کانت به روایت ایرانی، تاملاتی فلسفی در باب اخلاق، سیاست و صلح پایدار، نوشته سید علی محمودی از سوی نشر نگاه معاصر انتشار یافت. کانت به روایت ایرانی - که دومین اثر نویسنده در کانت شناسی است - نوشته‌های او را بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ دربر می‌گیرد. نخستین اثر نویسنده در این باب، فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق است که در سال ۱۳۸۴ توسط همین ناشر انتشار یافت.

کانت به روایت ایرانی، شامل چهار بخش و یک پیوست است. بخش نخست با عنوان «کانت، فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ» شامل دو متن است. در متن نخست، شالوده‌ها و آموزه‌های فلسفه سیاسی کانت، شرح، تحلیل و نقد می‌شود. این متن، گزارشی فشرده از رساله فلسفه سیاسی کانت است. متن دوم به فلسفه تاریخ کانت می‌پردازد که گرانیگاه آن، پیشرفت نوع انسان بر پایه غایت‌گرایی است. بخش دوم، زیر عنوان «کانت، اخلاق و سیاست»، دربرگیرنده سه متن است: عنوان اصلی متن‌های یکم و دوم «رابطه اخلاق و سیاست در فلسفه انتقادی کانت» است که با شماره‌های (۱) و (۲)، یکی به «قابلیت‌ها و ظرفیت‌های کاربردی اخلاق کانتی» می‌پردازد؛ دیگری به «رویکرد جامعه جهانی به اخلاق کانتی». متن دوم، با عنوان «کانت و غنودن سیاست در سایه فلسفه اخلاق، کدام اخلاق؟ کدام سیاست؟»، به موضوع دشوار همسازی میان اخلاق و سیاست می‌پردازد و این‌که اخلاق وظیفه‌گرای کانت، افزون بر کاربرد شخصی، آیا در نهاد سیاست نیز کارایی دارد یا نه. بخش سوم، با عنوان «کانت و صلح پایدار»، در مطلب نخست، پیش زمینه‌های فهم رساله صلح پایدار کانت را زیر عنوان‌های «زمینه فکری-تاریخی»، «زمینه‌های فلسفی» (فلسفه نظری، فلسفه اخلاق، و فلسفه تاریخ)، و «زمینه سیاسی» مورد بحث قرار می‌دهد. مطلب دوم، درباره صلح پایدار و بازتاب آن در جهان امروز است. بخش چهارم با عنوان «کانت به روایت ایرانی»، شامل دو مطلب است. در مطلب نخست، پیشینه کانت شناسی در ایران با تمرکز به رساله‌های بنیادین کانت، یعنی نقد



درخشش‌های دموکراسی

تاملاتی در اخلاق سیاسی، دین و دموکراسی لیبرال

درخشش‌های دموکراسی، تاملاتی در اخلاق سیاسی، دین و دموکراسی لیبرال، نوشته سید علی محمودی، از سوی نشر نگاه معاصر انتشار یافت. این کتاب که می‌کوشد پرتوهایی از درخشش‌های دموکراسی را به خواننده بنمایاند و پاره‌ای از نقش و نگارهای سیمای دموکراسی را بازتاب دهد، حاصل پژوهش‌هایی است که نویسنده بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲ به انجام رسانده است.

نویسنده درخشش‌های دموکراسی در پیش‌گفتار این کتاب، نگرش به دموکراسی را از دو منظر متفاوت قابل طرح می‌داند: «یکی نقد دموکراسی، به معنی نقد فلسفه، ساختارها، روش‌ها و ساز و کارهای دموکراسی با هدف کاستن از ناسازگاری‌ها، ضعف‌ها و نقصان‌ها و افزودن به ظرفیت‌ها، قوت‌ها و کارایی‌های آن. دو دیگر، مغلطه دموکراسی با این مقصود که فرهنگ و نظام دموکراتیک با استفاده از روش‌های غیر

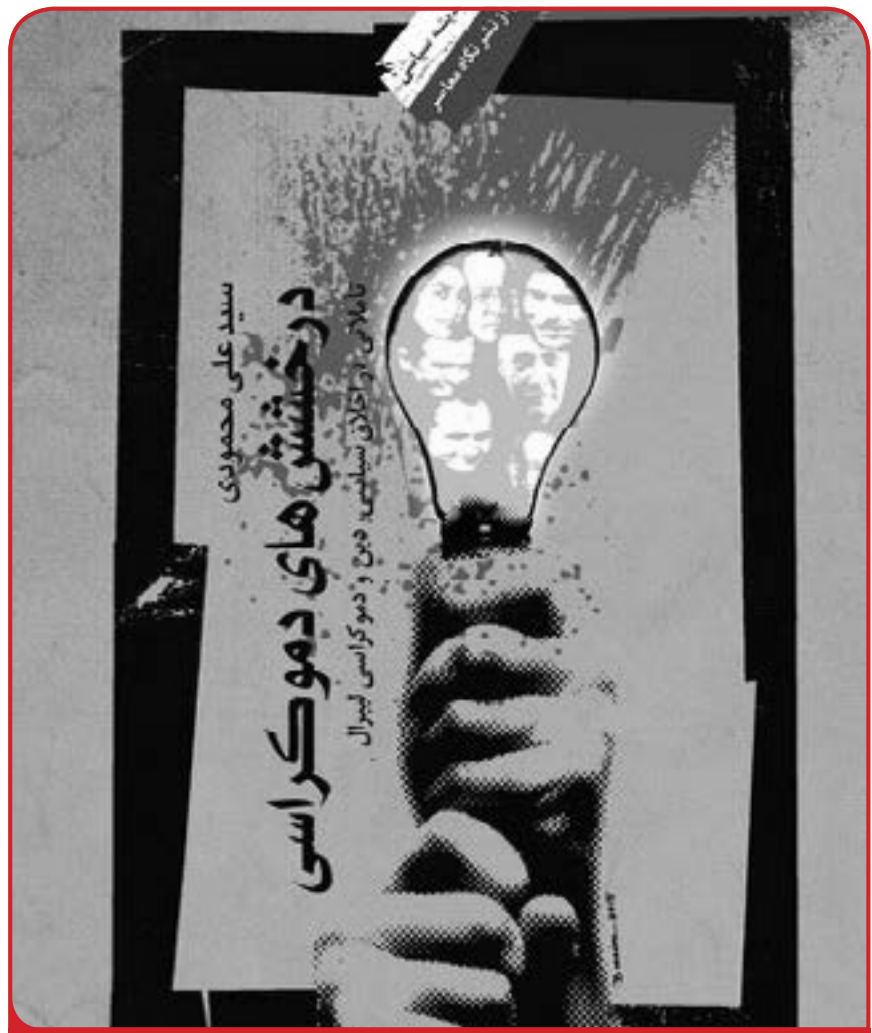
منطقی، جوسازی و شست و شوی مغزی تحریف شود و آماج تیرهای زهرآگین مغالطه قرار گیرد و کم کم به‌عنوان یک دشنام، با نام «کلمه قبیحه دموکراسی» به منطقه ممنوع فروغلتانده شود. هنوز خاطره شرم‌آور و دردناک ترور شخصیت آزادی با عنوان «کلمه قبیحه آزادی» در دوران حکومت استبدادی ناصرالدین شاه قاجار از ذهن و ضمیر مردم ایران زده نشده است. در هر حال، گرانیگاه نقد دموکراسی، آزادی است؛ در حالی که خاستگاه مغلطه دموکراسی، چیزی جز استبداد و خودکامگی نتواند بود. آشکار است که دموکراسی بدیلی جز استبداد ندارد. آنان که دانایی، توانایی و شجاعت روی آوردن به دموکراسی را ندارند، لاجرم به هاویه و سیاه‌چاله استبداد و خودکامگی سقوط می‌کنند.»

نویسنده درخشش‌های دموکراسی سپس به موضوعی بنیادین و بسیار مهم تاکید می‌ورزد و آن این است که: «دموکراسی را باید آموخت و سپس

در مناسبات انسانی، از خانواده و مدرسه گرفته تا دانشگاه و کارخانه و از حزب و نهاد مدنی گرفته تا ساختارهای حکومتی، در عمل به کار گرفت. برخورداری از دانش دموکراسی لازم است، اما به هیچ‌وجه کافی نیست. می‌باید روابط دموکراتیک میان شهروندان را به فرهنگ عمومی تبدیل کرد و به‌تدریج به شکل مهارت درآورد. تمرین دموکراسی با دانش متوسط، بسیار کارآمدتر و کارسازتر است تا این که عمری نظریه‌های دموکراسی را فرا بگیریم و تدریس و ترویج کنیم، اما درعمل، راه استبدادی و روش پدرسالاری را تداوم بخشیم. مردم ایران، امروز بیش از هر زمان دیگر، به آموختن و تمرین دموکراسی در مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیاز دارند، تا فرهنگ دموکراسی آرام آرام در این سرزمین نهادینه شود.»

درخشش‌های دموکراسی از سه بخش تشکیل شده است. بخش نخست به «روش شناسی» می‌پردازد و شامل دو متن است. در نخستین متن، از چپستی فلسفه سیاسی و سیاست و همچنین نقش‌های سه‌گانه فیلسوف سیاسی و نقد آن و این که فیلسوف سیاسی کیست و سرانجام، رابطه میان «هست»ها و «باید»ها در نظریه سیاسی بحث می‌شود. در دومین متن، زیر عنوان «روش شناسی در علم سیاست و فلسفه سیاسی» ضمن تفکیک سه مفهوم فلسفه سیاسی، علم سیاست و فن سیاست، چگونگی تاثیرگذاری فلسفه سیاسی بر علم سیاست و فن سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس سه روش ارسطویی، دیالکتیک سقراطی و گفتمان پسانوگرایی با ذکر مثال‌هایی به شکل کاربردی تشریح می‌شود.

بخش دوم با عنوان «اخلاق سیاسی»، دربرگیرنده ۶ متن است. در این متن‌ها، رابطه میان اخلاق و سیاست، گریزناپذیری فایده‌گرایی و دشواری به‌کارگیری وظیفه‌گرایی در سپهر سیاست، طرح اخلاق «فایده - وظیفه‌گرایی» در سیاست‌ورزی و امکان و امتناع سیاست‌ورزی اخلاقی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. سپس در باب چپستی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی دو آموزه «اولویت حق بر خیر» و «اولویت خیر بر حق» در فلسفه سیاسی سخن خواهد رفت. در ادامه، دکترین‌های بی‌طرفی با نگاهی تحلیلی و انتقادی در قلمرو فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق بررسی می‌شود. آخرین مطلب بخش دوم، بحث پیرامون محدودیت‌ها و الزام‌های اخلاقی جنگ دفاعی است.



نگاهی به عاشورا از دید آیت‌الله طالقانی



احسان قنبری

همان قانونی است که در انسان به صورت غریزه و مبدا غضب نمود می‌یابد و برای دفاع از حق و حریم و حیثیت و ملیت، به صورت سلاح در می‌آید. بنا بر این اگر فرض کنیم یک قانونگذار یا یک پیغمبری بیاید بگوید که اساسا جنگ کردن و دفاع باید در یک ملت از بین برود، مثل این است که پیغمبری دستور دهد تا مردم از زن و مرد، برای اینکه قوای شهوانی موجب زحمت و اخلال آنها نگردد، همه ی اینها را از تناسل و رجولیت و تولید نسل انداخت.

پس باید این نیرو در بشر باشد اما مطلب مهم این است که باید درست هدایت شود و در راه دفاع از حق و ناموس و شرافت و کشور مصرف شود. اگر همین مبدا در راهی که خداوند و قانون خلقت معین کرده است مصرف نشود و منحرف گردید، مثل عموم جنگ‌های بی‌جهت، به بهانه‌های گوناگون، به عنوان ملیت، کشورگشایی، دست یافتن به منابع گوناگون صرف ناپود کردن نوع بشر خواهد بود.

طالقانی سوال مهمی مطرح میکند: «اگر این نیرو باید به وسیله ی تشریح هدایت بشود، باید به چه صورتی دربیاید؟ اگر دین و آئینی نبود، عقلا و صلحای دنیا چه راه اصلاحی پیدا میکردند؟ می‌توانیم بگوییم جنگ در دنیا از میان برود؟»

خود او اینگونه پاسخ می‌دهد: «این حرفی است، امروز هم این ادعا را میکنند، جامعه‌های صلح و تحدید سلاح‌ها شب و روز کار میکنند اما روی زمین. توی تالارها، میان اطاق‌ها، در زیر زمین‌ها کارخانه‌ها به سرعت سلاح‌های مخرب و بنیان‌کن بشر میسازد، در زیر پای همان مردمی که بالا نشسته‌اند و دم از صلح و اصلاح و تطویل آزمایش‌های اتمی میزنند، زیر پای همانها مشغول ساختن بمب‌های اتمی هستند. پس چه باید کرد؟... باید این نیرو در راه حق باشد.»

این همان است که اسلام نام جهاد بر آن می‌گذارد، و قید فی سبیل الله برای آن ذکر میکنند. اما راه خدا چیست و به کدام سو است؟ به طرف آسمانها؟ به طرف کعبه؟ به طرف بیت المقدس؟

راه خدا همان راه صلاح و خیر جامعه ی عمومی بشر است، یعنی راه عدالت، یعنی راه حق، یعنی راه آزادی بشر که یک عده، یک طبقه بر قوا و نیروهای مردم چنان سلطه نداشته باشند که هم جلوی حرکت فکری

از اسلام‌هراسی به عنوان واژه‌های جدید برای ترس‌های قدیمی یاد شده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند، ترس و تفرغ غرب از اسلام جدید نیست و به قرن هشتم میلادی باز می‌گردد (تجربه‌های تاریخی اسپانیا (اندلس)). اما آنچه که امروز شاهد آن هستیم، تبدیل اسلام‌هراسی به اسلام ستیزی است. اسلام ستیزی به شکل امروز بیشتر بعد از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفت و نیز با ظهور پدیده ی داعش، قوت وجدیت آن بیشتر هم شد. نقطه اشتراک گروه‌های تروریستی در توجیه اعمال ضد انسانی خود، استفاده از مفهوم جهاد و نیز پاداش کشته شدن در این راه یا همان شهادت است. البته هدف این یادداشت تبیین مفهوم جهاد یا تاریخچه آن نیست. در این مجال به بررسی رای و دیدگاهی که مرحوم آیت‌الله طالقانی درباره ی جهاد و شهادت داشت و نیز آنچه که او از این مفاهیم استنباط میکرد، از بیان خودش خواهیم پرداخت.

از منظر طالقانی موضوع دفاع پیش از آنکه تحت قوانین و مقررات و دستورات دینی یا اجتماعی درآید، یک امر فطری و نفسانی است و مبدا آن در غریزه و باطن انسان قوه ی غضب است. در حیوانات هم کم و بیش به صورت‌های مختلف این نیرو برای دفاع از حق حیات وجود دارد. به طور کلی هر موجودی که ذی حیات است به یک صورت قدرت دفاعی دارد که از غریزه نشات گرفته و به اعضا و جوارح ظهور میکند.

اما ضرورت مهمتری نیز وجود دارد؟ این واقعیتی است که تو سری خوردن و ذلت قوای نفسی انسان و هماهنگی که باید داشته باشد، از بین می‌رود. مردمی که در ذلت و زبونی زندگی کنند، ممکن است حقایقی را خوب ادراک کنند ولی نه با زبانشان و نه با عملشان نمی‌توانند ابراز دارند. از نگاه طالقانی این همان معنای «خلل» است. خلل یعنی دستگاه ادراکی و عملی انسان با هم هماهنگی ندارد، این عدم هماهنگی خواری خلل درونی می‌آورد. این

بخش سوم با نام «آزادی، مدارا، دموکراسی»، واپسین بخش درخشش‌های دموکراسی است. این بخش شامل دوازده متن است. در نخستین متن، مفهوم‌های دموکراسی، لیبرالیسم و بنیان‌های لیبرالیسم فلسفی تشریح می‌شود و سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. آنگاه تفاوت میان اصول دموکراسی و اصول دموکراسی لیبرال، صورت‌بندی و ذکر می‌شود. در ادامه، موضوع سازگاری یا ناسازگاری میان زیست‌مومنانه و دموکراسی لیبرال تبیین می‌شود و مورد نقد و داوری قرار می‌گیرد. متن‌های دوم، سوم و چهارم به موضوع اقلیت‌های قومی و مذهبی، حقوق آنان و چگونگی به دست آوردن این حقوق و همچنین تبدیل شدن اقلیت به اکثریت در نظام سیاسی دموکراتیک با بهره جستن از ساز و کارهای دموکراسی لیبرال، اختصاص یافته است. موضوع «تساهل منفی» و «تساهل مثبت» در قلمرو فلسفه سیاسی معاصر و تفاوت میان این دو و همچنین نسبت میان مدارا و کثرت‌گرایی معرفتی، مطالب پنجم و ششم را در بر می‌گیرند. متن هفتم، نگرشی تحلیلی-انتقادی به اندیشه‌های مایکل اوکشات، فیلسوف معاصر انگلیسی پیرامون موضوعات شناخت، عقل‌گرایی و اجتماع مدنی است. متن هشتم با عنوان «در حکومت قانون، هیچ مقامی مافوق قانون نیست»، پیش‌زمینه‌های برپایی حکومت قانون، رابطه دموکراسی و حکومت قانون و موانع اصلی استقرار حکومت قانون مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. در متن‌های نهم، دهم و یازدهم به ترتیب سه مفهوم دموکراتیزاسیون، اپوزیسیون و افشاگری در نظام‌های دموکراتیک و استبدادی، تبیین، تحلیل و بررسی شده است. متن دوازدهم یا واپسین مطلب کتاب حاضر، چستی دو مفهوم «دوست» و «دشمن» در ادبیات جهان امروز را واکاوی و تدقیق می‌کند. نویسنده درخشش‌های دموکراسی سپس در مورد ارتباط پروژه خود با ایران امروز می‌نویسد: «اثر حاضر با مذاقه در امکانات، ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و همچنین تنگناها، ضعف‌ها و بحران‌های ایران امروز فراهم آمده و تا حد امکان، دلمشغولی‌های مرا درباره ایران و آینده آن بازتاب می‌دهد و می‌کوشد نوری در راه‌های برون رفت مام‌میهن از مشکلات دیرینه تاریخی بیفکند که استبداد و فساد، دو جزئومه بنیادین آن است. امیدوارم درخشش‌های دموکراسی، گامی هرچند کوچک، در راستای گسترش و ارتقای دموکراسی در میان مردم ایران بردارد.»

درخشش‌های دموکراسی، تاملاتی در اخلاق سیاسی، دین و دموکراسی لیبرال در ۳۰۰ صفحه از آغاز سال ۱۳۹۴ وارد بازار کتاب شده است.

طاغوت . آنهایی که ولیشان خداست فی سبیل الله میجنگند و آنهایی که پیرو طاغوتند در راه طاغوت. طاغوت فراتر از مستبد و دیکتاتور است؛ چرا که مستبد ممکن است در اموری بر خود یا دیگران استبداد داشته باشد ، اما طاغوت از تمام حدود و حقوق اجتماعی خارج می شود و همه را پایمال میکند.

طالقانی بیان می دارد: « جهاد با کفار برای پیشرفت اسلام ، جهاد برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی، جهاد برای اینکه ذمی به صورت حربی درنیاید. این سه گونه جنگ است که اسلام دستور داده، یک جور جهاد هم جنگ با استبداد و قلدری است تا کسی نتواند در کشور اسلامی قلدری بکند. طاغوت نباید باشد ، وظیفه ی هر مسلمانی است که مستبد را راهنمایی کند، به زبان خیر اندیشی بگوید، دیکتاتوری و استبداد صلاح خودت نیست به صلاح کشور نیست ، به صلاح اجتماع نیست، هیچ قلدری و هیچ دیکتاتوری سر زنده به گور نبرده، باید نصیحتش کرد. اگر نصیحت نپذیرفت آنوقت درمقابلش باید صف آرایی کرد و قدرت ایجاد کرد.»

استقامت حسین بن علی (ع) نیز از همین نوع آخر است. ابی مخنف طبری از عقبه بن ابی العیزرات نقل میکند زمانی که حر راه حضرت سیدالشهدا را در کربلا بست حضرت خطابه ای ایراد کردند تا هدف برای همه روشن باشند:

« مردم ، از پیغمبر خداست که فرمود: هر کس ببیند سلطان جابری را که حرمت الهی را هتک میکند و عهد خدا می شکند با سنت رسول خدا مخالفت می ورزد و در میان مردم به گناه و بزهکاری رفتار میکند در مقابلش ایستادگی نکند ، او را از این روش برنگرداند به گفتار یا به عمل، یعنی اگر میشود به موعظه و نصیحت . اگر نشد با قدرت، آن کسی که ساکت باشد در مقابل چنین کسی بر خداوند است که او را به درجه ای از جهنم خواهد برد که سلطان جابر را میبرد، چون در سکوتش شریک جرم اوست، شریک جرم اوست.

بعد فرمود: این دستگاه ، این حکومت ملازمت شیطان را گزیده و طاعت رحمان را ترک کرده و فساد را ظاهر ساخته و حدود را معطل داشته و سرمایه های عمومی را به خود گزیده ، حرام خدا را حلال می کند ، اگر همه مسلمانها سکوت کردند من اولی و احقم که این وضع را تغییر بدهم.»

این معنی جهاد است؛ جهادی در راه خدا، جهادی به قصد قربت به خدا.

سبیل الله کیست؟ فرمود آن کسی است که جهاد کند « لیکن کلمه الله هی العلیا» تا اینکه اراده ی خدا بالا بیاید و حاکم بر اراده ها شود. « قربت یعنی چه؟ باز هم میبینیم مثل فی سبیل الله ، خدا کجاست که به او نزدیک شویم. تحقق دادن حکمت و عدل و سرچشمه های رحمت و خیر را بر روی مردم باز کردن معنای جهاد فی سبیل الله است. در آیات قرآن هر جا کلمه ی «قاتلوا» و یا «جاهدوا» است دنبال آن قید « فی سبیل الله» هم هست.

بعد از رحلت رسول خدا، به مرور مسلمانان دچار انحراف شدند. با گذشت زمان ، همانطوری که اسلام همه چیزش مسخ شد جهادش هم مسخ شد. دیگر مفهوم فی سبیل الله نبود. از نظر طالقانی اگر راه ، راه خدا نباشد ؛ به مرور راه طاغوت میگردد. از دیدگاه او مطلب از این دو امر خارج نیست. یا تصرف در وجود، اراده و نفسیات انسان به دست خداست که اثرش این است که به تدریج فرد از تاریکی های خودبینی، اشتباهات و شهوات بیرون می آید و به نور علم، معرفت و آینده بینی روشن میگردد. یا از آن طرف طاغوت به سراغش می آید. مردم نمی توانند بی ولی باشند. یا ولی خداست یا

جامعه بشر را بگیرند و هم دست آنها را از منابع طبیعی کوتاه دارند.

طالقانی می گوید: « سبیل الله همان است که همه ی مردم از همه ی استعدادهای باطنی خود برخوردار باشند و از استعدادهای طبیعی، برای چنین آزادی جاهدوا فی سبیل الله آمده، به صورت جهاد آن هم در راه خدا، در آئین اسلام یکی از ابواب فقهی ما باب جهاد است. آن هم ملاحظه بفرمایید در باب عبادات از آن بحث میکنند.... در باب عبادات قصد قربت لازم است. یعنی اگر کسی شمشیر دست گرفت و رفت با کفار هم جنگید ولی قصد قربت نداشته باشد ثواب نمی برد و اگر کشته هم شد ، شهید نیست.»

روایات اسلامی نیز بیان کننده ی همین مفهوم اند. «روزی شخصی از رسول خدا پرسید: یا رسول الله، فردی می رود به میدان جهاد برای اینکه شاید غنیمی بدست بیاورد. سه بار فرمودند: اجری نزد خدا ندارد. دیگری پرسید که کسی بجنگ می رود برای اینکه شجاعت خود را بیازماید. می رود برای اینکه مردم ببینند و شهرتی بدست بیاورد. آیا مجاهد فی سبیل الله است؟ فرمودند خیر. عرض کرد پس مجاهد فی

